

واژه‌شناسی

مرودی اجمالی

دفتر اول

محمود طوقی

فهرست واژه‌ها

اخلاق	آنتروپولوژی	آبروی اجتماعی
اخلاق اجتماعی	آنتروپولوژی علوم طبیعی	آپارتاید
اخلاق تکاملی	آنتروپولوژی فلسفی	آتشپرستی
اخلاق سیاسی	آنتروپومورفیسم	آتهایسم
اخلاق‌گرایی اقتصادی	آنتمی‌تھاسیم	آداب اجتماعی
ادرار	آنیمیسم	آرمان شهر
ادله	آبا	آریایی
اراده (خواست)	ابرشهر	آریستوکراسی
ارتجاع	ابزار تولید	آزادی
ارتش جمهوری خواه ایرلند	ابزه	آزادی‌های سیاسی
ارتش سرخ ژاپن	اپورتونیزم	آگاهی
ارتش اضافی مطلق	اپورتونیسم چپ	آگاهی، خودآگاهی
ارتش اضافی مطلق و نسبی	اپورتونیسم راست	آگاهی طبقاتی
ارتش اضافی نسبی	اپیکوریسم	آگنوس تیسیسم
ارتش اضافی و نرخ بهره‌کشی	اتحادیه کمونیست‌ها	(ندانم‌گرایی)
ارتش مبادله	انتولوژی	آماج
ارتش مبادله‌ای	اتوریته	آموزش ایدئولوژی
ارتش مصرف	اتوکراسی	آموزش ایدئولوژی بورژوازی
ارتش مصرفی	اتوکراسی (بکه‌سالاری)	آنارشیسم
ارتش نسبی و ارزش معادل	اجازه فعالیت	آنالیز (تجزیه و تحلیل)
ارتش یک کالا	اجتماع	آنتروپوسنتریسم؛ Anthro
ارشداد	احساس	Pocentrism

اندیویدآلیسم (فردگرایی)	الکلتیسیسم	ارکان اهل حق
انسان	الیگارشی	اریستوکراسی
انسان‌گرایی سکولار (اومنیسم سکولار)	اُلیگارشی مالی	از خودبیگانگی (الیناسیون)
انشعاب	الیناسیون	اساسنامه
انشعاب در سازمان	امپراتور	استالینیسم
انقلاب	امپریالیسم	استبداد
انقلاب اجتماعی	امپریالیسم فرهنگی	استتیک
انقلاب دمکراتیک نوین	امپریسم	استثمار
انقلاب سوسیالیستی	امپریسم (تجربه باوری)	استدلال استقرایی
انقلاب سیاسی	امکان و واقعیت	استراتژی و تاکتیک
انقلاب صنعتی	انباشت بدوى	استعمار
انقلاب فرهنگی ایران	انباشت سرمایه	استقرا (ایندوکسیون)
انقلاب فرهنگی چین	انترناسیونال اول	اسطوره
انقلاب گل سرخ	انترناسیونال دوم	اسکولاستیک
انقلاب ۱۹۵۶ مجارستان	انترناسیونال سوم	اسکولاستیک چه بود
انقلاب میخک	انترناسیونال چهارم	اشکال مالکیت
انقلاب نارنجی	انترناسیونالیسم	اصلاح یا رفرم
انقلاب‌های رنگی	انترناسیونالیسم پرولتری	اصل تفکیک قوا
انگیزه	انتزاع	اصول رمانتیسم
انواع امکان	انتقاد	اعتدالیون
انواع انقلاب	انجمان اخوت	اعتصاب
انواع جادو	انجمان تبریز	افزار کار
انواع جنگ	انجمان مخدرات وطنی	افسانه، اسطوره
انواع دمکراسی	انجمان مخفی	اقتصاد بازار
انواع غیب‌گویی	انجمان ملي	اکلکتیسیسم
انواع یکتاپرستی	اندیشیدن	اکونومیسم
اورفیسم	اندیویدآلیسم	اگزیستانسیالیسم

پروسه کار	بود و نمود	اومانیسم
پرولتاریا	بود (ماهیت)	اولوسيونی (تکاملی)
پژاک	نمود (پدیده)	اهل حق
پست‌مدرن	بوم‌شناسی (اکولوژی)	اهل سنت
پلوتکراسی	بوم‌شناسی انسانی (اکولوژی)	اهورامزدا
پلوتکراسی (زرسالاری)	(انسانی)	ایدئال
پوپولیسم	بهشت، بrzخ و دوزخ	ایدئالیزاسیون
پوری‌تن‌ها	بیگانگی	ایدئولوژی
پوزیتیویسم	بیگانگی ایدئولوژیکی	ایدئولوژی اجتماعی
پوزیتیویسم منطقی	بیگانگی سیاسی	ایدئولوژی طبقه‌کارگر
پول به عنوان ارزش چگونه	پاتریمونیال	ایدئولوگ‌ها
به وجود آمد	پادشاهی مشروطه	ایده‌آلیسم
پول به مثابه سرمایه	پادشاهی مطلقه	ایمان
پول جهانی	پارادایم	ایندیویدونالیسم (فردگرایی)
پیرسالاری	پارادکس (ناسازنما)	بازتاب‌های شرطی
پیش‌شرط‌های آماج	پارادوکس	بازتولید ساده
پیمان ورشو	پارلمان	بازتولید گسترش یافته
تئوری (نظریه)	پان‌ایرانیسم	بازداشتگاه
تئوری‌های جنگ	پان‌تھائیسم	بحran
ثنوکراسی	پایگاه اجتماعی	بدی
تئولوژی	پدرسالاری	برابری
تابو	پراکتیسیسم	براهین بی‌خدایان
تاریخ	پراکنده‌گی	برون همسری (اگزوگامی)
تازی	پراغماتیسم	بریگاد سرخ
تبارشناسی	پرسش	بلانکیسم
تبیید	پرنسبه‌های اخلاقی	بلانکی که بود
تبليغ (پروپاگاند)	پروتکل	بلشویک
تبليغ و ترویج در بین کارگران	پروسه تولید	بوروکراسی

جمع	توتالیتر (توتالیتریزم)	تبليغ و مبلغ
جمعيت	تونمگرایي	تثليث
جمعيت‌شناسي (دموگرافى)	توده	تثليث (تربينيتى)
جمهوري	توزيع جمعيت	تحرك اجتماعى
جمهوري پارلماني	توقف فعالیتهای نهضت	تحرك افقى
جمهوري خودختار	تولرانس و تابآوری (تحمل	تحرك عمودى
جنبيش اصلاحى	مخالف)	تحريم
جنبيش چارتىستها	توليد	تركيب ارزش، فنى و آلى
جنبيش دانشجویي	توليد مادى	سرمايه
جنبيش ۲۶ ژوئيه	توليد ناخالص ملی	تركيب ارگانيك سرمایه
جنبيش کارگری	توميستها	تروتسكيسن
جنبيش مساوات طلبان	تهاجم فرهنگى	تروریسم
جنبيش مسلمانان مبارز	تيول	ترويج و مروج
جنبيش یا نهضت	جادو	تشريفات اجتماعى
جنبه مادى و اجتماعى توليد	جاسوس	تصفیه سياسى
جندالله	جاما	تصوف
جنگ	جامع آدميت	تعريف حقیقت و معیار حقیقت
جنگ ایران و عراق	جامعه	تعريف نیروي سوم
جنون اجتماعى	جامعه باز	تفاوت ماده‌گرایي و مادی‌گرایي
جوچه	جامعه بسته	تقسيم کار
چريک‌های فدایی خلق ايران	جامعه پذيرى	تقلید
چگونگى توزيع درآمد ملی	جامعه سوسیالیستها	تمکمل (اولوسیون)
چند خدائي	جامعه کاستى	تكنوکراسى
چند نکته مهم درباره حرکت ماده	جامعه مدنى	تلقين
حاكميت	جاودانگى	تله‌ولوژى
حبس خانگى	جباريت	تمدن
حجم پول درگردش	جماعت	تنبيه بدنى
جماعت‌گرایي (کمونى تاريانيسن)	جماعتگرایي (کمونى تاريانيسن)	توتاليتاریسم

خودپرستی	حزب مؤتلفه اسلامی	حزب
خوشبختی	حزب نیروی سوم	حزب الله لبنان
خوشبینی (اپتی میسم)	حزب و ضرورت آن از نظر مارکس	حزب ایران نوین
دئیسم	حق انقلاب	حزب پان ایرانیست
دائوبیسم	حقوق	حزب تجدد
درک محدود از هومانیسم	حقوق بشر	حزب توده ایران
درون همسری (اندوگامی)	حقیقت	حزب جمهوری اسلامی
دسپوتویسم (خودکامگی)	حقیقت مطلق و نسبی	حزب جمهوری خلق مسلمان
دسته	حقیقت نسبی	ایران
دگماتیسم	حکم	حزب حکمیت
دگماتیسم در دیالکتیک مطلق	حکومت	حزب خواهر
و نسبی	حکومت استبدادی	حزب دمکرات ایران
دمکراسی	حکومت متمرکز	حزب دمکرات ایران
دمکراسی حزبی	حلقه دین	حزب دمکرات (مشروطه)
دوآلیسم	حماس	حزب رستاخیز
دو برداشت	حوزه شهری	حزب زحمتکشان ایران
دو درجه آنتروپولوژی	حیات اجتماعی	حزب سوسیالیست ایران
دودمان	خان	حزب سومکا
دوران اسکولاستیک	خانواده پدرتباری	حزب طبقه کارگر
دوران پیشاتاریخ	خانواده مادرتباری	حزب کمونیست
دوران رنسانس	خدا	حزب کمونیست ایران
دولت	خرافات	حزب کمونیست ایران (حکما)
دولت دست نشانده	خشونت	حزب کمونیست کارگری (حککا)
دولت - ملت	حصلت پروسه کار	حزب مردانه اسلامی
دولت موقت	خلافت	حزب مردم ایران
دو مؤلفه ماتریالیسم	خلافت اسلامی	حزب مردم ایران
دیالکتیک	خلق	حزب مشروطه ایران
دیکتاتوری	خوب (نیک)	حزب ملت ایران

سرود انترناسیونال	رهبری سازمان	دیکتاتوری پرولتاریا
سکولاریزاسیون	ریشه لغوی	دیکتاتوری و فاشیسم
سکولاریسم	زندان	دین
سنت	زنديق	ذهن
سنت اجتماعی	زيرينا و روبنا	رئال (واقعی)
سنتگرایی (ترادیسیونالیسم)	ژئوستراتیسم	رئالیسم
سوبریکت	ساخت اجتماعی	رابطه نیروهای مولده و
سوبریکت در نگاه دیگران	ساخت اجتماعی مرکب	مناسبات تولید
سوسیال دمکراسی	ساخت اقتصادی	رابطه واژه و مفهوم
سوسیالیست‌های تخیلی	ساختار اقتصادی جامعه (زيرينا)	رابطه وجود اجتماعی و شعور
سوسیالیسم بازار	ساختارگرایی (استراکتورآلیسم)	اجتماعی
سوسیالیسم - دمکراتیک	سازش	رادیکالیسم
سوسیالیسم رقابتی	سازمان	راسیونالیسم (عقل باوری)
سوسیالیسم علمی	سازمان انقلابی زحمتکشان	رافضی
سیاست (پولتیک)	کردستان ایران	رامون مرکادر
سیاه‌چال	سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی	راه غلبه بر بیگانگی
سیستم تشکیلات نهضت شاه	سازمان مجاهدین انقلاب	رسم اجتماعی
شایسته‌سالاری (مریتوکراسی)	اسلامی ایران	رفم یا اصلاح اجتماعی
شجاعت	سانترالیسم - دمکراتیک (مرکزیت دمکراتیک)	رفرمیسم
شرایط ذهنی انقلاب	سحر	رفرمیسم و آکونومیسم
شرایط عینی انقلاب	سر به نیست کردن	رمانتیسم
شم	سرکوب نخستین	رنسانس
شعائر اجتماعی	سرمايه ثابت	روابط تولید
شعور اجتماعی	سرمايه ثابت و سرمایه متغیر	روابط مفاهیم با علم
شعور چیست	سرمايه چیست و ثروت چیست	رواقیون (استوسیسم)
شكگرایی (سپتسیزم)	سرمايه متغیر	روان‌کاوی (پسیکانالیز)
		روز جهانی کارگر
		روشنگری

فرهنگ و تمدن	عرصه‌های مدرنیسم	شكل حکومت
فضیلت	عرف	شناخت اشرافی یا شهودی
فلسفه اخلاق	عرفان (میس تی سیسم)	شناخت حسی
فلسفه پیشاسقراطی	عشق	شناخت‌شناسی (اپسیتولوژی)
فلسفه چیست	عصر حجر	شناخت علمی و علم
فلسفه سقراطی	عفو بین‌الملل	شناخت فلسفی
فلسفه طبقاتی است	علت بیگانگی در جامعه طبقاتی	شناخت ماهیت جنگ
فلسفه عملی	علوم پنج گانه مخفی	شناخت منطقی
فلسفه هلنی	علوم خفیه	شناخت هنری
فلسفه یونان	علیت - سببیت	شورای هماهنگی
فونمنالیسم	عینی‌گرایی (ابزکتیویسم)	شورش
فونکسیونالیسم	غیریزه	شهر
فونکسیون‌های اصلی شعور اجتماعی	غوگاسالاری	شهرک
فیتیشم (بت‌شدن کالا)	فاسیسم	شهر مرکزی
فیده‌ئیسم	فالانژیسم	شهود
فیزیوکرات‌ها	فردالیسم	شیدایی اجتماعی
قانون اجتماعی	فراماسونری	شیعه
قشر اجتماعی	فرضیه	شیوه تولید
کاپیتالیسم	فرماسیون اجتماعی - اقتصادی	شیوه تولید آسیایی
کاپیتالیسم - فرماسیون اجتماعی - اقتصادی سرمایه‌داری	فرمالیسم	شیوه‌های قومی
کار	فرم‌های بیگانگی	صلیب
کار تجربی انسانی	فرم‌های حرکت ماده	ضدانقلاب
کار چیست	فرم‌های شعور اجتماعی	طبقاتی بودن شعور
کار زنده	فوندامنتالیسم	طبقه
کار غیرمولد	فرهنگ	طلا مبادل عام
کار فیلسوف	فرهنگ پذیری	طلسم
	فرهنگ مادی	عامه
	فرهنگ معنوی	عدالت

متافیزیک	گوهر (ذات جوهر)	کارکردها
متدولوژی (روش‌شناسی)	لائیسیته	کار مجرد
مجازی (متافوریک)	لابی‌گری	کار مجسم
مجموع روحانیون مبارز	لنینیسم	کار مردہ
محاكمات مسکو	لومپن پرولتاریا	کار مفید شخص
مد اجتماعی	لیبرال دمکراسی	کار مولد
مدرنیته	لیبرال و دمکراسی	کاریزما
مرجع تقلید	لیبرالیسم	کالا چیست
مرحله تدارک انقلاب	لیبرتاریئیسم	کرامت
مرگ بازرگان	مائوئیسم	کلبیون
مزد	ماتریالیسم	کلکتیوسم
مزدیستنا	ماتریالیسم تاریخی	کمون پاریس
مساوات‌خواهی (اگالی تاریانیسم)	ماتریالیسم و ایده‌آلیسم عامیانه	کمیته مجازات
مشائیون (پری‌پاتنہ‌تیک)	مادرسالاری (ماتریارشی)	کنش‌های غربی
مشروعیت	ماده یا وجود	کنفردراسیون
مطلق و نسبی	ماده یک مقوله فلسفی	کنفوشیوئیسم
مطلق	مارژینالیسم	کنفوشیوس
مطلق در ایده‌آلیسم	مالکیت	کودتا
مطلق در ماتریالیسم	مانوفاکتور	کوسموبولیتانیسم
نسبی	مانوفاکتور چه بود	کیبوتچ
معجزه	مانی‌پولاسیون	گردش سرمایه یعنی چه
مغلطه (نتیجه‌گیری‌های اشتباه)	مانیفیست	گروه اجتماعی
مخ و مجوس	مبارزه اقتصادی	گروه بادر - ماینهوف
مفاهیم	مبارزه ایدئولوژیک	گروه فرقان
مفاهیم لازم و ملزم	مبارزه سیاسی	گروه فشار
مفاهیم مشترک	مبارزه طبقاتی	گفتمان
	مبانی مشروعیت	گله
		گونه‌های دمکراسی

نیروهای مولده	نئومارکسیست‌ها	مفهوم
نیروی کار	ناتورآلیسم (طبیعت‌باوری)	مفهوم از نظر ایدئالیسم عینی
نیهیلیسم	نازیسم	مفهوم از نظر نومینالیسم‌ها
واژه	نافرمانی مدنی	مفهوم کلتیکو
واقعیت	ناکجا آباد	مفهوم مجرد
وجاهت اجتماعی	نجس‌ها	مفهوم مشخص
وجدان	نرخ ارزش اضافی	مقررات اجتماعی
وجود اجتماعی	نرخ سود	مفهوم (کاتوگوری)
وجوه بیگانگی	نسبی‌گرایی	مکانیسی‌سیم
وجوه تشابه و تفاوت با لیبرالیسم و سوسیالیسم	نسبی‌گرایی فرهنگی	مکتب تاریخی قدیم
وجوه ضدانقلابی فردگرایی	نظام پارلمانی	مکتب سوداگری (مرکانتیلیسم)
وجوه فردگرایی در جامعه معاصر	نظام تک حزبی	مکتب شیکاگو
وجوه مختلف ایدئال‌ها	نظام ریاستی	مکتب مشایی
وجوه مفاهیم	نظام فضوی	ملت
وجه تولید	نظامنامه	مناسبات تولیدی
وحی	نظریه انتخاب	منافع طبقاتی
واسایل کار	نظریه ربانی (آپولوزتیک)	منشأ انسان
وظاییف اعضای حزب	نظریه نسبت	منشأ ایدئال
وظیفه حزب	نقد ولایت فقیه	مؤئیسم (یکتگرایی)
ولایت فقیه	نقش اجتماعی	موقعیت (یا وضع) انقلابی
ولایت فقیه و قانون اساسی	نماز	مونوگرافی
ولایت مطلقه فقیه	نوگرایی (مدرنیسم)	مهاجرت یا کوچ
ویتالیسم	نوینالیسم (نام‌انگاری)	مهندسی اجتماعی
ویژگی‌های فردگرایی	نهضت آزادی ایران	میتاق اجتماعی
ویژگی‌های یک نظام فاشیستی	نهضت انقلابی	میراث فرهنگی
هدف	نهضت رiformاسیون	مؤسسه اجتماعی
هراس اجتماعی	نهضت مقاومت	مؤلفه‌های مدرنیسم
	نیروهای مولد	نئولیبرالیسم

هومانیسم به لحاظ تاریخی	هندجتیزم تماعی
هومانیسم قرن ۱۸-۱۹	هومونولیگتماعی
یکتاپرستی نوین	هومنتیسلچتماعی
یکدستسازی	هوملینیدگلبلن لحاظ تاریخی

آ_الف

آبروی اجتماعی: اگر جامعه به جنبه شخصی یک نقش اجتماعی یعنی فضایل و کارآمدی ایفا کننده آن نقش ناظر باشد آبروی اجتماعی پیش می‌آید آبروی اجتماعی از مختصات و طرز کار ایفا کننده نقش می‌زاید.

آپارتاید: به معنای مجزا و جدا نگه داشتن است. و در اصل سیاست تبعیض نژادی بود که رژیم سفیدپوست آفریقایی جنوبی بر علیه سیاهپوستان و هندی‌های مقیم آن کشور اعمال می‌کرد.

سیاهپوستان باید در محله‌های خاص زندگی می‌کردند و حق آمدن به محلات سفیدپوست را نداشتند و جز این از کلیه حقوق سیاسی و اجتماعی محروم بودند. سفیدپوستان از قرن ۱۷ به آفریقای جنوبی راه یافته و از سال ۱۹۴۸ مقرراتی برای ناسفیدان وضع کردن ناسفیدانی که بیش از هشتاد درصد از سکنه بودند.

آتش‌پرستی: از آنجا که آیین‌های دین زرتشتیان در حضور آتش انجام می‌گیرد. پیروان این دین را از دیرباز آتش‌پرست می‌گفتند.

اطلاق این عنوان از زمانی مرسوم شد که زرتشتیان به تأسیس آتشکده رومی‌آورند زرتشتیان منکر عبادت آتش‌اند. آن‌ها آتش را واسطه عبادت خدا می‌دانند نه خود خدا.

آته‌ایسم: از واژه یونانی آنتوس مشتق شده است به معنای بدون خدایان است. نخستین افرادی که رسماً خود را آته‌ئیست معرفی می‌کردند در قرن هیجدهم است بی‌خدایی منحصر به آته‌ئیست‌ها نیست. در برخی از ادیان نیز آته‌ئیسم وجود دارد در آیین چین، برخی از اشکال آیین بودا و شاخه‌هایی از آیین هندو بی‌خدایی دیده می‌شود. بی‌خدایی به دو شاخه تقسیم می‌شود:

۱. بی‌خدایی منفی‌گرا - که ادعای خود را با دفاع از طبیعت‌گرایی و رد براهین اثبات وجود خدا اثبات می‌کنند.
۲. بی‌خدایی مثبت‌گرا - ادعای خود را با رد براهین اثبات وجود خدا و اقامه براهین اثبات عدم وجود خدا اثبات می‌کنند.

آداب اجتماعی: رسمی است اجتماعی که فقط برای خوش‌آمد دیگران صورت می‌گیرد.

آرمان شهر: آرمان شهر یا اتوپیا در سال ۱۵۱۶ توسط توماس مور در کتابی به همین نام به کار برده شد. اتوپیا واژه‌ای است یونانی به معنای جایی که وجود ندارد. این واژه مرکب از دو قسمت است او به معنای (نه) و توپوس به معنای مکان. و معنای لغوی آن لامکان است. اتوپیانسیم (آرمان شهرخواهی) عبارت است از دلستگی به ایجاد یا خیال‌پردازی درباره یک نظام اجتماعی آرمانی.

از دیرباز این اندیشه در بین نظریه‌پردازان و فیلسوفان مطرح بوده است. از فلاسفه یونان از افلاطون و ارسسطو گرفته تا توماس مور (در کتاب آرمان شهر) رابله در کتاب (دیر قلم در کارگاه تقوا) و فرانسیس بیکن (در آتلانتانیس نو)

در قرن هفدهم و هیجدهم مسیحیان رُم در امریکا مجتمعی این چنین درست کردند. در قرن نوزده رابرт اوئن در ایندیانای امریکا جامعه‌ای آرمانی تأسیس کرد. نخستین مهد کودک، مدرسه حرفه‌ای، کتابخانه رایگان و مدرسه همگانی در همین کمون درست شد. بعد آرمان شهرهایی به تبعیت از اندیشه‌های فوبیه درست شد. آتین کابه نیز آرمان شهرهایی از این دست درست کرد.

واخر سده نوزده یهودیان مهاجر در اسراییل کیبوتص‌ها را درست کردند. مزارعی با سرویس‌های رایگان و کاری بدون دستمزد.

مارکس و انگلیس کسانی را که با انگیزه‌های اخلاقی و بشردوستانه در پی برپایی جامعه‌ای آرمانی بودند خیال‌پرداز نامیدند. و سوسيالیسم آن‌ها را سوسيالیسم خرد بورژوازی دانستند. جامعه آرمانی نه با خروج از جامعه موجود و رفتن به منطقه‌ای دور و برپا ساختن کمون‌های آرمانی بلکه با عمل انقلابی و تغییر همین جامعه میسر است.

آریایی: آریان از واژه لاتینی آریانا گرفته شده است که آن هم از واژه یونانی آریا می‌آید. نامی است که در زمان باستان به بخش شرقی ایران بزرگ و ساکنان آن اطلاق می‌شد. سرچشمه نخستین این واژه از زبان سانسکریت است. که آریا در آن زبان به معنای هم‌میهنی، شریف و نجیب است. همچنین این نام مهاجمانی بود که به هندوستان حمله کردند و به زبان سانسکریت سخن می‌گفتند.

در اوایل قرن نوزده زبان‌شناسی اروپایی، فردیش شلگل برای مردمان کهن هندو - اروپایی به کار برد.

در آلمان در سال ۱۸۴۵ این اصطلاح به دست نژادپرست‌ها افتاد و آنرا در تقابل با نژاد سامی به کار بردن.

در سال ۱۸۳۹ زبان‌شناس آلمانی ماکس مولر در نوشه‌هایش این اصطلاح را برای زبان‌های هندو اروپایی - هندو ژرمنی به کار برد.

اما از آنجاکه با نحله‌ای کلیساًی به نام آریان که منسوب بود به کشیشی به نام آریوس اشتباه می‌شد. بار دیگر اصطلاح هندو - اروپایی به کار برد شد.

نازی‌ها نژاد آریایی را شامل نژاد سفیدپوست غیریهودی از نوع نورویک می‌دانستند نورویک به معنای اسکاندیناوی یا ژرمنی، مردمانی بودند بلندقد با موهایی بلوند و رنگ پوستی روشن و چشم‌اندازی آبی که در شمال اروپا زندگی می‌کردند.

آریستوکراسی: آریستوکراسی به یونانی یعنی حکومت بهین کسان. و آریتوکراسی یا نخبه‌سالاری به معنای حکومت نخبگان است. و عمدهاً جنبه موروثی دارد. در عرف حکومتی را نخبه‌سالار می‌گویند که قدرت در دست گروهی ممتاز باشد. و آن گروه حاکمیت را از راه ارث یا امتیازهای طبقاتی به دست آورده باشند. عده‌ای نخبه‌سالاری را متراff اشراف‌سالاری می‌گیرند اما ارسطو بین آن‌ها تفاوت قایل می‌شود:

۱. انتخاب براساس ثروت اگر باشد حکومت اشراف‌سالاری است.
۲. انتخاب براساس شایستگی باشد حکومت نخبه‌سالاری است (هنر یا فضیلت)
۳. انتخاب براساس آزادی باشد حکومت مردم‌سالاری است.

آزادی: آزادی امکان عمل آن گونه که انسان بخواهد و بتواند. درون‌مایه اراده آزادی است. آزادی یعنی آزادی اراده و خواست.

آزادی اراده و آزادی کنش از خواست‌ها و نیازهای انسانی است به قول ژان پل سارتر آزادی خواهی ویژگی انسانی نیست ماهیت انسان است.

آزادی در جامعه انسانی به عنوان آزادی انتخاب است. و مفهومی نسبی است. و بستگی دارد به شرایط جسمانی، روانی، اقتصادی و اجتماعی.

نوع حکومت یک جامعه تعیین‌کننده اندازه و کیفیت آزادی‌های موجود است. از آنجا که آزادی هر فرد می‌تواند در برابر آزادی دیگری قرار گیرد قانون حد و مرز آزادی‌ها را تعیین می‌کند.

آزادی‌های سیاسی: برای این‌که مردم یک جامعه بتوانند نوع حکومت دلخواه خود را از طریق انتخابات آزاد به روی کار بیاورند نیازمند آزادی‌های سیاسی‌اند.

آزادی‌های سیاسی به مردم امکان انتقاد از دولت، تشکیل احزاب سیاسی و مشارکت در حکومت می‌دهد. این آزادی‌ها به قرار زیراند:

۱. آزادی سیاسی، ۲. آزادی رأی و انتخابات آزاد و دمکراتیک، ۳. آزادی‌های اجتماعی، ۴. آزادی بیان، ۵. آزادی مطبوعات، ۶. آزادی انتقاد از قدرت، ۷. آزادی اعتراض کردن، ۸. آزادی مذهب، ۹. آزادی پوشش، ۱۰. آزادی‌های قومی، ۱۲. آزادی آموزش و حق اولیه تحصیلات، ۱۳. آزادی‌های مدنی، ۱۴. آزادی مقاومت (در برابر اشغال نظامی و استعمار)، ۱۵. آزادی در تولید هنر و ۱۶. آزادی جنسی

آگاهی: آگاهی یا شناخت نتیجه کنش‌های غیرغیریزی یا بازتاب‌های شرطی است.

آگاهی، خودآگاهی: آگاهی در سه معنای متفاوت در تاریخ فلسفه به کار رفته است.

۱. به عنوان یک مفهوم کلی شامل تمام حالت‌ها و درون‌مایه‌های آگاهی (در برگیرنده توجه‌ها، احساس‌ها، یادها، اندیشه‌ها)

۲. به عنوان یک مفهوم مشخص (آگاهی تئوریک) نسبت به یک چیز.

۳. به معنای خودآگاهی، امکان عینی آگاهی به وجود خود. یعنی این‌که من وجود (هستی) دارم.

خودآگاهی در زبان روزمره به معنای باورمندی به ارزش‌های خویش است انسان به زنده بودن خودآگاه است. و این آگاهی نسبت به وضعیت و شرایط درجه‌های گوناگونی را نشان می‌دهد و مشروط به هر انسان به طور جداگانه است. آگاهی رابطه انسان با محیط را هدایت می‌کند.

آگاهی طبقاتی: آگاهی نسبت به منافع طبقات (منافع استراتژیک) را آگاهی طبقاتی گویند. این آگاهی شامل دو بخش است:

۱. آگاهی‌های سوسيالیستی و ۲. آگاهی‌های دمکراتیک

آگاهی‌های سوسيالیستی و دمکراتیک مجموعه بهم پیوسته‌ای از شناخت طبقه کارگر از طبقه خود و رسالت‌اش، مناسباتش باید طبقات، شناخت طبقه حاکم، ضرورت سرنگونی آن تانیل به سوسيالیسم و کمونیسم.

این آگاهی از طریق کمونیست‌ها از طریق کار سیاسی و تشکیلاتی در درون طبقه و شرکت آن‌ها در جنبش‌های کارگری به طبقه داده می‌شود.

آگنوس تی‌سییسم (ندانم‌گرایی): دیدگاهی است فلسفی که در عین اذعان به عینیت و واقعیت جهان، شناخت قسمتی از آن و یا کل آن را غیرممکن می‌داند. لادری‌گرایی ادعاهای مربوط به متأفیریک را ناممکن می‌داند. این اصطلاح نخستین بار توسط توماس هنری مکسلی به مفهوم غیرقابل شناخت بودن ماوراء طبیعت به کار رفت.

آماج: آماج به وضع آتی و یا به یک نقطه پایانی نسبی هر توسعه اطلاق می‌شود. که به‌وسیله انسان‌ها به‌طور فکری پیشاپیش از میان انبوهی از گزینه‌های عینی انتخاب می‌شود.

آموزش ایدئولوژی: از آنجا که هر طبقه‌ای ایدئولوژی خاص خود را دارد بنابراین پشت هر آموزش ایدئولوژی منافع و آرمان‌های طبقاتی نهفته است. آموزش ایدئولوژی برای بورژوازی همان معنایی را ندارد که برای مارکسیسم دارد.

برای مارکسیسم شعور اجتماعی از وجود اجتماعی نشأت می‌گیرد. و این شعور در روند تاریخ بهویژه در مبارزه طبقاتی نقش کلیدی دارد. طبقه کارگر با مسلح شدن به شعور طبقاتی خود که یک شعور انقلابی است پی به رسالت تاریخی خود می‌برد. به همین خاطر آموزش ایدئولوژی گره می‌خورد با امر انقلاب.

طبقه کارگر نمی‌تواند خود را آزاد سازد و منافع طبقاتی خود را دنبال کند بدون این‌که درک وارونه بورژوازی از روندهای اجتماعی را به کنار بزند. و به ماهیت مناسبات اجتماعی پی ببرد.

طبقه کارگر نیاز به درک وارونه از جهان ندارد (تعریف نخستین مارکس از ایدئولوژی) چرا که منافع او در درک درست روندهای اجتماعی است. در اینجاست که پرولتاریا به خودآگاهی می‌رسد. و این خودآگاهی طبقه کارگر را به مبارزه طبقاتی سازمان یافته و آماجگر هدایت می‌کند.

آموزش ایدئولوژی بورژوازی: بورژوازی اما از آموزش ایدئولوژی خود دو هدف را دنبال می‌کند:

۱. توجیه نیروهای خودی به این‌که نظام بورژوازی تنها نظام ممکن و معقول‌ترین شیوه زندگی است. بورژوازی به عنوان یک فرماسیون پایان تاریخ است. و شیوه‌ای برتر از آن وجود ندارد.
۲. گمراه‌سازی و دادن درک واژگونه نسبت به جهان به طبقات غیرخودی. و قانع کردن آن‌ها به حقانیت تاریخی بورژوازی.

آنارشیسم: اقتدارگریزی یا آنارشیسم به معنای نظامی اجتماعی - سیاسی بدون دولت. آنارشیسم برخلاف آنچه در افواه گفته می‌شود خواهان هرج و مر ج نیست. بلکه به جامعه‌ای آزاد با همکاری داوطلبانه باور دارد.

آنارشیسم با هرگونه دولت و تحکمی مخالف است. دمکراسی را نیز دیکتاتوری اکثربت می‌داند آنارشیسم با تأکید بر آزادی فردی هر نوع اقتداری را مانع رشد آزادی فردی می‌داند.

آنارکه واژه‌ای است یونانی به معنای بدون رئیس و آنارشی به معنای عدم حکومت است از نام آوران این مکتب، ماکس اشتیرنر، پردون و باکونین را می‌توان نام برد. آنارشیسم به عنوان یک جریان اجتماعی با کتاب «مالکیت چیست» پردون آغاز شد پردون با مالکیت مخالفتی نداشت. اما بر نحوه اکتساب و نحوه بهره برداری از آن حرف داشت.

روش اجرایی

آنارشیسم از نظر روش اجرایی به دو گروه تقسیم می‌شود.

۱. مسالمت‌جو، مانند لنو تولستوی که طرفدار عدم خشونت بود.

۲. رادیکال، که با ترور، اعتصاب خواهان برانداختن ناگهانی دولت بودند.

ویلیام گادوین در سال ۱۷۹۳ «تفحصی پیرامون عدالت سیاسی و تأثیرش بر شادمانی و فضیلت عام» را نوشت شکل مدرن آنارشیسم با این کار آغاز شد. پردون و باکونین و اشتیرنر دنباله کار وی را گرفتند.

نحله‌های مختلف

الف) آنارکومونیسم

پطر کورپوتکین از شخصیت‌های اصلی این نحله و واضح آنارکومونیسم است. آنارکومونیست‌ها انسان را موجودی به ذات اجتماعی می‌دانند. و سود ذاتی اجتماع در تقابل با سود فرد نیست. بلکه مکمل آن است همنوایی میان انسان و اجتماع از سایه نفی نهادهای اجتماعی اقتدارگرا، خاصه دولت ممکن است.

ب) آنارکوسنديکاليسم

اینان راه بهروزی طبقه کارگر را در مبارزات اقتصادی می‌بینند نه سیاسی. سنديکا و اتحادیه‌های کارگری به دنبال یک انقلاب می‌توانند نظم نوین ایجاد کنند. سنديکا و اتحادیه آنتی تز ساختار قدرت است.

ج) آنارکوأندیویدآلیسم

بنیان فکری آنرا در آثار ماکس اشتیرنر و بنیامین تاک می‌توان یافت. اشتیرنر در کتاب «شخص و دارایی‌اش» (۱۸۴۴) می‌گوید انسان حق دارد هر آنچه می‌خواهد انجام دهد. و هرچه آزادی وی را سلب می‌کند باید نابود شود. اشتیرنر با مالکیت خصوصی، قانون،

خدا، کشور، خانواده و عشق سرناسازگاری دارد. از نظر وی اگر این مسائل به انسان شادمانی دهد قابل پذیرش است ولی سرسپردگی به آن‌ها وظیفه شخص نیست. بنیامین تاک اما بنیان‌گذار آنارشیسم فلسفی است تاک نابودی زمین، پول، دادوستد و حقوق پدیدآورندگان را مایه از میان رفتن فقر می‌داند خاستگاه این تفکر امریکاست.

د) آنارشیسم دین

نظریه‌پرداز آن لئو تولستوی است وی وجود دولت را با تعالیم مسیح مغایر می‌دانست و معتقد بود که تنها محبت است که باید بر مردم حکومت کند. و مردم باید از دادن مالیات، رفتن به سربازی و رفتن به دادگاه خودداری کند. و دستگاه‌هایی که به آن‌ها فرمان می‌رانند براندازند.

آنالیز (تجزیه و تحلیل): آنالیز به معنای تقسیم کردن یک چیز (یا یک پدیده) به پیکر پاره‌های تشکیل‌دهنده همان چیز.

آنالیز یکی از کهن‌ترین روش‌های علمی و تجربی به کار رفته است و چند نوع دارد:

۱. آنالیز پایه‌ای

تجزیه پدیده‌ای به پاره‌های خود بدون توجه به رابطه‌ای که آن پاره‌ها با خود و یا با آن مجموعه دارد.

۲. آنالیز سببی

برای ریشه‌یابی علت‌ها است.

۳. آنالیز منطقی

جست‌وجوی رابطه‌های منطقی میان پیکرپاره‌های سازنده آن مجموعه

۴. آنالیز پدیدارشناسانه

با تأکید بر درون‌مایه‌های آگاهی از پیکرپاره‌ها

۵. آنالیز روان‌شناسانه

تقسیم درون‌مایه آگاهی است به عنصرهای تشکیل‌دهنده آن با کمک روش‌های مربوطه

آنترو پوسنتریسم: Anthro Pocentrism

از آنجا که انسان تنها موجودی است که جهان پیرامون خود را شناخت و توانست

آن را برای به خدمت گرفتن تغییر دهد و از موهب طبیعت لذت ببرد. این عقیده قوت گرفت که انسان موجودی ممتاز و شاهکار آفرینش است و خداوند همه چیز جهان را برای آسایش او خلق کرده است.

آنتروپولوژی: آنتروژولوژی به آموزشی اطلاق می‌شود که به تکوین انسان مربوط می‌شود.

آنتروپولوژی علوم طبیعی: عبارتست از علمی که خود ویژگی فیزیکی انسان، پیدایش، تغییر و توسعه انسان را مورد بررسی قرار می‌دهد. این نوع آنتروپولوژی به علم بررسی تشکیل نژادهای انسانی و تاریخ آن‌ها نیز اطلاق می‌شود.

آنتروپولوژی فلسفی: از پیشاهنگان این فلسفه کیرکگارد دانمارکی است. که از مؤسسين اگریستانسیالیسم است. قبل از شروع جنگ جهانی اول آنتروپولوژی فلسفی خود را در اگریستانسیالیسم آلمانی نشان می‌دهد به نام «فلسفه حیات» و در فاصله دو جنگ و بعد از جنگ دوم ادامه و گسترش می‌یابد بعدها در تومیسم نیز آنتروپولوژی گسترش می‌یابد.

آنتروپومورفیسم: از واژه یونانی آنtrapomorfos می‌آید به معنای شکل انسان دادن است. در این نگرش طبیعت را انسانی می‌بینند. و ویژگی‌های انسانی را به دنیای حیوانات یا گیاهان منتقل می‌کنند.

انسان نخستین در آغاز جهان را این‌گونه می‌دید. برای آب، دریا، نور، تاریکی، روح و شعور قابل بود. و آن‌ها را به عنوان خدا عبادت می‌کرد و برای آن‌ها قربانی می‌داد.

آنتمهاسیم: ضدخدایی نوعی جهان‌بینی است که فعالانه به مقابله با باور به خدا می‌پردازد. و با بی‌خدایی که با دیدهای شکاک وجود خدا را زیر سؤال می‌برد فرق دارد.

آنیمیسم: جانگرایی (آنیمیسم)، قائل شدن به جان و روح برای اشیا یا پدیده‌های طبیعی، همانند روح انسانی. آنیمیسم بر می‌گردد به نگاه انسان‌های نخستین به عناصر طبیعت. بشر نخستین بر این باور بود که اشیا، رستنی‌ها، جانوران صاحب روحند علت پیدایش آن سطح بسیار پایین توسعه نیروهای تولیدی، اندوخته اندک دانش بشری و

ناتوانی او در مقابله با قوای طبیعت بود. که آن‌ها را از نظر او بیگانه و مرموز می‌نمود. آنیمیسم اساس مذاهب بعدی را تشکیل می‌دهد.

آبا: به معنای پدر است و از های آرامی. این کلمه وارد زبان عبری شد. در تلمود بابلی مکرراً به کار رفت. برای مخاطب قرار دادن پدر توسط فرزند این کلمه گرمی و صمیمت و احترام فرزند به پدر را نشان می‌دهد. اما برای مخاطب قرار دان خدا به کار نمی‌رفت. این کلمه را نخستین بار عیسی برای خدا به کار برد.

ابرشهر: شهری است وسیع تر و پر جمعیت‌تر از اکثر شهرها

ابزار تولید: مجموعه‌ای از اشیا است که کارگر بین خود و موضوع کار قرار می‌دهد. و از آن به عنوان سرعت دهنده عمل خود بر شیئی مورد کار استفاده می‌کند. جمع موضوع کار و ابزار کار را وسائل تولید گویند. که شامل زمین، حیوانات رام شده، جاده، کارگاه، کanal آب، ماشین‌آلات، چکش و... می‌شود.

ابزه: به معنای چیز و موضوع است.

ابزه در برابر سوژه یا ذهن، آن است که در باره‌اش گفته می‌شود. برخلاف سوژه یا ذهن که خود گوینده است.

ابزه می‌تواند فکر شود ولی سویژه فکر می‌کند. ابزه عینی آنچه که در برابر سوژه است عین در برابر ذهن.

اپورتونیزم: اپورتونیزم به معنای فرصت‌طلبی و ابن‌الوقتی است و در سیاست به جریانات و عناصری گفته می‌شود که بر حسب تغییر اوضاع به خاطر منافع شخصی تغییر جهت می‌دهند به اصولی پای‌بند نیستند و همواره به سوی قدرت تمایل دارند.

اپورتونیسم چپ: اپورتونیسم چپ، انقلاب‌گری خرد بورژوازی است که تا اندازه‌ای به آنارشیسم شباهت دارد اما ویژگی‌هایش:

- پرس از روی مراحل معین تکامل روندهای عینی

- یکی گرفتن تخیلات و حقیقت
 - تحقق بخشنیدن به آرمان‌هایی که در آینده قابل تحقق‌اند.
 - دور بودن ایده‌های شان از پراتیک روزمره
 - دست زدن به اقدامات ماجراجویانه
- اپورتونیسم چپ و راست در مراحلی به یکدیگر تبدیل می‌شوند.

اپورتونیسم راست: اپورتونیسم یا فرصت‌طلبی یک جریان ضدمارکسیستی درون جنبش کارگری است که سعی می‌کند با نرم کردن اصول یا به افراط کشاندن آن از برائی آن بکاهد. ریشه طبقاتی اپورتونیسم راست بر می‌گردد به قشری از کارگران صاحب امتیاز. اپورتونیسم راست پرولتاریا را وادار می‌کند از بورژوازی دنباله‌روی کند. و در پی سازش طبقاتی است. از ویژگی‌های اپورتونیسم راست: پربها دادن به نیروهای دشمن، عدم کوشش برای بسیج و سازماندهی توده‌ها، عدم استفاده از فرصت‌های مناسب، بدین و نومید بودن و عقب‌نشینی تا حد خیانت.

اپیکوریسم: وابسته است به اندیشه‌های اپیکور فیلسوف یونان باستان (۷۱-۳۴۱ پ.م) اندیشه‌های خیام با اپیکور نزدیکی زیادی دارند.

در نزد اپیکور شناخت طبیعت باید در خدمت دریافت‌های لذت‌جویانه انسان باشد. احساس‌هایی که آخرین ملاک خوبی و بدی است. هدف طبیعی انسان تأمین خوشبختی و رسیدن به حالتی است که خوشی و لذت را تضمین کند اصل هارمونی در انسان است. و این هارمونی با خرد میسر است. بی‌غمی و آرامش (آتاراکسی) حالت تزلزل ناپذیر یک خردمند است. خردمندی که برکنترل شهوت خود آگاه و توانا است.

اپیکوریش شرط خوشبختی را رهایی انسان از وحشت دینی، خرافات و ترس و مرگ می‌داند اپیکور برای رسیدن به لذت، هر وسیله‌ای را مجاز نمی‌داند. باید از خوشی‌های درون چشم پوشید تا به خوشی‌های برتر، که لذت‌های روحی است رسید. برای رسیدن به آتاراکسی (بی‌غمی) و آرامش باید از گرفتاری‌های سیاسی و اجتماعی دروی جست. دوستی، عشق به همنوعان و مهربانی نسبت به زیردستان سرلوحه اپیکوریسم است.

اپیکوریسم عامیانه که برای رسیدن به لذت به هر شیوه پستی متousel می‌شود ربطی به اپیکوریسم واقعی ندارد.

اتحادیه کمونیست‌ها: در سال ۱۸۳۶ یک گروه از کارگران آلمانی مقیم پاریس اتحادیه‌ای مخفی به نام «اتحادیه درستکاران» تشکیل دادند. شعار این اتحادیه «تمام انسان‌ها با هم برابرند» بود.

بعد از مدتی به این اتحادیه کارگران دیگر کشورها ملحق شدند و به صورت یک سازمان بین‌المللی درآمد. این اتحادیه تحت تأثیر اندیشه‌های ویتلينگ، سوسيالیست‌های ناب و پردونیسم بودند. ویلهلم ویتلینگ (۱۸۰۸-۱۸۷۱) یک خیاط آلمانی بود که در سال ۱۸۳۶ وارد اتحادیه شد و پس از چندی یکی از رهبران عمدۀ آن شد. ویتلینگ به لمپن‌ها بیش از پرولتاریا اهمیت می‌داد. و نگاهش به قیام نگاهی توطنه‌گرانه بود. او با مبارزات طبقاتی سازمان یافته شوراها و حزب طبقه کارگر مخالف بود.

سوسيالیست‌های ناب که رهبران آن مس، گریچ و گران بودند. به مبارزه طبقاتی باور نداشتند و با مبارزه سیاسی و قهرآمیز مخالف بودند. و در کل یک سوسيالیسم خردۀ بورژوازی بود.

پردون نیز یک کارگر چاپخانه بود. دو کتاب معروف مالکیت چیست و فقر فلسفه او را بلندآوازه کرد.

او با مالکیت بزرگ سرمایه مخالف بود. اما مالکیت کوچک و تعاؤنی‌ها را تأیید می‌کرد او مبلغ آنارشیست بود. و شعار مرگ بر احزاب و مرگ بر دولت از آن اوست. وی با انقلاب کارگری نیز مخالف بود.

در سال ۱۸۴۷ مارکس و انگلس به دعوت رهبران اتحادیه وارد گروه شدند. در ژوئن ۱۸۴۷ اولین کنگره اتحادیه درستکاران لندن برگزار شد. به پیشنهاد انگلس، سرنگونی بورژوازی و ایجاد یک جامعه نوین بدون طبقه و بدون مالکیت در اولین بند اساسنامه اتحادیه گذاشته شد.

کنگره نام خود را به اتحادیه کمونیست‌ها تغییر داد. و شعار «کارگران سراسر جهان متحد شوید» را به عنوان شعار اساسی خود برگزید.

از این زمان اتحادیه به عنوان نخستین سازمان بین‌المللی کارگران وارد کارزار شد. در نوامبر ۱۸۴۸ در دومین کنگره اتحادیه نوشتن مانیفیست به عهده مارکس و انگلیس گذاشته شد.

اتنولوژی: در امریکا، انگلیس و فرانسه آنتروپولوژی را عمدتاً به معنای اتنولوژی به کار می‌برند. علمی که با ساختار اجتماعی و فرهنگی جوامع سروکار دارد. تحقیقات باستان‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی مذهب، زبان‌شناسی در مورد دوران باستان مربوط به همین رشته است.

اتوریته: از ریشه لاتین **آکتوریتاس** به معنای فرمان و دستور است. اتوریته به فرد یا مقام یا موقعیت یا حالتی گفته می‌شود که به فرد یا افراد تحت اتوریته دستور می‌دهد. و آن فرد اطاعت کند این اطاعت به معنای عمل کردن بی‌چون و چرا به فرمان است. اتوریته یکی از عوامل بازتولید سلسله مراتب قدرت است.

اتوکراسی: حکومتی که با نامحدود بودن قدرت یک نفر مشخص می‌شود. این قدرت ممکن است از طریق وراثت یا قرارداد یا سنت‌های اجتماعی ایجاد شده باشد که به آن اتوکراسی مشروع و یا از طریق زور به دست آمده باشد که به آن دیکتاتوری گویند حکومت‌های مطلقه از نوع حکومت‌های اتوکراتیک هستند.

اتوکراسی (یکه‌سالاری): اتوکراسی واژه‌ای است یونانی به معنای یکه‌سالاری. جزء حکومت‌های تمامیت‌خواه است. و دو ویژگی دارد:

۱. تفوق آشکار یک فرد بر همه چیز و ۲. نامحدود بودن قدرت

اتوکراسی به دو شکل وجود دارد:

۱. بر پایه سنت‌ها و قراردادهای اجتماع به آن اتوکراسی مشروع گویند. مثل سلطنت‌های موروثی.
۲. بر پایه زور که به آن دیکتاتوری گویند.

اجتماع: اجتماع به زندگی منظم گروهی که در محلی سکونتی نسبتاً بادام دارند اطلاق

می‌شود. مثل ده و شهر بنابراین اگر جامعه (شبکه و رابط یک گروه انسانی) را با زمینه جغرافیایی آن در نظر بگیریم به مفهوم اجتماع می‌رسیم.

احساس: از دیدگاه نظری، ساده‌ترین تجربه حسی است (آگاهی آنی) که در اثر تحریک یکی از دریافت‌کنندگان به وجود می‌آید.
واکنش دستگاه‌های حسی است نسبت به محركی که از راه اعصاب حسی به مغز منتقل می‌شود.

اخلاق: اخلاق مجموعه‌ای از قواعد و قراردادها است که زندگی عمومی انسان‌ها را هدایت و تنظیم می‌کند. تحقق این قراردادها با تحقق قوانین فرق دارد. اخلاق برخلاف قانون بر نیروی سرکوب تکیه ندارد. بلکه بر مقولات ذهنی خوبی و بدی تکیه می‌کند. اعتقادات عمومی، معتقدات فردی و نیروی عادت به رعایت اخلاق کمک می‌کند.
اخلاق بازتاب هستی اجتماعی است. روبنایی است از یک زیربنای اقتصادی معین به همین خاطر مقوله‌ای است تاریخی و طبقاتی.

اخلاق مقوله‌ای است طبقاتی در یک جامعه طبقاتی هر طبقه بینش خود را دارا هستند.
اخلاق طبقات مسلط ابزار ایدئولوژیک آن‌ها برای تسلط بر طبقات فرودست است.
تلاش می‌شود که به توده‌های فرودست بقولاند اخلاق جاودانی و ورای طبقات است. اما تاریخی بودن و طبقاتی بودن نسبی بودن آن را ثابت می‌کند. با تغییر ساخت، اخلاق نیز نسبت‌هایش تغییر می‌کند. اخلاق جامعه فتووالی پایه اقتصادی خود را بازتاب می‌دهد و با اخلاق دوران برده‌داری و دوران سرمایه‌داری متفاوت است.

انگلیس در توضیح اخلاق می‌گوید: همان‌طور که جامعه تا به امروز براساس تضاد طبقاتی در حرکت بود همان‌طور اخلاق هم طبقاتی بوده است.
این اخلاق زمانی منافع طبقات حاکم را توجیه می‌کند. و زمانی نارضایتی و منافع زحمتکشان را بازتاب می‌دهد.

اخلاق پیشرفت‌هایی داشته است ولی انسان هنوز از اخلاق طبقاتی فراتر نرفته است و به اخلاق انسانی نرسیده است. این اخلاق زمانی میسرور است که تضاد طبقاتی و به تبع آن تضاد در عملکرد زندگی از بین رفته باشد.

اخلاق اجتماعی: نام رسم‌های اجتماعی مهمی است که جامعه نقض آن‌ها را سخت ناپسند می‌شمارد.

اخلاق تکاملی: اولوسیون از ریشه لاتین (اولوور) یعنی پیشرفت، تکامل و تحول آمده است. تئوری تکامل بر این باور است که طبق قانون طبیعی بهترین‌ها انتخاب می‌شوند. و به زندگی ادامه می‌دهند.

عده‌ای این تئوری را به جامعه انسانی نیز تسری داده‌اند. و بر این باور است که خوب‌ها انتخاب و به زندگی ادامه می‌دهند. آن‌که از نظر اخلاقی بهترین است زنده می‌ماند در حالی که رعایت شروط اخلاقی تضمینی برای زنده ماندن نیست. در یک جنگ هیچ قانونی نیست که آن‌که زنده می‌ماند، بهترین‌ها از نظر اخلاقی‌اند.

اخلاق سیاسی: اخلاق سیاسی بخشی از فلسفه سیاسی است و فلسفه سیاسی به حاکمیت، عدالت، حقوق شهروندان، حقوق بشر، جنگ، صلح، آزادی و امنیت اجتماعی می‌پردازد. هدف سیاست، فراهم نمودن و حفظ و تضمین صلح، آشتی و همکاری اجتماعی است پس سیاست، به عنوان پایه‌بندی به یک قرارداد اجتماعی بین مردم و حکومت نمی‌تواند از اخلاق جدا باشد.

سیاست بدون اخلاق بربیرت است (کانت). اخلاق در ساختار و ماهیت سیاست وجود دارد. اما این بر آن معنا نیست. که نمی‌توان سیاست‌های ضداخلاقی اجرا نمود. اما اعمال سیاست‌های ضداخلاقی مستلزم بی‌خبری و بی‌توجهی شهروندان به حقوق پایه‌ای خود آن‌ها است.

برای تحقق یک اخلاق سیاسی، دمکراسی شرطی است ضروری. اخلاق از درون سیاست‌های مردمی و دمکراتیک می‌جوشد و شکوفا می‌شود.

اخلاق‌گرایی اقتصادی: این مکتب از قرن ۹-۱۵ میلادی رواج داشت هدفش بسط تعالیم عیسیٰ توسط فلسفه یونان بود.

این مکتب به نوعی اقتصاد ملی بر مبنای اخلاق ارائه می‌داد و مسائل اقتصادی را با تعالیم عیسی و اخلاق نگاه می‌کرد.

اخلاق‌گرایی اقتصادی نخست حق لوازم زندگی را برای هر فرد به رسمیت می‌شناخت. و در پی آن می‌گفت هر فرد حق داشتن این لوازم را دارد و به تبع آن درآمدی که زندگی او را تأمین کند.

و از اینجا به دستمزد عادلانه رسید. دستمزدی که زندگی متعارف فرد را تأمین کند. و بعد به قیمت عادلانه می‌رسد قیمتی که هزینه تولید و سود فروشندۀ را شامل می‌شد. و باید زندگی متعارف او را تأمین می‌کرد.

اخلاق‌گرایان بهره را سودی ناشی از نیاز دیگران و پدیده‌ای غیراخلاقی می‌دانست. و می‌گفت بهره ناشی از اختلاف زمان است. و چون زمان هدیه‌ای الهی است. پس منفعت بردن از این هدیه خداوند غیراخلاقی است.

این نظریات با مکانیسم دوران سرمایه‌داری که در راه بود منطبق نبود. و کنار گذاشته شد. مزد، قیمت و بهره سه عنصری بود که حیات سرمایه‌داری به آن بستگی داشت. و اخلاق‌گرایی اقتصادی مربوط بود به دوران پیشاسرمایه‌داری

ادراک: فرآیندی است که توسط آن اطلاعات حسی سازمان داده می‌شود. و معنای داده‌های ورودی تفسیر می‌شوند و نهایتاً پاسخ حرکتی صورت‌بندی می‌گردد ادراک می‌باشد اساساً ادراک فرآیندی سازمان یافته است و تجارت گذشته در این فرآیند نقش هدایت‌کننده‌ای دارد.

فرآیند ادراک با کشف، تغییر، بازشناسی و تشخیص اطلاعات ورودی برای تفسیر سروکار دارد. سپس اطلاعات موجود معنا می‌شوند.

ادراک جزء مهمی از رفتار حرکتی است زیرا یادگیری حرکتی پیچیده و عملکرد آن نیاز به کارکرد ادراک دارد.

اجزاء ادراک به قرار زیر است:

۱. ردیابی و کشف، ۲. تمیز و افتراق، ۳. بازشناسی و ۴. شناسایی و همانندسازی ادراک فرآیند سازمان دادن و معنا دادن به درون داده‌های حسی است از این رو

به عنوان راهنمای رفتار از کارکرد مفیدی برخوردار است. در حقیقت رفتار به برداشت از جهان اطراف وابسته است. ادراک کمک می‌کند به پاسخ‌هایی که می‌دهیم تعین شود.

اراده (خواست): اراده توانایی ذهنی و فکری یک شخص برای تعیین و اجرای کنش‌ها، تصمیم‌ها و انتخاب‌های فرد است.

اراده مفهومی است که در برابر غریزه قرار می‌گیرد و مستقل از آن است تمایل‌ها و پیشینه‌های فردی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیک نقش مهمی در اراده دارند. آگاهی و خرد اراده را کارساز می‌کند.

اراده آزاد به معنای مطلق آن وجود ندارد. آدمی در جامعه‌ای به دنیا می‌آید که او را در همه عرصه‌ها احاطه کرده است و کنش او منوط است به غلبه بر این شرایط. در سده‌های میانه مذهبیون اراده خداوند را مطلق می‌دانستند. که از این درک اجباریون به وجود آمدند.

دکارت اراده انسانی را بی‌انتها و تواناترین خواند. کانت از اراده ناب در برابر اختیار معمولی سخن گفت و آنرا تابع خرد ناب دانست. شوپنهاور اراده را اصل گوهرین جهانی نامید.

نیچه اراده را به معنای خواست و کوشش مداوم برای ابرانسان شدن می‌دانست. اراده‌گرایی مطلق (ولونتاریسم) که آدمی را قادر بر هر کاری می‌داند، شرایطی که پیش‌پیش تعیین شده است را در نظر نمی‌گیرد.

ارتجاع: مخالفت با افکار و اندیشه‌های نو و مترقبی ارجاع نامیده می‌شود. ارجاع خود را به دو شکل نشان می‌دهد:

۱. در سیمای دفاع از سنت و باورهای گذشته و مقابله با اندیشه‌های نو و مترقبی
۲. در سیمای حکومتی که با اختناق و ترور جلو رشد و متعالی جامعه می‌گیرد.

ارتش جمهوری خواه ایرلند: سازمانی است نظامی که نخست برای استقلال ایرلند از بریتانیا و سپس برای اتحاد در ایرلند تشکیل شد.

در سال ۱۹۱۳ سازمان داوطلبان ایرلند به وجود آمد. که در سال ۱۹۱۶ قیام پاک را سازمان داد. سه سال پس از قیام ارتش جمهوری خواه به وجود آمد. و تا سال ۱۹۲۱ و جنگ استقلال ایرلند ارتش عملیاتی چریکی و سیعی را علیه انگلیس انجام داد. در سال ۱۹۲۲ ایرلند جنوبی مستقل شد. اما شش استان در شمال ایرلند جزء انگلیس ماند. در اینجا بین ایرلندي ها شکاف افتاد. مايكل کولین ارتش دولت آزاد را به وجود آورد و خواهان صلح با انگلیس بود. و گروه دوم که مخالف صلح بود. نام ارتش جمهوری خواه را حفظ کرد.

در فاصله سال‌های ۱۹۲۲-۲۳ بین این دو جناح جنگ داخلی درگرفت که به شکست ارتش منجر شد. و مبارزه همچنان برای آزادی ایرلند شمالی ادامه یافت.

ارتش سرخ ژاپن: یک سازمان مخفی ژاپنی بود که از میان جنبش دانشجویان ژاپن در سال ۱۹۶۹ پدید آمد. و با حمله پلیس پایگاه خود را به خاور میانه و اروپا منتقل کرد. و در آلمان و ایتالیان سازمان‌هایی همانند در ارتباط با آن‌ها به وجود آمد این گروه با گروه‌های فلسطینی در ارتباط بود.
از جمله عملیات آن:

۱. عملیات در فرودگاه لود اسرائیل - بیست و شش کشته و هفتاد و یک زخمی
۲. حمله به پالایشگاه نفت در سنگاپور ۱۹۷۴
۳. ربودن و کشتن هانس مارتین اسلاپر رئیس سندیکای کارفرمایان آلمان
۴. ربودن و کشتن آلدومورو سیاستمدار ایتالیایی ۱۹۷۸

در سال ۲۰۰۱ نوساکو شیگه نوبه که دوران محاکومیت بیست ساله‌اش را در رابطه با اشغال سفارت فرانسه در پراگ سپری می‌کرد انحلال ارتش را اعلام کرد.

ارزش اضافی مطلق: تولید ارزش اضافی مطلق با طولانی کار کارگر به وجود می‌آید. مثلاً هشت ساعت کار روزانه شود ده ساعت.

ارزش اضافی مطلق و نسبی: سرمایه‌دار به دو طریق ارزش اضافه را افزایش می‌دهد:

۱. افزایش ساعت کار روزانه که به آن ارزش اضافی مطلق گویند.

۲. با پیشرفت تکنیکی زمان کار لازم را کم کند و کار اضافه را افزایش دهد. که به آن ارزش اضافی نسبی گویند.

ارزش اضافی نسبی: تولید ارزش اضافی بیشتر با افزایش در بازدهی کار ماشین و سیله‌ای برای تولید ارزش اضافی نسبی است.

ارزش اضافی و نرخ بهره‌کشی: کار کارگر به دو بخش تقسیم می‌شود:

۱. کار لازم: در این زمان کارگر ارزش معادل دستمزد خود تولید می‌کند.
۲. کار اضافی: در این زمان ارزش اضافی تولید می‌کند.

برای محاسبه نرخ بهره‌کشی باید ارزش اضافی را نسبت به سرمایه متغیر (مزد) سنجید نه نسبت به کل سرمایه نرخ اضافه ارزش بیان دقیقی است برای میزان بهره‌کشی از نیروی کار.

ارزش مبادله: در نظام سرمایه‌داری کالا را برای مبادله فروش تولید می‌کنند. از این رو هر کالا یک ارزش مبادله دارد. ارزش مبادله رابطه کمی یا نسبی دارد که بر حسب آن ارزش‌های مصرف یک کالا با ارزش‌های مصرف نوع دیگر مبادله می‌شود. ارزش مصرف و ارزش مبادله یکی نیستند. مثلاً هوا ارزش مصرف دارد اما ارزش مبادله ندارد اما الماس ارزش مصرف آن کم و ارزش مبادله آن زیاد است.

ارزش مبادله‌ای: مقدار معینی از یک شیئی سودمند (ارزش مصرفی) که با مقدار معینی از یک شیئی سودمند دیگر (ارزش مصرفی آن) مبادله می‌شود را ارزش مبادله گویند مثلاً مبادله یک کیلوگرم با دو متر پارچه آب و هوا ارزش مصرفی دارند اما چون برای مبادله تولید نشده‌اند (کالا نیستند) پس دارای ارزش مبادله هم نیستند.

ارزش مصرف: محصول کار باید پیش از هر چیز دیگر، نیازی انسانی را برآورده سازد. به عبارت دیگر باید مفید باشد.

ارزش مصرف، بیش از هر چیز در قابلیت مصرف شخصی آن است نیاز مصرف می‌تواند جسمانی یا معنوی یا شرارت‌آمیز باشد مثل یک کتاب یا یک سلاح.

ارزش مصرفی: خصوصیت مفید بودن یا سودمندی یک شیئی که خود را در برطرف کردن احتیاجات انسانی نشان می‌دهد را ارزش مصرفی آن شیئی گویند.

ارزش نسبی و ارزش معادل: در معاوضه یک کالا (۱۰ متر پارچه) با یک کالای دیگر (یک دست لباس) پارچه ارزش خود را در یک دست لباس بیان می‌کند. و لباس به عنوان وسیله این بیان ارزش به کار می‌رود. ارزش کالای اول خود را در شکل ارزش نسبی یافته است در صورتی که کالای دوم که به مثابه معادل عمل کرده است. خود را در شکل معادل می‌یابد.

ارزش یک کالا: مقدار کار اجتماعاً لازم یا زمان کاری که اجتماعاً برای ساختن ارزش مصرفی ضروری است تعیین‌کننده مقدار ارزش یک کالا است.

ارشاد: جریانی است که مفاهیم روشن و منظم به مردم می‌دهد و منجر به شناختی ادراکی می‌شود.

ارکان اهل حق: این مسلک بر چهار رکن استوار است:

۱. پاکی - ظاهر و باطن
۲. راستی - ترک نواحی و اجرای دستورات
۳. نیستی - نابود کردن خودپرستی و هوای نفس
۴. ردا - خدمت و کمک بی‌ریا به مخلوق

روزه اهل حق سه روز است که در زمستان است.

در ضمن اهل حق به حلول و تناسخ باور دارند که با اندیشه‌های اسلامی در تضاد است.

اریستوکراسی: به حکومت اشراف اطلاق می‌شود.

در پایان کمون‌های نخستین اریستوکرات‌ها به وجود آمدند اینان کسانی بودند که

صاحبان ثروت‌های زیاد بودند و اعقاب آن‌ها به سران قبایل و فرماندهان می‌رسید. در جوامع برده‌داری اریستوکرات‌ها به خانواده‌های ثروتمند برده‌دار که صاحبان اراضی و سیع بودند اطلاق می‌شد. در دوران فئودالیسم به درباریان متقد، اعیان، مقامات دولتی که دارای زمین‌های وسیع بودند اطلاق می‌شد. در دوران بورژوازی اشرافیت از قدرت رانده شد. و یا به سرمایه‌داران بزرگ تبدیل شدن اطلاق اریستوکرات در دوران جدید به قشراهای بالا و صاحب نفوذ طبقات اطلاق می‌شود. که این اشاره لزوماً منشأ اشرافی هم ندارند. مثلاً به رهبران اتحادیه‌های کارگری که از طریق سندیکاهای با بورژوازی به سازش رسیده‌اند و از امکانات مالی مرفه‌ای برخوردارند اریستوکراسی کارگری گویند.

از خودبیگانگی (الیناسیون): هرگاه انسان در محیطی که زندگی می‌کند نتواند خود را بازیافته و پیدا نماید از خود بیگانه گردیده است. الیناسیون از سوی هگل مورد بررسی قرار گرفت (پدیده‌شناسی روح ۱۸۰۷)

هگل می‌گوید: کشاورز از خود بیگانه می‌شود. چرا که کار او به ارباب تعلق دارد. ارباب هم از خود بیگانه می‌شود چرا که از کار خود بهره نمی‌برد. از کار دیگری بهره می‌برد. پس ارباب و کشاورز بخش انسانی خود را از دست می‌دهند.

مارکس الیناسیون هگل را تکمیل کرد و در آن چهار وجه دید:

۱. بیگانگی از محصول کار، ۲. بیگانگی از طبیعت کار، ۳. بیگانگی از خود و ۴. بیگانگی از دیگران

مارکس راه رهایی از الیناسیون را از میان برداشتن مالکیت خصوصی می‌دانست کمونیسم یعنی رهایی کامل از استثمار و آشتی انسان با طبیعت‌شان.

اساسنامه: مقررات یا قراردادی که برای طرز کار یک جمعیت (حزب و سازمان و غیره) مقرر و معین می‌شود.

استالینیسم: یوسف ویسازیونویچ استالین از رهبران درجه اول حزب سوسیال دمکرات روسیه بود. که بعد از لنین به رهبری حزب برگزیده شد. و بعد از مدتی توانست با تصفیه کامل مخالفین و منتقدین خود سلطه بلامنازع خود را در حزب و حکومت اعمال کند.

استالین در سال ۱۹۵۳ مرد. و در مدت سه دهه حکومت، حکومت ترور و وحشت را در روسیه برقرار کرد بعد از مرگ او در کنگره بیستم و بیست و دوم حزب، خروشچف دبیر اول حزب تحت عنوان کیش شخصیت به نقد او پرداخت. از آن دوران به بعد دیکتاتوری در احزاب کمونیست، توطئه، پاپوش دوزی، ترور شخصیت، تحت عنوان استالینیسم اعلام می‌شود.

استبداد: بنیادی سیاسی است که دارای دو مشخصه است:

۱. دائمه نامحدود قدرت و ۲. نبود حدود سنتی یا قانونی برای قدرت استبداد، دسپوتیسم و توتالیتاریزم، پایه‌های مشترکی دارند اما یکی نیستند. و یکی گرفتن آن‌ها تسامحاً انجام می‌گیرد.
در حکومت‌های استبدادی یک نفر و عمدتاً پادشاه اعمال قدرت می‌کند. حکومت‌های استبدادی با انقلاب‌های انگلستان، فرانسه و امریکا در اروپا ضربه‌ای جدی خورد. در قرن بیستم حکومت‌های بیشتر توتالیتاری بودند تا مستبد.

استتیک: استتیک به معنای زیبایی‌شناسی از واژه یونانی استتیک می‌آید به معنای شناخت حسی است.

استتیک شاخه‌ای است از فلسفه که به دریافت‌هایی برخاسته از ترجمه که مفهوم‌های زیبا و متعالی را طرح می‌نماید.
استتیک آموزش و شناخت زیبایی به‌طور کلی بوده است.

استثمار: واژه استثمار از ریشه «ثمر» و برابر فارسی آن بهره‌کشی است. استثمار تصاحب بخشی از محصول کار یک فرد است از سوی کسی که صاحب وسایل تولید نامیده می‌شود.

استثمار یک مقوله تاریخی است. بدین معنا که در جوامع آغازین نبوده است. بلکه در مراحل پایانی این جوامع به وجود آمد.
با بوجود آمدن طبقات (بردهدار و برده) استثمار در شکل بهره‌گیری برده‌دار از کار برده بود. در دوران فئودالیسم، مالک از کار رعیت بهره می‌گرفت و در دوران سرمایه‌داری، استثمار تصاحب بخشی از کار اضافی کارگر توسط کارفرما بود.

استشمار با کرامت‌های انسانی مغایرت دارد و لغو آن نیازمند حل مسئله مالکیت بر وسایل تولید است.

استدلال استقرایی: استدلال از جزء به کل است مثل زمستان در اردبیل سرد است زمستان در پاوه و میاندوآب هم سرد است. پس چون این شهرهای ایران است زمستان در ایران سرد است.

بیشتر دانسته‌های ما درباره جهان از طریق استقراء (جزء به کل) به دست می‌آید.

استدلال قیاسی: یا استدلال کل به جزء است با مجموعه‌ای عبارات که مقدمه نامیده می‌شود شروع می‌شود و بعد به نتیجه می‌رسیم. ایران کشوری است کم‌آب. کرمان جزء ایران است پس کرمان شهری است کم‌آب.

استراتژی و تاکتیک: استراتژی و تاکتیک دو مقوله‌اند که عرصه کاربرد آن‌ها مباحث سیاسی، حزبی، نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک است.

استراتژی به معنای هدف‌های نهایی، (در امور نظامی) تعیین جهت اصلی مبارزه، تعیین ترکیب و مشخصات ارتش سیاسی، تدوین نقشه‌های ضرور برای استفاده از نیروهای اصلی، فرعی انقلاب، تدوین نقشه مبارزه برای وحدت نیروها، استراتژی یک حزب سیاسی در تمام مدت یک مرحله از انقلاب ثابت است. با تغییر مرحله انقلاب، استراتژی هم تغییر خواهد کرد.

هر حزب سیاسی با توجه به استراتژی‌اش شعارهای استراتژیک هم مطرح می‌کند. تاکتیک اما تابع استراتژی است و قسمتی از استراتژی است. تاکتیک برخلاف استراتژی هدف‌های مشخص و نزدیک را در نظر دارد. اشکال مشخص مبارزه را در شرایط معین تعیین می‌کند. شعارهای تاکتیکی هم با توجه به شرایط در کوتاه‌مدت تعیین می‌شود. شعارها، اشکال مبارزه با توجه به شرایط تغییر می‌کند.

استعمار: به رفتار سیاسی کشورهای قدرتمندی اطلاق می‌شود که از مرزهای ملی خود تجاوز می‌کنند و سرزمین‌ها و ملت‌ها و اقوام دیگر را زیر سلطه خود می‌گیرند.

استعمار به چهار دوره تقسیم می‌شود:

دوره اول عصر باستان

این دوره با دست‌اندازی فنیقی‌ها به کرانه‌های دریای مدیترانه آغاز می‌شود (قرن یازدهم تا نهم پیش از میلاد)

فنیقی‌ها نخست در تیره و سپس در کارتاژ ساکن شدند. و کارتاژ رفته امپراتوری وسیع شد از سیرنه تا کرانه شبه جزیره اپیری که اسپانیا و پرتغال را هم شامل می‌شد. بعد از فنیقی‌ها یونانی‌ها به جست‌وجوی مستعمره پرداختند. و بعد نوبت به رُم رسید. و بعدها با مستعمرات دولت شهرهای ایتالیا در کرانه‌های مدیترانه روبرو می‌شویم. مراکش، تونس، الجزایر جزء این نواحی بودند.

دوره دوم

این دوره از قرن ۱۵-۱۶ میلادی شروع می‌شود. محور مستعمراتی این دوره محور اقیانوس اطلس - هند و سپس اقیانوس آرام بود.

کشف قاره امریکا، اسپانیا، پرتغال، فرانسه، انگلستان و هلند را برانگیخت که راهی سرزمین‌های جدید شدند. و این سرآغاز استعمار جدید شد.

انگیزه استعمار در این دوران دست یافتن به منابع جدید، گسترش بازرگانی بود. اما حادثه‌جوبی انگیزه‌های مذهبی و سیاسی نیز نقش داشت.

در این مرحله، با جنگ‌های استعماری بر سر تقسیم مستعمرات روبروییم. در این جنگ‌ها قدرت نیروی دریایی و قدرت صنعتی به کمک فرانسه و انگلیس آمد و هلند و اسپانیا را از میدان رقابت بیرون کردند.

این دوره در پایان قرن هیجده به پایان رسید.

دوره سوم

این دوره مصادف است با قرن نوزده و بیست.

انقلاب صنعتی بنیاد کشورهای استعمارگر را دگرگون ساخت. و سرزمین‌های جدید تبدیل به مواد خام برای کارخانه‌های کشورهای متropol شدند.

با شروع سده نوزدهم انگلیس در کانادا، استرالیا، آفریقای جنوبی و زلاندنو مناطق را مستعمره خود کرد.

در ربع آخر قرن نوزدهم، فرانسه به شمال آفریقا رسید. و بخشی را مستعمره خود کرد کمی بعد اسپانیا و ایتالیا هم به فرانسه اضافه شدند. در پایان قرون آلمان هم وارد این بازی شد.

امريکا که خود قبلاً مستعمره انگلیس بود در اين زمان بر سر جزایر اقیانوس آرام و بريا کردن قرارگاههای تجاري در چين، وارد اين رقابت شد. اين رقابت‌ها بالاخره منجر به جنگ جهانی اول شد.

دوره چهارم

پيدايش نهضت‌های ملي به خصوص پس از جنگ دوم به استعمار کهن پایان داد. دیگر به سياق سابق امكان بهره کشی از دیگر ملت‌ها نبود. پس استعمار نو یا غيرمستقیم آغاز شد سازوکار اين استعمار مشابهت زیادی با استعمار کلاسيک دارد. مواد خام و بازار کالا. در اين دوران ما با صدور سرمایه رو به رو هستيم. صدور سرمایه و صدور کالا، کشورهای کم رشد را به کشورهای تک محصولی بدل کرد تا امكان بهره کشی آنها باشد. روش نواستعماری (نئوکلونیاليسم) ضمن اقدام به استقلال سیاسی کشورها در ظاهر، کشورها را از نظر اقتصادي و سیاسي به زیر سلطه در می آوردند.

استقرا (ایندوکسیون): یک روش شناخت است که از داده‌های مشخص قانونی همگانی را نتیجه می‌گيرد. يعني از جزء به کل می‌رسد. برخلاف قیاس (ودکسیون) که از کل به جزء می‌رسد بنیان‌گذار منطق استقرا دمکریت است و ارسطو با پذیرش تزهای سقراط استقرا ناقص و کامل را به وجود آورده.

۱. استقراي ناقص: از شمارش ساده حالت‌های ممکن به یک قانون کلی می‌رسیم این استقرا قابل رد شدن هست مثلاً همه قوها سپید هستند پس یک قوى رنگی این قانون را رد می‌کند.

۲. استقراي كامل: در اين نوع همه حالت‌های موجود در نظر گرفته می‌شود.

اسطوره: اسطوره نماد زندگی دوران پیش از دانش و نشان مشخص روزگار باستان است اساطیر روایاتی است که از طبیعت و ذهن انسان بدیعی ریشه می‌گیرد و برآمده از رابطه دو سویه این دو است.

اسطوره کلمه‌ای است معرب که از واژه یونانی هیستور یا به معنای جست‌وجو، آگاهی و داستان گرفته شده است. جمع شکسته آن اساطیر است.

واژه یونانی آن میتوس است به معنی شرح، خبر و قصه، در سنسکریت سوترات به معنای داستان در فرانسه هیستیو story و در انگلیسی به دو صورت (حکایت، داستان و قصه تاریخی) و هیستوری به معنای تاریخ، گزارش و روایت به کار می‌رود در بعضی فرهنگ‌ها اسطوره معنی آنچه خیالی و غیرواقعی است و جنبه افسانه‌ای محض دارد معنا شده است.

اسطوره از عربی به زبان فارسی راه یافته است. در دایرةالمعارف فارسی اساطیر را داستان‌هایی درباره قوای فوق طبیعی خدایان می‌دانند.

در فرهنگ لاروس آن را داستان‌های اتفاقی که پایه و اساس تاریخی نداشته باشند یا داستان‌هایی که زاده خیال باشند معنا کرده است.

اساطیر نشان‌دهنده فرهنگ و نحوه تفکر مردمان در دوران‌های کهن است. و نماینده تداوم زندگی فرهنگی یک ملت و به نوعی تاریخ آن است.

فروید می‌گوید: اساطیر مانده‌های تغییر شکل یافته تخیلات، امیال و رؤیاهای اقوام در دوران جوانی آن‌ها است.

اسکولاستیک: اسکولاستیک از ریشه لاتین اسکولا گرفته شده است به معنای مدرسه، در قرون وسطا علم و حکمت تنها در مدارس کلیسا تدریس می‌شد. بنابراین مجموعه علم و حکمت نسبت به مدرسه و به نام اسکولاستیک خوانده می‌شد. طرفداران مکتب را مدرسیون می‌گفتند.

اسکولاستیک چه بود: آموزش‌های مذهبی بود که از سوی ایدئولوگ‌های کلیسا در قرون

و سطاخ در سراسر اروپا اشاعه داشت. و روپنا و حافظ نظام فئودالی بود. دوران اسکولاستیک ۷۰۰ سال ادامه داشت.

- ۱. مالکیت خصوصی: وسائل تولید در اختیار یک فرد یا یک اقلیت است.
- ۲. مالکیت اجتماعی: وسائل تولید متعلق است به کل جامعه

اصلاح یا رفرم: رفرم سیاسی، اجتماعی به معنای بهبود مناسبات از طریق بازسازی و دگرسازی برنامه‌ریزی شده است. و در مرحله نخستین امری است مربوط به سیاست‌گذاری‌های کلان که سازمان و ساختار یک مجموعه مشخص را در بر می‌گیرد. در یک رفرم باید به موارد زیر توجه کرد:

۱. آیا رفرمیست‌ها توانایی انجام رفرم را دارند. توانایی و انگیزه لازم
۲. آیا رفرمیست‌ها طرح و برنامه لازم برای رفرم را دارند.
۳. آیا ساختاری که قرار است در آن رفرم شود پتانسیل اصلاح را دارد یا نه. از آنجا که رفرم باعث از بین رفتن امکانات ملی و شغلی عده‌ای می‌شود، پس مخالفینی دارد.

نسبت به رفرم چند واکنش صورت می‌گیرد:

۱. عده‌ای احساس می‌کنند منافع مالی و شغلی آن‌ها به خطر افتاد.
۲. عده‌ای احساس می‌کنند در این رفرم قربانی می‌شوند.
۳. عده‌ای احساس ترس می‌کنند که رفرم باعث ناامنی افراد شود.
۴. عده‌ای مردد می‌شوند.

خطرات رفرم

۱. نیروهای رفرمیست انگیزه‌های متفاوتی دارند. عده‌ای ممکن است در میانه راه بازمانند و عده‌ای دیگر ممکن است به اقدامات رادیکال دست بزنند. پس رفرم باید برای هر دو جریان برنامه داشته باشد.
۲. نیروهای منفعل و ناظر که نفعی در ادامه وضع موجود ندارند. در سیستم جدید نیز برای خود سهمی نمی‌بینند پس ناظر و منفعل اند. می‌توانند نقش ترمز را داشته باشند. رفرم باید برای آن‌ها نیز برنامه داشته باشد.

۳. نیروهای محافظه کار مخالف رفرم، که منافع مالی آن‌ها به خطر خواهد افتاد. دست به زدوبند و کارشکنی رفرم می‌زنند که باید این نیروها را خشی کرد.
رفرم نیازمند تلاش، روشنگری و سازماندهی است. تنها با عزمی راسخ رفرم شدنی است.

اصل تفکیک قوای اصل تفکیک قوای توسط مونتسکیو ابداع شد. برای آن‌که با تقسیم قدرت در حکومت به قوه مجریه، مقننه و قضائیه انحصار قدرت و دیکتاتوری به وجود نیاید. در این مدل از حکومت هر سه قوه اختیارات مستقلی دارند. و می‌توانند قوای دیگر را کنترل و محدود نمایند.

- اصول رمانیسم:**
 ۱. اهمیت دادن به فردیت و احساس هنرمند
 ۲. اهمیت داشتن احساس به خاطر احساس و عاطفه به خاطر عاطفه
 ۳. عدم تبعیت از قوانین ثابت و پیروی از امیال ذهنی
 ۴. برتر شمردن عواطف انسانی و مسائل معنوی
 ۵. استفاده از هنر به عنوان وسیله‌ای برای تحریک احساسات
 ۶. نمایش فضاهای خیال‌انگیز و اسرارآمیز
 ۷. آزادی و به تصویر کشیدن هر بخشی از زندگی خود توسط هنرمند
 ۸. نگاه عارفانه به زندگی
 ۹. کوشش برای فرار از واقعیت

اعتدالیون: دوره مشروطه دو جناح مهم سیاسی داشت:

۱. عامیون و ۲. اعتدالیون
در رأس عامیون، حزب دمکرات قرار داشت. که رهبران شاخص آن تقی‌زاده و حیدرخان عممو‌وغلى بودند.
در رأس اعتدالیون مرتضی قلی نائینی و محمدصادق طباطبایی، سپهبدار تنکابنی سردار حسین و ناصرالملک بودند.
اعتدالیون جناح راست مشروطه بودند. بخش‌های تجاری و سنتی بازار و عامیون جناح رادیکال مشروطه بودند. بورژوازی صنعتی و خرده‌بورژوازی رادیکال.

در رأس اعتدالیون سید عبداله بهبهانی بود. که یکی از دو آخوند بزرگ مشروطه بود. که بعد از پیروزی مشروطه بساط فرمانفرمایی پهنه کرده بود. و به خاطر آن که سیاه‌چرده بود. مردم او را شاه سیاه لقب داده بودند. و گفته می‌شود توسط گروه وابسته به حیدرخان ترور شد.

اعتدالیون توانست ستارخان و باقرخان را که به اجبار تن به خروج از تبریز را داده بودند در اقامت شان در تهران به سوی خود جلب کردند و به دشمنی با عامیون بکشانند. اشتباه ستارخان و باقرخان به عنوان رهبران دمکرات‌های انقلابی تبریز و پیوستن آن‌ها به جناح راست به علت ضعف و کمکاری جناح رادیکال انقلاب و نبود حزب انقلابی مشروطه بود.

اعتصاب: توقف موقت کار برای بیان یک شکایت و یا برآورده شدن یک تقاضاً اعتصاب نامیده می‌شود.

اعتصاب هدف مشخصی دارد. دستمزد بیشتر، کم شدن ساعت کار، و یا بهتر شدن اوضاع کار است. به محض رسیدن به این خواسته‌ها، اعتصاب پایان می‌یابد. اعتصاب از آغاز شکل‌گیری طبقه کارگری به عنوان یک وسیله کارآمد توسط سازمان‌های کارگری مورد استفاده قرار می‌گرفت. در آغاز این اعتصابات با سرکوب خونین کارفرمایان پایان می‌یافت. اما از نیمه دوم قرن نوزده اعتصاب حالت قانونی گرفت. و به بیان دیگر گروه‌های اجتماعی (کارمندان، دانشجویان) کشیده شد. اعتصاب می‌تواند خواسته‌های سیاسی نیز داشته باشد. که در آن صورت جنبه همگانی به خود می‌گیرد. و هدف آن به زیرکشیدن حکومت است.

افزار کار: شیئی یا مجموعه‌ای از اشیا است که انسان از طریق آن موضوع کار را به دلخواه تغییر می‌دهد.

افسانه، اسطوره: افسانه یا میت از میتوس واژه یونانی گرفته شده است به معنای داستان‌پردازی در باره خدایان.

افسانه بیان‌گرگونه‌ای از رابطه‌ی انسان و واقعیت است. انسان در دوران پیش از علم،

فاصله خود با واقعیت را توسط تخیل، رؤیا و در قالب سمبول پر می‌کند افسانه‌ها نشان‌دهنده کهن‌ترین و نخستین تجربه‌ها و احساسات آدمی است. رستم قهرمان اسطوره‌ای ما به عنوان میت قابل بررسی است.

اقتصاد بازار: یک سیستم اقتصادی است که در آن تولید و توزیع کالا و خدمات با مکانیزم بازارهای آزاد که توسط سیستم قیمت آزاد هدایت می‌شود انجام می‌گیرد. این سیستم در مقابل اقتصاد با برنامه‌ریزی و اقتصاد دولتی قرار دارد در این سیستم خریدار و فروشنده خود تصمیم می‌گیرند که چه بکنند و دولت هیچ نقشی ندارد و یا حداقل نقش را دارد.

اقتصاد بازار آزاد به معنای مطلق وجود ندارد. طرفداران این مکتب نقش دولت را در برقراری سیستم قضایی برای حل و فصل اختلافات، مبارزه با تورم، حفاظت از رقابت در بازار و حفاظت از کشور را می‌پذیرند.

در نقد این مکتب به موارد زیر اشاره می‌شود:

۱. بازار قادر نیست هزینه ضرر آلوگی محیط زیست را بفهمد.
۲. با انحصار فروش، عدم تأمین کالاهای عمومی با تشدید نابرابری‌ها اجتماعی باعث فقر شدید می‌شود.

طرفداران اقتصاد بازار آزاد، آزادی اقتصادی را شرط لازم برای ایجاد حفظ آزادی‌های سیاسی می‌دانند.

اکلکتیسیسم: به طور کلی عبارت است از آمیختن مکانیکی عناصر فکری مختلف با هم اکلکتیسیسم فلسفی، تئوری‌ها، نظرات و قبل از همه عناصر و تزهای سیستم‌های فلسفی مختلف را بدون تلاش در جهت ترکیب خلاقالنه آن‌ها و بدون برطرف کردن تناقضات منطقی موجود با هم مخلوط کند و سیستم من درآورده جدیدی به وجود آورد.

اکونومیسم: اقتصادگرایی یک دیدگاه و سیاست بورژوازی در درون جنبش کارگری است. و با نفی ضرورت ایجاد حزب انقلابی، نفی عنصر آگاه در ارتقای مبارزات کارگری، جنبش طبقه کارگر را به مبارزات اقتصادی محدود می‌کند.

اکونومیست‌ها مبارزه اقتصادی را مقدم بر مبارزه سیاسی می‌دانند و همه را همین می‌دانند در حالی که کمونیست‌ها مبارزه اقتصادی را زمینه‌ای برای متشکل کردن کارگران در حزب کمونیست و ارتقای مبارزه بر علیه کل نظام سرمایه‌داری می‌دانند.

اکونومیست‌ها بیان‌کننده خواسته‌های عقب‌افتداده‌ترین بخش‌های طبقه کارگرند، آن‌ها به جای هدایت جنبش‌های خود به خودی به یک مسیر آگاهانه به ستایش از این جنبش‌ها بسنده می‌کنند.

اکونومیست‌ها مخالف افشاگری‌های سیاسی و کلاً کار سیاسی در درون طبقه‌اند. سندیکالیسم به یک بیان مشخص اکونومیسم در جنبش کارگری است.

اگزیستانسیالیسم: هستی‌گرایی یا اگزیستانسیالیسم جریانی فلسفی - ادبی است که پایه آن بر آزادی فردی، مسئولیت و نیز نسبیت‌گرایی است. از دیدگاه اگزیستانسیالیستی هر انسان وجودی یگانه است که خودش روشن‌کننده سرنوشت خویش است.

اگزیستانسیالیسم از گزیست به معنای وجود گرفته شده است و دو نحله هستند:

۱. اگزیستانسیالیست‌های باخدا: تیرگه گارد و گابریل مارسل

۲. اگزیستانسیالیست‌های بی‌خداء: سارتر و کامو

این مکتب بر چهار اصل استوار است:

۱. تصادفی بودن هستی، ۲. آزادی، ۳. مسئولیت و ۴. اصالت

اگزیستانسیالیسم بر این باور است که انسان دارای ماهیتی پیشینی نیست که خدا یا طبیعت آن را ساخته باشد.

انسان موجودی است ممکن، خودش را می‌سازد. آزادانه میان گزینه‌های ممکن بر می‌گزیند پس مسئول گزینش‌های خویش است. و باید بتواند آنچه را که خود درست می‌داند، نه این‌که بنابر سرمشق همگان رفتار کند. بسازد و در این صورت کاری اصیل انجام داده است. این چهار اصل این مکتب است.

تاریخچه این مکتب بر می‌گردد به قرن ۱۹، گی بر کارد - و در قرن ۱۹ مارتین هایدگر (آلمانی)، ژان پل سارتر و آلبر کاموی فرانسوی از نام آوران این مکتب‌اند.

خود واژه اگزیستانسیالیسم در سال ۱۹۴۰ توسط فیلسوف فرانسوی گابریل مارسل

به کار گرفته شد و در سال ۱۹۴۵ توسط ژان پل سارتر مطرح شد. مقاله اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر سارتر نقش مهمی در فراگیری این ایده داشت.

از آثار مهم این مکتب هستی و زمان هایدگر و زمان تهوع سارتر و هستی نیستی و طاعون کاموست در دو شقه شدن آنها به باخدا و بی خدا، استدلال ژان پل سارتر در رد وجود خدا به این علت است که در صورت بودن خالق مطلق که از ازل می‌دانسته چه می‌خواهد بسازد. و دیگر جایی برای مختار بودن انسان نمی‌ماند. و این مغایرت دارد با اساس این فلسفه که انسان را موجودی مختار می‌داند.

الکلتیسیسم: واژه یونانی الکژین به معنای برگزیدن و انتخاب کردن است و الکلتیسم به معنای التقاطی‌گری است. روشنی است که با استفاده از مکتب‌های فلسفی - فکری متفاوت پرنسيپ‌ها و اصول گوناگون را کار پایه خود قرار می‌دهد.

در دوران باستان دیوژن یک التقاطی فعال بود.

عده‌ای به التقاطی‌گری به شیوه‌ای منفی می‌نگرند و آن را نشانه نبود استقلال فکری و ناستواری در دیدگاه می‌داند.

اما پست‌مدرن آنها را بالاترین درجه آگاهی کتش‌گر به حساب می‌آورد کنش‌گری که خود را محدود به یک فلسفه نمی‌کند.

الیگارشی: الیگارشیا واژه‌ای است یونانی به معنای حکومت عده‌ای قلیل.
الیگارشی سیادت سیاسی - اقتصادی اشراف است در تمام دوران‌های برده‌داری، فنودالی و سرمایه‌داری بخش قلیل در طبقات حاکم امور قدرت را در دست داشته‌اند.

الیگارشی مالی: الیگارشی مالی یعنی سیادت اقتصادی و سیاسی گروهی محدود از سرمایه‌داران که انحصار صنایع و بانک‌ها را در دست دارند. الیگارشی مالی مربوط به دوران امپریالیسم است که با آمیختگی صنایع و بانک‌ها رو به روییم.

الیناسیون: از خودبیگانگی به معنای از دست دادن یا قطع ارتباط با چیزی است. مارکس این اصطلاح را از دو واژه هگلی (انتر فرمدونگ و انتاسیرونگ) وقت

هگل این دو را برای توصیف آگاهی ناخشنود در تمدن رُم و قرون وسطایی به کار برد.

مارکس این واژه را برای توصیف پرولتاریا به کار برد که با کار خود و محصول کار خود بیگانه شده است. این واژه در دست نوشه‌های فلسفی (سال ۱۸۴۴) برای انسانی به کار برده می‌شود که با طبیعت انسانی بیگانه شده است.

امپراتور: به حکمرانی مرد گفته می‌شود که یک امپراتوری را حاکمیت می‌کند. اگر زن باشد امپراتریس گفته می‌شود. واژه‌ای است لاتین، معادل فارسی آن شاهنشاه است. امپراتور دارای اختیار و امتیاز بیشتری نسبت به پادشاه دارد.

نخستین کسی که لقب امپراتور گرفت اوکتاویوس آگوستوس فرزند خوانده ژلیوس سزار بود که با درهم شکستن اتحاد بین مارک آنتونی و کلئوپاترا فرمانروای مطلق رُم شد. از آن پس فرمانروایان را امپراتور می‌نامیدند و بدان سبب که تا امپراتوری نرون همه از خانواده ژولیوس سزار بودند. سزار نامیده می‌شدند.

در انتهای قرن سوم در عهد دیوکلیسین سه مقام امپراتور، آگوست و سزار از هم تفکیک شدند. و مقام امپراتور فراتر از مقام سزار و آگوست قرار داده شد. یک امپراتور بر چند آگوست و سزار حکم می‌راند. مثل شاهنشاه که بر چند پادشاه حکومت می‌کرد. آخرین امپراتور رُم غربی ریلوس و آخرین امپراتور رُم شرقی کنستانتن یا زدهم بود. و آخرین امپراتور معاصر، امپراتور ژاپن است.

امپریالیسم: ایمپریوم در زبان لاتین به معنای امپراتوری است امپریالیسم نشان‌گر ویژگی‌های اجتماعی - اقتصادی یک قدرت سیاسی است که در روند تکامل شیوه تولید سرمایه‌داری به وجود آمده است.

با پایان قرن نوزده و آغاز قرن بیستم، رقابت آزاد سرمایه‌داری به سرمایه‌داری انحصاری (مونوپولیسم) تبدیل شد. و سرمایه‌داری در هیئت امپریالیسم ظاهر شد. در این دوران سرمایه‌داری انحصاری با صدور سرمایه، و گسترش قدرت نظامی خود، به خشونت و جنگ‌های عالمگیر اقدام کرد.

لینین پنج ویژگی برای این دوران سرمایه‌داری که به امپریالیسم معروف است
برمی‌شمارد:

۱. تمرکز تولید و سرمایه
۲. یکی شدن سرمایه بانکی و صنعتی
۳. صدور سرمایه
۴. تشکیل کارتل‌ها و تراست‌ها
۵. تقسیم نهایی جهان

امپریالیسم فرهنگی: امپریالیسم سه وجه دارد: اقتصادی، سیاسی و فرهنگی. وجه فرهنگی آن پراکندن ارزش‌ها و عادات‌های خود در کشورهای تحت سلطه است. ترویج الگوها و راه و رسم زندگی و پرورش تحصیل‌کردگان وابسته هم زمینه‌ساز غارت سیاسی و اقتصادی است و هم تقویت‌کننده آن. امپریالیسم می‌تواند با سلاح فرهنگی وارد شود و بعد سلطه اقتصادی و سیاسی خود را برقرار کند. یا آن‌که ابتدا از دریچه اقتصاد و سیاست وارد شود. و بعد برای تحکیم و ارائه آن سلطه هجوم فرهنگی خود را آغاز کند.

امپریالیسم نو: امپریالیسم نو دخالت اقتصادی و سیاسی در کشوری است که ظاهراً استقلال سیاسی و اقتصادی دارد.

امپریالیسم نو دنباله استعمار جدید است که به جای سرباز و قشون مردان اقتصاد و سیاست وارد عمل می‌شوند. و به جای حکومت مستقیم، دولت‌های دست‌نشانده به صحنه می‌آیند.

به امپریالیسم نو، امپریالیسم اقتصادی، امپریالیسم دلال و استعمار نو نیز اطلاق می‌شود.

امپریسم: جریانی است مربوط به تئوری شناخت (یک مکتب فلسفی است) و بر این باور است که شناخت با دانش تجربی آغاز می‌شود. و تنها منع و سرچشمۀ معارف ما را احساس‌ها تشکیل می‌دهند.

اما مرحله حس شناخت را با شناخت به طور کلی یکی می‌گیرد و مرحله عقلی شناخت را در مرحله‌ای که بدون آن شناخت امکان‌نپذیر است را نادیده می‌گیرد.

دو برداشت

از امپریسم دو برداشت می‌شود:

- برداشت ایدئالیستی - امپریسم ایدئالیستی

- برداشت ماتریالیستی - امپریسم ماتریالیستی

مراحل شناخت:

۱. مرحله حسی شناخت که با احساس شروع می‌شود.
۲. مرحله عقلی شناخت - در این مرحله که به آن تفکر تئوریک هم می‌گویند انتزاع، تعمیم، تئوری‌سازی، تجزیه و تحلیل منطقی قرار دارد.

روش شناخت

شناخت معیار خود رانه دوباره در دانش تجربی آن طور که امپریسم می‌گوید بلکه در پراتیک و با پراتیک معیار درستی خود را می‌یابد.

امپریسم (تجربه‌باوری): امپریا در لاتین به معنای تجربه است. تجربه مسئله مهمی در تئوری شناخت است.

امپریست‌ها براین عقیده‌اند که مجموعه شناخت‌ها متکی بر دستگاه حسی است که در اختیار داریم تجربه‌ها در شناخت است. همه عنصرهای شناخت از راه درک حسی کسب شده و سپس تبدیل به مفهوم می‌شوند. مفهوم‌هایی که در چارچوب قاعده‌های زبانی به طور مستقیم و یا نامستقیم با تجربه هماهنگ‌اند. یعنی هرگونه دریافتی مستقل از تجربه مردود است.

پی‌گیری و تجزیه و تحلیل هر مفهومی به‌گونه‌ای و در هر حال با تجربه رابطه می‌یابد. و در غیر این صورت بی‌معنا خواهد بود.

مطابق امپریسم دانش انسانی درباره واقعیت تنها بر پایه تجربه است. دانشی که از راه استقراء پدید می‌آید.

امپریسم متفاصلیک را موضوعی بی معنا می‌داند چرا که آزمودنی نیست.

امکان و واقعیت: امکان و واقعیت در وهله اول انعکاس دو مرحله ضرور و عینی در توسعه چیزها، روندها و غیره جهان مادی‌اند.

هر مرحله‌ای که در یک پروسه متحقق می‌شود قبلاً به صورت امکان در آن وجود داشته است. از این‌رو امکان را به معنای وجود بالقوه می‌توان تلقی کرد. ارسسطو می‌گوید: ممکن آن چیزی است که هنوز جامه واقعیت نپوشیده است. ماتریالیسم مکانیکی امکان را با تصادف یکی می‌گیرد. و امکان را پدیده‌ای می‌داند که هنوز علت ضرور آن روش نیست.

هگل درک سوبر کنیویستی از امکان را نقد می‌کند و دیالکتیک، امکان، واقعیت و ضرورت را برجسته می‌کند و می‌گوید: به محض این‌که در چندوچون چیزی مطالعه می‌کنیم تا به شناخت امکان خفته در آن دست یابیم. از امکان فرمال به امکان رئال پا گذاشته‌ایم. و امکان رئال با شرایط عینی پیوند دارد. و از این نقطه امکان را ترک می‌کنیم و وارد نقطه واقعیت می‌شویم.

ماتریالیسم دیالکتیک چندوچون تبدیل امکان به واقعیت را بسته به درجه انطباق آن با قوانین عینی مربوط در طبیعت جامعه و تفکر و چندوچون شرایط مناسب موجود برای تحقق آن می‌داند.

انباشت بدوى: انباشت بدوى در آغاز شکل‌گيری بورژوازى اتفاق افتاد. اين انباشت با کشف امريكا و استعمار و غارت هند شروع شد. افريقا قرقگاه بردهداران شد و سیستم مستعمراتی - شركت‌های انحصاری - ثروت مستعمرات را غارت کردند. جز اين باید غارت املاک کلیسايی و متبرکه، تبدیل غاصبانه املاک فئودالي و طایفه‌اي، خلع يد از تولیدکنندگان کوچک و بیرون راندن دهقانان از زمین‌ها را به اين سیاهه افزود. اين انباشت را بدوى گويند و با انباشت سرمایه به بنیاد سرمایه متفاوت است.

انباشت سرمایه: تجدید تولید به دو شکل ادامه می‌يابد:

۱. تجدید تولید ساده: آنچه که مصرف شده است تولید می‌شود.

۲. تجدید تولید گسترد़ه: که سرمایه‌دار بخشی از ارزش اضافی را مجدداً سرمایه‌گذاری می‌کند و تولید در سطحی بالاتر جریان می‌یابد.
این عمل یعنی به کار بردن اضافه ارزش به سرمایه را انباشت سرمایه گویند.

انتربناسيونال اول: در نیمه دوم قرن نوزده، با گسترش بازارهای بین‌المللی، سرمایه‌داری خصلتی جهانی یافته بود مبارزه پرولتاریان نیز باید شکلی جهانی به خود می‌گرفت. از آغاز دهه شصت، ارتباط بین کارگران فرانسوی و انگلیسی بیشتر شد. در سال ۱۸۶۱ در جریان «نمایشگاه جهانی» لندن گروهی از کارگران فرانسوی و انگلیسی با هم ملاقات کردند و در مورد وحدت پرولتاریای بین‌المللی بحث کردند. فقدان یک سازمان بین‌المللی کارگری باعث می‌شد تا به منظور شکست اعتصابات کارگری از نیروی کار خارجی بورژوازی استفاده کند پس ایجاد یک سازمان بین‌المللی مطرح شد. در بیست و هشتم سپتامبر ۱۸۶۴ در تالار سنت مارتین لندن کارگران انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، ایتالیایی و ایرلندی تشکیل جلسه دادند. و بعد از بحث‌های زیاد پیشنهاد کارگران فرانسوی به تصویب رسید و جمعیت بین‌المللی کارگران به وجود آمد.

در بیست و یکم نوامبر شورای مرکزی موقت برگزیده شد و کمی بعد این شورا به «شورای عمومی بین‌الملل» اول درآمد. دودجو به عنوان رئیس و کرمر به عنوان دبیرکل برگزیده شدند این دو از رهبران اتحادیه کارگری انگلیس بودند. مارکس به عنوان عضو شورا انتخاب شد. اما در حقیقت وی رهبر واقعی انتربناسيونال بود.

انتربناسيونال سپس کمیته ویژه‌ای جهت نوشتمن برنامه و اساسنامه برگزید این کار به مارکس و اگذار شد. خطابه افتتاحیه و اساسنامه عمومی به وسیله مارکس نوشته شد. در نوامبر ۱۸۶۴ خطابه و اساسنامه به تصویب رسید. تصویب اساسنامه درواقع پیروزی اندیشه‌های مارکس و انگلیس بود. اما به اختلافات درون انتربناسيونال پایان نداد و مبارزه ادامه یافت.

مبارزه مارکس و انگلیس برعلیه جریانات دیگر تا پایان انتربناسيونال به دو مرحله تقسیم می‌شود:

۱. مرحله اول از تأسیس کنگره بروکسل در سال ۱۸۶۷ ادامه می‌یابد. در این دوران مارکس و انگلیس برعلیه پرودونیسم، تریدیونیسم و لاسالیسم مبارزه می‌کردند.

۲. مرحله دوم از کنگره بال در سال ۱۸۶۹ شروع و تا کنگره لاهه در سال ۱۸۷۲ ادامه می‌یابد.

در این دوران مارکس و انگلیس ضمن مبارزه با تئوری‌های کورتین از کمون پاریس حمایت می‌کردند.

بعد از شکست کمون پاریس فشار و سرکوب علیه انتربنیونال شدت یافت. فعالیت در اروپا غیرممکن شد. عده‌ای از عناصر هم از انتربنیونال فاصله گرفتند. به همین جهت نشست لاهه در سال ۱۸۷۲ تصمیم گرفت خود را به نیویورک منتقل کند. انتربنیونال چهار سال بعد در کنگره فیلادلفیا خود را منحل اعلام کرد.

انتربنیونال دوم: در پایان دهه ۸۰، حزب کارگری آلمان و فرانسه پیشنهاد کردند که یک کنگره سوسیالیستی تشکیل شود.

در همین زمان که فعالیت جنبش کارگری در تدارک انتربنیونال دوم بودند پوسیبیلیست‌های فرانسوی، تریدیونیونیست‌های انگلیسی و آنارشیست‌ها نیز در تلاش بودند تا با تشکیل سازمانی جدید رهبری جنبش جهانی کارگری را به دست گیرند. آن‌ها در سال ۱۸۸۸ در لندن نشستی داشتند و قرار بر این شد در ژوئیه در پاریس کنگره‌ای بین‌المللی برپا کنند.

در همین زمان جناحی از حزب کارگری آلمان و فرانسه تصمیم گرفتند در این کنگره شرکت کنند.

در این زمان مارکس در حیات نبود. او در سال ۱۸۸۳ از دنیا رفته بود. و تمامی کارها بر دوش انگلیس بود. انگلیس وارد میدان شده ضمن افشای پوسیبیلیست‌ها و سازشکاران حزب سوسیالیست آلمان، تمام نیرویش را به کار برد تا لیب کنشت، لامارک و ببل را مت怯اعد کند. تا انتربنیونال دوم را برپا کنند.

وببل، لامارک، لیب کنشت و کلارا زتکین مقدمات کنگره را فراهم کردند.

به پیشنهاد انگلیس در فوریه ۱۸۸۹ در لاهه یک کنفرانس مقدماتی در لاهه برگزار شد و قرار شد در ژوئیه در پاریس کنگره بین‌المللی برگزار شود.

در چهاردهم ژوئیه ۱۸۸۹ در کنگره هم‌زمان در پاریس برگزار شد. پوسیبیلیست‌ها

توانستند. هفت نماینده از نه کشور گرد آورند. در مقابل ۳۹۳ نماینده ازدوازده کشور اروپایی و امریکا برگرد نظرات انگلس جمع شدند.

در این کنگره لیب کنست، وبل، و ایالای، لافارگ به عنوان هیأت رئیسه انتخاب شدند. لیب کنست به عنوان رئیس برگزیده شد.

انگلس از آنجا که مشغول بازبینی جلد سوم کاپیتال بود نتوانست در کنگره شرکت کند. کنگره پاریس ضمن گرامیداشت خاطره مبارزات قهرمانانه کارگران شیکاگو در اول مه ۱۸۸۶ برای کاهش ساعت کار روزانه به هشت ساعت این روز را جشن عمومی کارگران سراسر جهان اعلام کرد.

بعد از مرگ انگلس، انتربنیونال به راست گرایید و اکثر رهبران آن بعد از جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ اصول انتربنیونالیسم پرولتری را رها کردند. در آن زمان انتربنیونال به سه جناح تقسیم شد:

۱. جناح راست، ۲. جناح میانه و ۳. جناح چپ

جناح راست و میانه در جنگ جانب بورژوازی خود را گرفتند و در جنگ شرکت کردند. جناح چپ به رهبری لیب کنست، لنین و حزب سوسیالیست چپ بلغارستان به اصول اولیه وفادار ماندند.

در سال ۱۹۱۵ اتحادیه سوسیالیست‌های انتربنیونالیست تشکیل شد که جناح چپ آن در دست لنین بود. با پیروزی انقلاب اکتبر در سال ۱۹۱۷ به عمر انتربنیونال دوم پایان داد.

انتربنیونال سوم: نخستین کنگره آن در مارس ۱۹۱۹ با شرکت ۳۰ حزب کمونیست تشکیل شد. برای اولین بار احزابی از آسیا و شرق شرکت داشتند. قبل از تشکیل کنگره، در ژانویه ۱۹۱۹، جلسه‌ای مشورتی به دعوت لنین، هشت حزب کمونیست تشکیل شد.

کنگره در پیام خود پرولتاریای سراسر جهان را به دست گرفتن قدرت دعوت کرد.

در این دوران انتربنیونال به سه جناح تقسیم می‌شود:

۱. جناح راست، ۲. جناح میانه و ۳. جناح چپ

کنگره دوم در سال ۱۹۲۰ با شرکت ۴۱ حزب برگزار شد کتاب معروف لینین «چپ روی-بیماری کودکی» نقش مهمی در کنگره برعلیه دیدگاه چپ داشت که مخالف شرکت کمونیست‌ها در پارلمان و سندیکاها بود.

کنگره هفتم با حضور ۷۶ حزب تشكل شد ۲۲ حزب علنى و ۵۴ غيرقانونى. با شروع جنگ جهانى و متحد شدن اتحاد شوروی با امریکا و انگلیس، انترناسیونال در سال ۱۹۴۳ منحل شد.

انترناسیونال سوم به کمیترن معروف بود.

بعد از انترناسیونال سوم احزاب سوسيالیست برای مرزیندی با احزاب سوسيالیست طرفدار انترناسیونال دوم خود را حزب کمونیست نامیدند تا با احزاب سوسيالیست که دیگر باور به سوسيالیسم نداشتند اشتباه نشوند.

بعد از مرگ لینین، انترناسیونالیسم تحت عنوان دفاع از نخستین کشور سوسيالیستی از مسیر خود منحرف شد. و به ابزاری در دست استالین درآمد.

انترناسیونال چهارم: بین‌الملل چهارم در سال ۱۹۴۸ با حضور سی نماینده از یازده کشور در پاریس برگزار شد.

جنگ جهانی دوم از راه می‌رسید و تروتسکی بر این باور بود که برای استفاده از دوران جدیدی که در راه است باید نسل جدیدی از فعالیین انقلابی به وجود آید.

این بین‌الملل مشکل بود از پیروان تروتسکی که بعد از مرگ لینین با استالین و خط حاکم بر حزب اختلاف پیدا کرد و بعد از مدتی از روسیه تبعید شد.

تروتسکی در فاصله سال‌های ۲۹-۳۹ با نوشتن مقالاتی درباره فاشیسم تلاش کرد برای متوقف کردن نازی‌ها، حزب کمونیست آلمان و حزب سوسيالیست را به ایجاد جبهه‌ای واحد و ادار کند. اما آن‌ها قادر به درک خطر فاشیسم نبودند. تا فاشیسم توانست ضربه‌ای کاری بر هر دو حزب وارد کند. شکست پرولتاریای آلمان از نظر تروتسکی، شکست انترناسیونال سوم بود. پس به این نتیجه رسید باید بین‌المللی دیگر درست شود.

انترناسیونالیسم: انترناسیونالیسم بر این باور است که هر فرد متعلق به جامعه جهانی است و بر مبنای منافع مشترک امکان همکاری میان دولت‌ها و ملت‌ها وجود دارد.

انترناسیونالیسم از نوعی حکومت جهانی پشتیبانی می‌کند. این بین‌الملل‌گرایی با انترناسیونالیسم پرولتری یکی نیست. مارکس بر این باور بود که بورژوازی با ماشین دادوستد خود مرزهای ملی را درهم شکسته و یک نظام جهانی شده است. پس طبقات محروم و زحمتکشان نیز هم یک طبقه واحد را دارند. باید از مرزهای ساخته شده بورژوازی عبور کنند. و در یک مبارزه جهانی جامعه سوسیالیستی را به وجود آورند پس شعار معروف زحمتکشان سراسر جهان متحده شوید را داد. و خواستار کمک و همکاری پرولتاریای تمامی کشورها با هم شد.

انترناسیونالیسم پرولتری: همبستگی بین‌المللی کارگران و همه زحمتکشان را انترناسیونالیسم گویند. این اندیشه نخستین بار توسط مارکس و انگلس مطرح شد. وقتی در مانیفیست مارکس می‌گوید. کارگران «سراسر جهان متحده شوید» بیان سیاسی انترناسیونالیسم پرولتری است.

این اندیشه از آن جا بر می‌خیزد که بورژوازی یک ماهیت جهانی دارد. پس مبارزه با این پدیده جهانی، جهانی است.

بعد از پیروزی انقلاب اکبر این مفهوم غنی‌تر شد. و به آن عناصر زیر اضافه شد:

۱. پشتیبانی از اتحاد شوروی به عنوان نخستین کشور سوسیالیست.

۲. حمایت اتحاد شوروی از جنبش جهانی کارگری

۳. حمایت از ملل ستمدیده و جنبش‌های آزادی‌بخش

بعد از جنگ دوم جهانی و گسترش کشورهای سوسیالیستی انترناسیونالیسم پرولتری به روابط بین کشورهای سوسیالیستی نیز گسترش یافت.

در نشست جهانی احزاب کمونیست در سال ۱۹۶۹ این روابط چنین تئوریزه می‌شود:

۱. کمک و پشتیبانی متقابل، ۲. برابری حقوق، ۳. حق حاکمیت و ۴. عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر.

و در صورت بروز اختلاف، از طریق بحث و مذاکره رفیقانه و همکاری داوطلبانه و برادرانه این اختلافات حل شود.

انترناسیونالیسم منافاتی با منافع ملی ندارد چراکه مبارزه ملی جز از راه مبارزه

مشترک با دیگر خلق‌ها و کشورها و احزاب کارگری امکان‌پذیر نیست. مسئولیت ملی و بین‌المللی هر حزب کمونیستی تفکیک‌ناپذیر است.

تنگ‌نظری ناسیونالیستی و کم‌بها دادن به منافع ملی هر دو مطروند.

درک دیالکتیکی منافع ملی و وظایف جهانی حد و مرز انترناسیونالیسم پرولتری را تعیین می‌کند. تا حضور زنده و ملموس مارکس و انگلیس وجود داشت در انترناسیونال اول و تا حدودی دوم انترناسیونالیسم پرولتری وجود داشت اما بعد از مرگ انگلیس و بعدتر بعد از مرگ لنین در انترناسیونال سوم یا کمیترن، انترناسیونالیسم پرولتری تبدیل شد به ابزاری در خدمت پان‌اسلاویسم و منافع اتحاد جماهیر شوروی. منافع ملی نادیده گرفته شد، و به حیثیت احزاب کمونیست در دنیا بالخصوص در ایران (حزب توده) ضربه‌ای جبران‌ناپذیر وارد شد. و حزب توده برابر شد با واژه بی‌وطن.

انتزاع: از واژه لاتین آبستراکت گرفته شده است. به معنای رفته، جدا شده، بیرون شده. انتزاع و تجرید در فلسفه به معنای بیرون کشیدن وجه مشترک پدیده‌ها و چشم‌پوشی از ویژگی‌های فردی برای ساختن مفاهیم و یا بررسی پدیده‌ها. مثل دایره و اعداد، گیاهان و پستانداران که شکل‌های انتزاعی هستند که به یک ویژگی عمومی مربوط‌اند.

انتقاد: اقتضا داوری آگاهانه نسبت به یک موضوع است. انتقاد می‌تواند دو وجه داشته باشد:

۱. انتقاد مثبت: به قصد اصلاح است.

۲. انتقاد منفی: به قصد ویرانگری است که به آن افشاگری هم گفته می‌شود.

انتقاد یکی از توانایی‌های مهم انسانی است که با داوری کردن و حکم دادن در صدد اصلاح امور برمی‌آید.

حیطه بررسی انتقاد می‌تواند متفاوت باشد:

۱. زمانی اخلاق جامعه مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد.

۲. زمانی وضعیت اقتصادی جامعه مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد.

۳. زمانی وضعیت سیاسی جامعه مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد.

۴. زمانی وضعیت ایدئولوژیک مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد.

انتقاد باید شرایطی داشته باشد:

۱. موضوع مشخص باشد.

۲. داوری منصفانه باشد.

۳. همراه وجه سلبی وجه ایجابی همراه باشد. وجه غلط همراه با وجه درست آورده شود.

۴. انتقاد باید با تصفیه حساب‌های شخصی و حزبی همراه نشود.

انتقاد و تفکر انتقادی نیازمند دمکراسی است. و در جوامع استبدادی نقد و تفکر نقادانه شکل نمی‌گیرد. چرا که دیکتاتور انتقاد را در هیچ عرصه‌ای برنمی‌تابد.

انجمان اخوت: مؤسس آن علی خان ظهیرالدوله بود. که قبل از انقلاب مشروطه آن را تأسیس کرد. با شروع جنبش مشروطه علی خان و همسرش فروغالدوله به انقلاب مشروطه پیوستند و در به توب بستن مجلس توسط محمدعلی شاه خانه آن‌ها نیز مورد هجوم قرار گرفت و ویران شد.

انجمان تبریز: در سال ۱۳۲۴ قمری در پی موافقت محمدعلی میرزا با برقرار مشروطه و خروج متحصنه از کنسولگری در تبریز تأسیس شد.

رهبران جنبش تبریز از اعضای این انجمان بودند. این انجمان همکاری نزدیک با حزب اجتماعیون - عامیون (سوسیال دمکرات‌های ایران مقیم قفقاز) داشت. که برجسته‌ترین آن‌ها حیدرخان عمادوغلو و علی مسیو بود. مرکز غیبی که بخش مخفی انجمان بود و رابطه نزدیکی با حزب اجتماعیون - عامیون داشت در انقلاب تبریز نقشی بی‌بدیل داشت.

بعد از کودتای محمدعلی شاه و به توب بستن مجلس، انجمان تبریز عملاً به جای مجلس شورای ملی نشست و انقلاب را شعله‌ور کرد. ارگان انجمان، روزنامه انجمان، ندای ملت و ناله ملت بود.

انجمان مخدرات وطنی: در جریان جنبش مشروطه انجمان زنان ایران تشکیل شد. هدف آن دفاع از استقلال ایران بود.

اعضای این انجمان در متینگ‌ها و تظاهرات شرکت می‌کردند. و به دولت روسیه نامه‌های اعتراضی می‌نوشتند.

آن‌ها در مخالفت با قرارداد ۱۹۰۷ که ایران را تحت نفوذ انگلیس و روسیه درمی‌آورد دست به تحریم کالاهای وارداتی زدند. و برای کاهش مصرف قند به قهوه‌خانه‌ها می‌رفتند و نخریدن و مصرف نکردن قند را تبلیغ می‌کردند. این انجمن وضعیت بد زنان ایرانی را ناشی از دخالت کشورهای امپریالیستی می‌دانستند که به تمامی نظر درستی نبود.

در نخستین جلسه آن، آغا‌بیگم دختر آقا‌شیخ هادی نجم‌آبادی به عنوان رئیس و آغا شاهزاده امین به عنوان خزانه‌دار و صدیقه دولت‌آبادی به عنوان منشی انتخاب شدند.

انجمن مخفی: در اواخر دوره ناصرالدین شاه عده‌ای روشنفکران ایرانی زمزمه اصلاحات را شروع کردند. و علل عقب‌ماندگی کشور را در نبود قانون و محترم شمردن آزادی‌های فردی جست‌وجو کردند.

در سال ۱۳۲۲ قمری سید‌محمد طباطبایی انجمن مخفی را تشکیل داد. هدف آن بیداری مردم و آشنا کردن آن‌ها به حقوق سیاسی خود بود. اعضای این انجمن را فدائی می‌نامیدند و هم قسم شده بودند برای به دست آوردن مجلس و عدالت‌خانه مبارزه کنند.

انجمن ملی: در سال ۱۳۲۲ قمری تشکیل شد. همانند انجمن مخفی ماهیتی انقلابی داشت. بیش از شصت عضو داشت. و رهبران آن ملک‌المتكلمين، جهانگیرخان صوراسرافیل، سید‌جمال واعظ، محمد رضا مساوات، یحیی دولت‌آبادی، حاج سیاح و علی‌اکبر ساعت‌ساز، سلیمان خان میکده بودند.

این انجمن، کمیته‌ای داشت به نام کمیته انقلاب که مسئول آن حیدرخان عمواوغلى بود. و مسئولیت ترور مرتضی‌عین را به عهده داشت. عباس آقا تبریزی ضارب علی‌اصغر اتابک نخست‌وزیر مرجع جزء این کمیته بود.

اندیشیدن: بررسی و کاربردازی درونی تصورها، مفهوم‌ها همراه با یادآوری با هدف به دست آوردن راه حل و یا امکانی که نسبت به شرایط مورد استفاده قرار بگیرد را فکر کردن می‌گویند.

نتیجه اندیشیدن تنها در قالب زبان وجود دارد. گونه‌ای که یک انسان فکر می‌کند همان گونه‌ای که او از زبان استفاده می‌کند. فکر کردن گفتار درونی فرد با خودش است اندیشیدن بر دو قسم است.

۱. فکر مجرد: هرگاه موضوع مورد تفکر موضوعی ایده‌آل یا دور از واقعیت باشد آنرا مجرد یا استراتکتیو گویند.
۲. فکر مشخص: هنگامی است که ابزه مشخصی موضوع فکر باشد.

اندیویدآلیسم: فردگرایی نوعی جهانبینی است که فرد در مرکز آن قرار دارد. اهداف فردی، ویژگی‌های منحصر به فرد، فرمان راندن بر خویشتن، کنترل شخصی و بی‌تفاوتویی به مسائل پیرامون از خصوصیات این جهانبینی است.

واژه فردگرایی نخستین بار توسط سن سیمون مطرح شد. او ریشه‌های شکست انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ را فردگرایی و خودپرستی می‌داند. در انگلیس نیز اولین بار اوونیتن در سال ۱۸۳۰ فردگرایی را توأم با تمسخر به کار برد.

اندیویدآلیسم (فردگرایی): ریشه آن اندیوید و به معنای فرد یا شخص است. اندیوآلیسم، اصالت فردی است و جزء ایدئولوژی خردبارژوازی است. فردگرایی روحیه جامعه مبتنی بر مالکیت خصوصی است و آن برتری نهادن منافع فرد بر جمع است. فلسفه‌های معاصر عمدتاً بر پایه فلسفه اصالت فرد بنا شده است. و آن توجیه سودجویی و خودپسندی فرد است. در مقابل آن اصالت جمع قرار دارد که تقدم منافع جمع است بر فرد.

انسان: انسان موجودی است زنده دارای روح و روان که به عنوان «شخص» در روابط اجتماعی با دیگر انسان‌ها زندگی می‌کند.

انسان‌ها ضمن اختلافات بسیار با هم، موارد مشترک بسیاری هم دارند پس می‌توان از انسان به طور کلی سخن گفت.

علوم مختلف، روان‌شناسی، زیست‌شناسی، جامعه‌شناسی و فلسفه، انسان را مورد بررسی قرار می‌دهند. مجموع داده‌های علمی و نوشته‌های گوناگون در دانش انسان‌شناسی (آنتروپولوژی) جمع و مورد بررسی قرار می‌گیرد.

- فلسفه و اندیشمندان هر کدام از یک زاویه به انسان نگریسته‌اند و انسان را تعریف کرده‌اند:
۱. ارسسطو: انسان موجودی است نظریه‌پرداز، سیاسی با توانایی شناخت کنش درست.
 ۲. کانت: گراییگاه انسان بودن به عنوان کنش‌گری آزاد و خودمختار در این است که او از خود چه می‌سازد و چه باید بسازد.
 ۳. مارکس: انسان را موجودی فاعل و شعورمند و اجتماعی می‌داند / که این عقل و شعور اجتماعی یک عقل و شعوری تاریخی است.
- انسان دارای ویژگی‌های است که او را از سایر موجودات جدا می‌کند، این ویژگی‌ها عبارتند از:
۱. آفرینندگی، ۲. انعطاف‌پذیری، ۳. نظم‌پذیری، ۴. آموزش‌پذیری، ۵. عشق‌ورزی،
 ۶. پشممانی و تردید، ۷. همدردی و ۸. ارزش‌گذاری

انسان‌گرایی سکولار (اومنیسم سکولار): فلسفه‌ای بر پایه خرد و هرگونه مبنای مذهبی را برای اخلاقیات رد می‌کند و بر این باور است که اخلاق ربطی به دین ندارد. و تلاش بشر باید برای رسیدن به یک زندگی شادکام باشد.

انسان‌گرایی خود به سه نحله تقسیم می‌شود:

۱. انسان‌گرایی علمی، ۲. انسان‌گرایی دینی و ۳. انسان‌گرایی سکولار

انسان‌گرایی علمی تنها معیار را دانش و آنچه که دانش در مورد انسان و طبیعت به ما می‌گوید: قرار می‌دهد.

انسان‌گرایی دینی اما در صدد توجیه انسان‌گرایی با آموزه‌های دینی است.

انسان‌گرایی سکولار مرزبندی خود را با اومنیسم مذهبی این گونه شرح می‌دهد:

۱. علاقه‌مند نبودن به مراسم مذهبی

۲. تعبیر تجربه‌های روحی بر مبنای غیردینی

۳. دو ایده خدا و مسائل ماوراء‌الطبیعه غیرمنطقی‌اند و سودی بودن برای انسان ندارند.

۴. برداشت‌های دینی در مسائل اجتماعی محدودیت‌هایی دارند.

انقلاب: دگرگونی اساسی در نظم سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حقوقی نظم موجود و تغییر نظام حکومتی و قانون اساسی کشور را انقلاب گویند.

انقلاب می‌تواند وجوه مختلفی داشته باشد:

۱. انقلاب سیاسی که نظر به تغییر حاکمیت دارد.

۲. انقلاب اجتماعی که به رهایی از استثمار انسان از انسان نظر دارد.

۳. انقلاب ملی به استقلال اقتصادی و سیاسی نظر دارد و رها شدن از سلطه خارجی است.

در تعریف انقلاب نکته‌ای که قابل بحث می‌شود مسأله دگرگونی با خشونت و یا بدون خشونت است. عده‌ای خشونت را ابزار انقلاب می‌دانند و عده‌ای دیگر بر این باورند که خشونت لزوماً همراه و همزاد انقلاب می‌تواند نباشد. باید دید میزان خشونت حاکمیت و طبقات موجود به چه شکلی است.

خشونت انقلابی را باید در دو مقطع بررسی کرد:

۱. قبل از انقلاب و ۲. بعد از انقلاب

خشونت لزوماً با انقلاب می‌تواند همراه نباشد. باید دید نیروهای حاکم در برابر خواست اکثریت مردم چه واکنشی نشان می‌دهند آیا به رأی اکثریت گردن می‌نهند یا پاسخ توده و طبقه را با گلوله می‌دهند در این مرحله نفی خشونت به معنای خلع سلاح انقلاب است. انقلاب باید با خشونت تمام به قهر ضدانقلابی پاسخ بگوید.

اما بعد از انقلاب خشونت باید به حداقل ممکن برسد. و آن در صورتی است که نیروهای حکومت سابق دست به سلاح ببرند. از این به بعد اشکال از نفس انقلاب نیست. نیروهای به قدرت رسیده تلاش می‌کند با انحصار قدرت، یاران دیروز خود را از قدرت دور کنند. و یا انقلاب اجتماعی که بعد از انقلاب سیاسی شروع می‌شود با منافع آن‌ها سازگار نیست. پس سرکوب شروع می‌شود. و خشونت از این جامعه جنبه انحصار طلبانه، دگماتیسم و حتی ضدانقلابی می‌تواند داشته باشد.

انقلاب اجتماعی: اما انقلاب سیاسی باید منجر بشود به تغییر کیفی در زیربنا و روینا،

تضاد بین رشد نیروهای مولد و مناسبات تولیدی حل بشود.

اگر انقلاب سیاسی نتواند به انقلاب اجتماعی منجر شود. طبقات شکست خورده خود را احیا می‌کنند و بار دیگر به قدرت باز می‌گردند. انقلاب سیاسی بازگشت‌پذیر است.

یک توضیح

عده‌ای شرایط عینی انقلاب را با وضعیت انقلابی یکی می‌گیرند. یکی گرفتن این دو باعث می‌شود که در تحلیل شرایط و شعارها و تاکتیک‌ها اختلاف پیدا شود. و دسته‌ای، دسته دیگر را به چپ‌روی یا راست‌روی متهم بکنند.

مرحله شرایط عینی انقلاب، مرحله شعار سرنگونی است. و تلاش برای متقادع کردن توده و طبقه برای سرنگون کردن حکومت است. اما مرحله وضعیت انقلابی مرحله قیام و سرنگونی است، پیشاہنگ به همراه توده و طبقه می‌رود تا حکومت را سرنگون کند.

انقلاب دمکراتیک نوین: انقلاب بورژوا - دمکراتیک در کشورهای مطرح می‌شود که در آنجا مناسبات فتووالی برقرار است و در این‌گونه انقلاب‌ها رهبری در دست بورژوازی است. اما در عصر سلطه جهانی امپریالیسم و از بین رفتن بورژوازی ملی و یا ضعیف شدن مرگبار آن، انقلاب بورژوا - دمکراتیک ماهیتی دیگر می‌یابد. برای مرزبندی این دو نوع انقلاب اولی را انقلاب بورژوا - دمکراتیک کهنه و دومی را انقلاب بورژوا - دمکراتیک نوین می‌گویند اما ویرگی این انقلاب:

۱. رهبری در درست دیکتاتوری مشترک طبقات انقلابی است (کارگران، دهقانان، روشنفکران، خردببورژوازی و بورژوازی ملی)
۲. از نظر اقتصادی: سرمایه‌های کلان و مؤسسات بزرگ در دست دولت قرار می‌گیرند.
 - مؤسست خصوصی سرمایه‌داری حفظ می‌شود
 - دهقانان مرffe از بین نمی‌روند.
- در عین حال که راه برای سرمایه‌داری باز می‌شود. برای سوسيالیسم هم گشوده می‌شود.
۳. دولت دمکراسی نوین را جمهوری دمکراتیک خلق می‌گویند.
۴. رهبری دولت در دست پرولتاریا است.
۵. اقتصاد دولتی زیر رهبری پرولتاریا خصلت سوسيالیستی دارد.
۶. سرمایه متوسط و کوچک تشویق می‌شود اما سرمایه‌داری بزرگ در دست دولت است.
۷. دهقانان بزرگ خلع ید می‌شوند اما به دهقانان کوچک و بی‌زمین، زمین داده می‌شود.

۸. مزارع اشتراکی گسترش می‌یابد.
۹. دهقانان مرفه تا حدودی اجازه فعالیت دارند.
۱۰. پرولتاریا در این دوران به سه مؤلفه متکی است:
 - حزبی با انضباط
 - پیوند با توده
 - و ارتضی تحت رهبری خود
۱۱. انقلاب دمکراتیک نوین پیش درآمد گذار جامعه به سوسیالیسم است.

انقلاب سوسیالیستی: یا انقلاب کارگری، انقلابی است که تحت رهبری حزب کمونیست و براساس اتحادیه‌های کارگران، دهقانان و سایر زحمتکشان شهر و روستان، نظام سرمایه‌داری موجود را سرنگون می‌کند. هدف نهایی آن نابودی استثمار است. خطوط اساسی این انقلاب عبارتست از:

۱. کسب قدرت سیاسی، ۲. خرد کردن ماشین دولتی و ۳. برقراری دیکتاتوری پرولتاریا

انقلاب سوسیالیستی با انقلاب بورژوازی چند تفاوت دارد:

- الف) انقلاب بورژوازی وقتی آغاز می‌شود اشکال اقتصاد سرمایه‌داری پیش از آن ایجاد شده است در حالی که در مورد انقلاب سوسیالیستی، این گونه نیست.
- ب) انقلاب بورژوازی با تصرف قدرت خاتمه می‌یابد. چرا که جوهره آن با فئودالیسم یکی است. حفظ مالکیت خصوصی و استثمار. اما تصرف قدرت در انقلاب سوسیالیستی آغاز انقلاب است. از بین بردن مالکیت بر وسائل تولید با حضور بخش قدرتمند خرد بورژوازی به سال‌ها وقت نیاز دارد.
- ج) انقلاب بورژوازی ماشین دولتی را به خدمت می‌گیرد. در حالی که انقلاب سوسیالیستی باید آن را خورد کند و ماشین دولت خود را به وجود آورد.

انقلاب سیاسی: هنگامی که تمامی شرایط آماده می‌شود و طبقه انقلابی، طبقه کهنه و مرتজع را از سریر قدرت به زیر می‌کشد و قدرت سیاسی را تصرف می‌کند انقلاب در بعد سیاسی پیروز شده است.

انقلاب صنعتی: به دگرگونی‌های بنیادی در صنعت، کشاورزی، تولید و حمل و نقل که در اواسط قرن ۱۸ در انگلستان آغاز شد انقلاب صنعتی می‌گویند.

صنعتی شدن به معنای استفاده از نیروی ماشین به جای نیروی انسان است. انقلاب صنعتی از انگلستان شروع شد. زیرا انگلستان پس از چندین قرن تحول سیاسی داخلی، توسعه استعمار تجاری، گسترش ناوگان دریایی، رشد طبقه متوسط و بهبود امور قانونی و اداری و به‌طور کلی از جمیع جهات وضعیتی داشت که کشور را برای انقلاب صنعتی آماده کرده بود.

این انقلاب نخست در سه زمینه اتفاق افتاد، بافتگی، ذوب آهن و زغال سنگ تأثیرات اندیشه‌های فرانسیس بیکن و نیوتون بر انقلاب صنعتی را نباید از نظر دور داشت.

انقلاب فرهنگی ایران: به مجموعه‌ای از رویدادهای مرتبط با دانشگاه‌ها در ایران در فاصله سال‌های ۱۳۵۹-۶۲ گفته می‌شود. که با تصرف پاکسازی دانشگاه از استادان و دانشجویانی که از دید حکومت جمهوری اسلامی غرب زده به حساب می‌آمدند صورت پذیرفت پیش از شروع انقلاب فرهنگی دانشگاه‌ها از آنجا که در زمان رژیم پهلوی تنها کانون مبارزاتی روشنفکران بود از مهم‌ترین کانون‌های گروه‌های سیاسی و هواداران آن‌ها بود. در انتخابات دانشجویی سال‌های ۱۳۵۸ به بعد بیشترین آرا از آن مجاهدین و چریک‌های فدایی و طیف چپ بود. و گروه‌های اسلامی هوادار دولت در اقلیت بودند. در اواخر خرداد ۱۳۵۹ شورای انقلاب با تأیید امام خمینی مهلتی سه روزه داد تا هواداران گروه‌های سیاسی دانشگاه‌ها را ترک کنند.

به دنبال این اولتیماتوم حمله به دانشگاه‌ها شروع شد و تعدادی کشته (۳۳ نفر) و تعداد زیادی زخمی و دستگیر شدند. و به دنبال آن تعطیلی دانشگاه‌ها و اخراج استادان و دانشجویان آغاز شد.

هدف انقلاب فرهنگی وحدت حوزه و دانشگاه، اسلامی شدن دروس و اجرای شریعت اسلامی در دانشگاه‌ها اعلام شد. و شورای انقلاب فرهنگی مسئول اجرای این اهداف شد.

انقلاب فرهنگی چین: در سال ۱۹۶۶ انقلاب فرهنگی به رهبری مائو و همسرش جیانگ چین آغاز شد. ارتشی از دانشجویان و دانش‌آموزان به نام گارد سرخ تشکیل شد. تا این انقلاب را پیش ببرد. هدف این انقلاب آن طور که سردمداران آن اعلام کردند بیرون کردن عناصر بورژوازی بود که در حزب رخنه کرده بودند. و مبارزه با تخصص‌گرایی بود. اما منتقدین مائو بر این باورند که شکست «جهش بزرگ مائو» که طرح‌های اقتصادی او بود باعث شد در حزب و در جامعه منتقدین بسیاری بیابد. و این انقلاب در واقع سرکوب منتقدین بود.

در وهله نخست مرد قدرتمند چین لیوشائجی عزل شد. مردی که در حزب و ارتش جانشین مائو بود. پاکسازی‌ها ادامه داشت تا فرمانده ارتش لین پیائو فرمانده ارتش به جرم کودتا کشته شد و مائو دستور پایان انقلاب فرهنگی را داد. مائو در سال ۱۹۷۶ مرد و باند چهار نفره که در رأس آن همسر او بود دستگیر شدند. و تصفیه شدگان انقلاب فرهنگی مثل دنگ شیائو پینگ به قدرت بازگشتند. حزب کمونیست در سال ۱۹۸۱ رسماً انقلاب فرهنگی را اشتباه اعلام کرد.

انقلاب گل سرخ: انقلابی بود بدون خونریزی که در سال ۱۳۸۲ در کشور گرجستان اتفاق افتاد و رئیس جمهور شوادونادزه را برکنار کرد.

انقلاب ۱۹۵۶ مجارستان: به قیامی گفته می‌شود که از بیست و سوم اکتبر تا ده نوامبر ۱۹۵۶ به طول انجامید.

این انقلاب در ابتدا با یک تظاهرات دانشجویی در بوداپست پایتحت این کشور آغاز شد. تظاهرات به ساختمان مجلس رسید. نماینده دانشجویان برای انتشار درخواست‌های تظاهرکنندگان وارد ساختمان رادیو شد. اما در آنجا بازداشت شد مردم خواستار آزادی او شدند. اما به آن‌ها نیز تیراندازی شد. خبر پخش شد و ناآرامی سراسر پایتحت را فراگرفت.

قیام سراسری شد و دولت سقوط کرد. گروه‌های شبه نظامی مردمی تشکیل شد و با

آزادی زندانیان و مسلح شدن آن‌ها، کمونیست‌های طرفدار حکومت دستگیر و اعدام شدند شوراهای مردمی تشکیل شد و کنترل مناطق شهری را به دست گرفتند. مردم خواستار تغییرات اساسی بودند. دولت جدید دستگاه امنیتی را منحل کرد و قول انتخابات جدید داد.

اما در چهار نوامبر بود پست مورد تهاجم نیروهای شوروی قرار گرفت و قیام سرکوب شد و بار دیگر دولت طرفدار شوروی روی کار آمد. شوروی دخالت خود را با استناد به پیمان نظامی با مشترک و تقاضای دولت اعلام کرد. دولت چک در آن روزگار جزء دولت‌های به ظاهر کمونیست و طرفدار شوروی بود. و قیام را ضدانقلابی و کار اقشار میانه و مرffe جامعه می‌دانست. اما این گونه نبود. کمونیستی در کار نبود و هرچه بود یک نظام خودکامه با فساد و بی‌لیاقتی که در سرشت نظام‌های توپالیتر است.

انقلاب میخک: در بیست و پنجم آوریل ۱۹۷۴ در شهر لیسبون پرتقال توسط افسران جوان شورشی برعلیه دیکتاتور سالازار صورت گرفت. این شورش به سقوط دیکتاتوری منجر شد از آنجا که این انقلاب بدون خونریزی و با دادن گل میخک به سربازان انجام شد به انقلاب میخک یا انقلاب جمهوری معروف شد.

انقلاب نارنجی: به اتفاقاتی اطلاق می‌شود که در فاصله سال‌های ۲۰۰۴-۵ در اُکراین افتاد. در انتخابات ۲۰۰۴ تقلب شد. و ویکتور یوشچنکو در جریان مبارزه انتخاباتی توسط رقیب او ویکتور یانوکوویچ مسموم شد.

شش روز تظاهرات مردم باعث شد که پارلمان نتیجه انتخابات را که یانوکوویچ را برنده اعلام کرده بود ملغاً اعلام کند. انتخابات زیر نظر ناظران بین‌المللی بار دیگر برگزار شد و ویکتور یوشچنکو برنده شد و قدرت را به دست گرفت.

انقلاب‌های رنگی: به تحولاتی که در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم بر پایه

نظریه مبارزات بدون خشونت، پس از فروپاشی اتحاد شوروی در برخی از اقمار شوروی پیش آمد. و باعث تغییر تمایل هیأت حاکمه این کشورها شد، گفته می‌شود. این اصطلاح برای اولین بار توسط واسلاوهاول که در رأس مخالفان کشور چک بود به کار برده شد.

انگیزه: انگیزه از واژه لاتین مور Movere به معنای به حرکت در آوردن است. محرک و روانی است برای انجام دادن امری یا چیزی.

انگیزه حالتی از آگاهی و شعور فردی است و به دنبال یک احساس یا تجربه شخصی به انجام عملی در همان رابطه فرمان می‌دهد. (احساس تشنجی ← نوشیدن) پایه رفتار و کردار آگاهانه یا ناآگاهانه آدمی است.

نکته مهم در کنش‌های اجتماعی و سیاسی آن است که کدام انگیزه در کنش‌های سیاسی اساسی‌تر است. انگیزه طبقاتی یا انگیزه روشنفکری.

أنواع امكان: ۱. امکان محال، ۲. امکان فرمال (صوری)، ۳. امکان انتزاعی، ۴. امکان رئال، ۵. امکان منطقی و ۶. امکان معرفتی - نظری

۱. امکان محال

هر آن چیزی است که بر ضد قوانین فکری، طبیعت و جامعه باشد.

۲. امکان فرمال (صوری)

هر آن چیزی است که منطقی باشد.

۳. امکان انتزاعی (مجرد)

هر آن چیزی که بر لحاظ منطقی خالی از تنافص است ولی شرایط مشخص برای تحقق آن هنوز فراهم نشده است.

۴. امکان رئال

هر آن چیزی است که برای تحقق آن زیر مجموعه‌ای از شرایط آماده شده است.

۵. امکان منطقی

مسئله در اینجا نه امکان وجود بلکه امکان حقیقت قضایاست.
اینجا پای مقولات ضرورتاً و یا تصادفاً حقیقی مربوط به امکان در میان است.

انواع انقلاب: انقلاب می‌تواند در حوزه‌های مختلف صورت بگیرد:

۱. در حوزه سیاسی، ۲. در حوزه اجتماعی، ۳. در حوزه اقتصادی، ۴. در حوزه فرهنگ، ۵. در حوزه علم، ۶. در حوزه ارتباطات و ۷. در حوزه فن‌آوری

وجوه دیگری در هر انقلاب مهم است:

۱. از نظر سرعت، (ناگهانی و یا تدریجی)
۲. از نظر خشونت، (خشونت‌آمیز یا خشونت‌پر هیز)
۳. از نظر فراگیری، (در یک حوزه یا در همه حوزه‌ها)

عوامل به وجود آورنده انقلاب:

۱. نارضایتی عمیق مردم از وضع جاری
۲. ظهور ایدئولوژی‌های جدید و جایگزین
۳. گسترش روحیه آنارشیستی
۴. وجود رهبر

انواع جادو: ۱. جادوی سفید: از یک نیروی الهی کمک می‌گیرد و هدف متعالی دارد.
۲. جادوی سیاه: با نیروهای پست سروکار دارد اهداف شخصی دارد.

انواع جنگ: ۱. جنگ‌های ظالمانه، سرکوب خلق‌های خودی و بیگانه برای استثمار
۲. جنگ‌های عادلانه: جنگ طبقات و خلق‌های تحت ستم بر علیه طبقات استثمارگر

انواع دمکراسی: ۱. حکومت پلی‌آرشي (چند تنی) - دادن حق حکومت به گروهی از رهبران سیاسی از طریق انتخابات
۲. دمکراسی میانه - تدوین قوانین نزدیک به نظرات میانه مردم

۳. دمکراسی شورایی - شهروندان آن را پذیرند و تمامی مردم در تدوین آن شرکت داشته باشند.

انواع غیبگویی:

۱. طالع‌بینی، ۲. فال ورق، ۳. غیبگویی به کمک ستارگان، ۴. غیبگویی به کمک رمل و اسطلاب، ۵. غیبگویی به کمک گوی بینی، ۶. غیبگویی به کمک جن به آن کهانت گویند و فاعل آن را کاهن گویند. و ۷. غیبگویی به کمک نگاه کردن به ظاهر فرد (عرافی گویند) و ۸. غیبگویی به کمک جادوی سیاه

انواع یکتاپرستی: یکتاپرستی باور به خدای یگانه است.

۱. تئیسم (خداباوری)

باور به خدایی خالق جهان است این باور دین را نیز می‌پذیرد.

۲. دئیسم (داداباوری)

قبول خداست منهای دین

۳. پان‌تئیسم (همه خدایی)

کل جهان را برابر خدا می‌دانند. وحدت وجودی‌اند.

۴. پان‌تئیسم

در این باور خدا دربرگیرنده جهان است. ولی برای جهان نیست. جهان بخشی از خداست.

اورفیسم: اورفیسم یا پرستش شاعر اسطوره‌ای «ارفه» و دیونیزوس، رب‌النوع باروی، طبیعت، شراب و الهام‌بخش شعر و موسیقی است.

تعالیم اورفیسم جهان‌بینی دهقانان و برده‌گانی بود که مخالف جهان‌بینی اشرف بودند و اورفیسم اعتراضی بود علیه برده‌گی و پست کردن انسان تا حد یک ابرار ناطق. برده‌گان آزادی خود را در آزاد شدن روح از جسمی که در واقع به اریاب تعلق داشت می‌شناختند. اورفیسم بر این باور بود که جهان دیگر حیاتی سرشار از لذت است. و حیات این جهان رنج و ملال است سکنای روح در کالبد به منزله سقوط آن از جهان دیگر است.

اومنیسم: انسان‌گرایی (به انگلیسی هیومانیسم) یک نهضت فرهنگی است که در دوران رنسانس (دوران تجدید حیات فرهنگی در اروپا) به دنبال ایجاد تمایل نسبت به آثار برجسته یونانی و رُمی پدید آمد.

اومنیسم از واژه لاتین (هوموس) به معنای زمین گرفته شده است.

انسان‌گرایان میان مجردات و حوزه‌هایی از معرفت که از کتاب مقدس نشأت می‌گرفت و هومانیتاس (حوزه‌هایی که به قضایای عملی زندگی دنیوی) مربوط بود فرق گذاشتند. و از آنجا که این حوزه مواد خام خود را از نوشه‌های رُمی و یونان باستان می‌گرفت و مترجمان این آثار که معمولاً ایتالیایی بودند. خود را اومنیست نامیدند. بنیان‌گذاران اومنیسم در اروپای مدرن دکارت و کانت بودند.

اولوسیونی (تکاملی): تکامل صنعتی برای روندهای توسعه است که چارچوب کیفیت اصلی واحدی صورت می‌گیرد. و هم شامل تغییرات کمی می‌شود و هم شامل تغییرات کیفی. تغییرات تکاملی در روند توسعه می‌تواند جای خود را به تغییرات انقلابی (رولوسیون) بدهد اگر:

۱. از حد کیفیت اصلی فراتر رود.

۲. اگر کیفیت اصلی موجود از طریق یک جهش دیالکتیکی جای خود را به کیفیت اصلی جدید بدهد.

أهل حق: مسلکی است عرفانی که در قرن هفتم توسط سلطان اسحاق بنیان گذاشته شد. اهل حق مسلمان و شیعه است. اما در عقاید و تعالیمات آنها از ایده‌های زرتشتی، مسیحی، کلیمی و مانوی رگه‌هایی دیده می‌شود.

کتاب مقدس آنها «کلام سرانجام» است که توسط سلطان اسحاق به شاگردانش ابلاغ شده است.

سلسله مراتب این فرقه به قرار زیر است:

۱. هفت تن: هفت یار نخست سلطان اسحاق. برای هدایت مردم در هر دوران ظاهر می‌شوند نخستین آنها پیر بنیامین است که سمت پیری بر عموم اهل حق را دارد. هم

مقام جبرئیل است نفر دوم داود است هم مقام اسرائیل و سمت دلیلی بر عموم اهل حق را دارد.

نفر سوم یار سلطان است که منشی سلطان است و هم مقام میکائیل است. که مأمور ثبت اعمال است نفر چهارم مصطفی داودان که هم مقام عزراویل است ریاست امور انتظامات را داراست. نفر پنجم خاتون است هم مقام حورالعین است شفیع یاران و رئیس جامعه زنان است. نفر ششم شاه ابراهیم که نیابت سلطان را داراست و نفر هفتم بابا یادگار است که هم مقام ابوت است.

شرط ورود به فرقه سرسپردن به یک پیر و دلیل است که اینان دو گروه‌اند:

- چکیده: شامل کسانی است که نسل اندرونسل اهل حق‌اند.

- چسبیده: شامل گروهی است که بر اثر بیداری باطن به اهل حق می‌گردند.

سلطان اسحاق ازدواج نکرد و فرزندی نداشتم و بعد از خود هفت خاندان را برای هدایت برگزید.

اهل سنت: با مرگ پیامبر اسلام، مسلمانان به دو دسته تقسیم شدند. اکثریت آنان به این نتیجه رسیدند که ارتباط با عالم غیب متوقف شده است. و باید بر میراث پیامبر که سنت خوانده می‌شود تکیه کرد. این عده بعدها سنی نامیده شدند و در پی مرگ رسول چهار خلیفه برگزیدند. ابوبکر، عمر، عثمان و علی.

بخش اقلیت به دو دسته تقسیم شدند. عده‌ای بر این باور بودند که پیامبر نمرد است و باز خواهد گشت. که اینان با شمشیر عمر روبه‌رو شدند. و بخش دیگر بر این باور بود که جانشین پیامبر علی داماد و پسرعموی اوست. که آنان خود را پیرو علی یا شیعه علی نامیدند.

اهورامزدا: نام خدای یکتا در آیین زرتشتی است. هرمز و اورمزد نیز گفته می‌شود.

از دو بخش درست شده است اهورا به معنای سرچشمه هستی و مزدا به معنای هوشیار و دانا و در مجموعه می‌شود هستی بخش دانا.

اهورامزدا آفریننده جهان است. و روشنایی و تاریکی را او آفریده است.

رقیب او اهریمن است که زاینده بدی است.

در آیین زروانی - اهریمن و اهورامزدا هر دو زاده زروان و خدای زمان هستند و جهان

عرصه جنگ بین این دو نیرو است و در پایان جهان نیکی بر بدی اهورامزدا بر اهريممن پیروز می‌شود.

ایدئال: به تجسم کمال مطلق ایدئال اطلاق می‌شود. الگو سرمشق هم می‌تواند باشد.

ایدئالیزاسیون: ایدئالیزاسیون وجوده مختلفی دارد:

۱. زمانی جنبه‌های منفی یک وضع در نظر گرفته نمی‌شود. بلکه فقط جنبه‌های مثبت آن وضع عمدۀ می‌شود. این را ایدئولیزاسیون به مثابه و سیله که بها دادن به عیوب می‌گویند.
۲. زمانی آگاهانه معاایب را پنهان می‌کنیم. این را ایدئالیزاسیون به مثابه و سیله پنهان کردن عیوب می‌گویند.
۳. فرم سوم آن ساختن ابژکت‌های ایدئال از چیزهای واقعی و ملموس است. که این را ایدئالیزاسیون به مثابه فرم خاصی از تجربه گویند که بیشتر در علوم از آن استفاده می‌شود. مثل نقطه جرم در مکانیک

ایدئولوژی: از ترکیب لفظ یونانی ایده (اندیشه و خرد) و لوگوس (باخبری) ساخته شده است. به معنای باخبری از اندیشه و خرد، منظور علمی بود که به کشف سرچشم‌های اندیشه نایل می‌شود.

برای نخستین بار فیلسوف فرانسوی دستوت دوتروس آن را به عنوان علم عقاید به کار برد. ایدئولوژی عبارتست از سیستم نظرات اجتماعی که بیانگر منافع طبقاتی معین‌اند. این نظرات شامل اقتصاد، سیاست، حقوق، تربیت، هنر، اخلاق و فلسفه می‌شود. پس اگر ایدئولوژی بیانگر منافع طبقات است. ایدئولوژی خود را دارد. ایدئولوژی بورژوازی و ایدئولوژی پرولتاری ایدئولوژی خرد بورژوازی. ایدئولوژی بخشی از روبناست و در آخرین تحلیل منعکس‌کننده مناسبات اقتصادی در زیریناست.

ایدئولوژی اجتماعی: ایدئولوژی اجتماعی مجموعه‌ای از ایده‌های مختلف طبقه یا طبقات مسلط بر جامعه است اما خود ایدئولوژی شامل ایده‌های سیاسی، فلسفی، اخلاقی، هنری، علمی و قضایی می‌باشد.

ایدئولوژی دو وجهه دارد:

۱. ایدئولوژی طبقات حاکم و ۲. ایدئولوژی طبقات محکوم

محتوای ایدئولوژی انعکاس هستی اجتماعی است. و همواره به وسیله شرایط تاریخی جامعه تعیین می‌شود دگرگونی در هستی اجتماعی (زیرینا) دیر یا زود منجر به دگرگونی در ایدئولوژی اجتماعی می‌شود.

به هر رو شعور اجتماعی (ایدئولوژی) وابسته به هستی اجتماعی است. اما در عین حال از استقلال نسبی نیز برخوردار است و می‌تواند بر هستی اجتماعی اثر بگذارد.

یک ایدئولوژی پیشرو می‌تواند نیازهای عینی تکامل جامعه را منعکس کند در این صورت می‌تواند به صورت سلاح معنوی نیروهای اجتماعی مترقی باشد و به تکامل جامعه کمک کند. به عکس یک ایدئولوژی ارتজاعی می‌تواند نقش بازدارنده داشته باشد. به هرروی ایدئولوژی رنگ طبقات خورده و در یک جامعه بورژوازی ما دو نوع

ایدئولوژی داریم:

۱. ایدئولوژی بورژوازی و ۲. ایدئولوژی سوسیالیستی

ایدئولوژی طبقه کارگر: از آنجا که ایدئولوژی امری طبقاتی است و بیانگر موقعیت تاریخی - اجتماعی و منافع طبقه خاصی است پس طبقه کارگر نیز ایدئولوژی خود را دارد. ایدئولوژی طبقه کارگر، مارکسیسم است و این ایدئولوژی بیانگر رسالت تاریخی طبقه کارگر و رهایی کل جامعه است.

این ایدئولوژی توسط مارکس و انگلیس تدوین شده است. و طبقه کارگر تنها با درک این ایدئولوژی است که قادر می‌شود انقلاب سوسیالیستی را به انجام برساند.

طبقه کارگر در حزب خود به درک وحدت با مارکسیسم می‌رسد و در دوران پیاده کردن و تحقق سوسیالیسم این ایدئولوژی، ایدئولوژی تمامی جامعه می‌شود. این درک و تعاریف مورد قبول جمهور مارکسیست‌ها نیست. عده‌ای بر این باوراند که تبدیل مارکسیسم به ایدئولوژی از فرأورده‌های فکری سیستم استالینیستی است و ایدئولوژی همانگونه که مارکس در کتاب نامدار خود «ایدئولوژی آلمانی» می‌گوید. آگاهی دروغین است مارکسیسم نه ایدئولوژی که علم رهایی طبقه کارگر است.

برای درک این اختلاف نظر باید دید مارکس در دوران‌های مختلف نگاهش به ایدئولوژی چه بوده است:

۱. در ایدئولوژی آلمانی، ایدئولوژی را به معنای آگاهی دروغین می‌بیند.
۲. در دوران بعد در نوشته‌هایش در مورد انقلاب ۱۸۴۸ ایدئولوژی را به معنای نظام اندیشه‌ها، باورها و عقاید بیش و کم منسجم هر طبقه اجتماعی می‌بیند.
۳. در کارهای پایانی ایدئولوژی را به معنای نظام جهانشمول و کلی تولید عقاید، باورها و دانایی در جامعه‌ای خاص می‌بیند.

درواقع دیدگاه‌های متاخر مارکس در مورد ایدئولوژی مورد قبول نظریه‌پردازان مارکسیستی قرار گرفت. علت هم آن بود که ایدئولوژی آلمانی در سال ۱۹۳۰ منتشر شد.

ایدئولوگ‌ها: نمایندگان یک جریان فلسفی بودند که به پیروی از کاتدیل با تحلیل سازمان فیزیولوژیکی و روانی انسان و با تحلیل محتوای تصورات انسانی قواعد عملی در زمینه تربیت، اخلاق، حقوق و سیاست تدوین کردند. دستوت دوتراس فیلسوف فرانسوی جزء این دسته بود.

بعد‌ها به نظریه‌پردازان احزاب و جریانات سیاسی، ایدئولوگ اطلاق شد و عمومیت یافت.

ایده‌آلیسم: ایده‌آلیسم نیز بر چهار اصل استوار است:

۱. عنصر اصلی واقعیت روح است. (نه ماده)
۲. روح چیزهای مادی را تولید می‌کند.
۳. روح واقعیت جاودانی است و پیش و جدا از ماده وجود دارد.
۴. روح با خدا یکی است یا از او صادر می‌شود.

ایمان: باوری استوار و مستقل از فرد یا تجربه به نوعی ایده است این ایده می‌تواند دینی یا یک ایدئولوژی باشد.

چراغ معرفت و آگاهی باید فرا راه ایمان باشد و گرنه ایمان کور خواهد بود. و می‌تواند سرچشممه بدی‌های بسیار باشد.

ایندیویدونالیسم (فردگرایی): فردگرایی شعار بورژوازی بود و سرآغاز پیدایش و مبارزاتش بر علیه فنودالیسم. فردگرایی یا اصالت فرد به طرز تفکری اطلاق می‌شود که فرد را به لحاظ منافع و حقوق اش مقدم‌تر از جامعه محسوب می‌دارد.

در مراحل آغازین توسعه جامعه بورژوازی، عمدۀ کردن ارزش و اعتبار و عزت فرد انسانی در راستای رهایی انسان از قید و بند فنودالیسم و در جهت شکوفایی روحی و شخصیتی فرد شعاری انقلابی بود.

با رشد بورژوازی و گسترش مالکیت خصوصی و ستم و استثمار سرمایه‌داری و با رنگ باختن عزت شخصی در ارزش مبادله، مضمون انقلابی آن گرفته شد و دستاویزی شد برای توجیه:

۱. ستم و استثمار سرمایه‌داری، ۲. سودجویی و رقابت و ۳. جنگ همه بر ضد همه

ب

بازتاب‌های شرطی: ارگانیسم و بدن انسان، نسبت به تحریک محیط تکامل می‌یابد و بازتاب‌های فطری را به صورت بازتاب‌های شرطی یا کنش غیرغیریزی درمی‌آورد.

بازتولید ساده: وقتی تولید در همان سطح پیشین تجدید شود و اقتصاد درجا می‌زند.

بازتولید گسترش یافته: ارزش اضافی به دست آمده برای افزایش تولید مورد استفاده قرار می‌گیرد.

بازداشتگاه: محل نگهداری متهمانی است که با قرار کتبی مقام‌های صلاحیت‌دار قضایی تا اتخاذ تصمیم نهایی به آن معرفی می‌شوند. متهم از بازداشتگاه به دادگاه برده می‌شود. و در دادگاه او تبرئه یا محکوم می‌شود.

بحران: اگر سازگاری سازمان‌های اجتماعی و خصوصاً سازگاری نیروهای مولد و روابط تولید بهم بخورند جامعه دستخوش بحران می‌گردد.

بدی: بدی مفهومی است که ضدنیکی بوده و در برابر آن قرار می‌گیرد.

بدی جزء مقولات اخلاقی طبقه‌بندی شده است و برای تبیین آن چند نگاه وجود دارد:

۱. دوآلیسم: بدی و نیکی در جدایی کامل وجود دارند و منشأ آن یکی نیست.

۲. مونیسم: فقط برای نیکی اصالت قائل است و بدی را غیرواقعی و فرآورده‌ای انسانی می‌داند.

۳. دیدگاه یزدان‌شناسی: نیکی آفریده خداوند است و بدی نتیجه رفتارهای گناهکارانه خود اوست و اراده خداوند از خلق بدی به دور است.

۴. دیدگاه بیولوژیک: که بدی مربوط می‌داند به ساختارهای جسمی و روحی انسان.

۵. دیدگاه اجتماعی: این دیدگاه بر این باور است که تبیین بدی نه با متفاوتیک و نه با بیولوژی قابل توضیح نیست. ریشه‌های بدی را باید در مناسبات اجتماعی ناعادلانه در یک جامعه طبقاتی جست و جو کرد.

برابری: برابری یک مقوله کلی است باید دید ما به ازاء آن چیست.

برابری صوری: یعنی برابری همه در برابر قانون، بدون در نظر گرفتن جنس، نژاد، مذهب

برابری سیاسی: یعنی برابری همه برای انتخاب کردن و انتخاب شدن

برابری مادی: یعنی توزیع برابر ثروت و تنعمات اجتماعی این برابری تنها در جامعه کمونیستی قابل تحقق است.

برابری در برابر قانون و برابری سیاسی شعارهای انقلابات بورژوازی بود.

براھین بی خدایان: ۱. براھین تجربی - می‌گویند وجود خدا با مشاهدات ما از جهان ناهمخوان است. وجود شر و مسئله اختفای الهی در تضاد است با وجود خدای قادر مطلق، عادل و خیرخواه.

۲. برهان قیاسی - خدا وجودی خود متناقض است. مثل ناسازگاری صفات الهی با هم خدا ناباورانی مثل راسل برهان در اثبات عدم وجود خدا را ناممکن می‌دانند اما این ردناپذیری باعث موجه داشتن وجود خدا نمی‌شود.

برون همسری (اگزوگامی): گزینش همسر خارج از محدوده بستگان نزدیک است.

بریگاد سرخ: یک گروه چریکی مارکسیستی بود که مرکز آن در ایتالیا بود و در دهه هفتاد و هشتاد فعال بود. مهم‌ترین اقدام آن‌ها ریودن و کشتن آلدومورو نخست وزیر سابق ایتالیا در سال ۱۹۷۸ بود.

اهداف بریگاد سرخ برقراری حکومت انقلابی و خارج شدن ایتالیا از ناتو بود. این گروه به دنبال آمدن ارتش سرخ ژاپن به اروپا تشکیل شد.

بلانکیسم: به روش سیاسی گفته می‌شود که برگرفته از نظرات لویی آگوست بلانکی انقلابی فرانسوی است.

بلانکی که بود: در سال ۱۸۰۵ به دنیا آمد او از چهره‌های برجسته جنبش کارگری فرانسه بود. بلانکی بر این باور بود که با روش‌های توطئه‌آمیز می‌توان بورژوازی را سرنگون کرد. بلانکی در انقلاب‌های ۱۸۳۰ و ۱۸۴۰ پاریس شرکت داشت. شورش ۱۸۳۹ پاریس را او رهبری می‌کرد. در جریان کمون پاریس به ریاست کمون برگزیده شد. در سال ۱۸۴۰ به جرم شرکت در شورش مسلحانه به اعدام محکوم شد. اما بعد مجازات او به ابد تقلیل یافت.

در دوازده می ۱۸۴۸ در رأس یک شورش مردمی جهت برانداختن مجلس، به مجلس حمله کرد شورش شکست خورد و دستگیر شد. بلانکی از سال ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۸ در زندان بود.

در حوادث اکتبر ۱۸۷۰ به مرگ محکوم شد. در سال ۱۸۷۹ به عضویت پارلمان انتخاب شد. اما دولت نپذیرفت. در دوران حکومت کمون در زندان بود. و کمون او را به رهبری برگزید. در سال ۱۸۷۲ پس از شکست کمون تبعید شد. اما به خاطر بیماری تبعید او به یک سال زندان تقلیل یافت. و در سال ۱۸۸۱ از زندان آزاد شد و در اول ژانویه ۱۸۸۱ درگذشت.

بلانکی ۳۶ سال در زندان بود بلانکی زیر نفوذ بابوف بود.

بلانکی ماتریالیست و سویالیست بود. و بر این باور بود که تاریخ به سوی کمونیسم در حرکت است. و برای برانداختن نظام سرمایه‌داری به روش‌های آنارشیستی باور داشت. سنت انجمن‌های مخفی و انقلابی از آن اوست. بر مارکس نیز تأثیراتی داشت.

بلشویک: در روسی به معنای اکثریت است و منشویک به معنای اقلیت.

بلشویک‌ها جناحی از حزب سویال دمکرات روس بودند که در دومین کنگره حزب در سال ۱۹۰۳ به رهبری لینین از جناح اقلیت که به منشویک‌ها معروف بودند جدا شدند. این جناح بعداً به پیروزی رسیدند و حزب کمونیست شوروی را به وجود آوردند.

بود و نمود:

بود (ماهیت): ماهیت بیانگر مجموعه تعین‌های عام و ثابت هر چیز و هر روند و عقیده است. که ضرورتاً به آن چیز و یا آن روند تعلق دارد.

ماهیت برخلاف نمود برای شناخت حسی بی‌واسطه دسترسی ناپذیر است ماهیت چیزها نبود عینی مستقل از شعور انسان و خارج از آن وجود دارد. ماهیت در نمود خودنمایی می‌کند و هر نمود در تحلیل نهایی تجلی ماهیت است. بود و نمود (ماهیت و پدیده) با هم در چارچوب وحدت دیالکتیکی جفت متضادی را تشکیل می‌دهند. ما تنها به‌واسطه نمود است که از وجود ماهیت (بود) خبردار می‌شویم. در حالی که برای دسترسی به نمود به واسطه‌ای نیاز نداریم.

ماهیت هر چیز در کلیه خواص آن چیز نفوذ می‌کند و چند و چون آن‌ها را تعیین می‌کند برای شناخت ماهیت (بود) باید به تحلیل نمود (پدیده) پرداخت. نمود مبدأ حرکت برای کشف بود (ماهیت) است.

رونده شناخت از نمود به بود و از بود کم‌عمق به بود (ماهیت) ژرف‌تر است گذار بی‌وقفه از نمود به بود وظیفه کلی همه علوم است.

برای درک بود (ماهیت) چیزها باید به تفکر تئوریکی مجهز شد. درک حسی به بود (ماهیت) چیزها راه ندارد.

نمود (پدیده): نمود بیانگر مجموعه خواص خارجی چیزها، روندها و غیره است که به کمک خواص، مشاهده و تجربه بی‌واسطه برای ما قبل دسترسی اند.

نمود برخلاف بود (ماهیت) دارای خصلت منفرد، تصادفی و متغیر است نمود هم بیانگر خواص اصلی و ماهوی است و هم بیانگر خواص فرعی و غیرماهوی است. تجربه بی‌واسطه ما را فقط به شناخت نمود (پدیده) قادر می‌سازد.

به همین خاطر اکتفا کردن به نمود روی آوردن به تجربه‌گرایی و افتادن به دام ایده‌آلیسم ذهنی (ندانم‌گرایی) می‌گردد.

وظیفه اصلی هر علمی عبارت است از غلبه بر تضاد دیالکتیکی میان پدیده و ماهیت. بررسی پدیده‌ها برای رسیدن به ماهیت.

محدود کردن خود به شناخت پدیده (نمود) در سیاست منجر می‌شود به:

۱. عمل‌گرایی

۲. اپرتونیسم (به معنای فدا کردن اصول به خاطر موقعیت لحظه‌ای)

مقصد هر شناختی رسیدن به ماهیت و روند است. اما باید دیالکتیک بود و نمود را دریافت. در تحلیل نهایی ماهیت نقش تعیین‌کننده دارد. اما این به معنای بی‌اهمیت بودن نمود (پدیده) نیست.

بوروکراسی: دیوان سالاری از دو بخش بورو (میز، دفتر کار) و پسوند کراسی (سالاری) ایجاد شده است. بورکراسی به معنای یک سیستم کارکرد عقلانی و قانونمند است. این واژه نخستین بار توسط وینسنت دوگرانی فرانسوی در سال ۱۷۴۵ ابداع شد. و منظور او حکومت ادارات یا حکومت مقامات رسمی بود. در قرن ۱۹ در آلمان متداول شد.

اما به عنوان یک پدیده اجتماعی نخستین بار توسط ماکس وبر جامعه‌شناس آلمانی به کار برده شد. و بر تأثیر سازمان‌های بروکراتیک را در ساختار سیاسی جامعه بررسی می‌کرد. و منظور او از بورکراسی:

۱. مجموع مقامات اداری و ۲. سازمان‌های بزرگ رسمی در جامعه بود.

بورکراسی یکی از موفق‌ترین شیوه‌های مدیریت کلاسیک جهان معاصر است. اما آنچه در کشورهای عقب‌افتاده به عنوان کاغذبازی و فساد اداری تحت نام بورکراسی نقد می‌شود ارتباطی به بورکراسی واقعی ندارد. وبر شش ویژگی برای بورکراسی می‌شمرد:

۱. تخصصی شدن کارها، ۲. ساختار قدرت مبتنی بر سلسله مراتب، ۳. حاکمیت قوانین و غیرشخصی شدن اداره امور، ۴. جدایی اعضای دستگاه اداری از مالکین سازمان، ۵. استخدام کارکنان براساس توانایی و دانش فنی و ۶. نگهداری سوابق سازمان در کشورهای پیشرفته که رشد همگون است بورکراسی موجب پیشرفت در کشورهای عقب‌مانده به علت رشد ناموزون بخش‌های مختلف جامعه عامل بازدارنده می‌باشد.

چهار دریافت از بورکراسی وجود دارد:

۱. بورکراسی به عنوان یک سازمان معقول، ۲. بورکراسی به عنوان عامل بازدارنده، ۳. بورکراسی به عنوان حکومت مأموران اداری و ۴. بورکراسی به عنوان اداره عمومی جامعه

- برای اداره عمومی جامعه چهار نوع بورکراسی به وجود آمده است:
۱. بورکراسی به عنوان یک نهاد برای حفاظت از یک آرمان و یا یک نوع فلسفه خاص (مثلًاً دین)
 ۲. بورکراسی به عنوان یک نهاد طبقاتی، برای برقراری یک حکومت الیگارشی یا اریستوکراسی
 ۳. بورکراسی به عنوان یک نهاد حزبی، و آن واگذاری مشاغل دولتی به افراد یک حزب
 ۴. بورکراسی به عنوان یک نهاد برای سپردن اداره امور به اقلیتی خبره رشد نامتعادل بین بخش‌های صنعتی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در ایران و تبدیل بورکراسی به عنوان نهادهایی برای حفاظت از یک آرمان و یا گماردن یک اقلیت در رأس امور و یا به عنوان یک نهاد طبقاتی. بورکراسی را به عنوان یک عامل بازدارنده تبدیل کرده است. و بورکراسی به عنوان یک علم اداره سازمان‌های بزرگ تبدیل به سدی برای کارها در ایران شده است.

بوم‌شناسی (اکولوژی): شاخه‌ای از زیست‌شناسی که زندگی گیاهان و جانوران را در زمینه محیط رشد یا بوم آن مطالعه می‌کند.

بوم‌شناسی انسانی (اکولوژی انسانی): علمی است که انسان را در زمینه محیط زندگی او مورد تحقیق قرار می‌دهد. بنابراین به اجتماعات انسانی نظر دارد. به آن اجتماع‌شناسی هم می‌گویند. مقصود از محیط زندگی هم محیط طبیعی و هم محیط اجتماعی است.

بهشت، برزخ و دوزخ: بهشت در فارسی قدیم «وهیشت آخو» بوده است. وهیشت خود مرکب از دو بخش است «وه» و «ایشت» و به معنای «به» است و ایشت به معنای برترین و آخو به معنای جهان و هستی است. پس وهیشت اخو به معنای بهترین جهان است. دوزخ در اصل «دش اخو» بوده است «دش» به معنای بد است و دش اخو یعنی «جهان بد».

برزخ نیز از دو بخش تشکیل شده است «برزو آخو» برز به معنای بلندمرتبه و اخو هم که جهان است که می‌شود جهان بلندمرتبه و منظور بالاتر بودن آن از دوزخ است.

بیگانگی: به رابطه اجتماعی اطلاق می‌شود که در آن روابط میان انسان‌ها به مشابه مناسباتی میان اشیا جلوه‌گر می‌شود. و تولیدات مادی و معنوی انسان‌ها، نهادها، مؤسسه‌ها و ایدئولوژی‌ها به مشابه قدرت‌های بیگانه و مسلط بر انسان قد علم می‌کنند.

بیگانگی ایدئولوژیکی: و به دنبال آن (بیگانگی سیاسی) بیگانگی ایدئولوژیک به وجود می‌آید که در اشکال زیر خود را نشان می‌دهد:

- سلطه‌طلبی ایدئولوژی طبقات حاکم
- سرکوب معنوی توده‌های مردم
- سرپوش نهادن بر پیوندهای اجتماعی واقعی

بیگانگی سیاسی: بر زمینه بیگانگی اقتصادی (بیگانگی کارگر با خودش و کارش و محصول کارش و ابزار کارش) بیگانگی سیاسی به وجود می‌آید که در اشکال زیر خود را نشان می‌دهد:

- تضاد میان دولت و مردم
- تضاد میان منافع خصوصی و منافع اجتماعی

پ

پاتریمونیال: حکومت پدرمیراثی، گونه‌ای از حکومت است که رهبر بر جمیع امور احاطه دارد. و ارتش به او وفادار است نه کشور.

در این حکومت دولت و دستگاه اداری معنایی ندارد. تمامی مناصب از آن رهبر است و اوست که این مناصب را به دیگران می‌بخشد.

حوزه امور خصوصی و عمومی تفکیک ندارد. شایسته‌سالاری بی معناست تنها وفاداری به رهبری ملاک همه چیز است. و رهبر می‌تواند به هر دلیل و بهانه‌ای کار، اموال و جان افراد را بگیرد.

پادشاهی مشروطه: نوعی از حکومت پادشاهی است که برخلاف پادشاهی مطلقه:

۱. پادشاه قدرت مطلق ندارد.

۲. حکومت دارای قانون اساسی است.

۳. کشور توسط مجلسین که انتخابی هستند اداره می‌شوند:

- مجلس عوام یا ملی

- مجلس خواص یا سنا

۴. قدرت اجرایی در دست قوه اجرائیه و در رأس آن نخست وزیر است.

پادشاهی مطلقه: گونه‌ای از حکومت‌های تمامیت‌خواه است که با ویژگی‌هایی تعریف می‌شود:

۱. قدرت فردی و نامحدود

۲. مدت حکومت تا زمان مرگ ادامه می‌یابد.

۳. جانشین توسط پادشاه تعیین می‌شود.

۴. مردم هیچ حقی ندارند. و هیچ نهاد انتخابی نیست.

پارادایم: پارادایم از پارادیگما می‌آید که واژه‌ای است یونانی به معنای مدل و الگو. پارادایم قانون‌ها و قاعده‌های نانوشهای است که کنش علمی گروه را تعیین می‌کند قانون‌هایی که به طور همگانی پذیرفته شده‌اند.

پارادکس (ناسازنما): پارا به یونانی به معنای ضد و دوکسا به معنای عقیده و نظر است. پارادکس هنگامی است که دلیل با پنداشت ناشی از آن همخوان نباشد و یکدیگر را نفی کنند کیره‌گه گارد می‌گوید دین و مذهب دارای پارادکس هستند چرا که خدا خود را فقط برای یک نفر (پیامبر) آشکار کرد که با آموزش مذهب که می‌گوید خدا در همه جا بدون واسطه وجود دارد در تناقض است. در منطق پارادکس به گفته‌هایی اطلاق می‌شود که در وهله نخست روشن نیستند اما حقیقت دارند.

پارادوکس: پارادوکس عبارت است از ادعا و یا حکم به ظاهر باطل که پس از تجزیه و تحلیل دقیق‌تر بر حقیقت غول‌آسایی دلالت می‌کند. پارادوکس یک واژه یونانی است معنی تحت‌الفظی آن عبارت است از نامعقول، ادعایی مغایر با اصول مقبول عام.

پارلمان: پارلمان از واژه فرانسوی پارلمان گرفته شده است به معنای صحبت کردن. در کشورهایی که تفکیک قوا وجود دارد پارلمان مخصوص قانونگذاری و قوه مقننه است و دو قوه دیگر اجرایی (دولت یا ریاست جمهوری) و قوه قضائیه است. نخست‌وزیر توسط رئیس جمهور یا پادشاه به پارلمان معرفی می‌شود. با گرفتن رأی اعتماد نخست‌وزیر گزیده می‌شود. و بعد هیأت دولت به مجلس معرفی و طی مرافقی آن‌ها هم رأی اعتماد می‌گیرند.

پارلمان می‌تواند تک تک وزرا و یا شخص نخست‌وزیر را استیضاح کند و رأی عدم اعتماد بدهد. که برابر برکناری وزیر و یا نخست‌وزیر است.

پان‌ایرانیسم: مکتبی سیاسی است که به اتحاد کلیه اقوام و تیره‌های ایرانی باور دارد. این

اقوام عبارتند از: آذربایجان‌ها، آسی‌ها، بلوچ‌ها، زازاها، پشتون‌ها، هزاره‌ها، لرها، تاجیک‌ها و قزلباش‌ها.

محدوده جغرافیایی آن فلات ایران است. و شامل ایران فعلی، افغانستان، آذربایجان شوروی، تاجیکستان و ترکمنستان می‌شود.

این واژه نخستین بار توسط دکتر محمود افشاری یزدی در سال ۱۳۰۶ به کار برده شد. دکتر افشار پان‌ایرانیسم را جهت دفاع از تمامیت ارضی ایران در مقابل پان‌ترکسیم و پان‌عربیسم پیشنهاد کرد.

در سال ۱۳۲۶ حزب پان‌ایرانیسم اعلام موجودیت کرد. این حزب بعدها دچار انشعاب شد و به سه جریان تقسیم شد:

۱. پرچم‌داران پان‌ایرانیسم به رهبری محمد مهرداد
۲. حزب ملت ایران به رهبری داریوش فروهر
۳. حزب پان‌ایرانیست به رهبری محسن پزشکپور

پان‌تله‌ایسم: خدا فراغیر دانی یک سیستم باورمند است که خدا در تمام اجزاء جهان جریان و نفوذ دارد.

پان‌تله‌ایسم می‌گوید: همه چیز خدادست. خدا و کائنات یکی هستند. پان‌تله‌ایسم با پان‌تله‌ایسم (وحدت وجود) یکی نیست. پان‌تله‌ایسم که در عرفان ایرانی بخش مهمی را شامل می‌شود همه خدایی باور است و می‌گوید خدا در همه چیز هست. اما نمی‌گوید خدا همه چیز است. خدا آفریدگار کائنات است نه خود کائنات.

پایگاه اجتماعی: هنگامی که یک نقش اجتماعی مورد ارزش‌گذاری اجتماعی قرار می‌گیرد. پایگاه اجتماعی آن نقش معلوم می‌شود پایگاه اجتماعی ارزشی است که یک گروه بر یک نقش اجتماعی می‌دهد.

پدرسالاری: نوعی نظام دودمانی است که در آن پدر یا مسن‌ترین فرد ذکور طایفه سرپرستی طایفه را بر عهده دارد. سن و مرد بودن دو ویژگی این گزینش است.

در زبان انگلیسی برای پدرسالاری و مردسالاری واژه (پاتری آرش) استفاده می‌شود که غلط است.

مردسالاری، نظامی است مردسالارانه و مسئله جنسیت مطرح است.

پراکتیسیسم: گرایشی است که جنبه عملی فعالیت انسان‌ها را مطلق می‌کند و به جنبه نظری یا تئوری کم‌بها می‌دهد. به آن عمل‌زدگی هم گفته می‌شود. تئوری و پراتیک رابطه‌ای دوطرفه دارند. ارزش تئوری پیش‌بینی عواقب پراتیک و راهنمای پراتیک است.

پراکتیسیسم دیالکتیک تئوری و پراتیک را نمی‌فهمد فقط سطح بی‌واسطه عمل انسان را می‌فهمد و با نفی راهنمای بودن تئوری، نقش تئوری را محدود می‌کند به لزوم عملی بی‌واسطه آن، و در واقع از درک دورنمای عام توسعه عاجز می‌ماند.

پراکندگی: پخش شدن گروهی انسان بدون تأمل و نقشه در پی خوراک بیشتر.

پراگماتیسم: مؤسس پراگماتیسم چارلز مندرس پیرس فیلسوف امریکایی است ویلیام جیمز، شیلر و جان دهوری از نامداران این مکتب‌اند. از دیدگاه پراگماتیسم کلیه مقررات، قضاوت‌ها و نظرات ما قواعدی‌اند برای رفتار و (پراگماتی)، ما و حقیقت آن‌ها تنها در سودمندی عملی آن‌ها برای زندگی ما نهفته است. معیار حقیقت، سودمندی، فایده، نتیجه و نه انطباق آن با واقعیت عینی.

ویلیام جیمز می‌گوید: حقیقت هر چیز به وسیله نتیجه نهایی آن اثبات می‌شود. به عبارت دیگر هر تصور تاریخی تا زمانی که برای زندگی ما مفید باشد حقیقی محسوب می‌شود. در زندگی عملی نه حقیقت تصورات ما بلکه، ارزش نقد آن‌ها، فایده و نتیجه آن‌ها در رابطه با منافع متغیر و خاص مطرح است.

پراگماتیسم این درک را به عرصه اخلاق هم می‌کشاند و می‌گوید در زندگی عملی هنجارهای اخلاقی معتبر برای همه وجود ندارد.

پراگماتیسم حقیقت و اخلاق را به سودمندی تقلیل می‌دهد. به همین خاطر پراگماتیسم جهان‌بینی امپریالیسم می‌شود هر عملی در عرصه داخلی و خارجی که برای

امپریالیسم مفید باشد حقیقت و اخلاقی است در داخل پایمال کردن حقوق دمکراتیک مردم و در خارج تجاوز به حقوق دیگر ملت‌ها.

پرسش: پرسیدن از رفتارهای پایه‌ای بشر است. و آدمی را به سوی دانستن بیشتر و بهتر می‌کشاند فلسفه با پرسش آغاز می‌شود. انسان برای پر کردن ناآگاهی‌ها و نادانسته‌های خود و تکمیل دانسته‌های خود می‌پرسد: پرسیدن یک استعداد و توانایی انسان است. انسان از همه چیز می‌پرسد. از خودش و چرایی و چگونگی هستی.

پرسش انواع گوناگون دارد: شخصی، ابژکتیو (فقط مربوط به یک امر). تئوریک، پراتیک، امپریک، متافیزیکی و اونتولوژیک.

پرسش نباید بی معنا باشد. بلکه باید منطقی باشد پرسش منطقی چند ویژگی دارد:
- پرسش باید یک پاسخ ممکن داشته باشد (بدون جواب نباشد. که بی معنا می‌شود)
- پرسش باید دارای جهت مشخصی باشد.
- پرسش باید دارای یک پیش زمینه تجربی باشد.

پرنسیب‌های اخلاقی: پرنسیب یک واژه لاتین است به معنای آخرین دلیل بودن و شدن و شناخت است.

در نزد ارسسطو به معنای نخستین و آغازین است که براساس آن یک چیز تشکیل می‌شود. در فلسفه کنونی، منظور از پرنسیب، بالاترین ملاکی است که شیرازه تمامی داوری‌های اخلاقی است. پرنسیب‌ها در نزد هر جریانی یک معنا می‌یابد.

۱. رواقیون (استویسم): کش هر کس در هر زمانی بر پایه عقل طبیعی نهفته در چیزها است.
۲. بزدان‌شناسان: پرنسیب‌های اخلاقی مطابق خواست خداوندی است.
۳. فایده‌باوران (یوتیلیتاریسم): برای خوشبختی بیشترین افراد است.
۴. خودمداران (اگوئیسم): به منظور نفع شخصی است.
۵. دیسکوریسم‌ها (گفتمانی‌ها): برای هم‌گرایی دمکراتیک و خردمندانه خواست‌ها است.
۶. ترانسندنتال‌ها (کانتی‌ها): برای انسان به عنوان بالاترین ارزش و هدف است.
۷. کنستروکتیومیسم‌ها: بر پایه دلیل آوری‌های خردمندانه است.

پروتکل: صورت جلسات مجالس سیاسی که برای مذاکره و رسیدگی در امری منعقد شده باشد.

پروسه تولید: پروسه کاری است که در چارچوب مناسبات معینی بین انسان‌ها در جریان تولید انجام می‌پذیرد.

پروسه کار: به چیزی اطلاق می‌شود که در جریان آن انسان به تغییر شکل طبیعت می‌پردازد تا نیازمندی‌های خود را براورده سازد.

پروسه کار چهار عامل را در بر می‌گیرد:

۱. خودکار (فعالیت ارادی و هدف‌دار انسان)

۲. موضوع کار (شیئی که به روی آن کار می‌شود)

۳. ابزار کار

۴. محصول کار

پولتاریا: طبقه کارگر (پولتاریا) آن طبقه اجتماعی است که فاقد هرگونه تملک و سایل تولید خود و زندگی خود را از طریق فروش نیروی کار می‌گذارند.

طبقه کارگر در مرحله‌ای از تکامل تاریخی پروسه تولید (تکوین شیوه سرمایه‌داری) درنتیجه انقلاب صنعتی اروپا در نیمه دوم قرن ۱۸ به وجود آمد.

در نظام سرمایه‌داری کارگران نیروی کار خود را به مثابه کالا می‌فروشند و زندگی می‌کنند.

کارگران به دو بخش مولد (صنعتی) و غیرمولد (خدماتی) تقسیم می‌شوند. تنها

کارگران در بخش صنعتی هستند که در پروسه مستقیم تولید ارزش اضافی نقش دارند.

اما کارگران غیرمولد به طور غیرمستقیم به تداوم تولید کمک می‌کنند. اما از آنجاکه نیروی

کار خود را می‌فروشند و استثمار می‌شوند جزء طبقه کارگر به حساب می‌آیند.

معیار کار مولد از آن نظر اهمیت دارد که این بخش از پولتاریا یا به عنوان پیشوتروترین بخش قابلیت رهبری طبقه را دارد.

پژاک: حزب حیات آزاد کردستان (پارتیاژیانا آزاد کوردستانی) گروهی است چپ‌گرا که در کردستان ایران فعالیت می‌کند و هدف خود را احراق حقوق ملت کرد می‌داند.

منطقه اصلی فعالیت آن ناحیه مرزی ایران، عراق و ترکیه است. گروه پژاک در چهار آوریل ۱۳۸۲ (۲۰۰۳) در روز تولد اوجالان رهبر گروه پ.ک.ک. تأسیس شد.

گروه پژاک درواقع شاخه ایرانی حزب کارگران کرد و ترکیه است و رهبر آن عبدالرحمان حاج احمدی است. پ.ک.ک درواقع شاخه‌ایی از ترکیه، سوریه، عراق و ایران دارد. شیوه مبارزه پژاک مسلحانه است.

پست‌مدرن: مجموعه موضع‌گیری‌ها در معماری، طراحی، نقاشی، ادبیات و فلسفه مبنی بر انتقاد به پارادایم‌های دنیای مدرن. (ایدئولوژی، ناسیونالیسم، اومانیسم، دین، مارکسیسم، ناسیونالیسم، کاپیتالیسم و تکنوقراصی). پست‌مدرن، تمامی اندیشه‌های مدرن را انکار می‌کند. پست‌مدرن، مدرن را تمامیت‌گرا و رد می‌کند.

مفهوم پست‌مدرن توسط ژان فرانسو لیوتار وارد فلسفه شد (۱۹۷۹) در سال ۱۹۵۹ در امریکا در ادبیات به کار رفت (سلی فیدلر) و از آنجا به معماری رفت (چارلز فیکس).

میشل فوکه، ژاک رویدا، لیوتار از نمایندگان برجسته پست‌مدرن‌اند.

پلوتوكراصی: دیکتاتوری الیگارشی مالی را پلوتوكراصی گویند که با تمرکز قدرت دولتی در دست این قشر فوکانی سرمایه‌داری، محدود شدن آزادی‌های دمکراتیک روبرویم.

پلوتوكراصی (زرسالاری): پلوتوس یک واژه یونانی است به معنای ثروت. و برای نخستین بار گزنهون به کار برده است. و منظور از زرسالاری حکومت یک اقلیت ثروتمند بر دیگر افراد ملت است.

پوپولیسم: پوپولیسم از پوپولوی، مردم و خلق می‌آید. پوپولیسم بیان‌گر سیاستی است که به‌طور مستقیم به سمت حرفه‌ای مردم

جهتگیری می‌کند. روی نارضایتی توده تمکز می‌کند. و راه حل‌هایی ارائه می‌دهد که با پیش‌داوری‌های مردم هم‌ساز است. حرف‌های شیرین می‌زند بدون آنکه راه حل‌های شان درمان واقعی دردها باشد. آن‌ها برنامه‌ای پایه‌ای برای حل مشکلات مردم ندارند. درواقع با استفاده از نارضایتی توده در پی منافع خودند.

هنر پوپولیسم راه حل‌ها ساده برای مسائل پیچیده است. و توده کوچه و بازار به سادگی فریب آن‌ها را می‌خورد.

پوپولیسم هنگامی قدرت می‌گیرد که دمکراسی وجود ندارد. و یا جریانات دمکرات از قدرت چندانی برخوردار نیستند.

پوپولیست‌ها خود را نماینده تمام خلق می‌دانند. و با شعار مبارزه با فساد، تجدید سنت‌ها و تجدید عظمت گذشته و مبارزه با بیگانگان روی کار می‌آیند.

پوپولیسم زاییده شرایط بحرانی جامعه در کشوری دیکتاتوری است که در خلاف قدرت را قبضه می‌کند.

در پولمیک بین جریانات چپ، عده‌ای که خود را نماینده خلق می‌دانند از سوی جریاناتی که خود را تنها نماینده منافع طبقه کارگر می‌دانند به پوپولیسم متهم می‌شوند. که از اعتبار علمی برخوردار نیست پوپولیسم نوعی شارلاتانیسم سیاسی است.

پوری‌تن‌ها: خلوص‌گرایان بودند. اینان طرفدار کلیساًی خالص با آداب دینی ساده بودند. پوری‌تن از کلمه لاتین *purus* به معنای ناب و خالص و بدون آمیختگی است. این کلیسا که کلیساًی بورژوازی قرن ۱۷ انگلیس بود در جنگ بین شاه و پارلمان در سال ۱۶۴۹-۴۲ برعلیه شاه و کلیساًی انگلیس بود.

پوزیتیویسم: اثبات‌گرایی یا تحصل‌گرایی، نگرشی است که تنها شکل معتبر از اندیشه را متعلق به روش علمی می‌داند.

این مکتب به دو شعبه تقسیم می‌شود:

۱. نحله فرانسوی و ۲. نحله آلمانی - انگلیسی

برای نخستین بار در قرن هیجده فیلسوف فرانسوی اگوست کنت این اصطلاح را به کار برد کنت بر این باور بود که جبری تاریخی بشر را به سوی نفی اندیشه دینی و

اندیشه قطعی (پوزیتو) و تجربی سوق می‌دهد. و به تدریج نهادهای دینی و فلسفی از بین خواهند رفت.

پوزیتیویسم منطقی: پوزیتیویست‌های آلمانی و انگلیسی برای جدا کردن خود از پوزیتیویست‌های فرانسوی خود را پوزیتیویست‌های منطقی نامیدند. اینان معتقد بودند که تنها بخش غیرتجربی (یا پیشینی) دانش بشر اصول منطق است. که از تجربه حاصل نمی‌شود. کسب هر معرفت دیگر باید از راه تجربه باشد.

پول به عنوان ارزش چگونه به وجود آمد: برای رسیدن به مرحله پولی ارزش چهار مرحله طی می‌شود:

۱. شکل ساده ارزش: مخصوص زمانی بود که محصول کار در نتیجه مبادلات اتفاقی به کالا تبدیل می‌شود. مثلاً میزانی گندم با پارچه مبادله می‌شد.
۲. شکل گسترش یافته ارزش: ارزش یک کالا را از ارزش مصرفش مشخص می‌کردند. مثلاً چند متر پارچه با چند کیلو چای عوض می‌شود. در این دوران مبادله امری جا افتاده است نه تصادفی.
۳. شکل معادل عام ارزش: ارزش همه کالاهای با نوع واحدی از کالا سنجیده می‌شود.
۴. شکل پولی ارزش: کسب مقام انحصاری طلا به عنوان معادل عام وظیفه پول را نیز به عهده او می‌گذارد. پول محصول ضروری مبادله است که به وسیله آن محصولات متنوع کار عملاً با یکدیگر در مقام تساوی قرار می‌گیرند و در نتیجه عملاً مبدل به کالا می‌شوند.

پول به مثابه سرمایه: دو شکل گردش کالا داریم:

۱. کالا \rightarrow پول \rightarrow کالا که به آن دوران ساده کالایی گویند. فروش کالا به قصد خرید کالا است.
 ۲. پول \rightarrow کالا \rightarrow پول در این شکل خرید به قصد فروش است. پول در اینجا به سرمایه تبدیل می‌شود. و پول دوم بیش از پول اول است این بخش اضافه شده را ارزش اضافی گویند.
- دارنده این پول را سرمایه‌دار گویند. پس فرمول پول - کالا - پول فرمول عام سرمایه است.

پول جهانی: وقتی که پولی از محیط دوران داخلی خارج شد و به صورت اصلی خویش یعنی شمش طلا و نقره برمی‌گردد و وسیله‌گردش بین کشورهای مختلف قرار می‌گیرد. پول جهانی به مثابه وسیله عام پرداخت و وسیله عام خرید و مانند تجسم مطلق اجتماعی ثروت به‌طور عموم به کار می‌رود.

پیرسالاری: یا حکومت ریش سفیدان، گونه‌ای نظام حکومتی است مبتنی بر الویت دادن به افراد سالخورده در سمت‌های تصمیم‌گیری که ریشه از تقدس یافتن عمر و تجربه دارد. و ریشه در سنت، دین، فرهمندی و باورشناختی دارد.

پیش‌شرط‌های آماج: ۱. باید با آرزوها و نیات انسان‌ها مطابقت داشته باشد، مثل پیش‌بینی مرگ یک بیمار (نه آرزو و نه نیات یک پزشک، مرگ بیمار نیست) پس آماج نیست.
 ۲. آماج باید در حیطه عملی انسانی باشد. مثل پیش‌بینی آفتاب‌گرفتگی که در حیطه عملی انسانی نیست. ولی قابل پیش‌بینی است. پس آماج نیست.
 ۳. حضور انسان در تحقیق آن لازم و ضرور باشد.
 ۴. آماج منطبق بر قانون‌مندی‌های عینی باشد. مثلاً ساختن ماشین بی‌نیاز از انرژی چون منطبق بر قوانین عینی نیست آماج به حساب نمی‌آید.

پیمان ورشو: یک پیمان نظامی بود که از سال ۱۹۹۱-۱۹۵۵ برقرار بود این پیمان در سال ۱۹۵۵ به امضای هشت کشور شوروی، آلمان شرقی، لهستان، مجارستان، بلغارستان، رومانی، چکسلواکی و آلبانی رسید.

این پیمان در مقابل پیمان ناتو بود که بین امریکا و افمارش درست شده بود. و هدف آن حمایت از کشورهای عضو در مقابل حملات خارجی که عمدتاً کشورهای کمونیستی بود. عنوان اصلی پیمان در شورا پیمان همیاری اروپای شرقی بود. و در ورشو شکل گرفت در سال ۱۹۶۱ آلبانی از آن کنار گذاشته شد. به خاطر اختلافات آلبانی با شوروی دولت‌های امضاکننده متعهد شدند در صورت حمله به یکی از کشورها دیگران به حمایت او عمل کنند. و در روابط خود نیز از زور استفاده نکنند.

از مفاد این پیمان عدم مداخله در امور داخلی کشورهای دوست بود. اما در سال

۱۹۵۶ در مجارستان و در سال ۱۹۶۸ در چکسلواکی شوروی دخالت کرد. هر چند دخالت شوروی در این دو کشور ظاهراً به دعوت دولت حاکم بود. در ژانویه ۱۹۹۱ پیمان ورشو عملاً منحل شد.

دوران جنگ سرد تمام شده بود. کشورهای به ظاهر کمونیست به بلوک سرمایه‌داری پیوسته بودند. و دیگر پیمان نظامی محلی از اعراب نداشت. با انحلال اتحاد جماهیر شوروی و اقمارش، و پیوستن آن‌ها به بلوک سرمایه‌داری باید قطب‌بندی‌های جدیدی به وجود می‌آمد.

ت

تئوری (نظریه): تئوری از ریشه یونانی است به معنای دیدن

تئوری توضیح پدیده‌های منفرد است در رابطه با پدیده‌های کلی و بیان ارتباط آنها با یکدیگر.

هر تئوری در وابستگی با عمل و برآمده از آن است (رابطه تئوری و پراتیک) تئوری اعتبار خود را از طریق تجربی یا منطقی به دست می‌آورد.

یک تئوری باید اثبات شدنی باشد. (تفاوت تئوری با فرضیه در همین جاست) تئوری‌هایی که درستی آن‌ها اثبات می‌شود. قابل پذیرش هستند.

کارل پویر برای درستی یک تئوری می‌گوید: تئوری باید آزمودنی، نقدپذیر و ابطالپذیر باشد. (قبل‌گفته می‌شود تئوری باید اثبات شدنی باشد.)

تئوری‌های جنگ: برای توضیح جنگ جز آنچه که رفت تئوری‌های دیگری وجود دارد:

۱. مالتوسیانیسم و ژئopolیتیک

جنگ پی آمد طبیعی افزایش جمعیت جهان است و جنگ به بهبود وضع زندگی مردم منجر می‌شود.

۲. توینی و روستوف

تئوری حرکت دایره‌وار توینی و تئوری جامعه صنعتی روستوف؛ دولت‌های جوان استقلال طلب را به سبب ماهیت پویای خود سبب جنگ می‌دانند.

۳. تئوری سرخورددگی

روان‌شناسانی نیز جنگ را نتیجه سرخورددگی و بحران روحی افراد می‌دانند.

۴. تئوری آنتی‌کمونیسم

برای جلوگیری از کمونیسم باید هر جنبشی را که احتمال سمت‌گیری سوسيالیستی دارد سرکوب کرد.

تئوکراسی: دین سالاری به نوع خاصی از حکومت اطلاق می‌شود که در آن خدا مبنای سیاسی یک مملکت است و مملکت توسط نمایندگان خدا (روحانیون) اداره می‌شود و قوانین دینی اصالت دارند.

تئوکراسی یک واژه یونانی است به معنای حکومت خدا. و نخستین بار توسط جوزفیرس فلاویوس مطرح شد. جوزفیرس در بررسی حکمیت یهود به این نتیجه رسید که حکومت یهود جزء پادشاهی، اشرافی و آنارشیستی نیست و آن را تئوکراسی نامید. حکومتی که در آن خدا و قوانین اش قدرت مطلق هستند.

تلولوژی: تلولوژی یا یزدان‌شناسی، علم شناخت خداست و به چند رشته تقسیم می‌شود:

- تلولوژی تاریخی به داستان‌ها و افسانه‌های مذهبی می‌پردازد.
- تلولوژی سیستماتیک، کدهای اخلاقی مذهبی را بررسی می‌کند.
- تلولوژی عملی، به راه و رسم و آیین‌ها و کاربرد آن‌ها در زندگی روزمره مؤمنان توجه می‌کند.
- تلولوژی طبیعی، منبع وحی و چگونگی نزول آن را بررسی می‌کند.

تابو: به چیزهایی گفته می‌شود که نزدیک شدن به آن‌ها ممنوع است.

ریشه تابو در خرافه‌های مذهبی است. تابو دارای معنای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی است. با شناخت آن‌ها می‌توان پی برده که مردم چه چیزهایی را برای بقای خود خطرناک می‌دانستند. تابو بیشتر در زمینه تولد، مرگ، امور جنسی و اعمال قهر حکومتی بوده است. بعد از دوران روشنگری تابوها در چالش با خرد انسانی کمرنگ شدند.

تاریخ: تاریخ در لغت به معنای تعیین زمان رویدادهاست.

واژه تاریخ از ریشه آرخ یا ورخ سامی در یمن است که به معنای ماه قمری است. تاریخ به عنوان شاخه‌ای علمی در قرن چهارم در مفاتیح العلوم امیرعبدالله خوارزمی به کار برده شد. اما به عنوان علم نخستین بار در رساله اخوان الصفا نیمه سده چهارم با صراحة بیان شده است. در رساله هفتم این مجموعه (علم السیر و الاخبار) از انواع نه گانه علوم عملی به شمار آمده است.

تازی: ۱. در فرهنگ آندراج تازی منسوب است به تاز پسر سیامک، و نسب از سیامک به میشی و به کیومرث می‌رسد. و چون نسبت تمام عرب به تاز می‌رسد به عرب تازی هم می‌گویند. همچنانکه نسبت تمام عجم به هوشنج می‌رسد.

۲. در سراج لغات ریشه تازی را به تازش و تاراجگری عرب اولیه می‌دانستند.
۳. برخی دیگر تازی را به معنای چادرنشین می‌دانند. چرا که واژه تاز و تاز به معنای چادر و خیمه است.

۴. بهار در سبک‌شناسی اش بر این عقیده است که ایرانیان از قدیم به غیرایرانیان تاجیک و تازیک می‌گفتند. که بعدها به در فارسی دری تازی شد. و رفته رفته اختصاص به اعراب یافت.

۵. برخی دیگر تازی را شکل فارسی شده طایی می‌دانند. طایی یعنی منسوب به قبیله طی. که در یمن زندگی می‌کردند و سرزمین یمن در زمان انوشیروان جزء ایران بود.

تبارشناسی: تبارشناسی (ژنی‌آلورژی) شاخه‌ای از انسان‌شناسی است که نیاکان یک فرد از خلال شاخه پدری و یا شاخه مادری و یا هر دو شناخته و تحلیل می‌شود.

تبعد: اجبار کردن یک شخص توسط حکومت برای زندگی در یک محل خاص را تبعید گویند.
این اقامت دو ویژگی دارد:

۱. معرفی مداوم به مقامات محلی و ۲. اجازه نداشتن برای ترک محل محل تبعید بدآب و هوا و دور از محل زندگی فرد تعیین می‌شود و بیشتر در مورد فعالین سیاسی اعمال می‌شود. اما در گذشته شامل افراد شرور هم می‌شده است.

تبليغ (پروپاگاند): آوازه‌گری یا تبلیغ فعالیتی است برای دگرگون کردن عقاید عمومی از راههای غیرمستقیم با وسائلی مانند زیان، خط، تصویر، نمایش و جز این‌ها. هدف تبلیغ انگیختن عواطف و آماده کردن مردم برای قبول عقایدی معین است. در تبلیغ حقیقت با دروغ آمیخته می‌شود و از تلقین پذیری انسان‌ها سود برده می‌شود.

در تبلیغ باید چند اصل رعایت شود:

۱. مبلغ از زبان فردی معتبر مردم را مورد خطاب قرار می‌دهد.

۲. می‌داند چگونه سخن بگوید و چه بگوید.
۳. می‌داند که با هر گروه اجتماعی چه موضوعی را در میان بگذارد.
۴. با تکرار موضوع را در اذهان جای می‌دهد.
۵. از میان حقایق آنان را که به کار او می‌آید برمی‌گزیند.
۶. موضوع موردنظر خود را خوب و مقدس و مخالف آنرا بد و شیطانی جلوه می‌دهد.
۷. برای تأیید ادعای خود به اقوال افراد مشهور استناد می‌کند.
۸. مطالب را طوری بیان می‌کند که نوجوان تا کودکان را جلب کند.
۹. سعی می‌کند قسمتی از مدعای خود را به اثبات برساند.

تبليغ و ترويج در بين کارگران: لين حزب طبقه کارگر را تلفيق آگاهی‌های سوسیاليستی با جنبش‌های خود به خودی طبقه کارگر می‌داند و اين آگاهی از بيرون توسيط کمونيست‌ها به درون طبقه بerde می‌شود.

شرکت در جنبش‌های خود به خودی و اعتصابات و تظاهرات برای بهبود دستمزد و شرایط کار و کمک به روشن شدن ذهن کارگران (تبليغ) است.

تبليغ و مبلغ: بيان و تshireح پديده اجتماعي با استفاده از واقعيات مشخص را تبليغ گويند کسی که اين کار را می‌کند مبلغ گويند. مبلغ ايده‌های کمی را به افراد زياري آموزش می‌دهد. برانگيختن احساسات موردنظر در شنونده کار مبلغ است عمل عمدۀ مبلغ سخنان شفاهي است.

تليل: يكی از اعتقادات بنیادین مسيحيت است و آن خدای يگانه در سه شخص پدر، پسر و روح القدس می‌باشد.

این سه ذات یکسانی دارند. ولی از هم متمايزند.

در كتاب مقدس آشكارا تليل نیامده است. در قرن دوم ميلادي ترتوليان برای اولين بار از کلمه (ترینيتاس که شکل لاتينی آن ترينيتي است) استفاده کردند و ماهیت خدا را به شکل ذات واحدی که از سه شخص تشکيل شده است توصيف کردند:
- خدای متعال - که خالق جهان است.

- پسر - که رهایی بخش بشر است.

- روح القدس - که مطهرکننده بشر است.

بعدها بین مسیحیان در مورد ماهیت روح القدس اختلاف افتاد و باعث انشعاب در کلیسای شرقی و غربی شد.

کلیسای شرقی می‌گفت نشأت گرفته از پدر از طریق پسر است ولی کلیسای غربی می‌گفت: روح القدس برخاسته از پدر و پسر است.
تثیلیت واژه‌ای است عربی به معنای «سه گانگی» است.

تثیلیت (ترینیتی): تثیلیت تکوین سه گامی است و نخستین بار توسط نوافلاطونیان به‌ویژه پروکلوس رایج شد.

هگل از این مفهوم بهره زیادی برداشت. به عقیده هگل هر پویش تکوین از سه مرحله می‌گذرد: نهاد (تر)، برنهاد (آنٹی‌تر) و همنهاد (ستتر). هر مرحله، مرحله پیشین را نفی می‌کند. در حالی که ستتر نه تنها آنتی‌تر را نفی نمی‌کند. بلکه پاره‌ای از خطوط دو مرحله پیشین تکوین را به طریق جدیدی به هم می‌آمیزد. ستتر به نوبه خود تثیلیت جدیدی به وجود می‌آورد.

تثیلیت منعکس‌کننده خصوصیات تکوینی است که در آن نقطه شروع اصلی دوباره حاصل می‌شود. اما برحسب تجربیات جمع شده این تکرار در سطح بالاتری نسبت به پیش صورت می‌گیرد. بعدها مارکس نیز از این مقوله سود برداشت.

تحرک اجتماعی: انتقال شخص از یک پایگاه اجتماعی به پایگاه اجتماعی دیگر را گویند.

تحرک افقی: انتقال از یک پایگاه اجتماعی است به پایگاه دیگر بدون تغییر ارزش اجتماعی مثل تغییر شغل.

تحرک عمودی: انتقال از یک پایگاه اجتماعی به پایگاه دیگر با تغییر ارزش اجتماعی. که اگر با ترقی همراه باشد به آن صعود اجتماعی و اگر با تنزد همراه باشد نزول اجتماعی گویند.

تحریم: فعالیتی است که به وسیله یک یا چند کشور برعلیه یک یا چند کشور اعمال

می‌شود. هدف تحریم و ادار ساختن کشور یا کشورهای هدف است به منظور پذیرش هنجارهای معین و مهم که عمدتاً بین‌المللی هستند.

تحریم از سه وجه نگریسته می‌شود:

۱. حدود تحریم، ۲. تعداد کشورهای تحریم‌کننده و ۳. نوع تحریم: اقتصادی یا غیراقتصادی

حدود تحریم خود به سه قسمت تقسیم می‌شود:

۱. تحریم محدود: مثل تحریم کمک‌های مالی، محدودیت در فروش برخی فن‌آوری‌ها یا اسلحه

۲. تحریم میانه: که تحریم‌های مالی و تجاری کلی تراست.

۳. تحریم جامع: که به آنان بایکوت جامع هم می‌گویند که نوعی محاصره اقتصادی و سیاسی است.

از نظر تعداد کشورها:

۱. تحریم یک جانبی که توسط یک کشور است.

۲. تحریم چند جانبی که کشورهای زیادی شرکت دارند.

از نظر نوع تحریم:

۱. یا اقتصادی است: که تحریم تجارت بین‌المللی کشور هدف مورد نظر است.
۲. یا غیراقتصادی است که عضویت کشور هدف را در مجامع جهانی زیر ضرب می‌گیرد.

ترکیب ارزش، فنی و آلی سرمایه: نسبت سرمایه ثابت (ارزش وسایل تولید) به سرمایه متغیر (ارزش نیروی کار) را ترکیب ارزشی گویند.

ترکیب ارزشی = $\frac{\text{سرمایه ثابت}}{\text{سرمایه متغیر}}$

اما از نظر مادی سرمایه به وسایل تولید و نیروی کار زنده تقسیم می‌شود که آنرا ترکیب فنی سرمایه گویند.

ترکیب فنی = کارگر + وسایل تولید

بین ترکیب ارزشی و فنی رابطه متقابل وجود دارد. که به آن ترکیب آلی سرمایه گویند.

هرچه استفاده از ماشین‌آلات پیشرفته بیشتر باشد ترکیب ارگانیک و آلی عالی تراست.

هرچقدر استفاده از نیروی کار بیشتر باشد ترکیب آلی نازل تراست.

هرچه ترکیب آلی عالی‌تر شود. و هرچه انباشت سرمایه بیشتر شود نیاز به کارگر کمتر و بیکاران زیادتر می‌شوند.

ترکیب ارگانیک سرمایه: نسبت سرمایه ثابت به سرمایه متغیر ترکیب ارگانیک سرمایه نامیده می‌شود. مقدار ماشین‌آلات و مواد خام

مزد

تروتسکیسم: به طرفداران آراء نظریات تروتسکی اطلاق می‌شود که به‌واقع نحلهای در مارکسیسم است.

تروتسکی در پیروزی انقلاب اکبر نقشی بزرگ داشت. بعد از پیروزی به رهبری ارتش سرخ رسید.

بعد از مرگ لنین بین او و استالین بر سر پیشبرد سوسیالیسم در یک کشور اختلاف افتاد. تروتسکی سوسیالیسم در یک کشور را ممکن نمی‌دانست و خواستار انقلاب مداوم بود. او تبعید و سپس توسط دامون مرکادر مأمورگ.پ. او کشته شد. اما مرگ تروتسکی به معنای پایان تروتسکیسم نبود اندیشه‌های او بعد از مرگ استالین و فروپاشی بلوک شرق درخشش بیشتری یافت.

تُروریسم: تُروریسم روشی است قهرآمیز ایجاد هراس و وحشت در میان مخالفان سیاسی است دو وجه دارد:

۱. تُروریسم دولتی و ۲. تُروریسم فردی یا گروهی

تُروریسم دولتی، حکومت با توصل به تُرور سعی در خاموش کردن جنبش‌های اعتراضی دارد.

در مقابل کسانی یافت می‌شوند که با توصل به تُرور در پی سرنگونی نظام حاکم‌اند. این یک دیدگاه و شیوه خردبُرژوازی است تُروریسم به تئوری قهرمانان معتقد است تئوری که باور دارد تنها برگزیدگان‌اند که تاریخ را می‌سازند و توده‌ها باید قهرمانان را دنبال می‌کنند.

تروریسم قانونمندی عینی حرکت جامعه را درک نمی‌کند و شناختی درست از نیروی لایزال جامعه ندارد درک تروریست‌ها از حرکت مبارزه طبقاتی درکی ایده‌آلیستی است. دو نکته را نباید با تروریسم یکی گرفت. نخست آن‌که ترور عناصر ضدانقلابی در مقاطعی مورد پذیرش مارکسیست‌ها هست. که آن را ترورهای سرخ می‌گویند و در موقعیت‌های انقلابی موجب تهییج مردم می‌شود.

و دیگر آن‌که مبارزه مسلحانه به عنوان شیوه‌ای از مبارزه با تروریسم یکی نیست. مبارزه مسلحانه در پی آن است که با باز شدن فضا، توده و طبقه را به میدان بیاورد و با استفاده از تمامی شیوه‌های مبارزه در یک جنگ توده‌ای طولانی مدت رژیم را به زیر بکشد.

تروویج و مروج: تروویج، توضیح پدیده اجتماعی مورد نظر، علل وجود و سیر تکامل و تحول آن است که این کار را انجام می‌دهد به آن مروج گویند. توضیح و فهماندن کامل ماهیت پدیده کار مروج است.

مروج ایده‌های متعددی را به اشخاص نسبتاً کمی آموختش می‌دهد عمل عمدۀ مروج نشریات است.

تشrifات اجتماعی: رسم‌های مخصوصی است که در موارد نادر معینی اجرا می‌شود.

تصفیه سیاسی: یک دست‌سازی یا تصفیه سیاسی، تلاش برای رسیدن به مجموعه‌ای یک دست در جامعه می‌باشد. این یک دست‌سازی با رایزنی، آشتی، توافق شروع می‌شود و به اعمال فشار، سلب مشروعیت و درنهایت به حذف فیزیکی می‌رسد. یک دست‌سازی بیشتر در احزاب و حکومت‌های توتالیتار اعمال می‌شود.

تصوف: واژه صوفی از قرن دوم در بین النهرین و دیگر مناطق اسلامی متداول شد. تصوف نگاهی متفاوت از متشرعنین به مذهب بود.

در باره منشأ تصوف ایرانی یک نظر واحد وجود ندارد عده‌ای آن را وکنش آریایی در برابر دین‌های سامي داشته‌اند. و عده‌ای دیگر تفکرات نوافلسطونی، هندی، مانوی را در شکل‌گیری آن مؤثر دانسته‌اند.

از اواسط قرن سوم اندیشه‌های عرفانی شروع به تئوریزه شدن و تشکیلات‌سازی کرد این پروسه به شکل نوشتمن رساله و تشکیل خانقاوهای می‌بود.

تصوف واکنشی بود در برابر دیندارانی که به پول و قدرت رسیده بودند. نفی دنیا و تجمل پرستی در سرلوحه تعالیم صوفیان بود.

مشايخ عمدۀ صوفیه اهل سنت بود و در بین آن‌ها شیعیان وزن کمتری داشتند. از قرن چهارم رغبت صوفیان به نوشتمن بیشتر شد و رساله‌های جالبی در زمینه تصوف نوشته شد.

با به وجود آمدن خانقاوهای صوفیان در خانقاوه جمع می‌شدند و به آواز قول که بعضاً با ساز یا دف همراه بود گوش فرا می‌دادند. و به این شکل سماع وارد مراسم صوفیان شد. به دنبال آمدن سماع به مجالس صوفیه خواندن شعر و رویکرد صوفیان به شعر آغاز شد و آثاری شگرف آفریدند.

تصوف سلوکی مردانه بود. جز یکی دو زن در مراتب بالا نمونه دیگری نداریم. حمله مغول هرچند با آوارگی و کشته شدن بعضی از مشايخ صوفیه همراه بود اما باعث رونق تصوف شد. روح شکست، منطبق بود با روح عرفانی، که گریز از دنیا بود. شکست خلافت اسلامی توسط هلاکوخان و رغبت خانهای مغول به تصوف، زمینه‌های ارتباط میان تصوف و تشیع را پدید آورده که بعدها در دوران صفویه به بار نشست.

از قرن ۸ به بعد ما با نهضت‌های صوفیان شیعی روبه‌رویم نهضت شیخ خلیفه مازندرانی و شاگردش شیخ حسن جوری که به نهضت سربداران منتهی شد. و نهضت مساوات مرعشی در مازندران و نهضت حروفیه.

در قرن ۱۲ صوفیان منسوب به شیخ صفی‌الدین اردبیلی منجر به روی کار آمدن صفویه شد. شاه اسماعیل خود را صوفی اعظم می‌نامید. اما فراز و فرود صوفیه همراه بود با فراز و فرود صفویه، و با انقراض آن‌ها دوران افول صوفیه فرا رسید.

در اوایل قاجار بار دیگر فعالیت مشايخ نعمت‌اللهی شروع شد. اما دیگر زمینه‌های تاریخی و اجتماعی برای رشد و شکوفایی آن‌ها نبود.

تعریف حقیقت و معیار حقیقت: باید میان تعریف حقیقت و معیار حقیقت تفاوت گذاشت در تعریف حقیقت ما با انطباق حکم با امر واقع سروکار داریم اما در معیار حقیقت، مسأله نوع و چگونگی کشف حقیقت مطرح است معیار حقیقت در تحلیل نهایی پراتیک است.

با متدهای زیر ما حقیقت را محک می‌کنیم:

۱. استدلال، ۲. استقراء و ۳. تلخیص

و شالوده کلیه این متدها نیز پراتیک است.

تعریف نیروی سوم: نیروی سوم از نظر ملکی، نیرویی بود که در بعد داخلی در برابر حزب توده و هیأت حاکمه بود و در بعد خارجی در برابر جهان سرمایه‌داری و شوروی می‌ایستاد برنامه‌های حزب به قرار زیر بود:

۱. ارائه کمونیستی ملی و سوسیالیستی ایرانی، ۲. تأکید بر هویت ملی و منافع ملی در برابر کمونیسم بین‌المللی، ۳. بی‌طرفی در سیاست جهانی، ۴. استقلال همه جانبه و ۵. واقع‌بینی در برخورد با مذهب

در نیروی سوم افراد شاخص آن عبارت بودند از:

ملکی، آل‌احمد، داریوش آشوری، علی‌اصغر حاج سیدجوادی، خنجی، مسعود حجازی و مرتضی مظفری

تفاوت ماده‌گرایی و مادی‌گرایی: ماده‌گرایی همه آنچه در هستی است را ماده می‌داند. و یک مکتب فلسفی است اما مادی‌گرایی یک نگرش فردی است به کسی گفته می‌شود که رسیدن به آسایش نسبی را بالاترین ارزش می‌داند. این افراد به دنبال پول، ماشین، خانه و این قبیل چیزها هستند.

تقسیم کار: تکامل نیروهای مولده موجب تقسیم کار می‌شود که سه نوع است:

۱. تولید اجتماعی

که تقسیم تولید اجتماعی به بخش‌های مختلف تولیدی است مثل جدایی کار صنعتی و بازرگانی از کارکشاورزی

۲. تقسیم فنی کار

تقسیم کاری است که در داخل یک پروسه تولید برقرار می‌شود مثلاً تقسیم کار در یک کارخانه اتومبیل‌سازی که هر کار بخشی از اتومبیل را تولید می‌کند.

۳. تقسیم اجتماعی کار

که تقسیم وظایف مختلف بین افراد یک جامعه است مثل وظایف سیاسی، هنری، خدماتی یا اقتصادی.

تقلید: تقلید در لغت به معنای افکنندن چیزی برگردن دیگری و نهادن کاری بر عهده کسی است. و در اصطلاح فقهی پیروی از مجتهد در احکام دینی است تقلید در مذهب شیعه از عصر امامان آغاز شد آنان پیروانشان را به روایان حدیث رجوع می‌دادند. ظهور تقلید دلایل چندی داشت:

- فاصله میان شهرها و نبودن امکانات سفر و دشواری دسترسی به امام
 - تقویه، مراجعه مستقیم به امام می‌توانست باعث گرفتاری شود.
- در عصر غیبت صغرا نیاز به تقلید در احکام شرعی بیشتر احساس می‌شد. در اهل سنت مسأله تقلید مورد مناقشه است. بعضی قبول دارند و بعضی نمی‌پذیرند. از دیدگاه فقه اسلامی تقلید در اصول دین مجاز نیست.

تکامل (اولوسيون): مفهوم اولوسيون (تکامل) در زیست‌شناسی به معنای دگرگشت آرام و پیوسته اندام‌های زنده در یک مدت زمان طولانی است.

لامارک و داروین بنیان‌گذاران ایده تکامل‌اند. برپایه این ایده سازگاری موجود زنده با محیط برپایه انتخاب طبیعی و موتاسیون (دگرش یا جهش) شکل گرفته است. بعدها تئوری تکامل در جامعه‌شناسی نیز مطرح شد و طرفدارانی یافت.

تکامل در سیاست و جامعه‌شناسی در برابر انقلاب (رولوسيون) قرار دارد که (دگرگونی و اصلاح) را در برابر تغییر ناگهانی و انقلاب قرار می‌دهد.

تئوری تکامل می‌گوید: موجود زنده به دنبال تغییرات اثرگذار برونی دچار دگرگونی‌هایی در ساختار می‌شود و براساس رقابت برای کسب مواد غذایی موجودی زنده می‌ماند که قابلیت‌های لازم را داشته باشد. این توانایی ارزنده مبارزه برای بقای نسل و سازگاری برپایه انتخاب و موتاسیون پدیدار و شکوفا می‌شود.

تکنولوژی: به حکومتی اطلاق می‌شود که به وسیله فن سالاران (مهندسان، دانشمندان و تکنولوگ‌ها) اداره می‌شود تکنولوژی واکنشی به بحران بزرگ امریکا در سال ۱۹۳۲ بود. در آن روزگار که اقتصاددانان و سیاستمداران از حل بحران عاجز بودند. این باور به وجود آمد که فن سالاران قادر به حل بحران هستند.

تلقین: تأثیری است که مبایش عاطفی و بی‌واسطه که شخصی در شخصی می‌گذرد.

تله‌ئولوژی: تله‌لوژی واژه یونانی است و نامی است که کریستیان ول夫 به آموزش فراگیر و الهی هدف‌گذاری شده برای هر حرکت در جهان داده بود.

تله‌ئولوژی توجیه‌کننده جهان‌بینی مذهبی است.

تله‌ئولوژی اشکال متفاوت دارد:

تله‌لوژی ماورای تجربی (تله‌ئولوژی ماوراء‌تجربی)

هدف‌خواهی همه حوادث جهان را ناشی از قوهای غیرساری از خارج می‌داند.

- اناکساگوراس و هراکلیت، نظام و هدف‌خواهی جهان را شمره لوگوس (یک قوه جهانی) می‌دانست.

- سقراط خدا را عالی‌ترین کارگردان و فرد جهانی می‌دانست که هدف‌خواهی چیزها را تعیین کرده است.

تمدن: به فرهنگ‌های پیچیده جامعه‌های شهری، تمدن می‌گویند.

تبیه بدنه: عبارتست از وارد کردن درد بر شخص به دو منظور
۱. مجازات و ۲. تغییر دادن رفتار شخص

این روش از دیرباز در مجامع قضایی و مدارس معمول بوده است. بعد از عصر روشنگری این شیوه در مدارس و مجامع قضایی منسوخ شد.

در فقه اسلامی اما تبیه بدنه تحت عنوان «تعزیر» وجود دارد و ابزار آن شلاق و تسمه است.

توتالیتاریسم: تمامیت‌خواهی توصیف‌گر نوعی حکومت است با شش مشخصه:

۱. یک ایدئولوژی کلی، ۲. یک سیستم تک حزبی و در رأس آن یک رهبر، ۳. پلیس مخفی گسترده، ۴. انحصار و سایل ارتباط جمعی، ۵. انحصار امور اقتصادی و ۶. کترول تمام شئون زندگی عمومی و رفتارهای خصوصی مردم علایم تشخیص یک حکومت توپالیتر به قرار زیر است:

۱. بسته بودن روزنامه‌های منتقد حکومت، ۲. سانسور شدید کتاب، مطبوعات در رسانه‌ها، ۳. داشتن زندانی سیاسی، ۴. داشتن پناهندگان سیاسی در دیگر کشورها، ۵. اقتصاد دولتی، ۶. رهبر کاریزماتیک، ۷. کیش شخصیت (شخصیت پرستی)، ۸. ایدئولوژی حکومتی، ۹. سرکوب اقلیت‌ها، ۱۰. انحصار رسانه‌ها، ۱۱. دولتی بودن پست و تلگراف و تلفن و اینترنت، ۱۲. مقدس شمردن آرمان‌های حکومتی، ۱۳. برخورد مسلحانه با مخالفین و ۱۴. محدودیت آزادی‌های فردی و بیان

توپالیتر (توپالیتریزم): به رژیم‌های اطلاق می‌شود که دارای چنین مشخصاتی است:

- الف) انحصار قدرت توسط یک حزب
- ب) نظارت دولت بر کلیه فعالیت‌های اقتصادی - اجتماعی
- ج) توصل به ترور برای سرکوب مخالفین
- د) تسلط یک نفر در رأس حزب و دولت
- ه) تلاش برای شکل دادن جامعه براساس یک ایدئولوژی در حکومت‌های توپالیتر تمامی عرصه‌های آموزش، هنری و فرهنگی و اقتصادی جامعه در قبضه دولت است دولت‌های توپالیتر غالباً توسط جنبش‌های ضدodemکراتیک به وجود می‌آیند مثل حزب نازی آلمان و ایتالیای فاشیست.

توتمگرایی: توتمیسم مشتق از واژه‌ای سرخپوستی است به معنای «نشان خانواده من» و آن اعتقاد به خویشاوندی فردی یا طایفه‌ای با یک حیوان یا یک گیاه و یا یک شیئی است.
توتم جنبه مقدس دارد و خوردن یا توهین به آن حرام است
توتمگرایی نیز مربوط است به اندیشه‌های آغازین بشر.

توده: جمعی است وسیع با تجانس و ربط فراوان و معمولاً ناخرسند و پرخاشگر. معمولاً همه اعضای توده با هم ارتباط ندارند. ولی گاهی قسمت بزرگی از آن در یک جا جمع

می‌شوند. مثل توده بیکاران، کلمه توده بر اکثریت فرودست یک شهر یا یک کشور نیز اطلاق می‌شود.

توزیع جمعیت: تقسیم جمعیت از لحاظ مختصات مکانی و سنی و جنسی و جز این‌ها توزیع جمعیت خوانده می‌شود.

تولرانس و تاب‌آوری (تحمل مخالف): تولرانس از واژه لاتین تولار رم می‌آید که به معنای تحمل و تاب آوردن اندیشه‌ها، رفتار، آرا شیوه‌ها و جهت‌گیری‌های فرد و یا جمع دیگری که با همه آنچه ما هستیم و انجام می‌دهیم متفاوت و ناهمخوان می‌باشد.

تولرانس به دو گونه است:

۱. پاسیو و ۲. اکتیو

در وجه پاسیو آن با آزادی و دگراندیشان مخالفتی نیست. و در وجه اکتیو از آزادی دگراندیشان جانبداری می‌شود. و آن را به رسمیت می‌شناسند.

تولرانس با بی‌تفاوتی یکی نیست. بلکه به معنای زندگی مسالمت‌آمیز با دگراندیش است ولتر می‌گوید: من حاضرم بمیرم تا تو حرفت را بزنی.

تولید: نخستین شرط وجودی انسان تولید است. تولید برای انسان حوایج زیست او را فراهم می‌کند تولید به وسیله دو عامل توصیف می‌گردد:

۱. پروسه کار و ۲. نیروهای تولیدی و مناسبات تولیدی

تولید مادی: تمامی آن چیزهایی است که انسان برای زندگی به آن‌ها احتیاج دارد بنیاد زندگی اجتماعی بر تولید مادی است و به صورت جمعی انجام می‌شود.

تولید ناخالص ملی: به مجموع ثروت مادی تولید شده در یک سال تولید ناخالص ملی گویند. از این تولید بخشی از آن جایگزین سرمایه ثابت می‌شود بخش دیگر آن (سرمایه متغیر و ارزش اضافی) با کل محصول اجتماعی درآمد ملی جامعه را تشکیل می‌دهد.

تومیست‌ها: اندیشه‌های توماس آکویناس یا توماس قدیس (۱۲۷۴-۱۲۲۵) نقطه عطفی در گذار از اندیشه دوران باستان به دنیای مدرن است.

آکویناس در قرن سیزده تفسیری متفاوت از تفکر حاکم بر کلیسا دارد. و راه را برای خردورزی گشود.

تفکر نوافلاطون حاکم بر کلیسا به صورت‌های کلی (عالی مُثُل) مستقل از افراد اعتقاد داشتند. و شناخت حقیقت را دست یافتنی به صورت‌های کلی می‌دانستند. اما از زندگی حسی و تجربی راهی به دریافت صور کلی نیست. دوگانگی بین جسم و روح انعکاسی از دنیای حسی و حاکم صور کلی است. اما توماس آکویناس با تفسیر ارسطوی از صورت کلی دسترسی به آن‌ها را از طریق انتزاع و عقل فردی ممکن می‌دانست.

تهاجم فرهنگی: انتقال ارزش‌های فرهنگی از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر بدون رضایت طرف مقابل، این تحمیل می‌تواند با زور یا اشکال دیگر اعمال شود.

در مقابل آن مبادله فرهنگی است که یک نظام فرهنگی با حفظ چارچوب‌های فرهنگی خود عناصر مثبت فرهنگ‌های دیگر را از آن خود می‌کند. تهاجم فرهنگی از تبعات اجتناب‌ناپذیر تهاجم اقتصادی و سیاسی است وجود وابسته شعور وابسته را به دنبال خود دارد.

اقتصاد وابسته با خود تنها صنعت، تکنولوژی، ماشین و موبایل نمی‌آورد ارزش‌های فرهنگی کشور صادرکننده ماشین را هم با خود می‌آورد برج و باروی اقتصادی که فرو ریخت برج و باروی فرهنگی که عمدتاً به دوران پیش سرمایه‌داری تعلق دارد فرو می‌ریزد.

تیول: اصطلاحی است برای واگذاری زمین یا گرفتن مالیات که با سیور غال که جنبه موروثی داشت فرق می‌کرد.

در دوره سلجوقی اقطاع ولایات به کاربرده می‌شد که در دوره صفوی به تیول تبدیل شد. تیول از زمین‌های دیوانی، خالصجات، املاک خصوصی و کمتر املاک وقفی داده می‌شد. پیش از سده سیزده تیولدار اغلب امیر یا سرکرده طایفه یا سردار سپاه بود. در واگذاری تیول، تیولدار موظف بود در موقع جنگ تعدادی نیروی نظامی در اختیار شاه قرار دهد.

تیولدار از دخالت‌های دیوانی محفوظ بود و در واقع نوعی واگذاری زمین بود. اما با مرگ او تیول باطل می‌شد. تیولدار موظف بود سالانه مقداری پول که مقرر می‌شد به شاه پردازد.

ج

جادو: جادوی عام به معنای هر عمل عجیب و غریب است. و جادوی خاص فنی است مرموز برای اثرگذاری بر عالم ماده با دخالت اراده جادوگر.

جاسوس: در لغت به معنای جستجوکننده احوال و خبررسان است واژه‌های عبن، صاحب‌الخبر، منهی و گاه مشرف معادل جاسوس به کار رفته‌اند.
جاسوس مأمور کسب خبر و اطلاعات سری است و ابلاغ آن به هر کسی که او را به این کار واداشته است.

از آنجا که کسب خبر از دشمن و مقامات ذینفوذ به قدرت پادشاه کمک می‌کرده است در همه دوران جاسوس بوده است.
هخامنشیان به آن چشم و گوش شاه می‌گفتند. در دوران ساسانیان نهاد منهیان و جواسیس گسترش یافت.

قبایل عرب برای حفظ کاروان‌ها به جاسوس اهمیت می‌دادند. و با ظهور اسلام پیامبر اسلام برای اطلاع از وضعیت دشمن به آن منطقه جاسوس می‌فرستادند بعد از مرگ

پیامبر این نهاد گسترش یافت. چه در زمینه داخلی و چه خارجی.
در دوران امویان دو گونه جاسوس بود. جاسوسان رسمی که زیر نظر دیوان برید کار

می‌کردند. و جاسوسان غیررسمی که مأموران ویژه خلیفه بودند.

در دوره عباسیان به علت شکل‌گیری فرق سیاسی و کلامی جاسوسی گسترش یافت در عهد آل بویه و غزنویان نیز همین گونه بود. در دوره سلجوقیان خواجه نظام‌الملک تلاش کرد تشکیلات سازمان یافته جاسوسی ترتیب دهد.

در دوران مغول‌ها و بعد صفویان نیز جاسوسی اهمیت خود را حفظ کرد و این امر تا دوران بعد ادامه یافت.

اما از مشروطه به بعد جاسوسی چون دیگر نهادها به تشکیلات خاص خود تبدیل شد و به یک سازمان چون دیگر سازمان‌های دولتی درآمد.

جاما: جنبش انقلابی مردم ایران سازمانی بود که برای براندازی نظام سلطنت با شیوه قهرآمیز به وجود آمد.

گروه توسط فردی نفوذی لو رفت و رهبران آن دستگیر شدند.

جامع آدمیت: یک جمعیت سیاسی بود که عباسقلی خان قزوینی مشهور به آدمیت آن را بنیان گذاشت. آدمیت در سال ۱۳۰۳ فعالیت سیاسی خود را آغاز کرد و در دوره استبداد ناصری به نشر و توزیع آثار ملکم خان و روزنامه قانون پرداخت. پس از قتل ناصرالدین شاه حزب خود را بنیان نهاد (۱۳۱۳)

از آنجا که بعضی از آداب و رسوم و نحوه عضوگیری و علایم مخصوص اعضا و مخفی‌کاری، آن شبیه فراماسونری بود. بعضی او را سازمانی شبیه ماسونی می‌دانند. اما از آنجا که او نه با سازمان‌های جهانی ماسونی ارتباط داشت و نه آن‌ها او را تأیید می‌کردند نمی‌شد آنرا یک سازمان ماسونی دانست.

آدمیت تحت تأثیر پوزیتویسم، اومانیسم، و سن‌سیمون و آگوست کنت بود. اما از نظر تئوریک زیر نفوذ اندیشه‌های ملکم خان بود.

دو جزو «اصول آدمیت» و «دفتر حقوق اساسی فرد» از آن ملکم خان بود. این دو اثر بیشتر تحت تأثیر اندیشه‌پردازان عصر رنسانس است.

جامع آدمیت در تهران چهار شعبه داشت و رهبری آن با دوازده نفر بود. در مازندران، گیلان، ملایر و کرمانشاه نیز شعباتی داشت.

به اعضای جمعیت اخوان می‌گفتند. و باید ۱۰ تومان حق عضویت می‌دادند. جلسات آن هفتگی بود. و اعضای آن به ۱۰۰ نفر می‌رسید.

داشتن قانون اساسی و تأسیس بانک ملی از خواسته‌های جمعیت بود. آدمیت به عنوان یک جریان رفرمیسم بورژوایی در صدد جلب سران حکومت بود. و توانست علی‌اصغرخان اتابک صدراعظم و محمدعلی شاه را به عضویت خود درآورد. با ترور اتابک توسط جناح چپ انقلاب مشروطه (سوسیال دمکرات‌های قفقازی)

عباسقلی خان دستگیر شد و زیر ضرب رفت. و استناد جمعیت به دست حکومت افتاد جمعیت علنی شد از ترس جناح چپ انقلاب درباریان بسیاری به جمعیت آدمیت پیوستند. محمدعلی شاه هم به انجمن پیوست و سوگند وفاداری به مشروطه را خورد اما کمی بعد مجلس را به توب بست.

در دوران استبداد صغیر جامع آدمیت رو به خاموشی رفت و اعضای آن به لژ بیداری اولین لژ رسمی فراماسونری پیوستند. عباسقلی خان در سال ۱۳۱۸ شمسی در انزوا مرد.

جامعه: جامعه گروه وسیع و پردوامی است مرکب از تعداد زیادی زن و مرد و کودک که برای بقای خود با یکدیگر همکاری می‌کنند. و سازمان‌های متعدد به وجود می‌آورند.

جامعه باز: در آن تحرک اجتماعی دشواری چندانی ندارد.

جامعه بسته: در آن تحرک طبقه‌ای بسیار دشواری است.

جامعه‌پذیری: همگام شدن مشخص با موازین زندگی اجتماعی است.

جامعه سوسیالیست‌ها: ملکی در سال ۱۳۳۹ جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی را تأسیس کرد او در این زمان بار دیگر با شاه ملاقات کرد و برخلاف نظر رهبران جبهه ملی از برنامه‌های اصلاح طلبانه شاه حمایت کرد به همین خاطر در جبهه ملی دوم ملکی و حزب نتوانستند به شورای رهبری راه پیدا کنند. در این زمان ملکی از وجه خوبی برخوردار نبود.

جبهه ملی سوم هم راه به جایی نبرد و جامعه سوسیالیست‌ها تنها ماند. با مرگ ملکی و آل احمد در سال ۱۳۴۹ جامعه سوسیالیست‌ها روبه خاموشی گرفت بعد از بهمن ۱۳۵۷ جامعه سوسیالیست‌ها به رهبری رضا شایان به جبهه ملی چهارم پیوست ولی با فروپاشی جبهه ملی جامعه سوسیالیست‌ها روبه خاموشی رفت.

جامعه‌کاستی: در آن تحرک طبقه‌ای تقریباً محال است.

جامعه مدنی: به مجموع سازمان‌ها و نهادهای مدنی و اجتماعی داوطلبانه گویند سازمان‌های دولتی شامل این مجموعه نمی‌شود.

این فرم توسط آدام فرگوسن ابداع شده است و در واقع پایه‌ای برای جامعه بورژوایی است. افرادی مثل الکس دوتوكویل نقش جامعه مدنی را در نظم دمکراتیک حیاتی دانسته‌اند. و در واقع جامعه مدنی را پیش شرط دمکراسی می‌دانند.

نهادهای جامعه مدنی به قرار زیر است:

۱. سازمان‌های غیردولتی (ان.جی.او)، ۲. سازمان‌های داوطلبانه خصوصی (پی.او.دی)، ۳. سازمان‌های خلقی، ۴. سازمان‌های اجتماع محور، ۵. گروه‌های جنسیتی، فرهنگی و مذهبی، ۶. خیریه‌ها و ۷. گروه‌های زیست محیطی در مورد نهادهای عضو جامعه مدنی عده‌ای بر این عقیده‌اند که تنها نهادهای منتقد دولت را می‌توان عضو جامعه مدنی به حساب آورد. درواقع باید هر نهاد از زاویه قدرت خنثی‌کننده‌اش در برابر قدرت حکومت مورد ارزیابی قرار گیرد. عده‌ای دیگر به این شرط قابل نیستند. و همه نهادها را عضو جامعه مدنی می‌دانند مثل باشگاه‌های ورزشی، سازمان‌های مصرف‌کنندگان و ...

جاودانگی: بی‌مرگی فردی، رؤیا و آرزوی دیرین بشر بوده است. خلق افسانه‌های گیل گمش، آشیل، اسفندیار در واقع تلاش رؤیایی بشر برای رسیدن به جاودانگی بود. نحله‌های مختلف مذهبی جاودانگی را با جدا شدن روح بعد از مرگ و پیوستن به عالم بالا حل کرده‌اند. و با حواله دادن انسان به دنیایی دیگر که دنیای بی‌مرگی است به مسئله جاودانگی پاسخ داده‌اند.

در فلسفه (افلاطون) روح در حرکت دائمی و بی‌آغاز و پایانی است که به خود متکی است پس جاودانه است.

دکارت ولایب‌نیشن، روح را عنصری غیرمادگی می‌دانند که جاودانه است. آخرین تبیین، تبیین ماتریالیستی است. روح فرآیند عالی کارکرد مغز است و با مرگ مغز روح نیز از بین می‌رود. انسان باید جاودانگی‌اش را در تحقیق ایده‌های انسانی جست‌وجو کند.

جباریت: گونه‌ای از روش‌های حکومتی تمامیت‌خواه است و معادل واژه تیرانی است. در یونان باستان تیرانی به معنای دژخیم بود. تیرانوس کسی بود که در یک شهر قدرت شاهانه داشت. و برایه زور و حشت حکومت می‌کرد.

جباریت با استبداد و تمامیت‌خواهی یکی نیست. حکومت استبدادی لزوم حکومت جبار نیست.

جماعت: جماعت جمعی است پرتجانس مرکب از اشخاصی که معمولاً در یک جا گرد می‌آیند و با یکدیگر ربط می‌یابند و به جنب و جوش می‌افتد.

جماعت‌گرایی (کمونی تاریانیسم): جماعت‌گرایی نظریه‌ای سیاسی مبتنی بر وابستگی انسان به یک مجموعه اجتماعی - فرهنگی مشخص. جماعت‌گرایی، جماعت و باورهای سنتی را بنیان وجودی جامعه می‌شناسد و با مردود شناختن فرد باوری لیبرالیسم را رد می‌کند. برای کمونیtarیت‌ها فرد همواره به سنت‌ها چسبیده است و نمی‌تواند جدا از سنت‌هایش تصمیم بگیرد. جامعه تنها بر پایه سنت‌های خود امکان وجود دارد پس باید سنت‌ها را حفظ نمود و بر همان پایه زندگی بهتری را تدارک دید.

جماعت‌گرایان در مقابل سویالیست‌ها و لیبرالیست‌ها قرار می‌گیرند. و فلسفه مدرن را رد می‌کند.

جمع: گروهی که دستخوش رفتار جمعی واقع گردد جمع نام می‌گیرد جمع گروهی است که به اقتضای وضع یا حادثه‌ای خود به خود به وجود می‌آید.

جماعت: مجموع اشخاص وابسته به یک محل یا یک قوم، یا یک نژاد با یک واحد سیاسی است.

جماعت‌شناسی (دموگرافی): شیوه‌ای است علمی برای ملاحظه و ثبت چگونگی توزیع و ترکیب و حرکت جماعت

جمهوری: نوعی حکومت است که در آن ایالت کشور با رأی مستقیم یا غیرمستقیم مردم برگزیده می‌شود. مدت زمام این گزینش محدود است. چهار یا پنج یا هفت سال

حکومت جمهوری با آزادی احزاب، بیان و مطبوعات همراه است. نباید جمهوری‌های واقعی را با جمهوری‌های تقلیبی یکی گرفت. حکومت‌های غیرسلطنتی که عمدتاً در دوران معاصر با کودتا روی کار می‌آیند. خود را جمهوری می‌نامند. اما این جمهوری‌ها غیردموکراتیک‌اند. و بعضًا به جمهوری‌های مادام‌العمر تبدیل می‌شوند.

آزادی بیان و آزادی احزاب و مطبوعات وجود ندارد و انتخابات فرمایشی و نمایشی است. اینان نیز خود را جمهوری می‌نامند. که باید آن‌ها را جمهوری‌های بدلتی یا تقلیبی نامید.

جمهوری پارلمانی: نوعی از حکومت جمهوری است که در آن حکومت با نظام پارلمانی عمل می‌کند. بین رئیس حکومت (رئیس جمهور) و رئیس دولت (نخست‌وزیر) تفاوت مشخصی وجود دارد و در عمل رئیس دولت (نخست‌وزیر) قدرت را در اختیار دارد. بین قوه مجریه و مقننه جدایی مشخصی وجود ندارد.

جمهوری پارلمانی در مقابل جمهوری ریاستی قرار دارد که در آن ریاست حکومت در اختیار قوه مجریه است. و رئیس جمهور همه کاره است. (نخست‌وزیر وجود ندارد) قوه مجریه از قوه مقننه جداست.

جمهوری خودمختار: نوعی از حکومت است که در آن بخشی از یک کشور اعلام استقلال می‌کند. اما این استقلال در چارچوب تمامیت ارضی همان کشور است و جنبه بیرونی ندارد. اگر جنبه بیرونی پیدا کند و به رسمیت شناخته شود کشور مستقل می‌شود. اعلام خودمختاری می‌تواند دلایل فرهنگی، سیاسی یا مذهبی داشته باشد.

جنبیش اصلاحی: جنبشی است آرام و تدریجی برای ایجاد نوآوری‌هایی که وسیله رفع ناسازگاری اجتماعی پنداشته می‌شوند. برای ظهور یک جنبش اصلاحی چند مقدمه لازم است:

۱. نوآوری در بعضی از شئون اجتماعی
۲. پس افتادگی سایر شئون اجتماعی و ناسازگار شدن جامعه
۳. تشخیص لزوم بازسازی جامعه

۴. تعیین نوآوری‌های لازم برای بازسازی جامعه

۵. فراهم کردن وسایل ضروری

جنبیش چارتیست‌ها: انقلاب بورژوازی انگلستان در قرن ۱۷ و به دنبال آن انقلاب صنعتی به وقوع پیوست. این دو واقعه مهم طبقه کارگر را به عنوان یک رکن اساسی جامعه به صحنه آورد. استثمار زنان و کودکان و مردان پا به پای رشد صنعت و تبدیل مانوفاکتورها به فابریک‌ها روزافزون بود. پس دیر یا زود کارگران برای مخالفت با وضع موجود باید به صحنه می‌آیند.

در ژوئن ۱۸۳۶ گروهی از کارگران «انجمن کارگران لندن» را پایه‌گذاری کردند در همان سال این انجمن شش ماده را به تصویب رساند. در ماه مه ۱۸۳۸ این شش خواسته به عنوان منشور خلق انتشار یافت. و چون منشور در انگلیسی چارت‌گفته می‌شود. این جنبش به چارتیست‌ها معروف شد. چارتیست‌ها در منشور خلق شش خواسته زیر را داشتند:

۱. حق داشتن نماینده برای همه مردم، ۲. تجدید سالیانه پارلمان، ۳. حق رأی عمومی برای مردان ۲۱ ساله، ۴. الغاء شرط ثروت برای انتخابات، ۵. رأی مخفی و ۶. مستمری برای نمایندگان و کارکنان پارلمان

چارتیست‌ها بعداً به سه جناح تقسیم شدند:

۱. جناح راست به رهبری لورت که رهبر اتحادیه بود و به مبارزه مسالمت‌آمیز باور داشت که به جریان نیروی معنوی معروف بودند.
۲. رهبری جناح میانه در دست اُکنور بود. که به جریان نیروی جسمانی معروف بودند اینان به شورش مسلح‌انه در صورت بسته شدن راه‌های مسالمت‌آمیز باور داشتند.
۳. جناح چپ که رهبری آن گارنی بود. گارنی ابتدا خواستار استفاده از تاکتیک‌های انقلابی ژاکوبین‌ها بود. از سال ۱۸۴۳ تحت تأثیر مارکس و انگلیس قرار گرفت. او خواستار ملی شدن زمین‌ها و ۸ ساعت کار روزانه بود.

جنبیش چارتیست‌ها پس از شکست تظاهرات دهم آوریل ۱۸۴۸ آنکه با جانبداری جناح میانه و جناح راست همراه بود فروکش کرد.

علت شکست چارتیست‌ها در سه امر بود:

۱. انگلستان وارد یک دوران توسعه شده بود و توسعه اقتصادی به افت جنبش کمک می‌کرد.
۲. غارت مستعمرات به بورژوازی انگلیس اجازه می‌داد بخشی از طبقه کارگر را بخرد و اشرافیت کارگری در جهت مصالحه با بورژوازی بود.
۳. جناح چپ جنبش درک روشنی از سوسيالیسم نداشت. و طبقه کارگر فاقد یک حزب رزمانده بود.

جنبش دانشجویی: نخست باید بدانیم جنبش به طور عام به چه معناست. جنبش به حرکتی جمعی، دواطلبانه و برنامه‌ریزی شده می‌گویند که قصد ایجاد تغییر و تحول دارد. (چهار ویژگی)

بنابراین هر عملی جمعی جنبش نیست. و باید ویژگی‌های چهارگانه را داشته باشد. عمل جمعی دانشجویان اشکال مختلفی دارد:

۱. فعالیت‌های دانشجویی، ۲. تحرکات دانشجویی و ۳. مبارزات دانشجویی است. این سه شکل حرکت لزوماً جنبش دانشجویی نیستند. اما قابلیت تبدیل به جنبش شدن را دارند. در ضمن وجود سازمان‌های دانشجویی به معنای وجود داشتن جنبش دانشجویی نیست.

جنش دانشجویی خصوصیات زیر را دارد:

۱. از یک شبکه وسیع و غیررسمی برخوردار است.
۲. بر مجموعه‌ای از اعتقادات و تعلقات مشترک استوار است.
۳. بر منازعات سیاسی و فرهنگی استوار است.
۴. دخیل در اعترافات عمومی است.
۵. جنبش دانشجویی دارای رهبری چندگانه است.
۶. این جنبش در پی ایجاد فضاسازی است برای پیدایش تغییرات به نفع عموم جامعه. در پی منافع گروهی خود نیست. و در پی کسب قدرت هم نیست.
۷. ایدئولوژی و آرمان خاصی را دنبال می‌کند. اما وابستگی مستقیم به هیچ گروه سیاسی ندارند. اما می‌توانند در راستای آرمان‌های گروه‌های سیاسی عمل کنند.

جنبش ۲۶ ژوئیه: نام سازمانی است که به رهبری فیدل کاسترو در سال ۱۹۵۹ حکومت ژنرال باتیستا در کوبا را برانداخت.

در ۲۶ ژوئیه ۱۹۵۳ گروه کاسترو به پادگانی در سانتیاگو کوبا حمله ناموفقی کرد بعدها کاسترو در سال ۱۹۵۵ در مکزیک سازمانی را درست کرد و نام گروه خود را از این حمله برگزید. در این گروه چه‌گوارانیز حضور داشت.

در دوم دسامبر ۱۹۵۶ گروهی متشكل از هشتاد و یک نفر سوار بر قایقی به نام گراناما شدند و خود را به سواحل کوبا رساندند. گروه پس از درگیری با نیروهای حکومتی به سوی کوه‌های سیه راما تراشده و انقلاب کوبا آغاز شد.

پس از دو سال در ژانویه ۱۹۵۹ جنبش ۲۶ ژوئیه به پیروزی رسید. از آن هشتاد و یک نفر تنها دوازده نفر زنده ماندند.

پس از پیروزی جنبش گسترده‌تر شد و حزب متحد انقلاب سوسیالیستی کوبا را به وجود آورد. و در سال ۱۹۶۵ به حزب کمونیست کوبا تبدیل شد.

جنبش کارگری: به مبارزه بین‌المللی طبقه کارگر که در راه رهایی اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک این طبقه از بندهای نظام سرمایه‌داری صورت می‌گیرد جنبش کارگری گویند. این جنبش در آغاز به شکل مبارزه‌ای محلی و خودپو بود. و بعد پیوندش با سوسیالیسم علمی - برنامه آن از به‌سازی شرایط اقتصادی به سرنگونی نظام سرمایه‌داری و استقرار سوسیالیسم توسعه یافت.

جنبش کارگری با تشکیل اتحادیه‌ها در سندیکاهای طبقه کارگر را متشكل ساخت و در آخر حزب سیاسی طبقه به عنوان ستاد رزمیه طبقه کارگر به وجود آمد.

ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی جهان‌بینی جنبش کارگری است این جهان‌بینی طبقه کارگر را به نقش تاریخی خود و گذار جامعه به سوسیالیسم آگاه می‌کند.

مارکسیسم از طریق احزاب کمونیستی با جنبش‌های کارگری گره می‌خورد و طبقه کارگر را برای به‌دست گرفتن قدرت آماده می‌سازد.

جنبش مساوات طلبان: در انقلاب بورژوازی قرن ۱۷ انگلستان جناح چپ جنبش بودند. رهبر آن‌ها میلبورن بود که قبل از پیروزی انقلاب کتاب دکتر باستربیک را که در زندان نوشته بود به هلند برد و در آنجا منتشر کرد. این کتاب بر علیه کلیسای انگلیس بود و کشیشان را مردمانی شرور می‌دانست. میلبورن دستگیر و به شدت شکنجه شد. و به زندان ابد محکوم گشت ۲۰ سال بعد با انقلاب آزاد شد.

بعد از انقلاب میلبورن با شعار «آدمیان آزاد به دنیا می‌آیند و همه با هم برابرند» در رأس شوراهای سربازان قرار گرفت که پادشاه را شکست داده بودند. اما بورژوازی به قدرت رسیده حاضر نبود سهمی از پیروزی به تهییدستان شهری و روستایی بدهد. در سال ۱۹۶۹ شورشی درگرفت که توسط سپاه کرومول که رهبری جنگ انقلابی برعلیه شاه را داشت، سرکوب شد. میلبورن دستگیر و زندانی شد.

جنگ داخلی در انگلستان به فقر تهییدستان شهری و روستایی افروز و در تپه‌های اطراف لندن از میان تهی دستان و پیشه‌وران نهضت کلنگ‌زنان (diggers) دیگرزها به وجود آمد. دیگرزها جناح چپ مساوات طلبان سرکوب شده بودند. به این علت به آن‌ها کلنگ‌زنان می‌گفتند به خاطر آن‌که بعد از برافراشتن چادرهایشان به کلنگ زدن در زمین‌های بایر می‌پرداختند.

این نهضت خواستار مساوات اقتصادی در کنار مساوات سیاسی بود و می‌گفتند: «زمین متعلق به هیچ کسی نیست» و وینستانلی رهبر آن‌ها می‌گفت: «مردمان باید همه مساعی خود را به کار ببرند تا این چیز نفرین شده را که به نام مالکیت خصوصی معروف است از روی زمین بزدایند. همه با هم کار کنید و نان خود را با لاشتراتک بخورید. هنگامی که مالکیت خصوصی را بهم ریختید دیگر نه غنی باقی خواهد ماند و نه فقیر و نه بیداد و نه جنگ.

کرومول رأس بورژوازی انگلستان آن‌ها را سرکوب کرد.

جنبش مسلمانان مبارز: پیمان از بازماندگان جاما، جنبش مسلمانان مبارز را درست کرد.

جنبش یا نهضت: رفتار گروهی نسبتاً منظم و بادوامی است برای نیل به هدف اجتماعی کمابیش معینی موافق نقشه‌ای معین.

جنبه مادی و اجتماعی تولید: تولید دو جنبه دارد: مادی و اجتماعی. اولی فعالیتی است که از طریق انسان به نیازهایش پاسخ می‌دهد. وجه اجتماعی آن عبارتست از همکاری برای چیزهای مورد نیاز که این همکاری متضمن روابط اجتماعی است. روابطی که به طور قطع ناظر کنترل تولید و توزیع محصولات آن است.

جنده‌الله: جنبش مقاومت مردمی ایران یک گروه سیاسی - نظامی است که در منطقه سیستان و بلوچستان فعالیت می‌کند. و هدف خود را تأمین حقوق مذهبی و قومی بلوچ و اهل سنت آن مشخصه می‌داند رهبر معروف آن عبدالمالک ریگی بود که دستگیر و در خرداد ۱۳۸۸ اعدام شد.

جنگ: ۱. جنگ عبارتست از ستیز مسلحانه میان دولت‌ها، میان ملت‌ها، میان طبقات اجتماعی
 ۲. جنگ عبارتست از ادامه سیاست این و یا آن طبقه
 ۳. جنگ یک پدیده تاریخی است که در طول عمر جوامع طبقاتی رخ داده است.
 با پیدایش طبقات جنگ به مثابه وسیله ادامه سیاست، به مثابه فرمی برای زورگویی غیراقتصادی بالقوه نمودار شد.

جنگ‌های بردهداری برای به دست آوردن نعمات مادی وسائل تولید و برده‌ها و رعایا بوده است. جنگ‌های فئodalی علاوه بر آن، دست‌یابی به اراضی و رعایا جدید بود.
 جنگ در دوران نخست سرمایه‌داری برای بازار، مواد خام، مستعمرات و از بین بردن رقبای تجاری بوده است.

اما جنگ در مرحله امپریالیسم به علت‌های زیر اتفاق می‌افتد:
 الف) تقسیم جهان
 ب) تغییر مداوم تناسب قوا
 ج) برای به زیر یوغ کشیدن کشورهای آزاد شده

جنون اجتماعی: هوس شدیدی که شخص را همواره وسوسه کند جنون حل کردن جدول یا جنون زهد فروشی

جوچه: جوچه شیوه‌ای برای زندگی مردم کره شمالی است. نوعی ایدئولوژی است که توسط کیم ایل سونگ ابداع شده است. و در تمامی عرصه‌های زندگی مردم حضور دارند. جوچه بر چند اصل استوار است:

۱. انسان توانمندی بی‌کران دارد و می‌تواند با اعتماد بر هر شکلی غلبه کند.

۲. رسیدن بر این باور که هرچه داریم از آن خلق و رهبری است.
 ۳. در جوچه ذوب شدن مستلزم دست دادن به رهبر عزیزو حرکت کردن با پاهای درست
 ۴. راز جوچه اتصال به رهبر و راه غلبه بر ترس و یأس سپردن خود به دست رهبری
 است. جوچه همچون یک ایدئولوژی تمامیت‌خواه در همه عرصه‌های زندگی تسلط دارد.
 ورزش، رقص، معماری، ادبیات، پزشکی، موسیقی، رنگ و بوی جوچه دارد. به
 واقع تمامی عرصه‌های زندگی مردم «جوچه ایزه» شده است. تقویم جدید کره شمالی با
 تولد کیم ایل سونگ شروع می‌شود. سال ۱۹۱۲ که هم سال تولد کیم ایل سونگ است و
 هم سال تولد جوچه.

اشیاع‌سازی فرهنگی و تسری ایدئولوژی به تمامی عرصه‌های زندگی مردم در
 دوران نازی‌ها هم تجربه شد.

چ

چریک‌های فدایی خلق ایران: در خرداد سال ۱۳۵۸ چریک‌های فدایی خلق ایران جریانی که خود را وفادار به خط مسعود (بنیان‌گذاران) سازمان می‌دانستند از سازمان جدا شدند. و از آنجا که بنیان‌گذاران سازمان و ابتدا خود را سازمان ننامیدند بلکه خود را چریک‌های فدایی خلق ایران نامیدند. همین نام را برگزیدند. از رهبران این جریان اشرف دهقانی، محمد حرمتی‌پور، عبدالرحیم صبوری و فریبرز سنجاری را می‌توان نام برد.

این گروه دو نشریه به نام «پیام فدایی» و «۱۹ بهمن» دارد. اختلاف این گروه با سازمان چریک‌ها در مرحله نخست به روی بیژنی شدن سازمان بود. و در مرحله دوم تحلیل حاکمیت. این گروه برخلاف سازمان، حاکمیت را ضدانقلابی می‌دانست.

چگونگی توزیع درآمد ملی: درآمد ملی یک توزیع نخستین دارد، بخشی از آن به کارگران و بخشی دیگر از آن به صاحبان صنایع بانکداران (سرمایه مالی) و مالکین بزرگ (بهره مالکانه) و تجارت (واسطه‌ها - سود بازارگانی) توزیع می‌شود. توزیع ثانویه آن شامل مالیاتی می‌شود که گرفته می‌شود و صرف ارتش، زندان‌ها و پلیس و خدمات عمومی می‌شود.

چند خدایی: اعتقاد به وجود چند نیروی برتر از انسان در طبیعت را چند خدایی می‌گویند. دین‌های نخستین بشر از نوع چند خدایی بوده است. باور به چند ارباب انواع با خصوصیات بشری که هر یک به اداره امور بخشی از طبیعت می‌پردازند یکی از مهم‌ترین اشکال چند خدایی است. که در اساطیر یونانی می‌بینیم دوآلیسم یا دو خدایی را جزء این دسته به حساب نمی‌آورند.

مهرپرستی را هم چند خدایی نمی‌دانند در آیین مهرپرستی با وجود بودن یک خدا، مهر از این خدا قوی‌تر است.

چند نکته مهم درباره حرکت ماده: ۱. فرم‌های مختلف حرکت می‌توانند به یکدیگر تبدیل شوند.

۲. هر کدام از فرم‌های حرکت ماده تنها فرمی از حرکت ماده متحرک است و همه آن‌ها تابع قوانین عام ماده متحرک‌اند.

۳. فرم‌های مختلف حرکت هر کدام ویژگی کیفی خاص خود را دارند. پس با یکدیگر فرق دارند و تقلیل آن‌ها به یکدیگر نادر است.

۴. فرم‌های عالی‌تر حرکت شامل فرم‌های نازل‌تر هم می‌شوند. اما نمی‌توان آن‌ها را به فرم‌های نازل‌تر حرکت تقلیل داد.

۵. ساده‌ترین فرم حرکت مکانیکی است. حرکت مکانیکی مشمول کلیه فرم‌های عالی حرکت می‌شود. ولی به هیچ وجه ماهیت آن‌ها را تعیین نمی‌کند.

۶. فلسفه مارکسیستی به وحدت و پیوند فرم‌های منفرد حرکت ماده باور دارند.

۷. فلسفه مارکسیستی به وحدت تبدیل فرم‌های منفرد حرکت به یکدیگر باور دارند.

۸. فلسفه مارکسیستی به توسعه طبیعی فرم‌های منفرد حرکت از یکدیگر تأکید می‌ورزد.

۹. فلسفه مارکسیستی جهان‌بینی پلورالیستی را که معتقد به عدم وجود پیوند میان فرم‌های مختلف حرکت است را رد می‌کند.

۱۰. فلسفه مارکسیستی ویتالیسم را که حیات را ناشی از فرم‌های نازل‌تر می‌داند که درنتیجه وارد عمل شده یک «تبیت غیرمادی» تحقق می‌یابد را رد می‌کند.

۱۱. فلسفه مارکسیستی با تأکید خود ویژگی کیفی فرم‌های منفرد حرکت مکانیسم را که فرم‌های عالی‌تر حرکت را به فرم مکانیکی تقلیل می‌دهد رد می‌کند.

۱۲. علوم منفرد هر کدام فرم مشخصی از حرکت ماده را بررسی می‌کند میان این علوم پیوند تنگاتنگی وجود دارد.

ح

حاکمیت: حق انحصاری دولت برای نظارت بر یک قلمرو ارضی معین است حاکم بالاترین مرجع قانونگذار می باشد.

حبس خانگی: محدود کردن حوزه آزادی یک شخص به محل سکونت او را بازداشت خانگی یا حصر خانگی گویند. در حبس خانگی، سفر، ملاقات با دیگران، ابراز عقیده و ارتباط با دنیای خارج از زندانی گرفته می شود.

بازداشت خانگی در نظامهای استبدادی برعلیه مخالفان سیاسی که به دلایلی امکان زندانی کردن آنها نیست اعمال می شود.

بازداشت خانگی به عنوان یکی از موارد نقض حقوق بشر به حساب می آید. در تاریخ معاصر ایران حبس خانگی دکتر مصدق، آیت الله منتظری، مهدی کروبی و میرحسین موسوی قابل ذکر است.

حجم پول در گردش: حجم پول در گردش با دو فاکتور محاسبه می شود. مجموع قیمت عموم کالاهای در یک سال محاسبه می شود و سرعت متوسط گردش پول هم محاسبه می شود. از نسبت این دو حجم پول در گردش به دست می آید. مجموع قیمت کالاهای حجم پول در گردش = $\frac{\text{سرعت گردش پول}}{\text{سرعت گردش پول}}$

حرکت جمعیت: تغییرهای کمی که در جمعیت روی می دهد حرکت جمعیت گویند. که یا طبیعی است ناشی از مرگ و تولد و طول عمر است. یا اجتماعی است که معمول پراکندگی و کوچ است.

حزب: حزب سازمانی سیاسی است که با ویژگی هایی تعریف می شود:

۱. داشتن هدف و برنامه سیاسی روشن

۲. هدف کسب قدرت و یا سهیم شدن در قدرت سیاسی است.
۳. دارای خط مشی و اساسنامه حزبی است.
۴. دارای هیأت مؤسس و قادر رهبری است.
۵. بخش آگاه یک طبقه اجتماعی است که در کشمکش‌های سیاسی منافع آن طبقه را دنبال می‌کند.

احزاب به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱. احزاب دولتی

۲. احزاب قانونی

۳. احزاب غیرقانونی

غیرقانونی بودن احزاب ربط مستقیمی به نوع فعالیت و خط مشی آن ندارد باید در وضعیت حاکمیت آن را جستجو کرد.

حزب الله لبنان: در اوایل سال‌های ۱۹۸۰ با الهام از ایدئولوژی اسلام سیاسی آیت‌الله خمینی در لبنان شکل گرفت. در زمان جنگ داخلی لبنان به کمک سپاه پاسداران آموزش نظامی دید. و تحت حمایت مالی - نظامی و سیاسی جمهوری اسلامی قرار گرفت سه هدف مهم حزب الله، برپایی حکومت اسلامی در لبنان، محظ آثار عربی در لبنان و مجازات فلاشرهای لبنان است.

حزب الله در سال ۲۰۰۰ توانست جنوب لبنان را از دست اسرائیلی‌ها بیرون بیاورد. هسته اولیه حزب الله را نیروهای حزب الدعوه (سید محمد حسین فضل الله)، مسئولان جنبش امل و اعضای جنبش فتح (به رهبری ابو جهاد) و دیگر گروههایی شکل گرفت که تحت نفوذ ایدئولوژیک آیت‌الله خمینی بودند.

جنگ اسرائیل و لبنان (جنگ ژوئیه) به مدت ۳۴ روزه بین اسرائیل و حزب الله بود که با قطعنامه ۱۷۰۱ سازمان ملل در سال ۲۰۰۶ پایان یافت.

در جریان بمبگذاری مرکز یهودیان در آرژانتین عmad معنیه از سوی دولت آرژانتین مورد پیگرد قرار گرفت. معنیه یکی از اعضای حزب الله است. سید حسن نصرالله رهبر فعلی حزب الله است.

حزب ایران نوین: در سال ۱۳۴۲ حسنعلی منصور و عده‌ای دیگر «کانون مترقبی» را به حزب ایران نوین تغییر نام دادند.

این حزب تا تشکیل حزب رستاخیز و تک حزبی شدن حکومت بزرگ‌ترین حزب دولتی بود.

نخستین دبیر کل آن حسنعلی منصور بود که نخست وزیر شد. و بعد از کشته شدنش توسط فداییان اسلام معاونش امیرعباس هویدا نخست وزیر و دبیر کل حزب شد. انتخابات دوره ۲۲ و ۲۳ مجلس شورای ملی در سال‌های ۱۳۴۶ و ۱۳۵۰ اکثریت مجلس را داشت و در سال ۱۳۵۳ به عنوان بزرگ‌ترین حزب دولتی در حزب رستاخیز ادغام شد.

روزنامه ندای ایران نوین ارگان آن بود. و مدرسه عالی علوم سیاسی و امور حزبی محلی برای کادرسازی حزب بود.

این حزب و حزب مردم ایران در حزب دولتی رژیم پهلوی به علت استبداد شاهی نتوانستند در حیات سیاسی ایران نقشی ایفا کنند. و بیشتر کاریکاتوری از یک حزب سیاسی بودند. شاه همین کاریکاتورها را هم تحمل نمی‌کرد.

حزب پان‌ایرانیست: در دوران ملی شدن نفت حزب پان‌ایرانیست در قبال مصدق و شاه و روش فعالیت شکاف افتاد و حزب به سه جریان تقسیم شد.

محسن پزشکپور یکی از سه رهبر پان‌ایرانیست حزب پان‌ایرانیست را از آن خود کرد. و فروهر و مهرداد تشکیلات دیگری درست کردند.

این حزب تا کودتای ۱۳۳۲ رسماً از مصدق حمایت کرد. اما پس از کودتا به شاه نزدیک شد. و حالت اپوزیسیون قانونی به خود گرفت. و در مجلس شورا نمایندگانی داشت. در این دوران پزشکپور و دکتر محمد رضا عاملی از رهبران حزب‌اند.

حزب در جریان جدا شدن بحرین، دولت هویدا را استیضاح کرد و مورد هجوم قرار گرفت و تا حدودی از فعالیت‌هایش کاسته شد در سال ۱۳۵۳ بنا به فرمان شاه، حزب در حزب رستاخیز ادغام شد. اما در زمان نخست وزیری شریف امامی که شروع اعتراضات مردمی بود از حزب رستاخیز جدا شد.

پس از انقلاب اسلامی دکتر عاملی تهرانی اعدام و عده‌ای دیگر از حزب دستگیر شدند. رهبری حزب در سال ۱۳۵۹ از ایران خارج شد. در سال ۱۳۷۰ طبق توافقی که پزشکپور با مقامات اطلاعاتی کرد به ایران بازگشت و فعالیت را از سرگرفت.

در بهمن ۱۳۷۶ کنگره هفتم حزب برگزار شد و در سال ۱۳۸۱ کنگره نهم حزب برگزار شد. و اعضای شورای مرکزی برگزیده شدند. در سال ۱۳۸۴ کنگره و هم حزب مورد یورش پلیس قرار گرفت و عده‌ای از کادرهای آن دستگیر شدند تا تابستان ۱۳۸۹ حزب کماکان با همان کنگره به فعالیت‌های خود ادامه داد اما در شهریور ۱۳۸۹ رضا کرمانی و حسین شهریاری از اعضای کنگره نهم که در زندان بودند. طی بیانیه‌ای ادامه فعالیت‌های حزب را در داخل صلاح ندانستند و خواستار تشکیل شورای موقت رهبری در بروند مرز شدند.

حزب تجدد: یکی از چهار حزب اصلی دوران سردار سپه‌ای رضاخان است که هنوز احمدشاه بر قدرت باقی است.

اعضای این حزب از اصلاح طلبان و تحصیل‌کرده‌گان اروپا بودند. که قبلًاً طرفدار حزب دمکرات بودند. این حزب با کمک رضا خان اکثریت کرسی‌های مجلس شورای ملی دوره پنجم را به دست آورد.

از رهبران این حزب علی اکبر داور، عبدالحسین تیمورتاش و سید محمد تدبین بودند. حزب تجدد خواستار جدایی دین از سیاست، ایجاد ارتش قوی سیستم اداری کارآمد صنعتی کردن ایران، اصلاح مالیات بردرآمد، آموزش همگانی، ترویج زبان پارسی به جای زبان‌های محلی و جایگزین شدن سرمایه داخلی به جای سرمایه خارجی بود.

حزب توده ایران: در مهر ۱۳۲۰ در تهران تشکیل شد این حزب از چهار جریان تشکیل شد:

۱. ملی‌گرها به رهبری سلیمان میرزا اسکندری
۲. بازماندگان ۵۳ نفر، ایرج اسکندری، احسان طبری، خلیل ملکی
۳. بازماندگان حزب کمونیست ایران، اردشیر آوانسیان
۴. سندیکالیست‌ها، رضا روستا و کیمرام

حزب سه هدف را در مرحله اول در برنامه خود گنجاند:

۱. بسیج همه نیروها بر علیه فاشیسم، ۲. دفاع از منافع زحمتکشان و ۳. مبارزه برای دمکراسی

پس از شکست فرقه دمکرات و هم‌سویی حزب با فرقه یک انسعاد در حزب صورت گرفت که رهبری آن با خلیل ملکی بود. این انسعاد اعتراضی بود به دنباله روی حزب از سیاست‌ها و منافع شوروی در بهمن ۱۳۲۷ شاه در دانشگاه تهران ترور شد. این ترور بهانه‌ای شد برای غیرقانونی اعلام کردن حزب.

حزب به فعالیت مخفی روی آورد تا جریان ملی شدن نفت. در جریان ملی شدن نفت حزب با برخی از نظرات مصدق مخالفت داشت تا سی تیر ۱۳۳۱ که مصدق با شاه درگیر شد. و حزب به سیاست نزدیکی با مصدق روی آورد.

از سی تیر ۱۳۳۱ تا کودتای مرداد ۱۳۳۲، حزب تلاش کرد مصدق را از کودتا آگاه کند. اما با وقوع کودتا نتوانست اقدام مؤثری کند و کودتا پیروز شد. حزب نتوانست رسالت تاریخی خود را ایفا کند و از درک کودتا غافل ماند. و دوران بعد از کودتا را هم نفهمید. پس زیر ضرب رفت و تا سال ۱۳۳۶ به طور تمام و تمام متلاشی شد.

تلاش‌های بعدی حزب برای احیای تشکیلات حزبی راه به جایی نبرد یا به درگیری فعالین حزبی منجر شد و یا محلی برای نفوذ سواک شد.

حزب تا سال ۱۳۵۷ تشکیلاتی در ایران نداشت. تنها یک جریان کوچک روشنفکری به نام نوید در حوالی سال‌های ۱۳۵۶ در ایران به هواداری حزب به وجود آمد حزب در سال ۱۳۵۸ به بعد به ایران آمد. و سیاست هواداری از حکومت اسلامی را در پیش گرفت. این سیاست تا سال ۱۳۶۱ با دستگیری رهبران حزبی در سال ۱۳۶۲ با فروپاشی تمامی تشکیلات حزب به پایان رسید. و زندگی حزبی در بروند مرز ادامه یافت.

حزب جمهوری اسلامی: در بیست و نهم اسفند ۱۳۵۷ این حزب اعلام موجودیت کرد بنیان‌گذاران آن بهشتی، رفسنجانی، خامنه‌ای، موسوی اردبیلی و محمدجواد باهنر بودند.

میرحسین موسوی، کروبی، حسن آیت، اسدالله بادامچیان، عبدالله جاسبی، عسگر اولادی، سید محمود کاشانی، مهدی عراقی و علی درخشان جزء شورای مرکزی آن بودند.

در هفتم تیر ۱۳۶۰ انفجاری در دفتر مرکزی حزب صورت گرفت که تعداد زیادی از رهبران حزب کشته شدند با کشته شدن بهشتی، باهنر دبیر کل حزب شد. اما در شهریور ۱۳۶۰ باهنر در انفجار دفتر نخست وزیری کشته شد و علی خامنه‌ای به جای او نشست. در خرداد ۱۳۶۶ به علت اختلافاتی که در حزب بروز کرده بود و ریشه در نوع نگرش اقتصادی در امور کشور داشت به اشاره آیت‌الله خمینی حزب منحل شد. ارگان حزب، روزنامه جمهوری اسلامی به مدیر مسئولی مسیح مهاجری بود.

حزب جمهوری خلق مسلمان ایران: این حزب از هواداران آیت‌الله کاظم شریعتمداری شکل گرفت و پایگاه اصلی آن آذربایجان بود. در جریان رفراندم جمهوری اسلامی به رفراندم رأی مثبت داد. اما در جریان تصویب قانون اساسی با ولایت فقیه مخالفت کرد. در جریان درگیری‌های اسفند ۱۳۵۸ در تبریز ساختمان رادیو و تلویزیون تبریز را اشغال کرد. آیت‌الله خمینی از شریعتمداری خواست حمایت خود را از حزب بردارد و با اعدام ده نفر از فعالین حزب را منحل کرد.

حزب حکمتیست: پس از مرگ منصور حکمت لیدر و تئوریسین حزب کمونیست کارگری بین رهبران حزب بر سر موارد چندی چون اتحاد با دیگر نیروها، مسأله حمله امریکا به عراق و حمله اسرائیل به غزه اختلاف افتاد. و نیمی از کمیته مرکزی به رهبری کورش مدرسی به عنوان وفاداران به خط منصور حکمت از حزب جدا شدند. و خود را حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست نامیدند این انشعاب در سال ۱۳۸۳ صورت گرفت.

لیدر حزب کورش مدرسی و رئیس دفتر سیاسی آن فاتح شیخ و ارگان آن «نشریه کمونیست» به سردبیری اعظم کم‌گویان است.

گارد آزادی شاخه نظامی حزب است که در کرستان فعالیت می‌کند.
و فرمانده آن عبدالله دارابی است.
این حزب سازمان جوانان هم دارد که دبیر آن جمال کمانگر است.

حزب خواهر: حزب کمونیست کارگری عراق توسط منصور حکمت تأسیس شد. پس از انشعاب این حزب طرف انشعاب حزب حکمتیست را گرفت.

حزب دمکرات ایران: حزب دمکرات - عامیون هیچ ربطی به حزب دمکرات ایران که مؤسس آن قوام‌السلطنه در دوران پهلوی دوم است ندارد.
این حزب پس از شهریور ۱۳۲۰ تأسیس شد و درواقع تلاشی بود برای ختنی کردن حزب توده. و حزب به معنای واقعی نبود. بلکه بیشتر یک کلوب سیاسی بود. از اعضای معروف آن دکتر حسن ارسنجانی بود که از صحنه‌گردانان اصلاحات ارضی بود.

حزب دمکرات ایران: این حزب در اسفند ۱۳۸۲ توسط بعضی از دانشجویان و فعالین سیاسی در تهران تشکیل شد. دبیر کل حزب عباس خرسندي است که در سال ۱۳۸۶ دستگیر و زندانی شد. و به هشت سال زندان محکوم شد.
کورش فرهادخانی فعال دیگر حزب بود که به دو سال حبس تعليقی محکوم شد.
این حزب غیرقانونی اعلام شده است.
بهروز جاوید تهرانی، محسن زارع‌زاده و اردشیر، کیانوش سنجري، بيتا داراب و مریم افشار از اعضای پیشين اين حزبند.
این حزب هیچ ربطی به آن دو حزب دمکرات قبلی ندارد.

حزب دمکرات (مشروطه): حزب دمکرات عامیون در جریان انتخابات مجلس دوم مشروطه توسط فعالین انقلاب مشروطه تأسیس شد.
در آن روزگار مشروطه‌چی‌ها به دو حزب تقسیم شده بودند. حزب اعتدالیون که محافظه‌کاران بودند و حزب دمکرات - عامیون که رادیکال‌های مشروطه بودند رهبران این حزب سید‌حسن تقی‌زاده، سلیمان میرزا اسکندری، سید‌جلیل اردبیلی، محمد تقی

بهار، محمدرضا مساوات، شیخ محمد خیابانی و حیدرخان عمادوغلى و حسینقلی نواب بودند. این حزب نماینده بورژوازی بود. در مقابل آن محافظه کاران بودند که نماینده اشراف و فتووالها و بخش‌های عقب مانده بورژوازی تجاری بودند. جدایی دین از سیاست، ایجاد نظام اجباری، تقسیم املاک بین رعایا، تعلیم اجباری، تأسیس بانک کشاورزی و مخالفت با مجلس سنا جزء خواسته‌ها و برنامه‌های حزب بود روزنامه‌های حزب ایران نو (در تهران) نوبهار (در خراسان) و شفق (در تبریز) بود. این حزب بعدها منحل شد و اعضای آن دو حزب زیر را به وجود آوردند:

۱. حزب سوسیالیست
۲. حزب تجدید را به وجود آوردند.

حزب رستاخیز: در یازدهم اسفند ۱۳۵۳ به دستور شخص شاه حزب رستاخیز ملت ایران به وجود آمد. و همه احزاب و سندیکاهای دولتی (حزب ایران نوین، حزب دوم ایران حزب پان‌ایرانیست و حزب ایرانیان) در آن ادغام شدند. اندکی بعد عضویت در آن اجباری شد و شاه اعلام کرد هر کس عضو حزب نشود یا باید از مملکت بیرون برود یا جایش در زندان است.

امیر عباس هویدا نخست وزیر وقت به دبیر کل حزب برگزیده شد. بعد از او جمشید آموزگار (آبان ۱۳۵۵)، محمد باقری (مرداد ۱۳۵۶)، جمشید آموزگار (دی ۱۳۵۶) و جواد سعیدمهر (چهارم مهر ۱۳۵۷) به ترتیب دبیر کل های حزب شدند شاه بر این باور بود که نظام چند حزبی کشور را به بحران می‌کشاند. اما در حزب رستاخیز صفتی نخواهد بود و همه متحداً حرکت خواهند کرد. اما در عمل این گونه نشد حزب در زمان دبیر کلی جمشید آموزگار به سه جناح پیشرو، سازنده و لیبرال تقسیم شد. و عملکرد حزب باعث نفرت مردم شد. به همین خاطر با شروع حرکت‌های مردمی حکومت مجبور شد حزب را منحل اعلام کند (نهم مهر ۱۳۵۷).

حزب زحمتکشان ایران: بنیاد نخستین حزب «سازمان نظارت برای آزادی انتخابات» بود. که در شهریور ۱۳۲۸ در جریان انتخابات شانزدهمین دوره مجلس شورای ملی برای جلوگیری از تقلب توسط مظفر تقایی کرمانی تشکیل شده بود. این حزب بیشتر کلوب هواداران تقایی بود که در حول و حوش نمایندگی مجلس می‌چرخید اما با پیوستن

گروه انسعابی خلیل ملکی از حزب توده. این حزب رونقی یافت. و روزنامه شاهد ارگان این حزب محلی برای هواداران ملکی و جلال آل احمد شد.

اما بقایی رفته از مصدق فاصله گرفت و همین امر باعث انسعاب در حزب شد. بقایی با چماق به دستان دفتر حزب را اشغال کرد و ملکی و هوادارانش را از حزب بیرون ریخت. و آن‌ها با اعلام انسعاب جریان سوم را درست کردند حزب زحمتکشان تا سقوط رژیم پهلوی هرچند دیگر حضور مادی نداشت. اما رسماً موجود بود. دیکتاتوری دیگر تحمل امثال بقایی را که در کودتا نقشی داشتند را هم نداشت. بقایی و جریان ملی شدن نفت و قتل افسار اقدس رئیس شهربانی دولت مصدق نقشی منفی ایفا کرد. و از خود چهره‌ای منفور ساخت. فردی که روزگاری مرد شماره دو جنبش ملی بود. در سال‌های بعد در دوران نظام اسلامی بقایی دستگیر و در زندان مرد.

حزب سوسیالیست ایران: جناحی از حزب دمکرات ایران، حزب سوسیالیست را به وجود آورده این حزب یکی از چند حزب اصلی ابتدای حکومت رضاخان بود.

رهبران این حزب، سلیمان میرزا اسکندری، سید محمد رضا مساوات و قاسم خان صوراسرافیل (برادرزاده جهانگیرخان صوراسرافیل) بودند.

این حزب چهار روزنامه داشت که معروف‌ترین آن روزنامه توفان بود به سردبیری محمد فرخی یزدی، شاعر معروف.

مرکز اصلی حزب در تهران بود. اما شعباتی در تبریز، مشهد، رشت، قزوین، بندرانزلی، کرمان و کرمانشاه داشت.

برنامه حزب:

ایجاد جامعه‌ای برابر در آینده، ملی کردن ابزار تولید از جمله کشاورزی، تقویت حکومت مرکزی، تشکیل انجمن‌های ایالتی، آزادی بیان، اندیشه، نشر و اجتماع، حق اعتصاب و اتحادیه، انتخابات آزاد، آموزش دبستانی اجباری، استفاده از زبان مادری در دبستان‌ها، حق تحصیل زنان، ممنوعیت کار کودکان. هشت ساعت کار در روز، و از بین بردن بیکاری بود.

با محکم شدن پایه‌های دیکتاتوری رضاشاه فعالیت این حزب رو به افول رفت.

حزب سومکا: حزب سوسیالیست ملی کارگران ایران (سومکا) حزبی بود که در طول جنگ دوم جهانی به رهبری داود منشی‌زاده در ایران به وجود آمد.

منشی‌زاده و تنی چند از سران این حزب، عضو حزب نازی بودند.

منشی‌زاده استاد ادبیات دانشگاه لودویک ماکسیمیلیان مونیخ بود. در نبرد برلین جزء اس.اس.ها بود و زخمی شد.

ایدئولوژی سومکا بر پایه همان شعارهای نازی‌ها بود. هدف اصلی آن‌ها بر ضد کمونیسم بود. حزب نفرت از کمونیسم نفرت از یهودی‌ها و اعراب جزء مرام آن‌ها بود.

حزب طبقه کارگر: بخش سازمان یافته و آگاه طبقه کارگر را حزب طبقه کارگر گویند.

حزب کمونیست: حزب سیاسی طبقه کارگر است که در مرحله‌ای از رشد طبقه کارگر به وجود می‌آید. کارگران در مبارزه برعلیه سرمایه‌داری مراحل مختلفی را پشت سر می‌گذارند. مبارزه در ابتدا فردی است. بعد ارتقا پیدا می‌کند به کارگران یک کارخانه و بعد تبدیل می‌شود به مبارزات یک رشته از صنایع برعلیه سرمایه‌داران.

در این مرحله چون مبارزه آگاهانه نیست کارگران هم برعلیه سرمایه‌داران و هم برعلیه ابزار تولید مبارزه می‌کنند. زیرا علت بدینختی خود را ابزار جدید تولیدی می‌دانند. اما رفته کارگران با هم نزدیک‌تر می‌شوند و مشترکاً عمل می‌کنند. اتحادیه‌های کارگری در این مقطع به وجود می‌آیند.

اتحادیه‌ها در ابتدا محلی و منطقه‌ای‌اند. اما به تدریج تبدیل به اتحادیه‌های سراسری می‌شوند. هم‌زمان با مبارزات کارگران به صورت اعتصاب در سطح اتحادیه‌ها مبارزات سیاسی کارگران نیز رشد می‌یابد و انجمان‌های انقلابی کارگری به وجود می‌آید تکامل بعد مبارزات کارگری، رفته رفته این مبارزات شکلی واحد به خود می‌گیرد و طبقه کارگر بنگاه خود را به عنوان یک طبقه می‌یابد و حزب خود را قوام می‌دهد. بنابراین حزب کمونیست عبارتست از تشکل طبقه کارگر به صورت یک سازمان سیاسی واحد و به عبارت دیگر وحدت طبقه کارگر در عرصه سیاسی، تشکیلاتی، ایدئولوژیک در سطح یک کشور.

حزب کمونیست ایران: در سال ۱۲۹۹ (۱۹۲۰ میلادی) کنگره مؤسسان حزب که به کنگره انزلی معروف شد در انزلی برگزار شد و حزب کمونیست ایران یا فرقه کمونیست ایران به وجود آمد. جنبش سوسیال دمکراتی ایران نخستین بار در میان کارگران مهاجر ایرانی در معادن نفت باکو شکل گرفت.

در سال ۱۲۸۳ گروه همت در شهر باکو به وجود آمد.

در سال‌های ۱۲۸۳ و ۱۲۸۴ مخالف سوسیال دمکراتیک و یا همان اجتماعیون - عامیون در بعضی شهرها شکل گرفت.

حوزه اجتماعیون - عامیون تهران توسط حیدرخان عمماوغلى به وجود آمد.

با شکل‌گیری انقلاب مشروطه، اجتماعیون - عامیون ایران «جمعیت مجاهدین» را به وجود آورده‌اند که سازمان توده‌ای آن‌ها بود.

مرکز غیبی یکی دیگر از سازمان‌های سوسیال دمکرات‌های ایران بود که در رأس آن‌ها علی مسیو بود.

در انقلاب مشروطه بخش چپ انقلاب را تشکیل دادند. و همراه دمکرات‌های انقلابی در رادیکالیزه کردن انقلاب تلاش کردند.

بعد از انقلاب اجتماعیون - عامیون موقتاً اعلام انحلال کردند. و کمی بعد حزب یا فرقه عدالت را تأسیس کردند. که در رأس آن‌ها اسدالله غفارزاده بود. (۱۲۹۶) غفارزاده مدتها بعد برای تماسی با جنگلی‌ها به رشت آمد و در رشت ترور شد. با پیروزی انقلاب اکبر، سوسیال دمکرات‌های ایران نیز فعال شدند.

و با کشیده شدن جنگ به انزلی و آمدن ارتش سرخ در تعقیب روس‌های سفید به انزلی، جمهوری سوسیالیستی گیلان به رهبری میرزا کوچک خان در اتحاد با سوسیال دمکرات‌های ایران به وجود آمد. و با آمدن حزب عدالت به ایران، کنگره انزلی برگزار شد و حزب عدالت خود را حزب کمونیست ایران نامید.

حزب کمونیست ایران (حکا): در شهریور سال ۱۳۶۱ پس از یک سال بحث درونی بین سازمان کومله و سازمان پیکار، اتحاد مبارزان کمونیست و تعدادی دیگر از عناصر مارکسیست تشکیل شد در پاییز سال ۱۳۶۱ کنگره اول در مناطق آزاد کردستان تشکیل شد و در شهریور طی نشستی حزب تشکیل شد.

این حزب هیچ ارتباطی با حزب کمونیست ایران (سلطانزاده - حیدرخان) و حزب کمونیست ایران (مارکسیست، لینینیست، مائوئیست) ندارد.

نخستین انشعاب

در سال‌ها بعد این حزب دچار انشعاب شد و در رأس این انشعاب منصور حکمت بود که حزب کمونیست کارگران ایران را به وجود آورد و این حزب بعداً خود دچار انشعابات زیر شد:

۱. حزب حکمتیست، ۲. حزب کمونیست کارگران ایران، ۳. حزب اتحاد کمونیسم کارگری، ۴. اتحاد سوسيالیستی کارگری، ۵. مبارزان کمونیست و ۶. اتحاد بین‌المللی در حمایت از کارگران

دومین انشعاب

در سال ۲۰۰۰ عبدالله مهندی و عمر ایلخانزاده از حزب جدا شدند و کومله را احیا کردند. کومله بعد دچار انشعاب شد و عمر ایلخانزاده انشعاب کرد ارگان رسمی حزب نشیریه جهان امروز است.

کمیته مرکزی حزب

در کنگره هشتم حزب که در تیر ۱۳۸۳ برگزار شد. یازده نفر به عنوان اعضای اصلی و چهار نفر به عنوان عضو علی‌البدل انتخاب شدند.

۱. روناک آشناگر، ۲. هلمت احمدیان، ۳. حسن رحمان‌پناه، ۴. نصرت تیمورزاده، ۵. رشید رزاقی، ۶. فرهاد شعبانی، ۷. ابراهیم علیزاده، ۸. محمود قربانی، ۹. جلال محمدنژادی، ۱۰. صلاح مازوبی، ۱۱. رحمان نجات اعضای علی‌البدل:

۱. شمس فرزی، ۲. اسماعیل قهرمانی، ۳. سروه ناصری

حزب کمونیست کارگری (حکما): این حزب در سال ۱۳۷۰ توسط منصور حکمت بعد از جدایی از حزب کمونیست ایران شکل گرفت. اعلامیه اعلام موجودیت به اعضای چهار نفر بود. رضا مقدم، منصور حکمت، ایرج آذرین و کورش مدرسی شعار اصلی این حزب آزادی، برابری، حکومت کارگری است.

رهبری حزب در دست منصور حکمت بود. اما بعد از وفات او حمید تقوایی رهبر حزب شد.

بعد از فوت منصور حکمت این حزب دچار انشعاب شد:

۱. حزب حکمت، ۲. حزب کمونیست کارگری ایران، ۳. حزب اتحاد کمونیسم کارگری، ۴. مبارزان کمونیست و ۵. اتحاد بین‌المللی در حمایت از کارگران و در کشورهای آلمان، سوئیس، بریتانیا، کانادا، هلند، بلژیک، نروژ و فرانسه تشکیلات دارد. ارگان حزب، نشریه انترناسیونال است.

سازمان‌های جانبی حزب:

۱. سازمان جوانان کمونیست، ۲. فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی، ۳. نهاد کودکان مقدمند، ۴. انجمن مارکس لندن، ۵. انجمن ضد دین و ۶. کانون خاوران این حزب جز روزنامه و نشریه‌های متعدد، رادیو، انترناسیونال و تلویزیون کانال جدید را هدایت می‌کند.

حزب مردسالاری: یک گروه سیاسی است که از انشعاب حزب همبستگی اسلامی ایران به وجود آمد. و لیدر آن مصطفی کواکبیان است. ارگان این حزب روزنامه مردسالاری است.

این حزب جزء گروههای اصلاح طلبی است که به دنبال روی کار آمدن محمد خاتمی در پست ریاست جمهوری و شعارهای اصلاح طلبانه او به وجود آمدند. در سال ۱۳۷۸ یعقوب مهرنهاد سرپرست روزنامه مردم سالاری در سیستان و بلوچستان دستگیر و به اتهام رابطه با جندالله (عبدالمالک ریگی) اعدام شد.

حزب مردم ایران: در سال ۱۳۲۹ نهضت خدایران سوسیالیست به رهبری محمد نخشب با حزب ایران به رهبری الهیار صالح یکی شدند. هدف کمک بیشتر به نهضت ملی شدن نفت بود.

حزب ایران خود را سکولار، ملی و سوسیال دمکرات می‌دانست. اما نخشب بر پایه‌ای بودن احکام اسلامی و جاری بودن آن در شئون زندگی مردم باور داشت. حسین راضی از نهضت وارد شورای مرکزی حزب ایران شد.

این جریان دو هدف داشت مبارزه با نفوذ حزب توده و هواداران انگلیس

انشعاب

مدتی بعد بین این دو جریان اختلاف پیش آمد و کار به انشعاب کشید. و حزب مردم ایران در بهمن سال ۱۳۳۱ اعلام موجودیت کرد. و هفته‌نامه مردم ایران ارگان حزب اعلام شد این حزب از احزاب جبهه ملی و طرفدار دکتر مصدق بود.

حزب مردم ایران: یک سال و نیم بعد از کودتای ۱۳۳۲ خود را حزب مردم ایران نامید.
در سال ۱۳۳۷ نخشب به امریکا رفت و حسن راضی دبیر کل حزب شد.
در جبهه ملی دوم این حزب فعال بود و در شورای مرکزی حسین راضی عضویت داشت مدتی بعد حسین راضی مسئول رسیدگی به امور جبهه ملی دوم در اروپا شد.
او و دکتر علی شریعتی را مسئول نشریه جبهه ملی در اروپا کرد.

کنگره سال ۱۳۴۱

در بیست و هفتم فروردین سال ۱۳۴۱ اولین کنگره حزب برپا شد. که در آن اساسنامه و مرامنامه و اصول فکری خط مشی سیاسی، تشکیلاتی و تبلیغاتی حزب به تصویب رسید. شورای مرکزی انتخاب شد. و حسین راضی دبیر کل شد.

انشعاب

در خرداد ۱۳۴۲ جناح رادیکال حزب (دکتر کاظم سامی و دکتر حبیب‌الله پیمان) مبارزه قهرآمیز را مطرح کردند که با مخالفت اکثریت حزب رو به رو شد.

حزب مشروطه ایوان: حزبی است لیبرال دمکرات که در سال ۱۳۷۳ توسط داریوش همایون و فولاد پاشایی تشکیل شد.
داریوش همایون وزیر اطلاعات و جهانگردی رژیم پهلوی بود. مقاله منتسب به او که حاوی توهین به آیت‌الله خمینی بود جرقه شورش‌های سال ۱۳۵۶ را زد.
بعد‌ها روشن شد آن مقاله نوشته او نبوده است. و رشیدی مطلق نام مستعار همایون نیکخواه مشاور دربار بود.

حزب ملت ایران: در سال ۱۳۳۰ مکتب پان ایرانیسم به سه شعبه تقسیم شد:

۱. بخشی از آن به رهبری محمد مهرداد و منوچهر تیمسار سازمان پان ایرانیست را به وجود آوردن.

۲. بخشی دیگر به رهبری محسن پیشکپور و محمد رضا عاملی تهرانی و اسماعیل فریور، هوشنگ آقابیاتی حزب پان ایرانیست را به وجود آوردن.

۳. و بخشی دیگر به رهبری داریوش فروهر و حسن علی کلامی صارمی با حزب نبرد ایران ائتلاف کردند و حزب ملت ایران را بنیاد نهادند.

ابتدا حسن علی کلامی صارمی دبیر اول شد. و بعد داریوش فروهر، فروهر به همراه همسرش پرستو فروهر توسط عناصر وزارت اطلاعات کشته شد. و خسرو سیف مسئولیت حزب را به عهده گرفت.

حزب مؤتلفه اسلامی: هیأت‌های مؤتلفه از اتحاد هیأت‌مدھبی هودار آیت‌الله خمینی در منزل او به وجود آمد (هیأت مسجد شیخ علی، هیأت اصفهانی‌ها و هیأت مؤید) در جریان درگیری‌های پانزده خرداد ۱۳۴۱ این جریان فعال بود. اما پس از تبعید آیت‌الله خمینی این جریان دارد فاز نظامی شد. و حسنعلی منصور نخست وزیر را به جرم اعطاء کاپیتولا سیون ترور کرد.

سران حزب دستگیر شدند و باهنر و رجایی مؤتلفه مردم را راه‌اندازی کردند. اما باز دیگر وارد فاز سیاسی شدند. و در پوشش کارهای فرهنگی، اقتصادی حرکت خود را ادامه دادند.

با شروع درگیری‌ها در سال ۱۳۵۶، این جریان فعال شد. و ستاد استقبال از آیت‌الله خمینی در دست این جریان بود.

با پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ برخی از اعضای آن در شورای انقلاب منصوب آیت‌الله خمینی عضویت یافتند. و با تشکیل حزب جمهوری اسلامی، هیأت وارد حزب شد. و با انحلال حزب، هیأت فعالیت‌های مستقل خود را از سرگرفت. در دی ۱۳۸۲ در هفتمین مجمع عمومی هیأت خود را حزب مؤتلفه اسلامی نامید از چهره‌های مؤثر این جریان، سید محمد حسین بهشتی، مرتضی مطهری، رجایی، باهنر، عسگر اولادی، حاج مهدی عراقی، لاجوردی، اسداله بادامچیان را می‌توان نام برد.

ارگان رسمی این حزب «هفته نامه شما» است.

مؤتلفه بازار

پایگاه اصلی مؤتلفه بازار است. انجمن جامعه اسلامی بازار و اصناف. مؤتلفه مخالف کنترل کامل دولت بر بازار و اقتصاد است.

حزب نیروی سوم: در سال ۱۳۲۶ خلیل ملکی در رأس گروهی چون انور خامه‌ای و جلال آلمحمد از حزب توده به علت سیاست دنباله‌روان از شوروی انشعاب کرد در آغاز تصمیم گرفتند حزب سوسیالیست توده ایران را تأسیس بکنند. اما با موضع گیری شوروی برعلیه منشعبین آنان از تشکیل حزب منصرف شدند.

در جریان ملی شدن نفت جلال آلمحمد و بعد ملکی و یارانش به «سازمان نگهبان آزادی» که در رأس آن دکتر مظفر تقایی بود و روزنامه شاهد را منتشر می‌کرد نزدیک شدند. در این زمان تقایی در صف ملیون قرار داشت. این نزدیکی منجر به تشکیل حزب زحمتکشان ملت ایران در سال ۱۳۳۰ شد. سیاست حزب بر دو پایه می‌چرخید دفاع از نهضت ملی شدن نفت و دیگر مبارزه با حزب توده.

در جریان ملی شدن نفت امریکا و دربار نیز با ملی شدن موافقت داشتند اما با رادیکال شدن خواسته‌ای ملیون امریکا و سپس دربار از مصدق فاصله گرفتند و در جریان گرفتن وزارت دفاع از شاه بین مصدق و شاه اختلاف افتاد و مصدق استعفا داد و دربار متولسل به قوام نخست‌وزیر سال‌های قبل شد. قرار گرفتن قوام در مقابل مصدق یک عمل خدمتی بود.

در این زمان تقایی به تبعیت از دربار در حال عوض کردن جبهه خود بود. ملاقات عیسی سپهبدی معاون او با قوام در همین روزها به همین خاطر بود. همین ملاقات توسط اسلام کاظمیه لو رفت و کار به دو پارچه شدن حزب و انشعاب کشید. در مهر ۱۳۳۱ ملکی نیروی سوم را تأسیس کرد.

حزب و ضرورت آن از نظر مارکس: مارکس و انگلس «اتحادیه کمونیست‌ها» را بنیان‌گذاری کردند و به توصیه اتحادیه مانیفست را نوشتند. در مانیفست مارکس اعلام می‌کند پرولتاریا تنها به کمک یک حزب انقلابی مسلح به جهان‌بینی علمی قادر به تغییر جهان است.

مارکس در تزهای فوئر باخ و تزیازدهم کار فلسفه رانه توضیح صرف جهان که تغییر جهان هم می‌داند. و این تغییر زمانی مادیت می‌یابد. و به فعل تبدیل می‌شود که سوسيالیسم علمی از طریق حزب به میان پرولتاریا برده شود. با او به وحدت برسد و او به شناخت رسالت تاریخی اش آگاه سازد.

پس در حزب و توسط حزب است که مارکسیسم هم به ابزار شناخت جهان و هم به ابزار تغییر جهان تبدیل می‌شود.

حق انقلاب: برای یک ملت این حق وجود دارد که حکومتی را که برخلاف منافع عمومی عمل می‌کند براندازد حق انقلاب یا حق شورش به دوران چین باستان برمی‌گردد. و در دوران جدید در انقلاب امریکا و انقلاب فرانسه این حق به رسمیت شمرده شد.

حقوق: حقوق مجموعه قوانین و مقرراتی است که چگونگی اعمال افراد را تعیین می‌کند. حقوق مثل دولت محصول و بیان تضادهای طبقاتی آشتی ناپذیر است. حقوق در واقع اراده طبقه حاکم است که به شکل قانون درمی‌آید. اراده‌ای که محتوى آن به وسیله شرایط مادی طبقه حاکم تعیین می‌شود.

حقوق یک بخش مهم روینای اجتماعی است. و به وسیله یک زیربنای اقتصادی معین تعیین می‌شود. و به نوبه خود در خدمت آن قرار می‌گیرد. حقوق در آخرین تحلیل و روابط اقتصادی موجود در جامعه را حفظ و تحکیم می‌کند. تا تسلط اقتصادی و سیاسی طبقه بر سر قدرت، ثابت موجه و قانونی باقی بماند.

حقوق بشر: هر موجود انسانی صرف انسان بودن و به‌طور ذاتی دارای حقوقی است که به یکسان در همه جا و تمام زمان‌ها اعتبار دارد.

حق زندگی، آزادی، حق مالکیت، امنیت، حق تصمیم و تلاش برای خوشبختی، حق شهروندی و حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، حق حقوق و قضایی، تضمین حقوق فردی در همه حال (اسارت و زندان) موارد اصلی حقوق بشر هستند.

رئوس اساسی حقوق بشر نخستین بار در سال ۱۷۷۶ در اعلامیه ویرجینا اعلام شد در سال ۱۷۸۹ در انقلاب فرانسه بیانیه حقوق فردی به رسمیت شناخته شد در سال ۱۹۸۴ سازمان ملل طی بیانیه‌ای حقوق بشر را جهانی کرد.

حقیقت: حقیقت انطباق و هم‌خوانی کامل با واقعیت است. در مورد حقیقت ما با نظر واحدی رو به رو نیستیم و هر فیلسوف از زاویه‌ای به آن نگریسته است.

۱. افلاطون، هگل

فرم و شکل ایده‌آلی وجود دارد و هر چیزی که به آن نزدیک‌تر باشد از حقیقت بیشتری برخوردار است.

۲. راسل و ویتنشتاین

هر چیز که با یک چیز مورد نظر هم‌خوان باشد، حقیقت دارد.

۳. لایپ نیتس

یک گفته هنگامی حقیقت دارد که بدون تناقض بوده و با تمام سیستم زبانی هم‌ساز و یک‌دست باشد.

۴. پراغماتیست‌ها

چیزی حقیقی است که در عمل لازم و کارآمد باشد.

حقیقت مطلق و نسبی: حقیقت یکباره و کامل بر انسان ظاهر نمی‌شود آدمی در یک روندی بی‌پایان به حقیقت مطلق نزدیک می‌شود پس این شناخت همواره نسبی است.

حقیقت نسبی: عبارتست از شناختی که در چارچوب حدود مرزهای معینی با واقعیت عینی تطابق دارد به عبارت دیگر حقیقت نسبی خصلت عینی دارد. اما به سبب وابستگی اش به شرایط شناخت دارای عناصر نسبی و با تعمیق شناخت تغییر می‌کند. به همین خاطر از آنکه حقیقت نسبی انعکاس درست واقعیت عینی است. پس دارای عناصر حقیقت مطلق هم هست.

شناخت بی‌واسطه مطلق امکان‌ناپذیر است. مطلق تنها به کمک نسبی می‌تواند شناخته شود. و همیشه در نسبی مطلق آشیان دارد. شناخت در واقع وحدت مطلق و نسبی است.

حکم: عبارت است از انعکاس یک واقعیت

مفاهیم عبارتند از تصاویر عنصری ساختاری واقعیات امور، افراد، خواص روابط و غیره.

حکومت: مجموعه‌ای از سازمان‌های اجتماعی است که برای تأمین روابط طبقات اجتماعی و حفظ انتظام جامعه به وجود می‌آید. این سازمان‌ها در جامعه ابتدایی وجود نداشتند.

حکومت استبدادی: شکلی از حکومت است که قدرت در دست یک حاکم خودگمارده قرار دارد.

اتوکرات از اتوکراسی که یک واژه یونانی است گرفته شده و به معنای حاکم مستبد است. در حکومت استبدادی دامنه اختیار حاکم و طول حکومت بسیار است.

حکومت مرکزی: نقطه مقابل حکومت فدرال است حکومتی است که قدرت سیاسی در آن به شکل تقسیم ناشده در سراسر کشور حاکم است و تمامی کشور تحت کنترل یک مرکز سیاسی که پایتخت است اداره می‌شود. این حکومت خاص کشورهای تک قومی است اما در کشورهای چند قومی نیز رایج است.

حلقه دین: گروهی از دانشمندان و فیلسوف‌ها بود که در سال ۱۹۲۳ در دین گرد آمدند و جریان فکری پوزیتیویسم سده نوزده را در قابل نئوپوزیتیویسم تکامل دادند. موریس شلیک فیلسوف و فیزیکدان بر جسته آلمانی (فات ۱۹۳۶) از رهبران این جریان بود. پایه و روش علم موضوع اصلی مورد بررسی این گروه بود. در سال ۱۹۲۹ حلقه دین نشریه شناخت را منتشر کرد. با مرگ شلیک در سال ۱۹۳۶ و پیروزی فاشیسم در اروپا این حلقه متلاشی شد.

حماس: حرکت مقاومت اسلامی (نام اختصاری اش حماس) یک سازمان اسلامی سیاسی - نظامی فلسطینی است که هدف خود را آزادی فلسطین اعلام کرده است. حماس از تابستان ۲۰۰۷ کنترل غزه را به دست گرفت و از سازمان آزادی‌بخش فلسطین جدا شد.

حماس در سال ۱۳۶۶ توسط شیخ احمد یاسین در جریان اتفاقه اول به عنوان شاخه فلسطینی اخوان‌المسلمین ساخته شد.

حماس شیوه خود را بر عملیات انتحاری و حملات راکتی بر اسرائیل بنانهاده است
حالد مشعل رئیس دفتر سیاسی حماس است.
از رهبران آن اسماعیل حنیه است.
ایران حمایت‌های مادی و معنوی از این گروه می‌کند.
حماس اعدام صدام و ترور بن‌لادن را محکوم کرد.

حوزه شهری: اجتماع بسیار وسیعی است شامل شهر مرکزی، حومه و روستاهای و شهرهای اقماری.

حیات اجتماعی: شامل دو پاره است:

۱. وجود اجتماعی - که روند عملی و مادی حیات اجتماعی است.
۲. شعور اجتماعی - روابط ایدئولوژیکی برخاسته از وجود اجتماعی است.

خ

خان: یک لقب است واژه‌ای است ترکی - مغولی به معنای رئیس قوم است. اصل آن خاقان بوده است.

در ابتدا به سران قبایل ترکی و مغول گفته می‌شد. بعداً به ملاکین ایرانی که دارای موقعیت خاص قومی بودند اطلاق می‌شد.

بعضًا جهت احترام هم این لقب داده می‌شد. و بار اقتصادی نداشت. مثل ستارخان و حیدرخان عمواوغلى.

خانواده پدرتباری: خانواده‌ای گسترده است که مادر در آن اهمیتی ندارد. و از پدر و پسران و دختران و فرزندان پسر مرکب است. نام فرزندان از نام پدر بر می‌آید. به چنین خانواده پدر سالار می‌گویند. که مصادف است با دوره شخم زنی.

خانواده مادرتباری: خانواده گسترده‌ای است مرکب از مادر و دختران و پسران و فرزندان دختران. تبار خانواده از طرف مادر است پدر در امور خانواده دخالتی ندارد. برادر مادر رئیس خانواده است. نام فرزندان از مادر گرفته می‌شود. به چنین خانواده‌ای مادرسالار گویند که همزمان است با دوره بیل زنی.

خدا: خدا به انگلیسی (گاد)، به فرانسوی (دیو)، به آلمانی (گات)، به یونانی (تئوس)، به عبری (الوهیم)، به لاتین (دئوس) و به عربی (الله) است. خدا مفهومی است انسانی که دلیل و علت نهایی پدیده‌های هستی را به او نسبت می‌دهد در افسانه‌های هندی می‌توان تکامل مفهوم خدا را دید. خدایان هندی در ابتدا انسان‌هایی دانا و توانا و پیروزمند بودند (انسان - خدا) این انسان - خدایان بعدها به مقام خدایی ارتقا یافند.

در ابتدانیز نیروهای طبیعی حالت خداگونه داشتند (آفتاب، آتش، باد و دریا) و رفته رفته این خدایان به نیروی نادیدنی و برتر ارتقا یافتدند.

باور به خدا در شکل ابتدایی اش باز نمود احترام به رئیس قبیله یا نیای پدری بود. به دنبال اتحاد قبایل، خدایان قبایل و خدایان عناصر طبیعی در هم ادغام شدند و چند خدایی به وجود آمد. اما در همین چند خدایی، یکی از آن‌ها داری نقش اصلی بود.

توحید (یا مونیسم) همزمان است با تمرکز سیاسی قدرت فراگیر در جامعه.

در اندیشه‌های بشر درک‌های متفاوتی نسبت به خدا و وجود داشته است:

۱. دئیسم (دادار باوری) خلق جهان توسط خدا و اگذاشتن جهان به خود

۲. پان‌تھایسم، همه خدانگاری یا وحدت وجود است.

۳. تھایسم (خداباوری) خدا هست ولی قابل شناخت نیست.

۴. آتھایسم، خداناباوری که به وجود خدا معتقد نیست.

خرافات: باور نابخردانه و ناتوانی انسانی در برابر طبیعت و محیط پیرامون اوست نادانی و جهل نسبت به پدیده‌ها و چگونگی آن‌ها سبب پناه بردن به خرافات و تسليم به نیرویی برتر در رای آن‌ها است.

سیستم‌های ارجاعی به خرافات دامن زده و به طور سیستماتیک از آن سود می‌جویند.

خشونت: خشونت رفتاری است که به زندگی دیگران آسیب رسانده و آنان را به خطر می‌اندازد. موقعیت خشونت به اندازه ایجاد ترس است که ابعاد روانی، فیزیکی و جسمانی دارد.

خشونت با قهر یکی نیست. قهر خشونتی است قانونی که از سوی حکومت اعمال می‌شود. اعمال قهر باید در چارچوب افکار عمومی، حقوق بشر، قانون اساسی و سازمان ملل پذیرفته شده باشد.

قهر خود دو وجه دارد:

۱. قهر ضدانقلابی، خشونتی است که حکومت‌ها برعلیه خواست برق توده‌ها اعمال می‌کنند. که یک قهر طبقاتی است قهر طبقات استثمارگر برعلیه طبقات استثمار شونده.

۲. قهر انقلابی، در برابر قهر ضدانقلابی طبقات و توده‌های تحت ستم محق‌اند که با

دست بردن به هر وسیله‌ای از اعمال قهر طبقات حاکم جلوگیری کنند. این قهر که برق
می‌باشد به قهر انقلابی معروف است.

خشونت در روان‌شناسی به معنای پرخاشگری است که می‌تواند جنبه‌های ارشی یا
اجتماعی داشته باشد (نامیدی و سرکوب)

نبود عدالت در توزیع قدرت و ثروت زمینه‌ساز گرایش گروه‌های سیاسی به خشونت
است خشونت بر این بستر به تروریسم متهمی می‌شود.

خصلت پروسه کار: مناسباتی که در جریان پروسه کار:

۱. بین انسان‌ها و ۲. بین انسان و وسائل کار

برقرار می‌شود خصلت پروسه کار را تعیین می‌کند.

خلافت: در معنای عام آن به جانشین اطلاق دارد. که این جانشین باید کلیه خواص مربوط
به اصول حکومت را باید داشته باشد.

شیعه به تعیین جانشین از جانب خداوند معتقد است که علی و فرزندان اویند. اما
أهل سنت به بیعت همگانی برای تعیین خلیفه معتقدند.

خلفای راشدین نخستین خلفای اسلامی هستند. بعداً امویان و عباسیان خود را
خلیفه مسلمین نامیدند.

با حمله مغول‌ها خلافت بغداد از بین رفت. و بعداً ترکان عثمانی خود را خلیفه
نامیدند که آخرین آن‌ها سلطان عبدالحمید دوم، سی و چهارمین خلیفه بود و بعد از او
خلافت از بین رفت.

خلافت اسلامی: خلافت از ریشه خلف است به معنای جانشینی. و خلافت اسلامی
آنست که شخص واجد شرایط بر مبنای اسلام زمام امور مسلمانان را به دست می‌گیرد
شیعیان شرط: عصمت و عدالت را برای خلیفه قابل‌اند اما اهل تسنن به این دو شرط
اعتقاد ندارند.

پس از وفات پیامبر اسلام مسلمین دو دسته شدند. عده‌ای که معتقد بودند پیامبر
جانشین برای خود تعیین نکرده است در محل سقیفه بنی ساعد جمع شدند و ابوبکر را
به خلافت برگزیدند.

اما عده‌ای که بعداً به هواداری علی معروف شدند این انتخاب را برنتافتند و علی را به عنوان جانشین پیامبر دانستند و استناد آن‌ها واقعه غدیر خم در سال ۱۰ هجری بود. که پیامبر علی را به عنوان برادر خود اعلام کرد.

خلق: مجموعه‌ای است فرهنگی دارای اصل و نسب و زبان مشترک که حامل روح ابژکتیو ویژه خودی می‌باشد.

خوب (نیک): خوب مفهوم مرکزی متافیزیک و فلسفه اخلاق است. و نمی‌توان تعریف دقیقی از آن ارائه داد.

تعریف‌های ارائه شده نشان می‌دهد که خوب مفهومی کلی است و در رابطه‌های مختلف باید تعریف شود:

۱. خوبی ذاتی: آنچه که در ذات خودش خوب است مثل سلامتی
۲. خوبی نسبی: چیزی که در رابطه با چیز دیگر خوب است. مثل پزشکی خوب
۳. خوب کار کردن: چیزی که مورد استفاده یک فرد است.
۴. خوب غیراخلاقی: مانند اتومبیل خوب
۵. خوب اخلاقی: کنشی که با اخلاق هم خوان است و اراده پشت آن کنش انگیزه‌ای اخلاق دارد.

خوب و بد، دو مفهوم متافیزیکی نیستند. و باید آن‌ها را در روابط انسانی معنا کرد.

خودپرستی: فردگرایی اگر بابی اخلاقی همراه شود و اگر فرد برای منافع خود، منافع دیگران را لگدمال کند. تبدیل به خودپرستی (اگوئیسم) می‌شود. در جامعه نیز فردگرایی مذموم نیست. بلکه زمانی که برای نفع خود از دیگران سوءاستفاده می‌شود یا آزادی و حقوق دیگران زیر پا گذاشته می‌شود جامعه با آن برخورد می‌کند.

خوشبختی: خوشبختی نهایت تحقق آرزوهای انسانی است. اما ما به ازاء عینی ندارد بلکه یک احساس روحی است.

انسان‌ها خوشبختی را با قدرت، پول، شغل، موقعیت اجتماعی و به دست آوردن رفاه

اشتباه می‌گیرند. اما خوشبختی هیچ‌کدام از این‌ها نیست. قدرت، پول، شغل و موقعیت اجتماعی و سایلی برای خوب زندگی کردن است. اما خوب زندگی کردن هم خوشبختی نیست. زرتشت و بودا پاکی روح را خوشبختی می‌دانند عده‌ای زندگی توان با خرد و اصول اخلاقی را خوشبختی می‌داند.

کانت خوشبختی را برآورده شدن همه خواست‌های آدمی می‌داند. که چنین خوشبختی قابل تصور هست اما قابل تحقق نیست. چرا که آدمی مدام در حال شدن است و خواست‌های او را پایانی نیست.

بودا رسیدن به مرحله نیروانا را خوشبختی می‌داند. اپیکوریست‌های جدید آشتنی با طبیعت و دیگر انسان‌ها را در درازمدت خوشبختی می‌دانند. مارکس زندگی پرورمته‌ای را خوشبختی می‌داند شرکت فعال در آسایش جمعی و جامعه‌ای انسانی.

خوشبینی (أُبْتَى مِيَسِّم): از واژه اوپتیم به معنای بهترین می‌آید دیدگاهی است که به پدیده‌ها با دیده مثبت و امیدوارکننده می‌نگردد. و به پیشرفت و دگرگونی‌های تکامل‌بابنده باور دارد. خوشبینی اگر در حد باور به تلاش انسانی در بهبود شرایط باشد پذیرفتی است. اما اگر بی‌توجه به واقعیات باشد. خوشباوری است. و به بلاحت نزدیک است البته از زاویه تقدیرگرایی نیز می‌توان خوشبین بود. مثل حافظ می‌گوید: چون دور جهان یکسره بمنهج عدل است خوش باش که ظالم نبرد راه به منزل

۵

دئیسم: از ریشه لاتین دئوس می‌آید به نام خدا دئیسم به معنای خداباوری است. دئیسم در دوران رنسانس در انگلستان مطرح شد. بر پایه این نگرش خدا به عنوان آفریننده هستی وجود دارد وی پس از خلق هستی دیگر دخالتی در کار جهان نمی‌کند. و این به معنای نفرستادن پیامبران نیز هست. ولتر، روسو از دئیست‌های معروف بودند.

دانوییسم: براساس آموزش‌های لاکوتسه (سده ششم پیش از میلاد) به وجود آمده است دائو به معنای راه و آفرینش و شکل‌گیری دائمی جهان است.

برای دانویست‌ها همه چیز در طبیعت به طور کامل وجود دارد. اما این انسان است که با اهداف خوددارانه اش در مقابل این نظم طبیعی قرار می‌گیرد. کنش درست نیازمند خودداری، نفی خشونت و نفی فخرفروشی است. جامعه نیازمند آن است که به وضعیت نخستین بشر بازگردد و یا یک حاکم مقدس جامعه را اداره کند فاصله میان دارا و ندار باید از بین برود.

انسان برای رسیدن به جاودانگی باید روح و جسم اش را پرورش بدهد.

استفاده از داروهای گیاهی - رژیم غذایی ویژه و تمرینات رزمی جودو و گونگفو توصیه می‌شود. انسان از طریق هماهنگی درون و بیرون (انسان با خودش و با طبیعت) به خوشبختی می‌رسد.

درون همسری (اندوگامی): اعضای هر خانواده با هم ازدواج می‌کنند.

دسپوتویسم (خودکامگی): شکلی از حکومت است که قدرت سیاسی در دست یک نفر است. دامنه اختیارات و طول دوره حکومت آن نامحدود است.

دسته: جمعی است نسبتاً پایدار که معمولاً برای مصالحی منحصر به خود و کمابیش مخل مصالح عمومی تشکیل می‌شود. نمونه آن قاچاقچیان و دزدان

دگماتیسم: جزم باوری، خشک‌اندیشی، روشنی است در اندیشه غیرانتقادی، غیرتاریخی و متافیزیکی. بر بنیاد باورهای جزمی روایت شده استوار است دگماتیک باورهای خود را به مثابه حقایق ازلی و ابدی می‌داند. بی‌آنکه آن‌ها را در روندی تاریخی آزمون کرده باشد و یا برپایه دانش‌های جدید به بازبینی و ارزش معرفتی آن‌ها بپردازد.

دگماتیسم در دیالکتیک مطلق و نسبی: در واقعیت، مطلق و نسبی جد از هم وجود ندارند. اما جزم‌گرا با جدا کردن این دو از هم به احکام مطلق می‌چسبند. و نمی‌پذیرند حکمی که در شرایط تاریخی معین حقیقی بوده است می‌تواند در شرایط تغییر یافته دیگر باطل باشد.

دموکراسی: دموکراسی شکلی از قدرت سیاسی است که تبعیت اقلیت از اکثریت، به رسمیت شناختن آزادی و مساوات را میان افراد بیان می‌کند.

دموکراسی یک پدیده تاریخی است که در طول تاریخ پابه‌پای مبارزات طبقاتی و دگرگونی‌های نظام‌های اقتصادی - اجتماعی تکامل یافته است.

دموکراسی همچنین یک پدیده طبقاتی است. شکلی از حکومت است که توسط طبقه مسلط اعمال می‌شود. طبقه‌ای که همیشه اقلیت است برعلیه اکثریت. دموکراسی برای خود و دیکتاتوری برای دیگران مثل دموکراسی برده‌داری در جامعه آتن. دموکراسی برای برده‌داران، دیکتاتوری برای برده‌ها.

در جوامع سرمایه‌داری سازمان‌های سیاسی به‌گونه‌ای شکل گرفته‌اند که در چارچوب حفظ نظام، زحمتکشان قادر باشند به حقوقی دست یابند. اما این دموکراسی نمی‌تواند به خارج از این چارچوب گسترش یابد. از آنجا به بعد دیکتاتوری عربان ظاهر می‌شود.

دموکراسی خاص جوامع سرمایه‌داری نیست. در جوامع سوسیالیستی نیز دموکراسی سوسیالیستی وجود دارد دموکراسی برای اکثریت و دیکتاتوری برای اقلیت.

در جوامع سوسیالیستی هم این چارچوب تا زمانی رعایت می‌شود که طبقات مغلوب در پی بازگرداندن نظام گذشته نباشند.

پس دمکراسی سوسیالیستی نیز یک پدیده طبقاتی است اما محتوی آن با دمکراسی بورژوازی تفاوت دارد در این دمکراسی برای اکثریت مطرح است.

در دمکراسی سوسیالیستی، دمکراسی بر پایه کار برای همه و تأمین نیاز بر اساس توان افراد شکل می‌گیرد. حق انتخاب نماینده به شکل شورایی است و آزادی بیان و تظاهر وجود دارد حقوق افراد ارتباطی به جنسیت، ملیت، نژاد و مذهب ندارد.

برای جلوگیری از سوءاستفاده از قدرت ارگان‌های توده‌ای، دخالت مستقیم توده‌ها و نمایندگان منتخب مردم سدی برای این عمل خواهند بود.

با گذار جامعه به جامعه‌ای بی‌طبقه و رها از استثمار، و با زوال دیکتاتوری پرولتاریا به عنوان آخرین شکل دولت، دمکراسی نیز ضرورت خود را از دست خواهد داد.

دمکراسی حزبی: سیستم حزب بر مبنای سانترالیسم - دمکراتیک کار می‌کند و این بدان معناست که تمامی اعضا در تدوین مصوبات حزب شرکت می‌کنند (دمکراسی) مصوبات با نظر اکثریت حزب تصویب می‌شود. و بعد تمامی ارگان‌های حزب با انضباطی بی‌خلل و خارآئین باید آن مصوبات را اجرا کنند. (سانترالیسم) تشکیل فراکسیون به معنای گروهی باورمند به خط و جریانی در حزب به تضعیف حزب منجر می‌شود. فراکسیونیسم ممنوع و تا درجه اخراج قابل تنییه است. فراکسیونیسم میوه تلغی نبود دمکراسی در درون حزب است.

دواویسم: ثنویت یا دوگانگی به مفهوم قبول دو مبدأ خیر و شر است. و از معتقدات قدیم آریائیان محسوب می‌شود بدی و خوبی هر یک به نیرویی جداگانه مربوط است. دنیا و شر تحت فرمان اهریمن و دنیا و خیر تحت فرمان اهورامزدا است.

دوبرداشت: معتقدین به ولايت فقيه خود به دو دسته تقسيم می‌شوند:
۱. ولايت انتصابي فقيه و ۲. ولايت انتخابي فقيه

دو درجه آنתרופولوژی: ۱. آنתרופولوژی علوم طبیعی
۲. آنתרופولوژی فلسفی

دودمان: خاندان یا سلسله، عده‌ای از فرمانروایان هستند که از یک خانواده به حساب می‌آیند حکومت‌های ایران، حکومت‌های دودمانی بوده‌اند.

دوران اسکولاستیک: اسکولاستیکوس واژه‌ای یونانی به معنای دانش‌آموخته اسکولاستیک دانشی بود که در مدرسه‌های دینی آموزش داده می‌شد. مجموعه آموزشی‌های فلسفی و یزدان‌شناسایی. اسکولاستیک به سه دوره تقسیم می‌شود:

۱. دوره نخست، از قرن نهم تا دوازدهم است که تحت تأثیر سنت‌های نوافلسطونی است.
۲. دوره دوم، از قرن سیزدهم شروع می‌شود و با ترجمه آثار ارسسطو، تئوری‌های مسیحی با اندیشه‌های ارسسطو نزدیک شده آکوییناس نماینده بزرگ این دوره است. در قرن پانزدهم میان طرفداران آکوییناس (تومیست‌ها) و طرفداران سکوتوس (اسکافیت‌ها) جدایی افتاد.
۳. دوره سوم، از قرن نوزدهم شروع می‌شود و در برگرینده جریان‌های نئوتو می‌ست می‌باشد مسئله مرکزی در تمام دوران اسکولاستیک درگیری میان اعتقادات متکی بر انجیل و خرد انسانی بود.

دوران پیشاتاریخ: دوران ماقبل تاریخ از پیدایش انسان آغاز می‌شود و به پیدایش خط و کتابت منتهی می‌گردد. با پیدا شدن خط و نوشتن تاریخ آغاز می‌شود.

دوران رنسانس: در دوران رنسانس هومانیسم نمایندگانی مثل دانته، بوکاچیو داشت. که به احیای ایده‌آل‌های آموزشی یونان باستان و به استقلال انسانی بر مبنای خرد و دانش باور داشتند.

جنش هومانیستی در قرن ۱۴-۱۵ دانشگاه‌های زیادی را در سراسر اروپا بنیاد نهادند. محلی برای توسعه و پروش افکار هومانیستی. پس احیای فرهنگ و زبان یونانی - رُمی در دستور کار قرار گرفت. حربه‌ای برای

مبارزه با ارزش‌های کلیسا و فتو دالیسم. جنبشی معنوی و انقلابی که ریشه در بورژوازی نو خاسته داشت.

جنش هومنیستی در دوره‌های بعد در جنش روشنگری، جنش‌های سوسيالیستی ادامه یافت.

دولت: دولت ابزار دیکتاتوری طبقه و وسیله اعمال قهری است که تسلط:

- سیاسی

- اقتصادی

- و ایدئولوژیکی

یک طبقه بر طبقه دیگر را تضمین می‌کند.

دولت دارای دو وظیفه است:

- داخلی: تسلط طبقاتی یک طبقه بر علیه طبقات دیگر

- خارجی: روابط با سایر دولت‌ها

تحقیق وظایف دولت از طریق قدرت دولتی است و قدرت دولتی نیرویی است که توسط

آن طبقات دیگر به تعییت وادر می‌شوند این نیروی قهریه شامل ارگان‌های زیر است:

۱. ارتش دائمی، ۲. پلیس، ۳. دستگاه قضایی، و ۴. زندان‌ها

دولت دست نشانده: به حاکمیت ظاهرًا مستقل گفته می‌شود که به صورت غیررسمی

توسط قدرت‌های بیگانه کنترل می‌شود و به جای حفظ منافع مردم خود به منافع

کشورهای حامی خود می‌اندیشد.

دولت - ملت: دولت ملی یا کشور نوع خاصی از دولت در جهان مدرن است که در آن یک

دستگاه سیاسی، در قلمرو ارضی معینی دارای حق حاکمیت است. این حق را با قدرت

نظامی پشتیبانی می‌کند. و جمعیت کشور شهروند به حساب می‌آیند ملت - کشور

پدیده‌ای مدرن است که ساختارهای سیاسی - اقتصادی اش عقلانی است و با

ساختارهای پیشین (امپراتوری و حکومت‌های قبیله‌ای) متفاوت است.

دولت موقت: تا سال ۱۳۵۷ رهبران نهضت آزادی به تناوب دستگیر و زندانی می‌شدند. با پیروزی انقلاب، پست نخستوزیری به دبیر کل نهضت مهندس بازرگان واگذار شد و تمامی کابینه به دست دیگر رهبران نهضت افتاد. اما نه ماه بعد با اشغال سفارت امریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام بازرگان استعفا داد و کابینه نهضت آزادی سقوط کرد. در دوره‌های بعد نهضت آزادی تلاش کرد در قدرت سهیم شود. اما حکومت اسلامی اجازه نداد جز چند نفری از آن‌ها به مجلس بیشتر راه یابند.

دو مؤلفه ماتریالیسم: ۱. جهان مادی است.

۲. جهان قدیم است.

جهان مادی، جاودانی و بی‌انتهای است. ماده همیشه وجود داشته است. از لی است و همیشه خواهد بود ابدی است. پس قدیم است حادث نیست باقی است پس فانی نیست.

دیالکتیک: دیالکتیک در فلسفه یونانی به معنای جدل و بحث بود. و ریشه آن به معنای هنر بحث کردن است.

برخی بر این باورند که دیا به معنای دو و لوگوس (به معنای خرد) و دیالکتیک به معنای دو تا شدن خرد بوده است زنون الثایی را پدر دیالکتیک می‌دانند. و شیوه او در یک مدعای اثبات متضادش بود (برهان خلف)

در دوران معاصر هگل از دیالکتیک سود جست در نظر او دیالکتیک در پروسه تکامل معنا می‌یافت پروسه‌ای که در آن تناقض‌ها حل می‌شود و به موضع تازه‌ای می‌رسید. و آنرا در سه مرحله جست‌وجو می‌کرد: تز، آنتی‌تز و سنتز

بعد‌ها مارکس از دیالکتیک سود جست و آنرا نظریه‌ای دانست که راه فهم چگونگی پیدایش تضادها و حل شدن آن‌ها و پیدایش تضادهای تازه را نشان می‌دهد.

دیالکتیک از نظر مارکس بدین گونه معنا می‌شود:

۱. دیالکتیک واقعیت را مجموعه‌ای از مناسبات می‌داند نه مجموعه‌ای از عوامل
۲. دیالکتیک با دگرگونی و انتقال از یک مرحله پروسه به مرحله‌ای دیگر و با راستای آن سروکار دارد.

۳. دیالکتیک با رابطه متقابل سورژه و ابژه سروکار دارد.
۴. دیالکتیک به‌طور هم‌زمان رابطه جزء با کل و به‌طور هم‌زمان تبدیل مرحله‌ای به مرحله دیگر را مورد بررسی قرار می‌دهد.
- به‌طور کلی دیالکتیک پدیده‌ها را در حال شدن در رابطه با دیگر پدیده‌ها می‌بیند.

دیکتاتوری: دیکتاتوری با مشخصات زیر تعریف می‌شود:

۱. در کار نبودن قانون که کردار فرماندار را محدود کند.
۲. نبودن قاعده و قانونی برای جانشین
۳. استفاده از قدرت برای منافع یک گروه اندک
۴. انحصار قدرت در دست یک نفر
۵. به کار بردن ترور به عنوان وسیله اصلی اعمال قدرت
۶. قرمانبرداری مردم به دلیل ترس
۷. به دست گرفتن قدرت به زور

دیکتاتوری پرولتاپیا: با پیروزی انقلاب سوسیالیستی، جامعه به یکباره از بورژوازی به کمونیسم گذار نمی‌کند. بلکه یک دوران انتقالی وجود دارد که دوران سوسیالیستی است. شکل دولت در این دوران دیکتاتوری پرولتاپیا است. همچنان‌که شکل دولت در حکومت‌های بورژوازی، دیکتاتوری بورژوازی است، دمکراسی به‌طور کلی یک مقوله طبقاتی است دمکراسی ناب واقعیات تاریخی ندارد هر حکومتی برای طبقات حاکم دمکراسی و برای طبقات مغلوب دیکتاتوری اعمال می‌کند. در حکومت‌های بورژوازی و دیکتاتوری برای طبقات غیرحاکم نسبی است. تا آنجا که کلیت نظام به خطر نیفتند. پس حکومت کارگری نیز از این قاعده مستثنی نیست. دیکتاتوری پرولتاپیا، دمکراسی برای زحمتکشان و دیکتاتوری برای طبقات مغلوب است.

این دیکتاتوری از آن‌رو در این مرحله گذار لازم است که طبقات مغلوب و خردببورژوازی غیرمغلوب با کمک سرمایه جهانی به سادگی تن به این گذار تاریخی نمی‌دهند. و این مقاوت باید توسط دیکتاتوری پرولتاپیا درهم کوبیده شود. اما این شکلی از حکومت تنها وظیفه اش سرکوب مقاومت‌های ارجاعی نیست بلکه موظف است سازمان اجتماعی تراز نوین را درست کند که جامعه بتواند به دوران کمونیسم گذار کند.

با از بین رفتن طبقات، دیکتاتوری دیگر ضرورت خود را از دست می‌دهد. مارکس در مورد دیکتاتوری پرولتاپریا می‌گوید: «نه کشف وجود طبقات و نه کشف مبارزه میان آن‌ها هیچ‌کدام از خدمات من نیست. کار تازه‌ای که من کرده‌ام اثبات نکات زیرین است:

۱. وجود طبقات فقط مربوط به مراحل تاریخی معین تکامل تولید است.
۲. مبارزه طبقاتی بالاخره به دیکتاتوری پرولتاپریا منجر می‌شود.
۳. این دیکتاتوری‌گذاری است به سوی جامعه بدون طبقه

دیکتاتوری و فاشیسم: دیکتاتوری با فاشیسم یکی نیست. ویژگی‌های دیکتاتوری به قرار زیر است:

۱. دیکتاتوری به ذات دیکتاتور متکی است و با از بین رفتن دیکتاتور، دیکتاتوری فرو می‌ریزد.
۲. بر عوام فریبی متکی است.
۳. دیکتاتور شخصیت کاریزماتیک دارد.

دین: دین شکلی از ایدئولوژی موجود در جوامع است. دو تعریف از دین وجود دارد:

۱. دین توجیه و توضیح رابطه خالق با مخلوق است. و این مخلوق شامل انسان و طبیعت و کل جهان هستی است.
۲. دین بازتاب تخیلی و مسخ شده طبیعت و جامعه در مغز انسان است. انگلیس می‌گوید: همه مذاهب جز بازتاب رؤیاگونه‌ای از نیروهای خارجی که حضور خود را بر زندگی روزمره انسان تحمیل می‌نمایند در مغز انسان نمی‌باشد. تصوراتی که در آن‌ها نیروهای زمینی به شکل نیروهای فوق‌زمینی ظاهر می‌شوند.

ذ

ذهن: (Mind) هر انسان روابط پیچیده و فراوانی با طبیعت و سایر انسان‌ها برقرار می‌کند. انعکاس این روابط در بدن را ذهن می‌گویند.

ر

رئال (واقعی): به آنچه که واقعاً موجود است رئال گفته می‌شود. که می‌تواند سه وجه داشته باشد:

۱. مادی، ۲. فکری و ۳. عینی (أُبْرَكِتِيُو)

در بعد فلسفی اش رئال می‌تواند:

۱. ایدئالیستی باشد.
۲. ماتریالیستی باشد.

رئالیسم: واقعگرایی یک مکتب فلسفی است که مدعی است بین علم و معلوم تطابق وجود دارد یعنی علم می‌تواند جهان را چنان که واقعاً هست توصیف کند. واقعگرایان بر این باورند که جهان مستقل از فهم انسان وجود دارد. و فهم انسان می‌تواند کاشف پاره‌ای از امور در عالم خارج باشد. گزاره‌های درست امری از جهان واقع را چنانکه هست توصیف می‌کند.

رابطه نیروهای مولده و مناسبات تولید: نیروهای مولده پایه و اساس مناسبات تولیدی را ایفا می‌کنند نیروهای مولده و روابط تولیدی را تعیین می‌کنند و در آخرین تحلیل نقش عمده را در شیوه تولید دارند.

هر نوع معینی از نیروهای مولده شکل خاصی از روابط تولید را اقتضا می‌کند. روابط تولید همواره با سطح معینی از رشد نیروهای مولده انطباق دارند اما نیروهای مولد فعل ترنند. و تکامل آن دگرگونی روابط تولید را به همراه دارند. اما به نوبه خود روابط تولید نیز بر نیروهای مولده تأیید متقابل دارند. وقتی این دو با هم متناسب باشند. رشد نیروهای مولده تشديد می‌شوند. امری که در

جامعه سوسياليستي اتفاق می‌افتد. اما در روابط تولید متناسب با رشد نیروهای مولده نباشد. ما با انسداد و بحران رو به رویم امری که در جامعه سرمایه‌داری می‌بینیم. به هر روی در شرایطی روابط تولید می‌تواند نقش تعیین‌کننده به خود بگیرد. و آن هنگامی است که نیروهای مولده بدون تغییر مناسبات تولیدی نمی‌تواند رشد کنند. تضاد میان نیروهای مولده و روابط تولیدی یکی از تضادهای اساسی جامعه است و از نظر طبقاتی این تضاد خود را به شکل مبارزه میان دو طبقه استثمارشونده و استثمارکننده نشان می‌دهد.

و راه حل این تضاد، طبقه‌ای که نماینده نیروهای مولده نوین است از طریق انقلاب اجتماعی - حاکمیت طبقه‌ای که نماینده روابط تولیدی کهن است را براندازد. در جامعه سوسياليستي اما بین نیروهای تولیدی و روابط تولید وحدت و تضاد وجود دارد این تضاد با تنظیم آگاهانه روابط قابل حل است.

رابطه واژه و مفهوم: ۱. واژه‌های مختلف می‌توانند فرم وجودی مفهوم واحد می‌باشند:
واژه‌ها مترادف و واژه‌های مشابه
۲. واژه واحد دارای مفاهیم مختلف باشد.

رابطه وجود اجتماعی و شعور اجتماعی: وجود اجتماعی مقدم بر شعور اجتماعی است و تعیین‌کننده آن است. بدین معنا که نظریات اجتماعی مردم بر مبنای مناسبات مادی اجتماعی آن‌ها شکل می‌گیرد.

اما این بدان معنا نیست که شعور اجتماعی تابع بی‌واسطه و موبه‌موی درجه توسعه مناسبات مادی اجتماعی است. و می‌توان هر اندیشه‌ای را با شالوده مادی منطبق با آن توضیح داد. شعور اجتماعی دارای استقلال نسبی است که خود را به انسایی مختلف نمایان می‌سازد.

رادیکالیسم: طرفداری از دگرگونی‌های بنیادی در جامعه و نهادهای اجتماعی را رادیکالیسم گویند.

نخستین بار در سال ۱۸۳۲ در انگلیس در مورد مخالفان لایحه اصلاحات ۱۸۳۲ به کار برده شد و بعد از آن جرمی بتام و پیروان او را رادیکال‌های فلسفی نامیدند. در قرن نوزده به طرفداران جنبش لغو بردگی و تغییرات اساسی در امریکا نیز اطلاق شد. رادیکالیسم به افکار چپ‌گرا نیز اطلاق می‌شود.

راسیونالیسم (عقل باوری): قرن هفده و هجده در اروپا دوران شکوفایی فلسفه راسیونالیستی است دکارت، اسپینوزا از راسیونالیست‌های آن روزگارند. راسیونالیسم جریان فلسفی است که نقش خرد را تعیین‌کننده می‌داند. در فلسفه اخلاق دانش و آگاهی را بر هیجان و احساس برتر می‌شمرد. در تئوری شناخت، در برابر حس‌باوری (سنسوآلیسم) قرار می‌گیرد و سرچشمه دانش را خرد می‌داند نه حس.

رافضی: زید پسر علی پس حسین از مدینه به کوفه رفت. در کوفه ۱۵۰۰۰ نفر با او بیعت کردند، تا بر خلیفه بشورد. شورید چون وقت نبرد رسید از او پرسیدند: درباره عمر و ابوبکر چه می‌گوید: زید از آنان خشنودی نمود. شیعیان از گرد او پراکنده شدند زید گفت: مرا در سخت‌ترین هنگام رها کردید. از اینجا آن دسته «رافضه» یعنی رهاکننده نامیدند.

رامون مرکادر: رامون در خانواده‌ای کمونیست به دنیا آمد. و از سال ۱۹۳۰ به کمونیسم گرایش پیدا کرد. و با سازمان‌های چپ اسپانیا همکاری داشت. مدتی زندانی و بعد آزاد شد رامون چون مادرش عضو حزب کمونیست اسپانیا بود.

در سال ۱۹۳۷ به شوروی رفت و به خدمت پلیس مخفی شوروی درآمد NVKD در این زمان ترور لئون تروتسکی در دستور کاربری رئیس پلیس استالین بود. این مأموریت به رامون سپرده شد.

در سال ۱۹۴۰ اقدام او برای ترور تروتسکی شکست خورد پس با منشی تروتسکی سیلویا آگلف طرح دوستی ریخت و به عنوان یک کانادایی تحسین‌کننده تروتسکی به ملاقات او رفت. و در این ملاقات با یخ شکنی تروتسکی را به قتل رساند. او دستگیر و با وامود کردن این ترور به عنوان یک مسئله شخصی (مخالفت تروتسکی با ازدواج منشی اش با او) به بیست سال زندان در مکزیک محکوم شد.

در سال ۱۹۶۰ از زندان آزاد شد و به کوبا رفت کاسترو از او استقبال کرد بعد به شوروی رفت و نشان لینین به عنوان قهرمان اتحاد شوروی گرفت. و بعد به عنوان مشاور کاسترو به کوبا رفت. در سال ۱۹۷۸ در هاوانا درگذشت. و با نام رامون ایوانویچ لوپز در مسکو به خاک سپرده شد.

راه غلبه بر بیگانگی: خاتمه دادن به کلیه فرم‌های استثمار و ستم با خاتمه دادن به بیگانگی همراه است. اما این بدان معنا نیست که کلیه مظاهر بیگانگی به طور خود به خود از بین می‌روند. مبارزه آگاهانه مردم و تبدیل انسان‌ها به حاکمان واقعی سرنوشت خویش و گذار انسان از فردگرایی و خودپرستی و ایجاد روابط انسانی میان اعضای جامعه دیگر مظاهر بیگانگی را از ذهن و روح انسان و جامعه پاک می‌کند.

رسم اجتماعی: کارکرد اجتماعی معینی است که بر اثر تکرار منظم برخی از کنش‌های متقابل اجتماعی فراهم می‌آید و مفید فایده‌ای است.

رفوم یا اصلاح اجتماعی: کوششی است منظم برای فراهم آوردن تدریجی سازمان اجتماعی نو.

رفرمیسم: اصلاح طلبی یک جریان سیاسی درون جنبش کارگری است. لازم به توضیح است که رفرمیسم خاص جنبش کارگری نیست. در هر عرصه‌ای می‌تواند مطرح باشد. اما در اینجا رفرمیسم به طور خاص بررسی می‌شود. که ضرورت مبارزه طبقاتی، انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاپری را نفی می‌کند. و امیدوار است که با رفوم‌های اجتماعی - جامعه سرمایه‌داری را به یک جامعه سعادتمند تبدیل کند. پایه طبقاتی آن اشرافیت کارگری است. که در پایان قرن نوزده در اروپا شکل گرفت.

شعار رفرمیست‌ها عدالت اجتماعی و رفاه همگانی در جامعه سرمایه‌داری است. در مقابل رفرمیست، مارکیست‌ها قرار دارند آن‌ها رفوم را رد نمی‌کنند اما برای دگرگونی کامل جامعه آن را کافی نمی‌دانند و به انقلاب باور دارند و رفوم را تحمیل بخشی از خواسته‌های زحمتکشان بر فرادستان می‌دانند.

احزاب سوسیال دمکرات، احزاب رفرمیست هستند که از انحصارات دفاع می‌کنند و به تجاوزات امپریالیسم چشم می‌بندند.

رفرمیسم و آکونومیسم: اما اگر طبقه کارگر در مبارزه اقتصادی متوقف شود به رفرمیسم و آکونومیسم تبدیل می‌شود. و این دو جریان با حفظ سرمایه‌داری تلاش می‌کنند وضعیت اقتصادی طبقه کارگر را بهبود بخشنند.

رمانتیسم: رمانتیسم از واژه لاتینی رومانتیکوس برگرفته شده است. که به داستان‌هایی گفته می‌شد که به زبان‌های عامیانه اروپایی نوشته می‌شد.
رمانتیک از قرن هفده رایج شد و به شیوه‌ای در نوشتن اطلاق می‌شد که از قوانین کلاسیک پیروی نمی‌کرد. در آن روزگار ادبیات بر پایه عقل‌گرایی استوار بود و اثر رمانتیک چیزی بود عجیب و غریب.

یک قرن بعد این واژه بار مثبت یافت و به معنای «زیبایی و دل‌انگیزی» یک اثر به کار رفت. کمی بعد در فرانسه به عنوان یک مکتب پا گرفت. رمانتیسم برخلاف کلاسیسم به فرد نمی‌پرداخت بلکه به فرمان احساس و اندیشه‌گوش می‌داد. و عرصه وسیعی از ادبیات موسیقی و هنرهای تجسمی را تحت تأثیر قرار داد.

و همان‌طور که از نامش پیداست تمایل به برجسته کردن خویشتن انسانی، گرایش به سوی خیال و رؤیا، به سوی گذشته تاریخی و به سوی سرزمین‌های ناشناخته دارد.
رمانتیسم بر ضد جامعه اشرافی و دوران روشنگری بود. آنان تکیه بیش از حد بر فرد را محدود کنند و سرکوب‌گر روح آدمی می‌دانستند. و بر شور، هیجان، تخیل مضامین معنوی و مناسک و نمادها تأکید می‌کردند.

رمانتیسم درواقع اعتراض بر ضد بندگی انسان برآمده از عصر سرمایه‌داری هم بود
برجستگان این مکتب در موسیقی بتھوون، در ادبیات ویکتور هوگو بودند.

رنسانس: رنسانس (نوزایش) عبارتست از کشف مجدد اعصار کهن و نوزایش فرهنگ باستانی که قرن‌ها مسیحیت آن را به عقب رانده بود.
در این دوران که هنر یونان و اندیشه‌های جمهوری مردم تجدید حیات یافتند.

این رستاخیز فرهنگی و زنده شدن علاقه اروپاییان نسبت به فرهنگ و شعائر کهن، هم‌زمان با رشد طبقه جدید بورژوازی بود که می‌خواست با فرهنگ مسیحی قرون وسطایی فاصله بگیرد ایتالیا مرکز اصلی رنسانس بود.

روابط تولید: روابطی که در جریان تولید میان انسان‌ها پدید می‌آید. روابط تولید گویند

روابط مفاهیم با علم: ۱. رابطه استعمال

- در این رابطه مفهومی تابع مفهوم دیگر خواهد بود. (مفهوم گونه‌ای و مفهوم نوعی)
- ۲. رابطه یکسانی وقتی است که دامنه دو مفهوم با هم منطبق باشند.
- ۳. رابطه انفصال اگر طبقاتی که دامنه‌های دو مفهوم را تشکیل می‌دهند حاوی هیچ عنصر مشترکی نباشند.
- ۴. رابطه تقاطع چیزهایی هستند که هر دو مفهوم شامل حال شان می‌شوند. ولی در عین حال چیزهایی هم هستند که فقط یکی از دو مفهوم شامل حال شان می‌شود.

رواقیون (استوسیسم): نام این مکتب از آنجا که حوزه ایشان در یکی از روایات آتن بود به رواقیون معروف است. مؤسس آن زنون بود.

رواقیون در طبیعت مادی بودند جسم و جان را حقیقت واحدی می‌دانستند که وجود یکی در دیگری ساری است.

در اخلاق فضیلت را مقصود و بالذات می‌دانستند و می‌گفتند زندگی باید با طبیعت و قوانین آن سازگار باشد و آزادی واقعی را در وارستگی و کنار نهادن شهوات می‌دانستند. رواقیون در دوران پانصد ساله خود به سه دوره تقسیم می‌شوند:

- ۱. دوره ابتدایی که با چهره زنون مشخص می‌شود.
- ۲. دوره میانی، چهره پاناینوس مشخص می‌شود.
- ۳. دوره جدید، چهره سنکا روشن می‌شود.

رواقیون شرط خوشبختی را همراهی انسان با قوانین طبیعی می‌دانستند. بدین‌ترتیب

زمانی است که آدمی تسلیم هوای نفس، شهوت و خودمداری شود. ایده‌آل اخلاقی مقابله با شهوات است. اما این به معنای انفعال نیست رفع نیازهای عقلانی و داشتن روحی آرام است. رواقیون خواهان حقوق برابر همه انسان‌ها و برده و آزادی رعایت حقوق کودکان و رعایت اخلاق در محیط کار بودند. آموزه‌های اخلاق رواقیون خواهان شرکت فعال مردم در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی بودند.

روان‌کاوی (پسیکانالیز): رویکردی به ذهن و اختلال‌های روانی و نحوه درمان آن‌ها با این فرض اساسی است که بیشتر فعالیت‌های ذهنی و پردازش آن‌ها در ضمیر ناخودآگاه رخ می‌دهد این اصطلاح نخستین بار در سال ۱۸۹۶ رایج شد. فروید بر این باور بود که تعارض‌های ناخودآگاه میان بخش‌های مختلف روان (اید: نهاد، اگو: من و سوپراگو: من برتر) علت اصلی رفتار نابهنجار هستند. و آگاهی یافتن از این تعارضات دردناک موجب کاهش اضطراب می‌شود.

برای دست یافتن به ضمیر ناخودآگاه فروید راه‌های زیر را پیشنهاد می‌دهد:

۱. تداعی آزاد: بیمار هرچه را که به ذهنش خطور می‌کند بیان می‌کند.
۲. تفسیر: روان‌کاو گفته‌های بیمار را تفسیر می‌کند.
۳. تحلیل رؤیا: رؤیا به عنوان راهی به ناخودآگاه و تحلیل رؤیا تحلیل ناخودآگاه آدمی است.
۴. مقاومت: روان‌کاو ابتدا پیدا می‌کند که بیمار روی چه مواردی مقاومت می‌کند و بعد با دنبال کردن موضوع دلیل مقاومت را می‌یابد.
۵. انتقال: بیمار احساسات گذشته خود را در طول روان‌کاوی در روابط خود با درمانگر انعکاس می‌دهد. و روان‌کاو این واکنش‌های هیجانی را از زاویه مقاومت‌های حل ناشده کودکی تفسیر می‌کند.

روز جهانی کارگر: در سال ۱۸۸۶ در چهارم می‌پلیس شیکاگو به روی کارگران اعتصابی آتش گشود و تعدادی کشته و بسیاری مجروح شدند. بعداً چهار تن از رهبران اعتصاب نیز اعدام شدند.

کارگران خواستار تعديل شرایط کار و کاهش ساعت کار از ده ساعت به هشت ساعت بودند.

قرار بود این قانون از اول ماه مه در آمریکا به اجرا درآید. که چنین نشد و کار به اعتصاب در سراسر امریکا کشیده شد.

در چهارمین روز اعتصاب در شیکاگو در میدان بیده، پلیس در صدد پراکنده کردن تظاهرات بود که انفجاری صورت گرفت و یک پلیس کشته شد. و پلیس دست به کشتار زد. آمار کشتگان معلوم نشد. هشت تن به عنوان مسبب این حادثه دستگیر شدند و دادگاه یکی از این هشت نفر را به پانزده سال زندان و بقیه را به اعدام محکوم کرد. فرماندار ایالت حکم دو تن را به حبس ابد تقلیل داد یک نفر خودکشی کرد و چهار نفر اعدام شدند این پنج نفر کارگر آلمانی بودند.

از آن به بعد اول ماه می به پاس شهادت کارگران شیکاگو در سراسر جهان به عنوان روز کارگر جشن گرفته می شود.

روشنگری: جنبش روشنگری در قرن ۱۶-۱۸ در اروپا به وجود آمد و مرکز آن انگلیس، فرانسه و آلمان بود.

هسته مرکزی روشنگری به رسمیت شناختن خواست و بلوغ فردیت است. فردی که رها از اقتدار دینی و سیاسی عمل می کند. جنبش روشنگری رابطه تنگاتنگی با شکل گیری و رشد جامعه شهروندی داشته است. روشنگری تابانیدن خودآگاهی و خرد بر خود و دنیاست. و مخالف روش‌ها و دگمهای سنتی است. مفهوم انتقاد نقش مرکزی در فلسفه روشنگری دارد.

رهبری سازمان: رهبری یعنی هنر نفوذ بر زیرستان به نحوی که آنها به صورت داوطلبانه فعالیت‌های از پیش تعیین شده‌ای را در چارچوب اهداف معینی انجام دهند.

چهار وظیفه برای رهبری یک سازمان تعیین شده است:

۱. تعیین چشم‌انداز سازمان

۲. به اشتراک گذاشتن اهداف سازمان به نحوی که افراد مشتاقانه برای رسیدن به آن کمک کنند.

۳. فراهم کردن اطلاعات، دانش و متدهای مورد نیاز برای پیشبرد اهداف

۴. ایجاد تعادل بین منافع متعارض ذینفعان سازمان

چهار سبک هم برای رهبری تشخیص داده شده است:

۱. استبدادی، ۲. استبدادی خیرخواهانه (پدرسالاری)، ۳. مشاوره‌ای و ۴. مشارکتی و گروهی

رهبری استبدادی و پدرسالار در سازمان‌های سیاسی و احزاب فاجعه آخرين خواهد بود. و می‌تواند یک جریان سیاسی را تا مرز فروپاشی بیش ببرد. در نظام‌های غیرdemکراتیک که سازمان‌ها و احزاب غیرعلنی هستند. و شیوه انتخاب رهبری سازمان‌ها غیرdemکراتیک انجام می‌شود. نقش رهبران بی‌کفایت و مستبد برای این جریانات می‌تواند مرگبار باشد.

ریشه لغوی: الیه ناتیویک واژه لاتینی است به معنای بیگانگی، تجسم، واگذاری مالکیت چیزی به غیر، حراج کردن و سقوط و زوال و دو شقه شدن است. انسان الینه شده به واقع انسان دو شقه شده است. انسانی است که با خودش و با پیرامونش (انسان، جامعه و طبیعت) بیگانه شده است.

ز

زندان: مکانی است که اشخاص از نظر فیزیکی محدود و توقيف می‌شوند به منظور اجرای کیفر حبس به عنوان یک مجازات قانونی که به صورت حکم از سوی دادگاه صادر شده است.

زندان با بازداشتگاه یکی نیست. زندان محلی است برای تحمل کیفر و کسانی به آنجا فرستاده می‌شوند که دادگاه رفته‌اند و حکم قطعی گرفته‌اند.

بازداشتگاه، محل کسانی است که دستگیر شده‌اند اما هنوز به دادگاه نرفته‌اند و در مرحله بازجویی هستند و ممکن است بی‌گناه شناخته شوند.
در زبان پهلوی زیندان می‌گفتند. و بعد محبس، بنديخانه، سجن، دوستاخ، دوستاقخانه و بند نیز گفته می‌شد.

عمر زندان برمی‌گردد به عمر جامعه طبقاتی با شروع شکل‌گیری طبقات زندان به عنوان بخش جدایی ناپذیر جامعه طبقاتی به وجود آمد.
در آیین‌نامه‌های زندان‌ها، هدف زندان حرفه‌آموزی، بازپروری و بازسازی قید شده است. اما در عمل این‌گونه نیست.

زنديق: زنديق به مفهوم بد بددین و فاسدالعقيدة نخستین بار در دوران ساسانيان از سوی مؤبدان به کار گرفته شد.

زنديق معرب زنديگ است که واژه‌ای است مربوط به فارسي ميانه (پهلوی) که خود «از زند و پسوند يك» ساخته شده است. اين واژه نخستین بار در سنگ نوشته «كرتير» مؤبدان مؤبد سه شاه ساساني (هرمز اول، بهرام اول و دوم) در سده سوم ميلادي به کار رفته است و منظور او مانويان بوده است در دوران عباسی اين واژه تبدیل به زندين شد.
در مورد اين واژه پنج نظر داده شده است:

۱. زنديق همان «زن دين» است و به کسی گفته می‌شود که دينش پيروی از زنان است.

۲. در اوستا واژه (زند) اسمی خاص است که برای ملحد به کار برده شده است. و گفته می‌شود زنديك صفت اين فرد بوده است.

۳. عده‌اي زنديك را پارسي شده واژه آرامي «صديقاي» مى دادند. كه مانويان برگزيدگان خود را «صديق» مى گفتند.

۴. در دوره ساسانيان زبان اوستا برای مردم غيرقابل فهم بود. پس به زبان پارسي ميانه برگرداشده شد. و تفسيرهایي به آن اضافه شد به اين ترجمه و تفسير «زند اوستا» می‌گفتند. و زند به معنای تفسير و تأويل است عده‌اي بر اين باورند که مؤبدان به کسانی در صدد تفسير اوستا و يا نوآوري در دين بودند زنديك مى‌گفتند.

۵. عده‌اي دیگر بر اين باورند که واژه زنديك از واژه اوستاي «زانتی» ساخته شده است. و به معنای آگاه شدن است. و زنديك يعني آگاه و عارف.

این واژه در سده سوم ميلادي در زمان ساسانيان ساخته شد. و از آنجا که آيین مانی شاخه‌اي از آيین گنوسي بود. گنوستيک هم به معنای عارف و آگاه است. که واژه‌اي است يوناني و ريشه آن گنوس به معنای دانستن است و با «دان» و «زان» در زبان‌هاي ايراني و ساير زبان‌هاي آريايي يكى است.

پس زنديق اشاره‌اي است به هواداران مانی

در دوران اسلامي، شعوبيان، زنديق را به معنای آزاداندیشي به کار مى‌برند.

زيرينا و روينا: زيرينا يا پايه اقتصادي يك جامعه عبارتست از مجموعه روابط توليدي جامعه در يك مرحله معين از تکامل آن اصطلاحات زيرينا، پايه اقتصادي، نظام اقتصادي و ساخت اقتصادي همه يك مفهوم‌اند.

روبنای جامعه عبارت است از مجموع:

۱. ساخت سياسي: دولت و نهادهای سياسي، ۲. ساخت قضائي: سистем قضائي و ۳. ساخت ايدئولوژيكي: هنر، فلسفه و مذهب

از وحدت زيرينا و روينا يك نظام اجتماعي معين يا فرماسيون اجتماعي به وجود مى‌آيد. رابطه زيرينا و روينا يك رابطه دياركتيكي است.

زيرينا كلاً نقش تعين‌كننده دارد ماهيت زيرينا، ماهيت روينا را تعين مى‌کند.

با تغییر زیرینا، روبنا هم با سرعتی کم و بیش تغییر می‌کند.
اما روبنا در این تغییر و تحول حالت انفعالی ندارد روبنا دارای استقلال نسبی بوده و
به نوبه خود بر زیرینا اثر می‌گذارد.
در زمانی که زیرینا تغییر می‌کند. اما روبنا نسبت به تغییر مقاومت می‌کند عناصر
مدافع تغییر در زیرینا لازم است به شکل قهرآمیز روبنا را تغییر دهند.
یک روبنای مترقی نیز شرایط مساعدی برای تغییر زیرینا فراهم می‌کند.

ژ

ژئو سنتریسم: Jeocntrism

مرکزیت زمین که عقیده‌ای بود که زمین را مرکز کائنات می‌دانست، پشت این عقیده نیز کلیسا بود و هر نظری مغایر آن را تکفیر می‌کرد.

گالیله دانشمند ایتالیایی، هنگامی که گردش زمین به دور خورشید را اثبات کرد. از سوی کلیسا بازداشت و در مقابل توبه و پس گرفتن نظریه‌اش جام شوکران گذاشته شد. گالیله نظر خود را پس گرفت.

س

ساخت اجتماعی: یک جامعه از مجموعه شیوه تولید (پایه) و ساخت قضایی، سیاسی، ایدئولوژیک آن ناشی می‌شود. ساخت اجتماعی شامل سه جزء است:

۱. ساخت اقتصادی - مجموع نیروهای مولد و مناسبات تولیدی است.
۲. ساخت قضایی و سیاسی - شامل قوانین، دولت و... می‌شود.
۳. ساخت ایدئولوژیک - شامل عقاید، فرهنگ، سنن و مذهب می‌شود.

ساخت اجتماعی مرکب: در یک جامعه ممکن است چندین ساخت اجتماعی در کنار هم قرار گیرد. مثلاً نظام سرمایه دارای است اما بقایای نظام فئodalی هم وجود دارد. از این ساختهای مرکب در سه عرصه اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک یک شیوه تولید، شیوه غالب است و بقیه از آن تبعیت می‌کنند این قانون شامل جزء قضایی، سیاسی و ایدئولوژیک هم می‌شود.

ساخت اقتصادی: مجموع مناسبات تولیدی (مناسبات فنی و اجتماعی تولید) و شیوه ترکیب خاص آنها در دوران‌های مختلف را ساخت اقتصادی یا زیربنا گویند. ساخت اقتصادی با سیستم اقتصادی یکی نیست. سیستم اقتصادی شامل مجموع مدار اقتصادی تولید، توزیع، مبادله و مصرف است.

ساختار اقتصادی جامعه (زیربنا): انسان‌ها در تولید اجتماعی حیات خود وارد روابط معینی می‌شوند که اجتناب‌ناپذیر و مستقل از اراده آنان است. یعنی روابط تولیدی که با مرحله معینی از تکامل نیروهای مولد مادی‌شان منطبق است مجموع این روابط تولید ساختار اقتصادی جامعه یا زیربنای جامعه را تشکیل می‌دهد.

ساخترگرایی (استراکتورالیسم): جنبشی است فکری که در فرانسه بعد از جنگ دوم به وجود آمد. این جریان پدیده‌ها را بر پایه ساختار آن‌ها توضیح می‌دهد.

ساخترگرایی خود را روشن علمی در قلمرو علوم انسانی می‌داند که رفتار انسانی را به عنوان جزئی از یک سیستم بررسی می‌کند. سیستم آوایی و علامت‌هایی که در زبان به کار می‌رود مدل ساختار را تشکیل می‌دهند.

ساختر سیستمی از قاعده و اصول است که تمامی رابطه‌های اجتماعی و همچنین روندهای شناخت را مستقل از آگاهی سوبژه هدایت می‌کند.

انسان برای ساختارگرایان فرآورده قاعده‌های بی‌نام و نشانی است.

ساخترگرایی به دلیل موضع ایدئولوژیک ضد انسان‌گرایی خود و همچنین انتقال مکانیکی ساختارهای زبانی به واقعیت‌های اجتماعی مورد انتقاد شدید قرار گرفت. لوی آشتراوس در قوم‌شناسی (اتنولوژی)، فوکو در فلسفه از نمایندگان برجسته این جریانند.

سازش: ایجاد آشتی میان دو یا چند عقیده به منظور رسیدن به یک راه حل که به بهترین نتیجه نزدیک‌تر باشد و یا کشمکش‌های داخلی را کاهش دهد.

هرگونه کنش برای سازش می‌تواند بار اخلاقی داشته باشد و باید به طور مسئولانه پی‌گیری شود در بسیاری از موارد برای رسیدن به سازش باید از نیروی سوم کمک گرفت. سازش چارچوب مشخصی دارد که به آن سازش اصولی گویند. حفظ پرنسیپ‌های فردی یا حزبی و کوتاه‌آمدن روی فرعیات برای رسیدن به یک توافق و همکاری. سازش غیراصولی هنگامی است که این عقب‌نشینی به خدشه‌دار شدن اصول بینجامد.

سازمان: گروهی است که سازگاری فراوان دارد. و یگانگی گروهی آن سبب می‌شود که انتظامی استوار بین اجزای گروه برقرار شود این انتظام، انسجام گروهی نامیده می‌شود.

سازمان انقلابی زحمتکشان کردهستان ایران: یا کومله انقلابی زحمتکشان کردهستان یا به اختصار کومله زحمتکشان حزبی است چپ‌گرا و کرد. که در سال ۱۳۷۲ از حزب کمونیست ایران جدا شد. و خود را کومله زحمتکشان نامید.

رهبری این جریان عبدالله مهتدی است که مدتها دبیر کل حزب کمونیست ایران بود.

حزب کمونیست ایران از وحدت کومله، سهند، پیکار و گروههای خط ۳ به وجود آمد. اما دیری نپایید که حزب چار انشعاب شد. از یک سو منصور حکمت جدا شد و حزب کمونیست کارگری را به وجود آورد. و عبدالله مهتدی از سوی دیگر تلاش کرد کومله سابق را که از بین رفته بود بار دیگر احیا کند. عمر ایلخانی زاده و رضا کعبی و فاروق بابامیری و محمد شامخی و عبدالله کهشهه پوش از دیگر رهبران کومله زحمتکشان اند. ایلخانی زاده نیز بعد از مدتی از مهتدی جدا شد.

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی: در ۱۶ فروردین ۱۳۵۸، هفت گروه مسلمان با هم یکی شدند و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را به وجود آورند. از وجوده اشتراک این هفت گروه باور به ولایت فقیه و رهبری آیت‌الله خمینی بود. و هدف خود را مقابله با تهدیدهایی می‌دانستند که انقلاب اسلامی را تهدید می‌کرد. هفت گروه بنیان‌گذار:

۱. امت واحده - که در سال ۱۳۵۵ توسط بهزاد نبوی درست شده بود.
۲. گروه توحیدی بدر - که مسئول آن حسین فدایی بود.
۳. گروه توحیدی صف - محمد بروجردی، سلمان صفوی، اکبر براتی، حسین صادقی، محمد عطیرانفر از اعضای اصلی این گروه بودند.
۴. گروه فلاح - توسط محمد متظر قائم، حسن متظر قائم و مرتضی الویری درست شد.
۵. گروه فلق - توسط مصطفی تاج‌زاده و حسن واعظی درست شد.
۶. گروه منصورون - در سال ۱۳۵۴ در جنوب ایران تأسیس شد غلامحسین صفاتی دزفولی در آن نقش محوری داشت. محسن رضایی، محمدباقر ذوالقدر و علی شمخانی (که هر سه از فرماندهان بالای سپاه شدند) از اعضای اصلی آن بودند.
۷. گروه موحدین - توسط حسین علم‌الهدی درست شد و پل گریم مستشار امریکایی را ترور کرد.

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران: در ۱۶ مهر ۱۳۷۰ جناح چپ سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که به علت اختلافات ایدئولوژیک از سازمان انشعاب کرده بودند به عنوان یک جریان اصلاح طلب سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران را درست کردند.

مؤسس این جریان بهزاد نبوی بود. که در سال‌های ۱۳۵۰ مدتی با مصطفی شعاعیان جبهه دمکراتیک خلق را درست کرده بودند.

نبوی تا سال ۱۳۵۴ به چپ‌ها نزدیک بود. اما بعد از مارکسیست شدن بخشن عظیمی از سازمان مجاهدین از چپ‌ها و مجاهدین فاصله‌گرفت و به جریانات بنیادگرا و طرفدار روحانیت نزدیک شد.

محمد سلامتی، محسن آرمین، مصطفی تاج‌زاده، هاشم آقاجری، ابوالفضل قدیانی، فیض‌الله عرب سرخی و صادق نوروزی دیگر مؤسسان این سازمان بودند. در خرداد ۱۳۸۱ به مناسبت سالروز درگذشت دکتر شریعتی هاشم آقاجری در دانشگاه همدان سخنرانی کرد. «پروتستانیسم اسلامی و دکتر شریعتی» آقاجری در این سخنرانی مرجعیت و تقلید را زیر سوال برد.

در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸، سازمان از میرحسین موسوی حمایت کرد و سپس با نوشتن بیانیه‌ای به نتیجه انتخابات اعتراض کرد.

به دنبال درگیری‌های انتخابات، سازمان به همراه جبهه مشارکت در سال ۱۳۸۹ غیرقانونی اعلام شد.

بهزاد نبوی، مصطفی تاج‌زاده، ابوالفضل قدیانی، علی باقری، صادق نوروزی، عرب سرخی، عبدالله ناصری، مهدی تحقیقی، علیرضا شریفی، محسن آرمین، احمد هاشمی، حسن فائزی در این جریان دستگیر شدند.

اعضای سازمان

۱. بهزاد نبوی، ۲. محسن مخملباف، ۳. مصطفی تاج‌زاده، ۴. سعید حجاریان، ۵. هاشم آقاجری، فیض‌الله عرب سرخی، ۷. محمد عطربانفر، ۸. محسن رضایی، ۹. علی شمخانی، ۱۰. محسن آرمین، ۱۱. فریدون و روبدی‌نژاد، ۱۲. پرویز قدیانی، ۱۳. علیرضا شجاعی، ۱۴. عبدالحسین روح‌الامینی، ۱۵. حسین علم‌الهی، ۱۶. محمد منتظر قائم، ۱۷. حسن واعظی، ۱۸. حسین صادقی و ۱۹. علی صیاد‌شیرازی
- این سازمان در تشکیل کمیته‌ها و سپاه نقش کلیدی داشت.

سانترالیسم - دمکراتیک (مرکزیت دمکراتیک): یکی از اصول سازمانی حزب

کمونیست است. مکانیسمی است که مناسبات درونی حزب براساس آن تنظیم می‌شود و این مناسبات مبتنی است بر:

۱. انتخابی بودن کلیه ارگان‌های حزب
۲. اصل گزارش‌دهی هر ارگان به ارگان بالاتر و بر عکس
۳. کلیه ارگان‌های حزبی در برابر مراجعی که آن‌ها را انتخاب کردند موظف به دادن گزارش‌اند.
۴. رعایت انضباط سازمانی
۵. تبعیت اقلیت از اکثریت، فرد از تشکیلات، ارگان‌های پایین‌تر از ارگان‌های بالاتر و تبعیت تمام حزب از کمیته مرکزی
۶. اصل انتقاد و انتقاد از خود
۷. اصل تلفیق رهبری محلی و مسئولیت فردی

سانتی‌مانتالیسم: احساسات‌گرایی عبارتست از انتظار چنان واکنشی عاطفی از خواننده یا بیننده که با موقعیت موجود تناسبی نداشته باشد. و یا در آن اثر زمینه لازم برای آن فراهم نشده باشد.

سانتی‌مانتالیسم به دو معنا به کار برده می‌شود:

۱. افراط در بروز هیجانات به ویژه تحریک عواطف به منظور لذت بردن از آن و نیز ناتوانی در ارزیابی عقلانی احساسات
۲. تأکید بیش از حد بر خوبی نوع بشر که واکنشی بود به الهیات کاللونیستی که در آن سرشت آدمی را منحظر می‌شمرد.

سحر: ورد خواندن و انجام عملیات بدنی بدون کاربرد وسایل سحر خوانده می‌شود.

سر به نیست کردن: دستگیری مخفیانه، و کشتن مخالفین سیاسی و از بین بردن جسد مخالف ریوده شد چه به شکل دفن در گورهای بی‌نام و چه در دریا انداختن، سر به نیست کردن گفته می‌شود. که در حکومت‌های کودتاگی و توtalیتر اتفاق می‌افتد.

سرمایه ثابت: پولی که سرمایه‌دار برای خرید کارخانه، تجهیزات، مواد خام و وسایل دهد.

سرمایه ثابت و سرمایه متغیر: آن بخش از سرمایه که صرف خرید وسایل تولید و مواد خام شود را سرمایه ثابت گویند.
آن بخش از سرمایه که صرف خرید نیروی کار می‌شود را سرمایه متغیر گویند.

سرمایه چیست و ثروت چیست: سرمایه انباشت از ارزش است که برای ایجاد انباشت ارزش بیشتر عمل می‌کرد. اما ثروت می‌تواند منبع آن کار اضافی برده‌گان و یا رعایا باشد. اما برای مصرف استفاده می‌شود. اما ثروت به محض آنکه وارد پروسه پول-کالا-پول شود. تبدیل به سرمایه می‌شود. سرمایه انباشت ارزش اضافی ناشی از کار است. و این انباشت می‌تواند سه شکل به خود بگیرد:

۱. پول، ۲. کالا و ۳. وسایل تولید

و یا ترکیبی از هر سه. سرمایه برای تأمین انباشت بیشتر عمل می‌کند. که این عمل را «خودگسترگی - ارزش» می‌گویند.

سرمایه متغیر: پولی که سرمایه‌دار برای خرید نیروی کار می‌دهد.

سرود انترناسیونال: سراینده آن اوژن پوتیه است. اوژن کارگری شاعر بود و در کمون پاریس شرکت داشت پس از شکست کمون در سال ۱۸۷۱ وی شعری سرود با مطلع برخیز ای داغ نفرت خورده و عنوان آن انترناسیونال بود.
پوتیه خود عضو انترناسیونال بود.

مدتها بعد یک کارگر موسیقی دان به نام پیروگیتو برای شعر آهنگی ساخت و شعر انترناسیونال به یکی از محبوب‌ترین ترانه‌های زحمتکشان تبدیل شد.
این شعر توسط شاعر بزرگ ابوالقاسم لاهوتی به فارسی برگردانده شد.

سکولاریزاسیون: اگرچه سکولاریسم و سکولاریزاسیون ارتباط معنایی نزدیکی دارند. اما یکی نیستند. سکولاریزاسیون پروسه‌ای است که در آن جامعه از یک هویت دربست دینی به هویتی دیگر که غیردینی است دست پیدا می‌کند.

سکولاریسم منکر نقش دینی در امور اجتماعی و سیاسی نیست. اما سکولاریزاسیون به معنای کنار گذاشتن دین از عرصه‌های اجتماعی و سیاسی است. سکولاریزاسیون معمولاً به تغییرات اجتماعی در زمینه پیشرفت دانش به جای خرافه است در خلال فرآیند سکولاریزاسیون نهادهای اجتماعی از سیطره دین خارج می‌شوند. سیطره دین می‌تواند مستقیم باشد. اراده نهادها توسط مراجع دینی یا غیرمستقیم باشد مثل تعیین حقوق شهروندی براساس معیارهای دینی. سکولاریزاسیون از بین بردن این سیطره است چه مستقیم و چه غیرمستقیم.

سکولاریسم: به صورت کلی به معنای ممانعت از دخالت دین در تمامی امور جامعه است. برای اولین بار در سال ۱۸۴۶ توسط نویسنده انگلیسی جورج هالی اوک به کار برده شد. هالی اوک جدایی اجتماع از دین را بدون تلاش برای انتقاد عقاید دینی به کار برداشت. سکولاریسم بر این باور است که دنیا را با استفاده از دلیل و منطق بدون استفاده از دین بهتر می‌توان توضیح داد.

در حکومت سکولاریسم به معنای عدم دخالت باورهای مذهبی در امر حکومت است. در جامعه‌شناسی سکولاریسم به موقعیتی گفته می‌شود که جامعه مفاهیم مذهبی را کمتر در تصمیم‌گیری‌های خود شرکت می‌دهد.

واژه سکولاریک و اژه لاتینی است به معنای این جهانی، دنیوی که در برابر روحانی یا دینی قرار می‌گیرد سکولاریسم ابتدا از توضیح اخلاقیات معطوف به سعادت دنیوی نه اخروی آغاز شد. بعد به رها شدن مؤسسات آموزشی از تعالیم دینی کشیده شد و در آخر به جدایی نهاد دولت از نهاد کلیسا.

جدایی نهاد دولت از نهاد کلیسا بدان معنا نیست که نهادهای دینی نمی‌توانند در مورد مسائل عمومی سیاسی حرف بزنند. بلکه دیدگاه‌های دین بر جامعه تحمل ننمی‌شود. دولت نسبت به عقاید دینی بی‌طرف است. نه مانع آن‌ها است نه مجری آن‌ها است. عده‌ای سکولاریسم را با لائیسیته فرانسوی یکی می‌گیرند. اما عده‌ای دیگر بین آن‌ها تفاوت قابل می‌شوند لائیسیته دین را از حکومت جدا می‌کند و خواهان افزایش آزادی‌های دینی است. اما سکولاریسم می‌خواهد دین را از زندگی جاری مردم پاک کند. اما عده‌ای دیگر نظری متفاوت دارند. لائیسیته را جلوتر می‌دانند. و می‌گویند در

سکولاریسم دولت در قانون اساسی بدین ارجاع دارد اما در لائیسیته هیچ ارجاعی به دین بخصوصی ندارد.

سنت: عملی تکراری، قابل تکرار و تکرارشونده است که برای هر بار تکرار آن نیاز به بارگذاری فکری ندارد.

سنت اجتماعی: رسم‌های ریشه‌دار عمومی که به اقتضای کهنگی خود از حرمت اجتماعی برخوردارند.

سنت‌گرایی (ترادیسیونالیسم): سنت (ترادیسیون) به مجموعه دستاوردهای ذهنی یک گروه یا یک جامعه گویند. مجموع هنرها، باورها، رسم‌ها و اندیشه‌های دینی.

سنت بشر زندگی فرهنگی جامعه را تشکیل می‌دهد.

اما سنت‌گرایی، در مقابل مدرنیسم خود را نشان می‌دهد و آن چسبندگی بیش از حد و مکانیکی به سنت‌ها است. سنت‌هایی که دیگر ضرورت خود را از دست داده‌اند. و زیربنایی تئوریک گرایشات محافظه کارانه شده‌اند. سنت از این مرحله به بعد نقش ارجاعی و بازدارنده پیدا می‌کند.

سوبرژکت: عبارتست از انسان اجتماعی فعال که توانایی شناخت و فونکسیون شناخت را دارد و به برکت پراتیک اجتماعی هدف‌دار بر محیط خود تأثیر می‌گذارد. تا آنرا به طور مادی و معنوی از آن خود کند.

سوبرژکت در نگاه دیگران: ۱. ارسسطو: آن را به معنای حامل سرسرخ خصوصیات عینی به کار می‌برد.

۲. فلسفه اسکولاستیک: سوبرژکت را به معنای شیئی رئال و منفعل از شعور می‌دانست.

۳. توماس فون آکوین: آن را به معنای شناسنده می‌گرفت.

۴. فلسفه ایده‌آلیسم: آن را به معنای چیز روحی محض می‌گرفت.

۵. برکلی: آن را به معنای شعور به کار می‌برد.

۶. باخ: آن را مجموعه‌ای بعنجه از احساس‌ها می‌دانست.

سوسیال دمکراتیک: سوسیال دمکراتیک ابتدا به گرایش مارکسیستی اطلاق می‌شد. اما بعد از مرگ مارکس و انگلیس سوسیال دمکراتیک دچار دودستگی شد. جناح انقلابی به رهبری لنین و روزا لوگرامبورگ و جناح راست به رهبری نرنشتین و کائوتسکی پس از انقلاب اکتبر این صفت‌بندی واضح‌تر شد. و جناح انقلابی خود را کمونیست نامید و سوسیال دمکراتیک به جریاناتی اطلاق شد که با حفظ نظام سرمایه‌داری به اصلاحات معتقد بودند. سوسیال دمکرات‌ها در انتربنیونال سوسیالیستی گرد آمدند. این جریان امروز بخش‌های متوسط سرمایه‌داری را نمایندگی می‌کند. و خواستار دولت رفاه است.

سوسیالیسم دمکراتیک هم داریم که نباید با سوسیال دمکراتیک اشتباه شود که انشعابی از سوسیال دمکراتیک است و از آن چپ‌تر است. اما در همان کاته‌گوری قرار می‌گیرد.

سوسیالیست‌های تخلیی: به سوسیالیسم قبل از مارکس، سوسیالیسم تخلیی می‌گویند. این سوسیالیسم خاص دوران اضمحلال فئودالیسم و تکوین سرمایه‌داری در اروپا بود و سه وجه داشت:

۱. یک وجه آن از بقایای روبنایی و زیربنایی در حال زوال جامعه دفاع می‌کردند. که ارجاعی بودند.

۲. یک وجه آن از بورژوازی در حال رشد دفاع می‌کردند بنابراین محافظه کار بودند.

۳. یک وجه آن از پرولتاریای نوخاسته دفاع می‌کردند که انقلابی بودند.

این سوسیالیسم در اوخر قرن ۱۸ ظاهر شد. درخصوص دوران جنینی مبارزه پرولتاریا با بورژوازی است به همین خاطر از درک مسائل زیر عاجز بودند:

۱. درک این‌که رهایی بشر منوط است به رهایی پرولتاریا از بند نظام سرمایه‌داری

۲. درک این مسئله که رهایی پرولتاریا منوط است به رشد نیروهای مولده، کار اجتماعی و تشکل پرولتاریا به شکل یک طبقه و سامان یافتن حزب او.

۳. درک این مسئله که دگرگونی جامعه منوط است به اقدام انقلابی طبقه کارگر و می‌خواستند راه حل مسئله‌ای را که هنوز در بطن مناسبات اقتصادی تکامل نیافته بود از مغزهای خود بیرون بیاورند. آنان قادر به درک این مسئله نبودند که از نظر تاریخی

ممکن نیست یک مرحله تاریخی پایین اقتصادی بتواند مشکلات را حل کند که در مرحله بالاتری از تکامل می‌تواند به وجود آید بعداً مارکس و انگلش با دو کشف بزرگ:

- درک مادی از تاریخ

- راز تولید سرمایه‌داری و ارزش اضافی

سوسیالیسم ماقبل خود را به دکترین علمی تبدیل کردند آنرا با جنبش کارگری درآمیختند. و تئوری راهنمای عمل شد و از حالت تخیلی بیرون آمد.

سوسیالیسم بازار: یک نظام اقتصادی است که برای رهایی از شر استثمار سرمایه‌داری نظام تعاوونی‌ها را پیشنهاد می‌کند. تعاوونی‌های کارگری که برای فروش فرآورده‌های خود در بازار با یکدیگر رقابت می‌کنند.

منتقدین این نظام می‌گویند زمینه بی‌عدالتی از بین نمی‌رود. و در اثر نوآوری و استعدادهای طبیعی برخی کنش‌گران هزینه یک تعاوونی کمتر از تعاوونی دیگر می‌شود. و این یعنی سود بیشتر. و این سود در نوآوری‌های جدیدتر هزینه می‌شود. و در دور بعد سود بیشتر و نابرابری در اقتصاد ادامه می‌یابد. در همان رقابت، نابرابری را در درون تعاوونی‌ها هم ایجاد می‌کند. و رفته رفته سوسیالیسم بازار برگشت می‌کند به سوی سرمایه‌داری بازار یعنی فروش ناگزیر کار کارگر به سرمایه‌دار.

سوسیالیسم - دمکراتیک: بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، عده‌ای از چپ‌ها خود را سوسیالیسم - دمکراتیک نامیدند. و از سوسیالیسم مدل روسي فاصله گرفتند. اما روشن نساختند که مرزبندی آن‌ها با سوسیال دمکراسی معاصر چیست آیا به سوسیالیسم باور دارند یا نه.

سوسیالیسم رقابتی: بنیان‌گذاران سوسیالیسم رقابتی (استوارت میل و کینز) بر آن بودند که نظامی اقتصادی را به وجود آورند که سازشی بین سوسیالیسم و سرمایه‌داری باشد. در این سیستم مالکیت فردی بر ابزار تولید حذف می‌شد. و بنگاه‌های دولتی بازار را در دست می‌گرفتند. و رقابت بین مدیران بنگاه‌های دولتی ایجاد می‌شد با دو پیش شرط:

۱. هزینه تولید باید حداقل باشد.

۲. مقدار تولید به میزانی باشد که هزینه نهایی با قیمت برابر شود.
در نتیجه توزیع بهتر عوامل تولید نتیجه‌اش توزیع برابر درآمد و افزایش سطح رفاه جامعه است.

سوسیالیسم علمی: به دکترین مارکس و انگلش در مرزبندی با سوسیالیست‌های ماقبل آن‌ها، سوسیالیسم علمی گفته می‌شود این دکترین حاصل تکامل سه جریان بزرگ بود:

۱. فلسفه، ۲. اقتصاد و ۳. سوسیالیسم

واز سه جزء تشکیل شده است:

۱. درک مادی از تاریخ یا ماتریالیسم تاریخی

۲. درک مادی از هستی یا ماتریالیسم فلسفی

۳. تئوری انقلاب کارگری

مارکس و انگلش با جمعبندی سه جریان فکری و قدرتمند در عرصه فلسفه و اقتصاد و سوسیالیسم و در سایه دو کشف بزرگ خود (ماتریالیسم تاریخی و ارزش اضافی به مثابه جوهر سرمایه‌داری) توانستند دکترین خود را با پراتیک طبقه کارگر درهم بیامیزند.

سیاست (پولتیک): علم سیاست، نبرد برای کسب قدرت در جامعه و حکومت است.
سیاست دانشی است که خود را با تمامی امور مربوط به شهروندان یک جامعه مشغول می‌کند سیاست هنر تبدیل گرایش‌های اجتماعی به قانون و حقوق است.
سیاست به معنای آموزش اخلاق نیست. اما برای پیش‌برد خود به هنجارهای اخلاقی و رعایت بی‌دریغ آن‌ها وابسته است.

سیاه‌چال: محوطه یا اتاقی زیرزمینی است که در آن زندانیان را نگاه می‌دارند.
در سده‌های میانی در زیر دژهای حکومتی، کاخ‌ها و زندان‌ها قرار داشت در آن مکان‌های تاریک و نمور زندانیان را با غل و زنجیر نگه می‌داشتند.
در مصر باستان و آشوریان و شاهنشاهی ایران، امپراتوری رُم و یونانیان نیز از سیاه‌چال استفاده می‌کردند. و زندانی در آنجا بود تا بمیرد.
پس از رنسانس سیاه‌چال در اروپا متروک شد. و بازداشتگاه‌های امروزی جای آن را گرفت.

ش

شاه: شاه برگرفته از واژه «آشا» در پارسی باستان به معنای راه درست است. و شاه کسی که به راه راست می‌رود.

شاه عنوان فرمانروای یک قلمرو بوده است و پادشاهی گونه‌ای از حکومت فردی مادام‌العمر و موروثی بوده است به خاندان شاهی، سلسله یا دودمان می‌گفتند. به همسر او شهبانو، به پسر ارشد او شاهپور به دختران او شاهدخت و به جانشین اش ولی‌عهد می‌گفتند.

شایسته‌سالاری (مربیتوکراسی): به شیوه‌ای از حکومت یا مدیریت گفته می‌شود که دست‌اندرکاران بر پایه توانایی‌های شان (هوش، پای‌بندی به اخلاق، استعداد عمومی، داشتن دانش در زمینه‌ای خاص) برگزیده می‌شوند.

شایسته‌سالاری نوعی حکومت نیست. بلکه یک ایدئولوژی است.

نقدی که بر شایسته‌سالاری وارد می‌کنند این است که شایستگی یک مفهوم ذهنی و مبهم است و وضوح کافی را ندارد و می‌تواند مورد سوءاستفاده قرار گیرد.

شجاعت: شجاعت یا دلیری بیانگر حالتی است که انسان کنش درست خود را با وجود خطر دنبال و اجرا می‌کند.

شجاعت در دو سطح مطرح است.

۱. فردی، کسب قدرت و افتخار و ۲. اجتماعی، تحقق ارزش‌های انسانی شجاع در وجه اجتماعی آن به کسی اطلاق می‌شود که تحقق ارزش‌های انسانی و اخلاقی را هدف خود قرار می‌دهد و در این راه از هیچ سختی و شکنجه‌ای نمی‌هراسد. تربیت درست اجتماعی در جهت رشد و تشویق این‌گونه شجاعت‌ها است.

شرایط ذهنی انقلاب: برای آنکه موقعیت انقلابی به انقلاب منجر شود آماده شدن

شرایط ذهنی ضرورت دارد. و شرایط ذهنی برمی‌گردد به وضعیت پیشاہنگ انقلابی، طبقه انقلابی و توده.

شرایط عینی انقلاب: نیروهای مولد در پله معینی از تکامل خود با مناسبات تولیدی و مناسبات مالکیت که جنبه قضایی آن است به تضاد می‌رسند. این روابط سد رشد نیروهای مولد می‌شوند. رسیدن به این مرحله را آماده شدن شرایط عینی انقلاب می‌گویند.

در این مرحله وظیفه پیشاہنگ انقلابی دیگر ارتقای آگاهی سیاسی توده و طبقه نیست بلکه متقاعد ساختن توده و طبقه برای تسخیر قدرت است. تسریع شرایطی است که بشکه باروت توده منفجر بشود.

در این مرحله تورم و بیکاری و بحران اقتصادی مبارزات توده را گسترش می‌دهد تضادهای درونی حاکمیت رشد می‌کند و این خود باعث تعمیق مبارزات مردم می‌شود. و پیشاہنگ می‌تواند شعار سرنگونی بدهد.

شرم: احساس شرم به معنای خویشتن داری و کنترل کشش‌های لذت‌جویانه و یا برتری خواهانه است. که جهت نشان دادن احترام در برابر دیگری ابراز می‌شود. شرم با خجالت و کم‌رویی یکی نیست. چرا که شرم مفهومی خوب و اخلاقی است. اما کم‌رو بودن نشانه باور نداشتن به خود است.

شرم یک احساس پاک انسانی است. و نمایانگر درجه بالای تربیت‌یافته‌گی فرد است مارکس شرم را احساسی انقلابی می‌داند.

شعائر اجتماعی: تشریفاتی هستند دارای قدرت و اهمیت فراوان

شعور اجتماعی: مفهوم شعور اجتماعی به کلیه نظریات سیاسی، اخلاقی، قضایی و

جهان‌بینی که به طور تاریخی شکل گرفته‌اند اطلاق می‌شود.

نظریاتی که در روند تولید و بازتولید مادی پدید می‌آیند.

شعور اجتماعی نه تنها تأملات عقایدی مربوط به حیات اجتماعی را شامل می‌شود بلکه شامل تصورات، توهمنات، آرزوها و حالات غیر عقلایی (چیزی که به آن

روان‌شناسی اجتماعی هم می‌گویند) نیز می‌شود.

شعور انسانی محصلو توسعه اجتماعی است. به این خاطر شعور اجتماعی نامیده می‌شود.

شعور چیست: شعور به معنای عام کلمه انعکاس فکری و یا تصویرسازی از جهان به مثابه عملکرد سیستم عصبی مرکزی، به مثابه ساختار اطلاعاتی خاص که نتیجه کار مغز است می‌باشد.

شکگرایی (سپتیسیزم): شک انداختن و یا اطمینان نداشتن از درستی و حقیقت داشتن یک تصمیم یا موضع‌گیری مشخص است.

اندیشه با شک منطقی شروع می‌شود و نخستین مرحله شناخت به شمار می‌رود. دکارت از تردید و شک نسبت به دانسته‌های موجود آغاز کرد و سیستم خود را پایه‌گذاری کرد. شکگرایی می‌تواند دو وجه داشته باشد. منفی و مثبت. در شکگرایی منفی ما با مخالفت با هر گونه شناخت روبه رویم. شکگرایی و شک و گمان را اصل و پرسنیب اندیشه خود قرار می‌دهد.

شكل حکومت: طبقات حاکمه می‌توانند با اشکال زیر اعمال اراده نمایند:

- نظام جمهوری
- نظام سلطنتی
- دمکراسی پارلمانی
- نظام فاشیستی

باید توجه داشت شکل قدرت (جمهوری سلطنت یا مذهبی) ربطی به ماهیت قدرت (دیکتاتوری طبقاتی) ندارد به همین خاطر نباید ساخت سیاسی دولت را با رژیم دولتی یکی گرفت.

در ساخت سیاسی ما با اشکال گوناگون روبه رو هستیم. در حالی که در سیستم دولت یا رژیم دولتی ما با موقعیت طبقات روبه رویم. درواقع رژیم دولتی بر محتوای طبقاتی دولت و در ساخت قدرت بر شکل اعمال قهر نظر داریم.

به هر رو دولت یک مقوله تاریخی است یعنی از ابتدا وجود نداشته است و در یک مقطع مشخص تاریخی به وجود آمده است. به عنوان محصلو آشتی ناپذیری تضادهای طبقاتی.

دولت ابدی نبوده و تنها در جامعه طبقاتی قابل تحقق است. با حذف طبقات به طرز اجتناب‌ناپذیری با زوال دولت روبه‌رو خواهیم بود.

شناخت اشرافی یا شهودی: شناخت حسی (مرحله اول شناخت) معمولاً به شناخت منطقی (مرحله دوم) می‌انجامد. این‌گونه شناخت به شناخت عقلی معروف است. اما گاهی بین مرحله اول و دوم شناخت فاصله می‌افند یا آنکه مراحل به سرعت یا به کندی طی می‌شوند. گاهی اوقات پس از ادراک، استنتاج به‌وقوع نمی‌پیوندد. و در خواب این نتیجه‌گیری حاصل می‌شود. این شناخت ناگهانی را شناخت اشرافی یا شهودی گویند. شناخت دفعی وجهی از شناخت تدریجی است و ربطی به ریاضت و عبادت ندارد.

شناخت حسی: آگاهی یا شناخت دو مرحله دارد: مرحله شناخت حسی و مرحله شناخت منطقی.

شناخت حسی خود مراحلی دارد:

۱. احساس، ۲. ادراک، ۳. تصویر ذهنی، ۴. یادآوری، ۵. تخیل و ۶. عاطفه

تحریک محیط نخست به صورتی مبهم در مغز انعکاس می‌یابد و احساس نام می‌گیرد. احساس سپس به صورتی مشخص درمی‌آید و ادراک می‌گردد ادراک با قطع تحریک خارجی از بین می‌رود ولی اثر آن تصویر ذهنی می‌شود. تصاویر ذهنی در صورت تحریک‌های بعدی محیط به صورت اصیل خود تجلی می‌کند. یادآوری دست می‌دهد.

و اگر با سیمایی دگرگون رخ نمایند تخیل پیش می‌آید.

ارگانیسم در برابر تصویر ذهنی و ادراکات واکنش نشان می‌دهد و عاطفه نام دارد.

شناخت‌شناسی (پسیتولوژی): واژه یونانی اپیستم به معنای شناخت، دانش، عقل و زبان است.

شناخت‌شناسی در فلسفه کاربرد دارد. و قلمرو آن تئوری شناخت و تئوری عملی است.

شناخت علمی و علم: شناخت انسان اگر از مرحله اول (شناخت حسی) و مرحله دوم

(شناخت منطقی) عبور کند چنین شناختی که سخت مقررون به واقعیت است علم خوانده می‌شود.

علم یعنی شناخت قوانین واقعیت و چون شناخت واقعیت با تجربه یعنی مداخله در واقعیت میسر است. پس علم شناخت واقعیت است از طریق تجربه. اما تجربه نیازمند تبیین است پس طرز تفکر نیز در تجارت انسان دخالت می‌کند. پس باید گفت علم شناخت واقعیت است از طریق تجربه به اتكای یک فلسفه.

اما از آنجا که شناخت وجه ادراکی و عاطفی را با هم دارد. شناخت علمی می‌کوشد محیط را برکنار از کیفیات درونی ارگانیسم (عاطفه) بسنجد و بشناسد. به عبارت دیگر علم جنبه کمی واقعیت را مورد تأکید قرار می‌دهد. بنابراین علم شناخت واقعیت است از طریق تجربه به اتكای یک فلسفه با تأکید بر کمیت.

علم مانند هر شناخت دیگر در جریان از آن بر اثر افزایش تجارت و نیاز انسان وسعت می‌یابد. پس هم نوعی شناخت نسبی یا متغیر است. اما در عین نسبی بودن حقیقی، معتبر و مطلق است.

به بیان دیگر علم تا آن درجه که در عمل با واقعیت تطبیق می‌کند مطلق است. دیالکتیک نسبی - مطلق یعنی این.

شناخت فلسفی: وقتی شناخت عملی و شناخت هنری به کمک تخیل منطقی مرتبط و منظم شوند شناخت فلسفی دست می‌دهد.

شناخت فلسفی جامعیت دارد هم واقعیت درونی و هم واقعیت بیرونی را دربرمی‌گیرد. وجود کمی و کیفی واقعیت که در شناخت علمی (وجوه کمی) و شناخت هنری (وجوه کیفی) از یکدیگر جدا می‌شوند وحدت می‌یابند.

شناخت ماهیت جنگ: برای شناخت ماهیت هر جنگ باید محتوای سیاسی آن را شناخت. باید روشن کرد این جنگ ادامه سیاست کدام طبقه اجتماعی است.

شناخت منطقی: ادراک‌ها و تصاویر ذهنی به سبب برخورد با ادراکات و تصاویر ذهنی پیشین، مقایسه، سنجیده و رده‌بندی می‌شوند. عناصر خصوصی و استثنایی به کنار می‌رود و عناصر اصلی تمرکز می‌یابند و بعد تعمیم داده می‌شود و حاصل آن مفهوم است.

از برخورده‌گشتن مفاهیم در مرحله اول حکم به وجود می‌آید. حکم گویای روابط نسبتاً دور و ژرف واقعیت است و در مرحله دوم استنتاج حاصل می‌شود.

استنتاج خود به دو شکل حاصل می‌شود:

۱. از جمع شدن حکم‌های متعدد، حکمی وسیع تر به دست می‌آید که به آن استقراء گویند.

استقراء رسیدن از نمودهای جزئی به مفهوم کلی است.

۲. و قیاس که شامل مفهوم کلی بر مصاديق آن است.

پس شناخت منطقی شامل مراحل زیر است:

۱. مفاهیم، ۲. حکم و ۳. استنتاج (یا استقراء است یا قیاس)

شناخت هنری: اگر در مرحله شناخت حسی (مرحله اول شناخت) درنگ کنیم و جنبه عاطفی شناخت را مورد تأکید قرار دهیم به شناخت هنری می‌رسیم. هنرمند با تکیه بر تصاویر ذهنی واقعیت درونی را تا اندازه‌ای از واقعیت بیرونی تجزیه می‌کند و به زبان کیفی گزارش می‌دهد.

شناخت هنری نیز مستلزم تجربه است و تجارب او از زمینه فلسفی او رنگ می‌گیرد، در نتیجه می‌توان چنین گفت شناخت هنری، نوعی شناخت واقعیت است از طریق تجربه به اتكای یک فلسفه با تأکید بر کیفیت.

شورش: شورش به معنای به هیجان آمدن، آشفتن و پریشان کردن است. و در اصطلاح اقدام همراه با خشونت دسته‌ای از مردم در مقابله با نظام حاکم است. و همراه است با بی‌نظمی و ناامنی.

در تاریخ مشروطه کسری، شورش بیشتر با انقلاب برابر گرفته شده است.

شهر: City اجتماعی است محدود و متراکم که وسعت و جمعیت آن از شهرک بیشتر است.

شهرک: Town اجتماعی است محدود و متراکم که جمعیت آن از حد معینی کمتر نباشد. بین ۵۰۰-۲۵۰ نفر

شهر مرکزی: شهر یا شهرکی است نزدیک شهر مرکزی زندگی آن وابسته به شهر مرکزی است. اما بخشی از نیازهای شهر مرکزی را تأمین می‌کند.

شهود: شهود یا درون یافت از واژه لاتین (ایتتوری) به معنای نگاه کردن آمده است شهود نوعی شناخت است.

الف) شناخت گفتمانی از طریق دلیل آوری، ترتیب‌بندی و نتیجه‌گیری به دست می‌آید اما شناخت شهودی بدون واسطه است.

ب) در شناخت شهودی فاصله بین شناخت و موضوع شناخت از بین می‌رود.

ج) درجه اطمینان از درستی شناخت شهودی محدود است.

شیدایی اجتماعی: هوس اجتماعی پردوامی که با عواطف عمیقی آمیخته باشد.

شیعه: شیعه در لغت عرب به‌نام پیرو، بعد از فوت رسول بین مسلمین بر سر خلافت اختلاف افتاد هواداران علی را شیعه علی. و هواداران معاویه را هوادار معاویه و هواداران فرزندان عباس، عمومی پیغمبر را شیعه عباسی می‌گفتند.

در قرآن نیز شیعه ابراهیم سخنی گفته می‌شود.

اما بعد از جنگ صفين و شکست علی و انشعاب در سپاه علی، شیعه فقط به هواداران علی اطلاق می‌شد.

شیعه از زمان علی بیشتر یک حزب سیاسی بود. بعدها رنگ مذهب به خود گرفت.

شیوه تولید: شیوه تولید نعم مادی پایه یک نظام یا ساخت اجتماعی را تشکیل می‌دهد. شیوه تولید در نظام طبقاتی دارای دو وجه است:

۱. نیروهای مولده و ۲. مناسبات تولیدی

رشد و تکامل شیوه تولید و دگرگونی آن نتیجه مبارزه بین این دو وجه شیوه تولید و غالب شدن یکی بر دیگری حاصل می‌شود.

شیوه تولید آسیایی: مارکس و انگلس در بررسی‌های شان در مورد سیر جوامع انسانی به این نتیجه رسیدند در این گذار از جوامع ابتدایی به برده‌داری، فئودالی و سرمایه‌داری بین اروپا و آسیا تفاوت‌هایی هست. این ویژگی جوامع آسیایی را شیوه تولید آسیایی نامیدند. شیوه تولید آسیایی نشانگر ساختار اقتصادی جامعه‌ای عمدتاً کشاورزی است.

که از ترکیب مالکیت ارضی و حاکمیت سیاسی در کالبد یک حکومت متمرکز به وجود می‌آید تفاوت جامعه اروپایی با آسیایی در تقدم آب و زمین است. در اروپا زمین نقش اصلی را بازی می‌کرد و در آسیا آب.

به همین خاطر دولت آسیایی نقشی دوگانه داشت هم مالک بود و هم حاکم. به همین خاطر هم بهره مالکانه می‌گرفت و هم مالیات. در اروپا این گونه نبود.

دولت آسیایی باز تولید اقتصادی را تأمین و تضمین می‌کند. و در عین حال مالک و حاکم است. فقدان نهاد مالکیت خصوصی بر زمین و طبقه مالک مستقل از دولت ویژگی این نوع از شیوه تولید است. پایه زراعت در این منطقه به علت کم آبی، تأسیسات آبیاری است و ضرورت حفظ این سیستم و صرفه‌جویی در استفاده از آب ناگزیر مداخله قدرت متمرکز دولت را می‌طلبد. و همین منشأ دسپوتیسم و استبداد شرقی است.

شیوه‌های قومی: رسم‌های گوناگون کهنه که در زندگی روزانه اکثریت جامعه راه دارند.

ص

صلیب: در عهد عتیق مجازات مرگ سنگسار بود. اما برای هشدار به متخلفین آویزان کردن بر درخت نیز وجود داشت. و جز مرگ نشانه لعنت خدا بر این افراد بود. و جسد آن‌ها باید پیش از غروب آفتاب دفن می‌شد.
فنیقی‌ها و کارتاشها گهگاه اعدام با صلیب را به کار می‌بردند. و رُمیان برای بردها و جنایتکاران به کار می‌بردند.

صلیب سه شکل داشت: به شکل T، به شکل X و به شکل +

ض

ضدانقلاب: شورشی که طبقه حاکم بر ضد تلاش انقلابی طبقه نو برپا می‌کند.

ط

طبقاتی بودن شعور: شعور اجتماعی انعکاس فکری یک فرماسیون اجتماعی - اقتصادی است. انعکاس فکری مناسبات تولیدی و مناسبات طبقاتی است. و انعکاس فکری جایگاه انسان‌ها در هر جامعه مشخص است. این انعکاس فکری همواره بنابر منافع طبقاتی صورت می‌گیرد. به هر روی شعور اجتماعی خصلت طبقاتی دارد. به همین خاطر آتناگونیسم طبقاتی خود را در مبارزه آشتبانی‌پذیر میان سیستم‌های شعور اجتماعی آتناگونیستی نمایان می‌شود.

طبقه: به گروه کثیری از مردم اطلاق می‌شود که:

۱. در سیستم تولید جای معینی دارند.
۲. رابطه مشخصی با وسائل تولید دارند و مالک وسایل‌اند یا وسایلی برای تولید ندارند.
۳. در سازمان اجتماعی کار نقش معینی دارند.
۴. و سهم معینی از ثروت اجتماعی را در اختیار دارند.

طبقه مقوله‌ای است تاریخی از ابتدای پیدایش انسان نبوده است در مراحل پایانی جامعه اشتراکی نخستین به وجود آمد.

جامعه اشتراکی نخستین جامعه بدون طبقه بود. وسائل تولید ابتدایی و متعلق به همه بود سطح تولید کم و امکان انباشت نبود.

با رشد نیروهای تولیدی با تقسیم کار اجتماعی، تولید بیش از مصرف شد. و برخی از سران قبایل و رهبران مذهبی توانستند سهم بیشتری از انباشت و به تدریج ابزار تولید را از آن خود کردند این وضع رفته منجر به ثروتمند شدن بخشی و محرومیت بخش دیگری شد. و جامعه نخستین منحل و جامعه برده‌داری به وجود آمد. و جامعه به دو طبقه اصلی برده‌دار و برده تقسیم شد.

در صورت بندی‌های بعدی نیز وضعیت طبقاتی به شکل دیگری ادامه یافت فئواد و رعیت، سرمایه‌دار و کارگر.

طلا مبادل عام: با گسترش مبادله باید ارزش همه کالاها را در نوع واحدی از کالا پیدا کرد که ارزش عموم کالاها بر حسب سنجش با آن کالا تعیین شود. این نقش را معادل عام گویند. معادل عام در هر منطقه‌ای بر حسب توافق می‌تواند یک شیئی یا کالا باشد. اما اگر بخواهد عمومیت بیابد و در واقع جهانی شود باید شیئی یا کالایی باشد که مورد توافق همه مناطق باشد. طلا توانست این نقش را به عهده بگیرد. از این مرحله به بعد شکل پولی ارزش پدید می‌آید.

طلسم: در اموری که جادوگری از وسایل یا موادی استفاده می‌کند طلسم نامیده می‌شود. در زبان پهلوی جادو بوده است. و در شاهنامه جادو به شخص جادوگر اطلاق شده است معادل جادو در انگلیسی Magician است. و در گذشته به موبدان ستاره‌شناس آیین مهر، مگوس یا مجوس می‌گفتند. یعنی مربوط به منطقه موس که موس به معنای قلمرو ماد بوده است. بعدها اعراب به زرتشتیان مجوس گفتند.

ع

عامه: جمعی است کم تجانس مرکب از افرادی است که معمولاً در یک جاگرد نمی‌آیند ولی به سبب مصالح مشترک خود با یکدیگر ارتباط پیدا می‌کنند. و موحد عقیده عمومی (قضاؤتی که مورد قبول عامه باشد) در وفاق عمومی (عقیده‌ای سخت ریشه‌دار) می‌شوند. مثل عامه ورزشکار یا سینما رو.

عدالت: افلاطون عدالت را رفتار درست با همنوعان می‌دانست و آن را بالاترین فضیلت نام نهاده بود. در اخلاق مدرن عدالت را پیش شرط تحقق ارزش‌های دیگر می‌دانند. ارزش‌هایی مثل حقوق بشر و آزادی.

عدالت در بعد اجتماعی اش به سه وجه دیده می‌شود:

۱. عدالت سیاسی: تساوی افراد در انتخاب کردن و انتخاب شدن
۲. عدالت حقوقی: تساوی افراد در برابر قانون
۳. عدالت اقتصادی: عده‌ای از عدالت اقتصادی امکان یکسان به همه افراد جامعه در بهره‌مندی از شرایط اقتصادی را می‌فهمند و عده‌ای دیگر آن را با برابری اقتصادی یکی می‌دانند.

عرصه‌های مدرنیسم: ۱. فلسفه: علم و فلسفه انسان‌گرایی، خردگرایی و عرف‌گرایی است (سکولاریسم) دور کردن فلسفه از دین، خرافه و اسطوره.

۲. دانش: وارد شدن علم به عرصه عرفی و عمومی جامعه و تبدیل کیمیاگری به شیمی، سقاخانه و دعانویسی و ملا به بیمارستان.

۳. اقتصاد: جایگزین شدن خردمنداری، اقتصاد کالایی و سرمایه‌داری به جای تفکر خدامداری اقتصاد طبیعی و حاکمیت سنت.

۴. سیاست: تبدیل امت و رعایا به شهروند و محق بودن به جای مکلف بودن، آزاد بیان و اندیشه و رفتن دین - خدا به خوبی شخصی مردم.

عرف: چیزی که در ذهن شناخته شده و مأнос و مقبول خردمندان است.

عرفان (میس‌تی‌سی‌سی‌ام): میستیکوس واژه‌ای است یونانی به معنای راز و رمزدار. ریشه آن myecim است به معنای بستن چشم و دهان.

عرفان در مفهوم فلسفی آن شکلی از تفکر و زندگی را منظور دارد که در تجربه‌های روزمره از دیده پنهان است. عرفان با تئوری شناخت بیگانه است و یا آن را به عنوان واقعیت محض می‌داند.

عرفان برای عارف واقعیت و یقین است. او با نظر به ورای طبیعت در برابر عقل قرار می‌گیرد.

عرفان نه براساس عقل که بر پایه تبدیل آگاهی (در شکل شوریدگی و خلسه) در صدد راهیابی به شناخت است.

عرفان آنچه را که فیلسوف با عقل می‌بیند با دل می‌بیند. و به شناخت شهودی باور دارد.

عشق: تأکید رسمیت وجودی متقابل همراه با اشتیاق و تلاش برای نزدیکی به یکدیگر، عشق احساسی است انسانی. می‌تواند در برگیرنده رابطه‌های جنسی (اروتیک) باشد و می‌تواند کشش‌های روحی و معنوی میان دو انسان را بیان کند (عشق افلاطون) در فلسفه اخلاق عشق ورزی برجسته‌ترین صفت انسانی است. و بالاترین عشق، عشق به انسان است. عاشق نیاز احساسی خود را در تأکید ارزش‌مندی و رسمیت بخشیدن به دیگری است که برآورده می‌کند و در همین راه خود او نیز دارای ارزش می‌شود. عاشق خود نیز معشوق است.

عاشق بودن یعنی، مردن برای دیگری، تقدیم وجود خود به دیگری. و عاشق انسان بودن یعنی فدا کردن خود برای انسانیت نوعی.

عشق می‌تواند ابعاد گوناگون داشته باشد:

۱. عشق به خود، ۲. عشق به نزدیکان (پدر و مادر)، ۳. عشق به دوردستان و ۴. عشق به انسانیت و یا هرچه انسانی است.

عصر حجر: عصر سنگ را نخستین بار رُمیان و چینیان باستان به کار برداشتند و بعد در سال

۱۸۱۹ کریستیان یورگنسن موزه‌دار دانمارکی به کار برد.

عصر سنگ یا دوره پارینه سنگی یک میلیون سال طول کشید. در این دوران بشر برای گذران زندگی شروع به ساخت ابزار سنگی کرد. این ابزارها به شکار و ماهیگیری کمک کند. سگ نیز در این دوران رام شد. و زندگی انسانی در این دوران از شرق آسیا به سراسر جهان پراکنده گردید.

عصر سنگ خود به سه دوره تقسیم می‌شود:

۱. پارینه سنگی، ۲. میان سنگی و ۳. نوسنگی

دوره نوسنگی: کاربرد کشاورزی شناخته می‌شود. کوزه‌گری مخصوص این دوران است. خانه‌سازی در این دوران به وجود آمد. بازرگانی نیز در این دوران متداول می‌شود. خوراک در این دوران گوشت و گیاهان است.

از آنجا که آغاز تاریخ آغاز کتابت انسان است. عصر سنگ به دوره پیش از تاریخ جا می‌گیرد. نوشتمن بعد از این دوره به وجود می‌آید.

عفو بین‌الملل: یک سازمان بین‌المللی است که هدف آن جلوگیری و خاتمه دادن به شکنجه است.

- محکمه عادلانه برای زندانیان سیاسی

- لغو شکنجه

- پایان کشتارهای سیاسی

- نقض هرگونه از حقوق بشر

مواردی است که عفو بین‌الملل برای آن‌ها مبارزه می‌کند.

علت بیگانگی در جامعه طبقاتی: علت بیگانگی در جامعه طبقاتی عبارت است از توسعه مالکیت خصوصی بروسایل تولید و در نتیجه تقسیم جامعه به طبقات متخاصم، و استثمار انسان از انسان.

علوم پنج گانه مخفی: ۱. کیمیا: علم تبدیل فلزات به طلا

۲. هیمیا: علم فن طلسماções روش ترکیب قوای عالم بالا با پایین

۳. سیمیا: ترکیب اراده و نیروهای فیزیکی خاص برای کارهای عجیب (مثل شبده‌بازی)

- ۴. لیمیا: علم و فن تسخیر ارواح و جن
- ۵. ریمیا: تردستی و شعبده‌بازی
- ۶. علم و فن اعداد و اوقاق: ارتباط اعداد و حرف
- ۷. علم فن خافیه: چگونگی تغییر و تکثیر حروف و اسمای چیزی که مورد نظر است و استخراج نام‌های شیاطین و فرشتگان موکل بر آن‌ها

علوم خفیه: علوم غربیه یکی از دو شاخه علوم در مدارس اسلامی بوده است:

۱. علوم غربیه و ۲. علوم جلیه (طب، منطق و هندسه)

علوم غربیه به نیروهای مافوق طبیعت می‌پردازد.

علوم خفیه خود به چند شاخه تقسیم می‌شود:

۱. کیمیا - کوشش در راه تبدیل فلزات (به طلا) - علم اکسیر

۲. لیمیا - تبدیل قوای فاعل به مفعول یا برعکس - علم طلسمات

۳. هیمیا - احوال ستارگان و حیوانات مرتبط با آن‌ها - علم تسخیرات

۴. سیمیا - راز و رمز اعداد و دیدن و تصرف موجودات نامرئی - علم خیالات

۵. ریمیا - علم شعبده‌بازی

بلیناس حکیم به عنوان بنیان‌گذار علوم غربیه یاد شده است. اوستن کیمیاگر دوران هخامنشی نیز از پیش‌قدمان این علم است.

علیت - سببیت: رابطه قانونمند میان علت (سبب) و معلول (نتیجه) را علیت یا سببیت گویند رابطه قانونمند میان علت و معلول را علیت یا سببیت گویند.

هرگونه رویدادی در هستی دارای علت و یا علتهایی است که خود نیز سبب پدید آمدن رویدادهای دیگری شده و علت آن به شمار می‌رود. بدون علت هیچ چیزی در جهان ممکن نبوده و به وجود نمی‌آید. در قرن ۱۹ این‌که می‌توان همه چیز را براساس رابطه علت و معلول توضیح داد به یک جهان‌بینی تبدیل شد. که دیدگاهی مکانیکی بود بر پایه این نگرش با شناخت قانون و علت و معلول می‌توان بر طبیعت چیره شد و آن را کنترل کرد.

در فیزیک مدرن و در دنیای اتم‌ها اما نمی‌توان رابطه علت و معلولی را اثبات نمود و در این بخش از فیزیک اصل عدم قطعیت هایزنبرگ مطرح است.

عینی‌گرایی (أُبْرَكْتِيُوِيسِم): در پایان قرن ۱۹ به وجود آمد. و آن به معنای این نکته است که بازنمایی عینی از جهان خارجی کاریست ممکن. دریافت‌های انسانی از امور هرچه باشد تفاوتی در آن امور ایجاد نمی‌کند. جهانی عینی مستقل از ذهن انسان وجود دارد که قوانین خودش را دارد و انسان باید آن قوانین را بشناسد.

غ

غريزه: نيروي برانگيزاننده رفتارهای حيواني و انساني که به گونه‌اي جبری، مادرزادی و ارثی عمل نموده است.

غوغاسالارى: حکومت اوپاش بر جامعه را غوغاسالار مى گويند. در خلال بحران‌ها، انقلاب‌ها، شورش‌ها يك خلاٌ سياسي فرصت مى دهد که اوپاش به قدرت دسترسى يابند.

ف

فاشیسم: جنبش فاشیستی یک جنبش خودجوش توده‌ای است و رهبرانش از اعضای معمولی جامعه هستند. و در اصل یک جنبش پلیتینی است که جهت‌دهی و تأمین هزینه‌های آن به وسیله قدرت‌های بزرگ‌تر سرمایه‌داری انجام می‌شود. این جنبش از میان خردببورژوازی، لمپن پرولتاریا و تا حدی پایه اصلی فاشیسم خردببورژوازی شهرها و روستاهای است.

فاشیسم زمانی متولد می‌شود که پلیس و نیروهای نظامی بورژوازی به همراه نمایش‌های پارلمانی نمی‌توانند جامعه را به حالت تعادل نگاه دارند. در این جا سرمایه‌داری با وساطت فاشیسم توده‌های خردببورژوازی و گروه‌های لمپن پرولتاریا را به حرکت درمی‌آورد تمامی کسانی که سرمایه مالی خود به فلاکت کشانده است. سرمایه مالی توسط خردببورژوازی، پرولتاریا را درهم می‌کوبد و بعد بلاfaciale خود مهار کار را در دست می‌گیرد وقتی بحران سر می‌رسد و دیگر بورژوازی قادر به ادامه حرکت نیست بدیل سرمایه‌داری سوسيالیسم است. اما پیروزی انقلاب کارگری علاوه بر همه شرایط مستلزم چرخش قاطعانه خردببورژوازی به سمت پرولتاریا است. اما اگر حزب پرولتاریا توان جذب خردببورژوازی را نداشته باشد خردببورژوازی مأیوس به سمت راست خواهد چرخید. به سمت جنبش‌های فاشیستی در حالی که با خود بخشی از پرولتاریا را هم خواهد برد.

رشد عظیم جنبش‌های فاشیستی مرهون بحران عمیق اجتماعی است که تعادل خردببورژوازی بهم می‌خورد. حزبی انقلابی وجود ندارد که بحران را رهبری کند. فاشیسم درواقع یک جنبش توده‌ای اما ضدانقلابی است. فاشیسم درواقع خشم و نارضایتی خردببورژوازی ورشکسته از سوی سرمایه مالی به سمت پرولتاریا و بخش‌های دیگر جامعه برمی‌گرداند.

برای مقابله با فاشیسم جبهه متحد لازم است اما کافی نیست. پس باید دسته‌های پرولتری سازمان یابند. آموزش بیینند و مسلح شوند. رها کردن توده‌ها در مقابل فاشیسم حمایت محض است تشکیل میلیشای مسلح باعث تحریک ارتقای نمی‌شود و منوط هم نیست به وجود آمدن شرایط انقلابی (استدلال مخالفین مسلح شدن کارگران) دفاع مسلح‌انه باعث شجاعت در ستمدیدگان و جمع شدن حول پرچم خود می‌شوند. شرایط انقلابی با شرکت فعال طبقه انقلابی و حزب آن شکل می‌گیرد.

میلیشا به عنوان سازمان پیشتاز مطمئن‌ترین دفاع در مقابل ماجراجویی فاشیست‌ها است. و جلو ترورهای فردی و انفجارات را می‌گیرد. و تنها راه جدی برای جلوگیری از جنگ داخلی است.

مقابله به مثل باعث می‌شود که هم اقدامات فاشیستی هزینه‌دار شود و هم جذب نیرو به سادگی ممکن نباشد تشکیل میلیشا باید در یک کارزار سیاسی انجام شود. تا کارگران و دهقانان به کادرهای پایه‌ای و ارتش ذخیره آن تبدیل شوند.

سلاح کارگران هم تهیه شدنی است هم با خرید و هم با خلع سلاح دسته‌های فاشیسم. باید دسته‌های اطلاعاتی تشکیل داد و پیش‌پیش از اقدامات فاشیسم آگاه شد و آن را خنثی کرد این وظیفه حزب انقلابی است که در زمان درست اجتناب‌ناپذیری سیاست را به یک درگیری مسلح‌انه آشکارا پیش‌بینی کند و با تمام قوا خود را برای آن لحظه آماده کند. درست همانطور که دشمن آماده می‌شود.

دسته‌های میلیشا اولین قدم در راه مسلح کردن پرولتاریا است نه آخرین آن. شعار این است کارگران و دهقانان انقلابی را مسلح کنید.

فالانژیسم: فالانژیسم را در سال ۱۹۳۳ خوزه آنتونیو پرمودوریو را پسر دیکتاتور سابق اسپانیا بنیاد گذاشت.

مدتی بعد فالانژیست‌ها با فاشیست‌ها یکی شدند و فالانژیسم متحد اسپانیا را به رهبری خوزه ریو را درست کردند و با برنامه‌ای حاوی الغاء احزاب ملی به میدان آمدند. در جنگ‌های داخلی اسپانیا (۱۹۳۶-۱۹۳۹) نقش مهمی داشتند.

در سال ۱۹۳۷ فرانکو رسم‌آیدئولوژی فالانژیسم را برگزید و فالانژیسم حزبی دولتی شد. فالانژیسم ایدئولوژی و حزب فاشیست‌های اسپانیا بود.

فدرالیسم: از ریشه لاتین فیدس (وفاداری) و یونانی فوئدرس (قرارداد) گرفته شده است به معنای تمایل برای تشکیل یک واحد پایا که دربرگیرنده سرزمین‌های گوناگون باشد. این سرزمین‌ها هر کدام در امور سیاسی - اقتصادی داخلی خود استقلال دارند اما دولت مرکزی مسئول هماهنگی ایالت، تعیین سیاست‌های عمومی، خارجی و بین‌المللی و تصمیم‌گیری‌های کلیدی است.

تئوری کنفرالیسم (در قرن ۱۷) توسط آلتوس مطرح شد. و در پایان قرن ۱۸ توسط کانت تدقیق شد. متسکیو هم آنرا مدلی شایسته بر علیه تمامیت‌گرایی می‌دانست. مهم‌ترین گام در سال ۱۷۸۸ در انقلاب امریکا برداشته شد. نویسنده‌گان قانون اساسی به این نتیجه رسیدند که بهترین راه شکوفایی امریکا مسأله فدرالیسم است.

فدرالیسم ضد دیکتاتوری و ضد تمامیت‌گرایی است و پلورالیسم را تبلیغ می‌کند. فدرالیسم در برابر سانترالیسم (مرکزگرایی) و فراغماتنتالیسم (تجزیه‌طلبی) قرار دارد.

فراماسونری: واژه فراماسونری از free-mason گرفته شده است به معنای سنگ‌تراش ظریف‌کار. بعضی فراماسونری را بنای آزاد می‌دانند بنایی که بدون مزد کار نمی‌کند. در اروپا در فاصله قرن ۱۳-۱۵ صنعتگران متعدد شده و اصناف خود را تشکیل دادند. این اصناف از منافع اعضا خود حمایت می‌کردند.

بار رشد صنعتگری در اروپا در فاصله قرن ۱۵-۱۳ (رنسانس اروپا) بنایان ظریف‌کار، سنگ‌تراشان ظریف‌کار اصناف خود را تشکیل دادند. مرکز این اصناف در اسکاتلند و انگلیس بودند و کم کم جنبه روشنفکری پیدا کردند فراماسونری در ابتدا چهار اصل داشت:

۱. تأسیس فراماسونری در هر شهر باید با اجازه لژ بزرگ باشد.
۲. هر عضو باید به معمار بزرگ جهان اعتقاد داشته باشد.
۳. زن‌ها حق عضویت ندارند.
۴. وارد مسائل مذهبی و سیاسی نباید شد.

در طول قرن شانزده و هفده این اصناف مرکز معماران شد. و کم کم غیرمعماران را نیز اجازه ورود دادند.

فراماسونری در ایران به علت سرکوب شدید نام خود را فراموشخانه یا انجمن سری گذاشت.

فرضیه: فرضیه در مرحله شناخت نقش مهمی دارد.

فرضیه یا هیپوتوز یک نظر بدون تنافض است. که براساس دلیل‌های علمی تنها احتمال درستی آن می‌رود. و با دیگر گفته‌های همگانی در همخوانی است.

در منطق فرضیه گفته‌ای است که از پیش برای یک نتیجه‌گیری مشخص در نظر گرفته شده است. هرگاه نتیجه‌گیری منطقی باشد، فرضیه به اثبات رسیده است.

فرضیه در علوم تجربی کاربرد فراوانی دارد.

فرماسیون اجتماعی - اقتصادی: فرماسیون یا صورت‌بندی اجتماعی - اقتصادی عبارتست از نظام اقتصادی معین تاریخی و روئینایی متناسب با آن. در تاریخ بشری پنج فرماسیون دیده شده است:

۱. جامعه اشتراکی اولیه، ۲. برده‌داری، ۳. فنودالیسم، ۴. سرمایه‌داری و ۵. کمونیسم در مرحله معینی از رشد نیروهای مولد، مناسبات تولیدی جامعه هماهنگی خود را با نیروهای مولد از دست داده و با آن وارد تضاد می‌شود. و برافتادن نظام کهنه و ایجاد نظام نوین مبنی بر مناسبات تولید جدید را ضرور می‌گرداند.
گذار از یک صورت‌بندی به صورت‌بندی دیگر در نتیجه مبارزه انقلابی طبقات پیش رو به حاکمیت طبقات مبرنده پایان می‌دهد.

فرمالیسم: به ظاهر هر چیز فرم گویند، ارسسطو هر چیز را ترکیبی از فرم و ماده می‌دانست فرم‌الیسم نگرشی است که به شکل هر چیز اهمیت می‌دهد. و درون را فراموش می‌کند. فرم‌الیسم در هنر و ادبیات بهویژه در مکتب زبان‌شناسی مسکو پیش از انقلاب اکتبر به وجود آمد.

فرم‌های بیگانگی:

۱. بیگانگی اقتصادی، ۲. بیگانگی سیاسی، ۳. بیگانگی ایدئولوژیکی و ۴. بیگانگی مذهبی

فرم‌های حرکت ماده: پنج نوع اصلی حرکت ماده عبارتند از:

۱. حرکت مکانیکی (تغییرها)، ۲. حرکت فیزیکی (حرکت مولکول‌ها)، ۳. حرکت

شیمیایی (حرکت اتم‌ها)، ۴. حرکت بیولوژیکی (حیات) و ۵. حرکت اجتماعی (توسعه اجتماعی)

اما حرکت ماده محدود به این پنج نوع نمی‌شود حرکت همانند ماده بی‌پایانی است.

۱. حرکت مکانیکی:

خود به انواع مختلف تقسیم می‌شود:

الف) حرکت خطی و غیرخطی

ب) حرکت دورانی

پ) حرکت ثبات‌مند و شتاب‌مند

۲. حرکت فیزیکی

- حرکت گرمایی مولکولی

- حرکت ارتعاشی الکتریکی - مغناطیسی

- روندهای اتمی و هسته‌ای

- حرکت و تبدیل متقابل ذرات هسته‌ای

- قوه جاذبه اجرام

۳. حرکت اجتماعی ماده

- توسعه نیروهای مولده

- مبارزه طبقاتی

- پیشرفت فرهنگی و علمی

- تفکر

- شعور

فرم‌های شعور اجتماعی: ۱. سیاسی، ۲. فلسفی، ۳. علمی، ۴. اخلاقی، ۵. استهانیکی و

۶. حقوقی

فوندامنتالیسم: عبارت است از ناتیویسم مذهبی که مدعی داشتن اعتبار جهانی است

ناتیویسم پافشاری مصراوه بر عناصر معین از فرهنگ خویش به بهانه تهدید آن‌ها از سوی فرهنگ بیگانه است. فوندامنتالیسم می‌تواند به راسیسم هم تبدیل شود.

فرهنگ: فرهنگ عبارتست از مجموعه تولیدات مادی و معنوی که توسط انسان ایجاد شده است فرهنگ یک پدیده اجتماعی است و معرف سطح پیشرفته جامعه در یک مرحله معین از تاریخ است. فرهنگ دو وجه دارد:

۱. وجه مادی و ۲. وجه معنوی

فرهنگ مادی ناشی از ابزار تولید و زیست و تجارت کسب شده‌اند در زمینه تولید و ثروت‌های مادی است فرهنگ معنوی اما ناشی از دستاوردهای جامعه در زمینه علوم، هنر، ادبیات، فلسفه، اخلاق و آموزش و پرورش است.

فرهنگ به بیان خاص کلمه منظور همان فرهنگ معنوی است.

فرهنگ برخلاف تصور رایج محصول ذهنی نخبگان جامعه نیست بلکه فعالیت معنوی انسان ناشی از شرایط و زندگی مادی جامعه و خصوصیات رژیم اجتماعی و سیاسی است.

فرهنگ پدیده‌ای اجتماعی و تاریخی است بدان معنا که شیوه تولید نعم مادی هستی معنوی جامعه را تعیین می‌کند پس پدیده‌ای است اجتماعی، و از آنجا که تکامل شیوه تولید شرط‌گذار از یک نظام اجتماعی معین و فرهنگ معین به یک نظام اجتماعی بالاتر و فرهنگ بالاتر است پس تاریخی است.

فرهنگ به مثابه جامعه از یک استقلال نسبی برخوردار است و تحت شرایطی می‌تواند نقش عمده و تعیین‌کننده پیدا کند.

هر فرهنگ جدید با فرهنگ گذشته پیوندهایی دارد درواقع فرهنگ رشد منطقی مجموعه آگاهی‌های تدوین شده توسط بشریت است.

فرهنگ در هر جامعه طبقاتی از یک خصلت طبقاتی معینی برخوردار است که محتوى و اهداف آن را تعیین می‌کند و شامل دو بخش است:

۱. فرهنگ طبقه مسلط و ۲. فرهنگ توده‌های تحت ستم

در جامعه سرمایه‌داری فرهنگ بورژوازی و فرهنگ سوسيالیستی هر دو وجود دارند این فرهنگ که به شکل جنینی وجود دارد با انقلاب سوسيالیستی متكامل می‌شود.

فرهنگ‌پذیری: هماهنگ شدن مشخص با رسوم و اخلاق و سایر مظاهر زندگی اجتماعی.

فرهنگ مادی: به آن بخش از میراث اجتماعی که شامل ساخت اقتصادی یا زیربنای جامعه است می‌گویند.

فرهنگ معنوی: شامل رسوم و معتقدات و علوم و هنرهایی است که عملاً به وسیله زبان و خط فراگرفته می‌شوند.

فرهنگ و تمدن: فرهنگ (culture) به معنای ساختن، و پایه‌ریزی نمودن است، و در برگیرنده دستاوردهای معنوی و تاریخی انسانی است. هنر، مذهب، علم، بازی‌ها، رسوم، و سنت‌ها.

تمدن (civilization) آن بخش از محیط زیست خود آفریده انسان است مثل بناها، شهرها، ابزار کار و غیره

فضیلت: یک مفهوم اخلاقی است، که درون‌مایه آن مردم‌دوستی، از خودگذشتگی، جوان‌مردی، تواضع و مداراجویی است.

فضیلت تبلور آزادگی روح انسانی است. انسان با فضیلت کسی است که اصول اخلاقی را نه به اجبار که به اختیار انجام می‌دهد. او نسبت به زندگی اطراف خود دیدی مسئولانه دارد و زندگی را امکان شکوفایی برای خود و دیگران می‌داند.

افلاطون از چهار فضیلت اصلی نام می‌برد:

۱. خردمندی، ۲. دلیری، ۳. کنترل نفس و ۴. عدالت

مسیحیت سه فضیلت دیگر را بدان اضافه می‌کند:

۱. ایمان، ۲. عشق و ۳. امید

ارسطو فضیلت‌ها را این‌گونه برمی‌شمارد:

۱. هوشیاری، ۲. عدالت، ۳. دلیری و ۴. اندیشمندی

همبستگی، آمادگی قلبی برای یاری به دیگران، پذیرش دگراندیشی، شهامت مدنی، فرهنگ دوستی و صلح‌خواهی

فلسفه اخلاق: اتیک از واژه اتوس، آداب و رسوم و اتیکا، آموزش رسم‌ها و آیین‌ها آمده است. در فلسفه غرب اتیک و مورال به معنای فلسفه اخلاق و اخلاق به کار برده می‌شود.

اتیک شاخه‌ای است از فلسفه که پدیده‌های اخلاقی را بررسی می‌کند. وقتی از بایدها و نبایدهای آدمی سخن می‌گوییم درواقع وارد فلسفه اخلاق شده‌ایم.

فلسفه اخلاق خود سه بخش را بررسی می‌کند:

۱. اخلاق هنجاری (یانرماطیو) که موضوع آن اخلاق درست است.

۲. علم اخلاق، که پدیده‌های اخلاقی را از زاویه‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و تاریخی بررسی می‌کند.

۳. فرالخلق (متاتیک) که داوری‌های اخلاقی را از جنبه‌های مختلف بررسی می‌کند داوری‌های اخلاقی خود دارای دو جنبه‌اند:

الف) تأکید می‌کند بر وظیفه. انسان باید این یا آن را انجام دهد.

ب) تأکید می‌کند بر نیکی و ارزش یک کنش

فلسفه اخلاقی هر کنشی را از دو زاویه بررسی می‌کند:

۱. از زاویه فرجام شناسانه (تلثولوژیک) نتیجه یک کنش را بررسی می‌کند.

۲. از زاویه انگیزه وضعیت کنش‌گر، یک کنش را بررسی می‌کند.

فلسفه پیشاسقراطی: - مکتب ایونی (مکتب ملطی، مکتب افسونی)

- مکتب فیثاغورثی

- مکتب الثایبی

- مکتب چندگانه گرایی

- مکتب اتم گرایی

- مکتب سوفسطایی گری

فلسفه چیست: منظور از فلسفه، عام‌ترین توصیف ماهیت جهان و جایگاه سرنوشت

انسان در آن است که جهان‌بینی هم به آن اطلاق می‌شود.

فلسفه سقراطی: - افلاطون‌گرایی (افلاطون)

- مشایی (ارسطو)

- کلبیان

- کورنائیان

- مگارایی

- ارتویایی

فلسفه طبقاتیست: در پشت تبیین جهان یک نگاه و یک بینش نهفته است و آن نگاه طبقاتی است هر طبقه‌ای جهان را به گونه‌ای می‌بیند.

فلسفه عملی: فلسفه دو وجه دارد: نظری و عملی

موضع فلسفه نظری شناخت و هستی است. اما موضوع فلسفه عملی، کردار انسانی است. فلسفه عملی خود به چند شاخه تقسیم می‌شود:

۱. فلسفه اخلاق، ۲. فلسفه سیاسی، ۳. فلسفه حقوق، ۴. فلسفه دین، ۵. فلسفه انسان‌شناسی، ۶. فلسفه تاریخ و ۷. فلسفه فرهنگ و هنر
میان فلسفه نظری و عملی بده بستان بسیاری وجود دارد فلسفه عملی از نظر متدیک به فلسفه نظری وابسته است. و فلسفه نظری هم از داده‌های فلسفه عملی سود می‌جوید.

فلسفه هلنی: - فلسفه اپیکوری

- فلسفه رواقی‌گری

- فلسفه برون‌گرایی

- فلسفه نوفیثاغورثی

- فلسفه نوافلاطونی (فلوطین)

فلسفه یونان: فلسفه یونان به سه دوره تقسیم می‌شود:

۱. فلسفه پیشا‌سقراطی، ۲. فلسفه سقراطی و ۳. فلسفه هلنی

فnominalism: فن‌منون واژه‌ای است یونانی به معنای نمود، جلوه و آنچه ظاهر می‌شود.

فونومنالیسم: چیز در خود (آنچه مستقل از ما وجود دارد) را قبول ندارد.
آنچه ما تجربه می‌کنیم را فنomenاتی های یک شیوه می‌دانند.

فونکسیونالیسم: از واژه لاتین فوننگی به معنای انجام دادن می‌آید. فونکسیونالیسم کارکرد باوری است در روان‌شناسی فونکسیونالیسم، شعور و آگاهی را کارکرد سیستم مرکزی اعصاب می‌داند.

در جامعه‌شناسی به نقش رفتارهای جمعی - ارگان‌های اجتماعی و کارکرد آن‌ها به عنوان یک مجموعه توجه می‌کند.
این تئوری از سوی پوتنام فیلسف امریکایی پرداخته شد.

فونکسیون‌های اصلی شعور اجتماعی: ۱. فونکسیون‌های معرفتی - که خود شامل دو بخش می‌شود:

- فونکسیون‌های مربوط به توضیح

- فونکسیون‌های مربوط به پیش‌بینی

۲. فونکسیون‌های تصمیم‌گیری - که خود شامل سه بخش می‌شود:

- فونکسیون‌های مربوط به تعیین هدف

- فونکسیون‌های مربوط به برنامه‌ریزی

- فونکسیون‌های مربوط به تدوین هنجارها، قواعد و قوانین

۳. فونکسیون‌های پیشنهادی - که خود شامل دو بخش می‌شود:

- فونکسیون‌های مربوط به پروژه‌ها (اهداف بزرگ)

- فونکسیون‌های مربوط به ارزیابی (ارزیابی آرزوها و امیدها و...)

فیتیشم (بیت شدن کالا): هنگامی که شیئی نه به خاطر ارزش مصرفی اش بلکه به صرف کالا بودن تولید می‌شود. یعنی محصول کار به کالا تبدیل می‌شود رابطه اجتماعی میان انسان‌ها به صورت رابطه بین اشیاء جلوه می‌کند. و خصلت اجتماعی کار انسان به شکل صفت ذاتی اشیاء نشان داده می‌شود. و رابطه اجتماعی تولیدکننده با محصول کار به شکل رابطه‌ای خارج و بین اشیاء نشان داده می‌شود. و کالا به عنوان دسترنج انسان

هویتی جدا از انسان و مستقل می‌یابد. که به آن بتوارگی کالا گویند. درست همان‌گونه که انسان اولیه بت‌هایی را که به دست خود ساخت می‌پرستید و سرنوشت خود را وابسته به آن می‌ساخت و سرنوشت تولیدکنندگان با سرنوشت شیئی ساخته شده وابستگی پیدا می‌کند.

فیده‌ئیسم: به موضع‌گیری معرفتی - نظری اطلاق می‌شود که عقیده (مذهبی) را به متابه تنها بنیان تمامیت شناخت قلمداد می‌کند و عقیده را برتر از عقل می‌شمارد.

فیزیوکرات‌ها: مکتبی اقتصادی بودند که در قرن ۱۸ ظهرور کردند. معتقد بودند که مالکیت خصوصی و رقابت فردی جزء قوانین طبیعی و متعلق به خواص جبلی بشر است. از نمایندگان برجسته آن‌ها کنه و دوویون دو نمونه را می‌توان نام برد. کنه در سال ۱۷۵۸ «جدول اقتصادی» را منتشر ساخت. و می‌گفت جامعه باید طبق قوانین طبیعی که بر آن حکم‌فرما است اداره شود و او این حکم اجتماعی را چون مطابق مشیت الهی است یک نظم الهی می‌خواند.

ق

قانون اجتماعی: رسمی است که در جامعه با خواست و آگاهی به وجود می‌آورد و برای شکنندگان آن کیفرهایی پیش‌بینی می‌کند

قشر اجتماعی: پایگاه‌های اجتماعی عضوهای جامعه سبب می‌شوند که عضوهای جامعه در قشرهایی گرد آیند.

ک

کاپیتالیسم: یا سرمایه‌داری یک سیستم اقتصادی است که در آن بخش عمده فعالیت اقتصادی در دست افراد و مؤسسات خصوصی است. که از طریق رقابت جهت کسب سود فعالیت می‌کنند. به اقتصاد بازار نیز مشهور است.

واژه کاپیتال از کاپیتالیوم لاتینی گرفته شده است. کاپوت به معنای سرو در اقتصاد به معنای سرمایه است.

کاپیتالیسم - فرماسیون اجتماعی - اقتصادی سرمایه‌داری: سرمایه‌داری یک فرماسیون اجتماعی - اقتصادی است که بر مالکیت خصوصی بروسایل تولید و استثمار طبقه کارگر متکی است.

توده‌ها تحت رهبری بورژوازی با شعار آزادی، برابری و برابری فئودالیسم را برانداختند و بورژوازی را به قدرت رساندند. همراه با حاکمیت سیاسی فئودالیسم، حاکمیت ایدئولوژیکاش (کلیسا) درهم شکست.

اما در عمل شعار آزادی تبدیل شد به آزادی فعالیت اقتصادی، برابری شهروندان تبدیل شد به برابری صاحبان کالا و برابری همه انسان‌ها تبدیل شد به جنگ همه بر علیه همه. همراه با بورژوازی یک طبقه پا به عرصه هستی نهاد، پرولتاریا. بورژوازی و پرولتاریا دو طبقه اصلی جامعه سرمایه‌داری اند.

مبازه پرولتاریا بر علیه استثمار بورژوازی در ابتدا به شکل خودجوش با مطالبات اقتصادی بود اما رفته با تبدیل پرولتاریا به یک نیروی سیاسی، شکل سیاسی به خود گرفت. توسعه تولید سرمایه‌داری سبب اجتماعی شدن تولید می‌شود. اما بین خصلت اجتماعی تولید و فرم خصوصی مالکیت تضادی به وجود می‌آید که رفته رفته عمیق‌تر می‌شود. مناسبات مترقی بورژوازی رفته به مناسباتی ارتضاعی تبدیل می‌شود. و راه

توسعه نیروهای مولد را سد می‌کند تضادهای رشدیابنده به مبارزه طبقاتی دامن می‌زند، و شرایط و امکان انقلاب سوسياليسټي فراهم می‌شود.

کار: کار صرف نیروی انسانی است. فعالیتی است شعورمند برای هدفی معین، که در جریان آن اشیا و مواد طبیعت به کمک وسایل کار و متناسب با نیاز انسان تغییر شکل می‌دهد.

کار تجربیدی انسانی: این کار ارزش مبادله را می‌سازد. کار تجربیدی نیروی جسمانی انسانی است که در تمامی انواع تولید مشترک است.

کار چیست: کار فرآیندی است میان انسان و طبیعت که به موجب آن انسان نیازهای خود را تأمین می‌کند.

کار مرکب از دو عنصر اساسی است:

۱. نیروی کار انسانی و ۲. وسایل تولید

وسایل تولید خود دو بخش می‌شود:

- موضوع کار: زمین و مواد خام است.

- آلات کار: ابزاری که استفاده می‌کنیم.

کار زنده: کار زنده کار کارگری که جایگزین ارزش نیروی کار می‌شود. در عین حال ارزش اضافی ایجاد می‌کند.

کار غیرمولد: کار زن در خانه و پخت و پز، نظافت، نگهداری بچه‌ها در نظام سرمایه‌داری کاری است غیرمولد که به آن مزدی تعلق نمی‌گیرد.

کار فلسفه: فلسفه کوششی است برای فهم جهان و تبیین وضع انسان. این کوشش هرچند مشروط است به بینش طبقاتی، اختلاف از اینجا به بعد بین مارکس و فلاسفه قبل از او ایجاد می‌شود. مارکس می‌گوید فهم جهان برای تغییر جهان. فلاسفه قبل از مارکس کار فلسفه را فهم جهان می‌دانستند و تغییر جهان را به حوزه‌های دیگر محول می‌کردند.

کارگردها: برای مارکسیسم آموزش ایدئولوژی به‌خاطر اهداف زیر است:

۱. سلاح پرولتاریا در مبارزه طبقات است.
۲. وسیله وحدت سازمانی طبقه کارگر است.
۳. ابزار رهبری توده‌ها توسط حزب پرولتاریا است.

کار مجرد: کار مجرد کار بدون تمایز. کار مستقل از شکل مجسم آن، صرف نیروی کار انسانی بدون توجه به شکل مصرف آن را گویند.

عاملی که باعث شد بشر کالاهای مختلف را (نان با پارچه) معاوضه کند کار مجرد بود. در واقع با چشم‌پوشی از ارزش مصرف و در حقیقت از کار مجسم (کاری که صرف تهیه یک کالا شده و ارزش مصرفی آن را می‌سازد) به کار مجرد می‌رسیم.

کار مجسم: کار مشخصی است که صرف تهیه یک کالا می‌شود و ارزش مصرفی آن کالا را می‌سازد.

کار مرد: کاری است که در گذشته انجام گرفته و اکنون در بهره‌گیری از نتیجه کار گذشتگان است. ولی در ابزار تولید تبلور یافته است. در سرمایه‌داری کار مرد بـ کار زنده حاکم است.

کار مفید شخص: این کار تولیدکننده ارزش مصرف کالا است.

کار مولد: کار تولیدکننده افزونه است و به آن مزد تعلق می‌گیرد.

کاریزما: کاریزما یا فرهمندی واژه‌ای است یونانی به معنای هدیه آسمانی، استعداد خدایی این مفهوم در افسانه‌های یونان به کار رفته است.

و در دوران جدید توسط ماکس ویر به عرصه ادبیات سیاسی آمد. (۱۹۴۰-۱۸۶۴) از نظر ویر قدرت کاریز ماتیک گونه‌ای از عمال قدرت سیاسی - اجتماعی است که شخصیت کاریز ماتیک با استعداد ویژه و نیروی برتر و خود در قالب قهرمان، پیشوای رهبر، اعمال می‌کند.

شخصیت کاریز ماتیک در جوامع عقب‌مانده به وجود می‌آید. و در جوامع مدرن امکان رشد ندارد.

کالا چیست: کالا شیئی است که با خواص خود یکی از احتیاجات انسانی را برطرف می‌کند. کالا مقدمتاً یک شیئی خارجی است.

برآورده کردن نیاز انسان توسط کالا به دو طریق است:

- مستقیم، مانند نان

- غیرمستقیم، مانند ابزار

دیگر آنکه شیئی است که با شیئی دیگر مبادله می‌شود یعنی برای فروش تولید می‌شود.

کرامت: کرامت، ارجمندی، شأن و حرمت انسانی است. این مفهوم از قرن بیستم به شکل جدی مطرح شد. در اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز گنجانده شده است. برخورد مناسب با انسان به عنوان موجودی آزاد و خردمند از دیرباز مطرح بوده است سیسر و با تکیه بر طبیعت انسان، انسان را دارای کرامت و ارجمندی استثنایی دانست در آموزه‌های دینی انسان آفریده ممتاز خدامست. هابس، لاک و هیوم با تکیه بر حقوق طبیعی برای کرامت انسانی بعد سیاسی و حقوقی قابل شدن.

مارکس تحقق کرامت انسانی را وابسته به دگرگونی‌های ریشه‌ای در جامعه دانست. احترام به کرامت انسانی ارزشمندترین دستاوردهای فرهنگ و تمدن بشری است.

کلبیون: مکتبی فلسفی بود که توسط آنتیستس یکی از شاگردان سقراط پایه گذاشته شد. آنتیستس در میان خصایل سقراط به قناعت‌ورزی او توجه کرد.

کلب به معنای سگ است و معروف شدن آن‌ها به کلبیون به دو علت است. نخست آنکه مدرسه آن‌ها در محلی به (به نام سگ سفید سینا سارگس) و دوم شیوه زندگی آن‌ها بود. انصراف از دنیا و بی‌توجهی به خواراک و پوشان و مسکن.

گفته می‌شود نخستین بار دیوژن، کلبی خطاب شد. به خاطر آنکه او در یک خم زندگی می‌کرد. و منظور توهین و تحیر او بود.

کلبیون برای رسیدن به خوشبختی دو شرط قایل بودند. تقوا و فضیلت. آن‌ها فضیلت را در دوری از قدرت سیاسی، ثروت، موقعیت اجتماعی می‌دیدند. آن‌ها زندگی خوب را در بینیازی و زندگی طبیعی می‌دانستند. زندگی ریاضت‌طلبانه و بی‌اعتنایی آن‌ها به ارزش‌های جامعه از این‌رو بود. کلبیون در گفتار نیز زبانی گزنه داشتند. از نام‌آوران این مکتب جز بنیان‌گذاران آن از دیوژن، هیپارچیا که نخستین زن فیلسوف بود می‌توان نام برد.

کلکتیوسم: جمع‌گرایی به نوعی رفتار و تعامل گروهی اطلاق می‌شود. جمع‌گرایی بر جامعه و گروه مرکز است. و نقطه مقابل آن فردگرایی است که بر فرد و خواسته‌های شخصی او استوار است.

در جمع‌گرایی هویت و رفتار فردی توسط جمع تعیین می‌شود افراد جمع‌گرا خشنودتر از افراد فردگرا هستند چون بسیاری از اصول زندگی خود را تأیید شده می‌بینند.

کمون پاریس: به حکومت سوسیالیستی که از هیجدهم مارس تا بیست و هشتم مه ۱۸۷۱ بر پاریس حکم راند گفته می‌شود.

به قدرت رسیدن کمون نتیجه شکست جنگ فرانسه با پروس در سال ۱۸۷۰ بود. در ژانویه ۱۸۷۱ پاریس در محاصره بود. پروس تصمیم داشت پاریس را اشغال کند. مبلیشای مردمی تحت عنوان گارد ملی دفاع پاریس را به عهده گرفت. پروسی‌ها مدت کوتاهی وارد پاریس شدند و پاریس را ترک کردند. دولت تصمیم گرفت گارد ملی را خلع سلاح کند. نیروی که برای خلع سلاح رفت به گراد ملی پیوست ژنرال کلمان‌توما فرمانده این واحد تیرباران شد.

بقیه ارتش مستقر در پاریس به مردم پیوستند و رئیس جمهور «تسی‌یر» به ورسا گریخت. ۹۲ عضو کمون لوئی اگوست بلانکی را به ریاست شورا برگزیدند بلانکی در زندان بود شورا دست به اقدامات زیر زد:

۱. بخشش کرایه خانه‌ها برای کل زمان محاصره، ۲. الغای شبکاری در نانوایی‌ها، ۳. الغای حکم اعدام، ۴. حقوق برای همسران شهید گاردمی، ۵. بازگرداندن ابزار کارگران به طور رایگان این ابزار در انبارهای وثیقه دولت بود. ۶. به تعویق انداخت مهلت وام‌ها و

الغای سودهای اضافی، ۷. حق کار برای کارگران، ۸. جدا شدن کلیسا از دولت و بخشیدن دارایی‌های کلیسا به دولت، ۹. لغو نظام وظیفه اجباری و تشکیل ارتش داطلب و ۱۰. تحصیلات رایگان

از دوم آوریل حمله دولت به کمون آغاز شد و علی‌رغم دفاع قهرمانانه زنان و مردان کارگر، کمون شکست خورد و حکومت چهار ماهه کارگران سرنگون شد. مارکس کتاب «جنگ داخلی فرانسه» را در هنگام کمون نوشت.

کمیته مجازات: در اواخر دوره قاجار و پایان یافتن جنگ جهانی اول، در اوایل شهریور ۱۲۹۵ این کمیته توسط افراد زیر به وجود آمد:

۱. ابراهیم منشی‌زاده به عنوان دبیر کل، ۲. ابوالفتح‌زاده مسئول تشکیلات و عملیات و ۳. مشکوكة‌الممالک رئیس دفتر کمیته

کمیته پس از تنظیم مرآمنامه اقدام به خرید سلاح و تهیه لباس سیاه و بلند برای شب و امور دیگر پرداختند. نخستین ترور میرزا اسماعیل خان رئیس انبار غله بود اسماعیل خان با فروش غله تهران به سپاه روسی و انگلیس باعث قحطی و گرانی نان شده بود. اسماعیل خان به داشتن روابط نزدیک با بریتانیا معروف بود. مجری ترور کریم دواتگر بود بعد از ترور کریم دواتگر شروع به افشاء اسرار کمیته و باج خواهی از کمیته کرد. و کمیته مجبور شد او را ترور کند.

نفر بعد میرزا عبدالمجید خان متین‌السلطنه ثقیی مدیر روزنامه عصر جدید بود. او به روس‌گرایی شهرت داشت و در قضیه ترور اسماعیل خان از کمیته انتقادات تندی می‌کرد. ترور بعد میرزا محسن مجتهد فرزند آقامیرزا محمدباقر مجتهد صدرالعلماء و دماماد آیت‌الله بهبهانی معروف بود. میرزا محسن از سران ارتজاعی تهران بود. پنجمین ترور منتخب‌الدوله فرماندار کل بود که سرآغاز دستگیری سران کمیته شد. ماژور استوار، احمد خان صفا و سردار رشید از ترورشده‌گان بعدی بودند. در بیست و دوم تیر ۱۲۹۶ بساط کمیته برچیده شد.

بیانیه‌های کمیته که به مانیفست معروف بود نشان از رادیکالیسم، و وطن‌خواهی آنان داشت. عmadالكتاب خوش‌نویس صاحب نام نیز یکی از اعضای کمیته بود.

اعضای کمیته این افراد بودند:

۱. اسدالله خان ابوالفتحزاده، ۲. ابراهیم منشیزاده، ۳. محمدنظرخان مشکوکه‌الممالک، ۴. عمادالکتاب، ۵. حسین خان لله، ۶. کریم دواتگر، ۷. احسان‌الله خان، ۸. رشیدالسلطان خلخالی، ۹. ارداقی، ۱۰. میرزا عبدالحسین ساعت‌ساز، ۱۱. سید مرتضی، ۱۲. بهادرالسلطنه، ۱۳. اکبر خان و ۱۴. کمال‌الوزارة

کنش‌های غریزی: اورگانیسم انسان در آغاز تنها قادر به فعالیت‌های ساده است. که به آن بازتاب‌های فطری یا مسامحتاً کنش‌های غریزی گویند. که نسبت به دگرگونی‌های زندگی فردی انسان ثابت می‌ماند اما به اقتضای محیط و در زمان طولانی می‌توانند تغییراتی داشته باشند.

کنفراسیون: به طور معمول از پیوند چند فدراسیون به وجود می‌آمد کنفراسیون به معنای اتحاد چند دولت و یا چند گروه برای همکاری است. کنفراسیون برخلاف فدراسیون دارای یک قدرت مرکزی نیست که بر همه اعضای زیرمجموعه‌ها حکم براند. دولت‌ها و گروه‌ها در سیاست‌های داخلی و خارجی آزادند.

کنفوسیوئیسم: کنفوسیوئیسم بر پایه آموزش‌های کنفوسیوس (۴۷۹-۵۵۱ پیش از میلاد) شکل گرفته است.

کنفوسیوس راه اصلاح جامعه را دو چیز می‌داند، اصول اخلاقی و رهبری شایسته. انسان‌ها باید وفاداری، وظیفه‌شناسی، انسانیت و خوبی را تمرین کنند و حکومت باید در دست کسی باشد که به بالاترین درجه اخلاق رسیده باشد. و با عدالت نسبت به طبقات رفتار کند. شرو بدی قابل نابودی نیست. اما قابل کنترل شده است.

کنفوسیوس: آیین کنفوسیون توسط کنفوسیوس حکیم چینی بنیان‌گذار می‌شد و رفته رفته جای خود را به آیین بوذا داد.

تعالیم کنفوشیوس مبتنی بر قاعده‌لی بود وی معتقد بود اجداد مردم طبق قاعده‌لی زندگی می‌کردند پس از انواع نیکی‌ها و برکات‌برخوردار بودند. لی از نظر «پاکی، ادب، تشریفات و عبادت» معنا داشت و معتقد بود با پیروی از لی جامعه آرمانی به وجود می‌آید. اصول اخلاقی مبتنی بر پنج اصل بود:

۱. مهریانی میان پدر و پسر، ۲. لطف برادر بزرگ‌تر به برادر کوچک‌تر و تواضع کوچک‌تر در برابر بزرگ‌تر، ۳. عدالت شوهر با زن و اطاعت زن از شوهر، ۴. علاوه‌مندی بالادستان به زیردستان و اطاعت زیردستان از بالادستان و ۵. مهریانی فرمانروایان به رعایا و وفاداری رعایا به فرمانروایان

وی برای انسان کامل پنج صفت قابل بود:

۱. عزت نفس، ۲. علو همت، ۳. خلوص نیت، ۴. شوق به عمل و ۵. خوش‌رفتاری

کودتا: شورش گروه‌هایی از طبقه حاکم بر ضد گروه‌های دیگر طبقه حاکم.

کوسموپولیتانیسم: جهان‌وطنه، باور به این‌که جهان عینی مشترک تمامی مردم است و وابستگی قومی - ملی نباید باشد.

این باور به حکومت جهانی می‌اندیشد و هرگونه مرز فرهنگی، سیاسی، و اجتماعی را رد می‌کند.

مارکوس سیرون از اولین طرفداران این نظریه بود و به سه اصل باور داشت:

۱. عدالت طبیعی، ۲. تابعیت جهان و ۳. دولت جهانی

مارکوس می‌گفت جهان تحت یک حکومت واقعی است و آن حکومت خداست و همه با هم برابر هستند.

گاسموپولیتیسم نظریه وحدت دولت‌ها است و با انترناسیونالیسم که به وحدت ملت‌ها باور دارد یکی نیست.

انترناسیونالیسم پرولتری که به وحدت جهانی زحمتکشان در برانداختن بورژوازی به عنوان یک پدیده جهانی باور دارد و از سخن دیگری است.

کیبوقص: واژه‌ای عبری به معنای تعاون است نوعی دهکده اشتراکی است که یهودیان مهاجر روسیه در فلسطین بنا کردند.

در کیبوقص هر کس به اندازه توان خود کار می‌کند و به اندازه نیازش از درآمد عمومی استفاده می‌کند مالکیت اشتراکی است.

این کیبوقص‌ها در سال ۱۹۱۰ در کنار دریاچه کینرت آغاز شد شرکت در کیبوقص‌ها داوطلبانه است و همه چیز از زمین گرفته تا مسکن و ابزار کار اشتراکی است.

گ

گردن سرمایه یعنی چه: سرمایه پولی به سرمایه مولد تبدیل می‌شود با خرید نیروی کار و وسایل تولید در نتیجه این پروسه کالا تولید می‌شود. و سرمایه کالایی به وجود می‌آید کالا به فروش می‌رسد و به سرمایه پولی تبدیل می‌شود.

سرمایه کالایی → سرمایه مولد → سرمایه پولی



گروه اجتماعی: به دو یا عده بیشتری از انسان‌ها که کنش‌های متقابل بین آنان روی می‌دهد اطلاق می‌شود.

گروه بادر - ماینهوف: فراکسیون ارتش سرخ (آر.ان.اف R.N.F) در سال ۱۹۷۰ در آلمان شکل گرفت. مؤسسان آن عبارت بودند از آندریاس بادر، گوردون انسلین، هرست مالر، اولریکه ماینهوف.

این گروه، یک گروه چریک شهری با اندیشه‌های کمونیستی بود. از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۸ که انحلال خود را اعلام کرد مسئولیت ۳۴ ترور، انفجار و دستبرد به بانک‌ها را به گردن گرفت. در این مدت بیست و هفت نفر از اعضای آن به شهادت رسیدند. فراکسیون ارتش سرخ به نام دو تن از بیانانگذارانش به گروه بادر - ماینهوف نیز معروف است.

گروه فرقان: فرقان گروهی مذهبی و سیاسی - نظامی بود که درک خاصی از مذهب داشت. و بر این باور بود که در رایه درک درست از اسلام باید عناصر تبلیغی حکومت را از سرراه برداشت تا گروه در موقعیتی برابر فرصت بیابد درک درست از اسلام را به مردم ارائه دهد.

رهبری این گروه آخوند جوانی بود به نام اکبر گودرزی که از سال ۱۳۵۵ در حالی که

بیست سال بیشتر نداشت تفسیر قرآن می‌کرد. تفسیری که به کار مبارزه می‌آمد. اولین نفری که ترور شد تیمسار قرنی بود که در سرکوب کردستان نقش داشت. و نفر دوم مرتضی مطهری رئیس شورای انقلاب بود. و به دنبال مطهری محمد مفتح، مهدی عراقی و پسرش (مسئول روزنامه کیهان) سید محمد علی قاضی طباطبائی (امام جمعه تبریز)، حاج تقی طرحانی، حاج شیخ قاسم اسلامی و اکبر هاشمی رفسنجانی (ناموفق بود) ترور شدند. به دنبال این ترورها دستگیری‌ها شروع شد و اکبر گودرزی فرمانده گروه در پانزدهم دی ۱۳۵۸ دستگیر شد. گودرزی در بازداشت و دادگاه از کار خود دفاع کرد و در سوم خرداد ۱۳۵۹ تیرباران شد.

به همراه گودرزی، عباس عسگری، سعید مرأت، علیرضا شاهباباپیگ تبریزی و حسن اقرلو تیرباران شدند. علی حاتمی در زندان خودکشی کرد.

گروه فشار: گروه‌هایی هستند که با شیوه‌های مختلف تلاش می‌کنند عقاید مطلوب خود را بر جامعه تحمیل کنند از چهار شیوه سود می‌جوینند:

۱. با دادن هدیه، رشوه، وام جمع‌ها را به فرمان خود درآورند.
۲. به وسیله قوانین و مقررات اجتماعی سعی در تحمیل خواستهای خود بر مردم می‌کنند لایه‌ها جزء ابزار گروه فشارند.
۳. با خرابکاری در سازمان‌های رقیب سعی در شکستن مقاومت مردم می‌کنند.
۴. با تبلیغات سعی در دگرگون کردن عقاید مردم می‌کنند.

گروه‌های فشار اهرم‌های سیاسی احزاب یا دولتمردان اند.

برای اعمال فشار از تمامی حریه‌های قانونی (روزنامه، رسانه، متنیگ، راهپیمایی)، غیرقانونی و تهدید، ضرب و شتم، آدمربایی، قتل و شکنجه، سود می‌برند. و از آنجا که مورد حمایت‌اند از پیگرد قانونی ترسی ندارند. دادوستد شعبان بی مخ در دوران پهلوی جزء گروه‌های فشار بودند.

گفتمان: پرداختن مفصل و جزء به جزء یک موضوع در قالب نوشتن یا گفتن است. واژه گفتمان برابر نهاده واژه دیسکورس است که نخستین بار توسط داریوش آشوری به کار برده شد. پیش از این دیسکورس به گفتار، سخن، وعظ و خطابه درس و بحث ترجمه می‌شد.

گله: جمعی است که مانند حیوانات بدون تأمل و نظم به شیوه‌ای کورکورانه موافق رهبر یا رهبران خود رفتار می‌کنند جمعی که با عقاید فاشیستی یک مخالف را مضروب می‌کنند. گله‌ای انسانی هستند.

گونه‌های دمکراسی: ۱. گونه نمایندگی: تصمیمات نه توسط مردم که توسط نمایندگان آن‌ها انجام می‌گیرد.

۲. گونه چند حزبی: در هر دوره یک حزب گزینش می‌شود. کشور با چند حزب اداره می‌شود.

۳. گونه تک حزبی: یک حزب خود را نماینده مردم می‌داند. و مردم به نمایندگی مختلف حزب رأی می‌دهند مثل حزب کمونیست چین

۴. شبه دمکراسی: که جزء دمکراسی و گونه‌های آن حساب نمی‌شود. نمایش‌های دمکراتیک وجود دارند. اما نهادهای دمکراتیک وجود ندارند مثل انتخاب در کشورهای توتالیتر.

گوهر (ذات جوهر): از ریشه لاتین سویستانسیا که ترجمه هیپوستاسیس یونانی. به معنی پایه و اساس است.

در فلسفه، به ویژگی پایدار و ثابت موجود در ماده گوهر یا ذات گویند. گوهر آنچه در خودش و از طریق خودش هست و نه با کمک دیگری.
در فلسفه گوهر از ابداعات ارسسطو است.

ل

لائیسیته: از دو رکن تفکیک‌ناپذیر تشکیل شده است.

۱. جدایی نهاد دولت و نهادهای دینی و ۲. آزادی وجودان، دولت آزادی دینی و غیردینی را تضمین می‌کند.

لائیسیته جدایی جامعه و دین نیست. جامعه لائیک نداریم. دولت لائیک داریم نهادهای مذهبی در جامعه حضور دارند و آزادند. انسان لائیک هم داریم. فرد لائیک می‌تواند متدين، آته‌ئیسم یا آگتوستیک (ناشناسانگار) باشد.

دولت لائیک ضد دین نیست. نسبت به دین مستقل و بی‌طرف است. لائیسیته در سال ۱۹۰۵ در فرانسه به عنوان یک قانون حقوقی ابداع شد. به عنوان قانون جدایی دولت از کلیساها.

لابی‌گری: در علوم سیاسی لابی‌گری یک مشغله و حرفة ویژه است که کارش پیشبرد یک دیدگاه در دستگاه حکومتی و مجلس یا دولت یا در افکار عمومی است. در برخی کشورها دفاتر لابی‌گری وجود دارد که در ازای دریافت پول یک نظر را در دولت یا در افکار عمومی جا می‌اندازند لابی‌گری به کمک روش‌های حقوقی و مدیریت روابط اجتماعی کوشش خود را سمت و سو می‌دهند.

لنینیسم: برداشت لنین از اندیشه‌های مارکس و انگلس به لنینیسم معروف است. عده‌ای بر این باوراند که لنینیسم، مارکسیسم عصر امپریالیسم است. و شالوده نظری انترناسیونالیسم پرولتری و پایه‌های احزاب کمونیست دیگر کشورها از اندیشه لنین سرچشمه گرفته است.

لنین بر این باور بود که به پایان دادن به سلطه طبقات دیگر، باید طبقه کارگر دیکتاتور پرولتاریا را مستقر کند. و افزار کارگران برای این کار حزب طبقه کارگر است.

پس از مرگ لنین دیکتاتوری استالین حاکم شد و در نهایت به سرمایه‌داری دولتی و فروپاشی انجامید. به همین خاطر لنین و لنینیسم از همان آغاز با انتقاداتی رو به رو بود: ۱. پلخانف و کائوتسکی بر این باور بودند که روسیه جامعه‌ای فئودالی و آماده گذار به سوسيالیسم نیست. و باید نخست پرولتاریای صنعتی به وجود آید بعد گذار صورت بگیرد. و مارکس هم انقلاب سوسيالیستی را مخصوص کشورهای سرمایه‌داری پیشرفت می‌دانست.

۲. مارکس به انقلاب پی‌گیر و هم‌زمان در چند کشور باور داشت. و انقلاب در یک کشور یا سرکوب می‌شود یا منحرف می‌شود. چیزی که لنین آن را قبول داشت.

۳. لنین برخلاف مارکس برای آزادی‌های دمکراتیک ارزشی قابل نبود.

۴. روزا لوگزامبورگ نیز به خاطر نبود آزادی از لنین انتقاد می‌کرد.

۵. لوگزامبورگ ضمن پذیرش دیکتاتوری پرولتاریا، حکومت شوروی را دیکتاتوری حزب می‌دانست نه پرولتاریا. دیکتاتوری پرولتاریا، دمکراسی را نابود نمی‌کند. این دیکتاتوری گام به گام از طریق مشارکت فعالانه توده‌ها به پیش می‌رود. زیر نفوذ مستقیم آن‌ها و تحت کنترل فعالیت عمومی است.

لومپن پرولتاریا: کسانی هستند که از فرآیند تولید کنار گذاشته می‌شوند آوارگان، جنایتکاران، فواحش، گدایان، ژنده‌پوشان و از کارافتادگان.

لومپن پرولتاریا در معرض سوءاستفاده ارتجاع قرار می‌گیرند. و در سرکوب جنبش‌های انقلابی همیشه نقش ضدانقلابی دارند حزب انقلابی وظیفه دارد که اینان را جذب و یا ختشی کند.

لیبرال دمکراسی: لیبرال دمکراسی در شکل‌های مختلف حکومتی می‌تواند وجود داشته باشد:

۱. جمهوری مبتنی بر قانون اساسی (امریکا)، ۲. پادشاهی مشروطه (انگلستان)، ۳. نظام ریاستی و ۴. نظام پارلمانی

مبتنی است بر تکثرگرایی سیاسی و انتخابات آزاد

رابطه لیبرالیسم و دمکراسی یک رابطه تاریخی است نه عقلی. لیبرال‌های اولیه دمکرات نبودند. دمکرات‌های نخستین لیبرال نبودند. اما در قرن بیستم این دو با هم گره خورده‌اند.

دیوید بیتام پنج مؤلفه لیبرال دمکراسی را این‌گونه برمی‌شمارد:

۱. تأمین آزادی‌های فردی، ۲. تفکیک قوا،^۳ ۳. مجلس نمایندگان،^۴ ۴. اصل دولت محدود و جدایی حوزه‌های عمومی و خصوصی و ۵. نفی پدرسالاری

لیبرال و دمکراسی: عبارتست از یک شکل متدال از دمکراسی که بر پایه اصول

زیرینا می‌شود:

۱. انتخابات آزاد، ۲. روند سیاسی رقابتی، ۳. تکثرگرایی سیاسی (احزاب متعدد)،
۴. حق رأی همگانی، ۵. آزادی بیان و تجمع، ۶. تفکیک قوا (قضائیه، مقننه و مجریه)،
۷. وجود مجلس نمایندگان، ۸. دولت محدود و جدایی حوزه‌های عمومی و خصوصی و
۹. نفی پدرسالاری

دمکراسی لیبرال در اشکال مختلف می‌تواند باشد:

۱. جمهوری مبنی بر قانون اساسی (امریکا) و ۲. پادشاهی مشروطه (انگلستان)

لیبرالیسم: لیبرالیس و ازهای است یونانی به معنای در ارتباط با آزادی است.

لیبرالیسم وجود متفاوتی دارد که باید به آن‌ها دقت کرد.

در دوران روشنگری لیبرالیسم به اندیشه‌هایی گفته می‌شد که خواهان رهایی از دگم‌ها، عادت‌ها و تعبیر و تفسیر گذشتگان بود.

وجه سیاسی لیبرالیسم که در برابر محافظه‌کاری (کنسرواتیسم) و ارتجاع (راکسیونیسم) قرار دارد باور به تفکیک قوای سه گانه (مجریه، مقننه، قضائیه) و مشروعیت حاکمیت بر پایه یک قرارداد اجتماعی است.

اما وجه اقتصادی لیبرالیسم عبارتست از آزادی رقابت‌های اقتصادی و عدم دخالت دولت در بازار است.

وجه فلسفی لیبرالیسم فردیابوری است (اندیویدآلیسم) و تأکید بر ارزش‌های فردی

است لیبرالیسم خود را جهانگرا می‌داند و در مذهب مخالف قشری‌گرایی است و از تحمل حمایت می‌کند.

لیبرتاریئیسم: لیبرتان‌ها از آزادی‌های فردی و دخالت نکردن دولت پشتیبانی می‌کنند. یک طیف‌اند از طرفدار مالکیت تا مخالف مالکیت در بین آن‌ها هست.

لیبرتان‌ها بر داوطلبانه بودن روابط انسان‌ها تأکید دارند. اینان مخالف نظام رفاه اجتماعی هستند. چون مجبور کردن کسی به کمک کردن به دیگران از لحاظ اخلاقی غلط است.

لیبرتان‌ها دو تعریف از آزادی دارند:

۱. آزادی منفی: یک فرد تا چه حد مجاز به انجام کاری است.
۲. آزادی مثبت: یک فرد تا چه حد می‌تواند کاری را انجام دهد.

استبداد اکثریت

لیبرتان‌ها زندگی، آزادی، حق مالکیت را حقوق نهایی افراد می‌دانند و در دمکراسی‌هایی که یکی از این سه مؤلفه را به خطر می‌اندازد را استبداد اکثریت می‌گویند.

۵

مائوئیسم: حزب کمونیست چین در سال ۱۹۲۱ به وجود آمد در سال ۱۹۴۹ با شکست دادن نیروهای چیانگ کای شک جمهوری خلق چین را به وجود آورد.

رهبر حزب مائوتسه تونگ بود که در سال ۱۸۹۳ به دنیا آمد در سال ۱۹۷۶ درگذشت تا سال ۱۹۵۳ صحبتی از مائوئیسم به عنوان یک برداشت متفاوت در جشن کمونیستی نیست در این سال استالین مرد و رهبر جدید خروشچف و کنگره بیست حزب ضمن انتقاد از استالین، حکومت او را «دوران کیش شخصیت» نامید. اختلافات بین چین و شوروی در سال ۱۹۶۰ به حد انشعاب رسید. و علنی شد و مائوئیسم از این زمان مطرح شد.

اما جز اختلاف بر سر انتقاد از استالین و اصلاحات خروشچف در پایه نیز انقلاب چین و مائو نظرات متفاوتی با حزب کمونیست روسیه داشت:

۱. مائو جامعه روستایی را به عنوان اصلی‌ترین نیروی انقلاب می‌دانست.

۲. رشد صنعتی روستا را در برابر صنایع بزرگ ارجح می‌دانست.

۳. به جنگ ممتد، طولانی مدت باور داشت برخلاف قیام شهری لنینی

مائو در سال ۱۹۷۶ مرد و به دنبال او دنگ شیائوپینگ اصلاحاتی در نظام چین ایجاد کرد و سرمایه‌داری دولتی در چین حاکم شد.

ماتریالیسم: به دیدگاهی گفته می‌شود تمامی هستی را ماده می‌داند. آگاهی را نیز نتیجه بر هم کنش‌های مادی می‌داند.

ماتریالیسم به عنوان یک مکتب فلسفی خود به دو شاخه تقسیم می‌شود:

۱. ماتریالیسم مکانیکی که پایه‌گذار آن فوئر باخ است.

۲. ماتریالیسم دیالکتیک که پایه‌گذار آن مارکس است.

اندیشه ماتریالیستی بر چهار گزاره استوار است:

۱. ماده، جوهر نخستین، جوهر واقعیت است همه چیز از ماده و حرکات آن بر می‌خیزد و بر ماده استوار است.
۲. روح عالی ترین فرآورده تکامل مادی و سازمان یافته‌گی جانوری و پیچیده‌ترین شکل فعالیت انسانی است.
۳. طبیعت مستقل از روح وجود دارد. اما هیچ روحی نمی‌تواند جدا از ماده وجود داشته باشد.
۴. هر الوهیتی (خدایان، ارواح، جان‌ها) یا جوهرهای غیرمادی دیگری بر طبیعت و جامعه و انسان تأثیری ندارند.

ماتریالیسم تاریخی: روشی است برای تحلیل جامعه، اقتصاد و تاریخ. که برای نخستین بار توسط مارکس مطرح شد. البته مارکس از تصور ماتریالیستی از تاریخ نام برد. ماتریالیسم تاریخی علمی است که عام‌ترین قوانین مربوط به تکامل جامعه انسانی و طرق تحول آن را مطالعه می‌کند.

ماتریالیسم و ایده‌آلیسم عامیانه: تقدم ماده بر شعور و عین بر ذهن ماتریالیسم و واژگونه آن ایده‌آلیسم در حیطه فلسفه نامیده می‌شود. اما درک عامیانه ماتریالیسم را شکم‌بارگی، بدمستی، شهرت‌طلبی، شهوت‌رانی و مال‌اندوزی و یکباره تمامی دنائیت‌ها و رذایل بشری می‌داند. و ایده‌آلیسم را اعتقاد به فضایل، نوع‌پرستی و باور به یک جهان بهتر را ایده‌آلیسم می‌داند.

مادرسالاری (ماتریارشی): مادرسالاری یا مادرتباری نخستین بار توسط یوهان باخ اونن در سال ۱۸۶۰ مطرح شد. در جوامع نخستین زن به علت موقعیت برترش در اقتصاد و هدایت خانواده نقش اصلی داشت. اصل و نسب وارث از طریق مادر منتقل می‌شود. فرزندان به نام مادر خوانده می‌شوند و پدر حضوری ملموس نداشت. پدرسالاری در مرحله بعد به وجود آمد. هنگامی که جامعه به سمت طبقاتی پیش رفت و مسئله ارث و انتقال اموال مطرح شد.

ماده یا وجود: به مجموعه اشیا، پدیده‌ها و یا مناسبات و یا به عبارت دیگر هر آن چیزی که در خارج از شعور انسان و مستقل از شعور انسان وجود دارد.

ماده یک مقوله فلسفی: مفهوم ماده به عنوان یک مقوله فلسفی را نباید با خود ماده اشتباہ کرد. فصل مشترک تمامی اشیا، مفهوم فلسفی ماده می‌شود. مفهوم عنصر مشترک یک گروه از اشیا است.

لینین دو مشخصه برای ماده به عنوان یک مقوله فلسفی تعیین می‌کند:

۱. به طور عینی و مستقل از شعور ما وجود دارد.

۲. از طریق خواص مختلف خود (رنگ، بو، مزه، صدا حرارت و ابعاد بر حواس ما تأثیر می‌گذارد).

مارژینالیسم: عدم تحقق پیش‌بینی‌های اقتصاددانان کلاسیک باعث شد که در اصول آن تجدید نظرهایی بشود.

ویلیام استانلی جونس اقتصاددان انگلیسی چند سال بعد از کتاب کاپیتال مارکس نظریه اقتصاد سیاسی را نوشت. و در آن اصول سرمایه‌داری را بر پایه مطلوبیت مورد ارزیابی قرار داد. در همین زمان در مکتب اتریش نیز ارزش یک کالا به وسیله مطلوبیت نهایی آن سنجیده می‌شد. در این نظریه قیمت کالا در میان مرز مطلوبیت مصرف‌کننده و مطلوبیت تولیدکننده تعیین می‌شود. یعنی خریدار تا چه حد حاضر است بابت یک کالا بپردازد و یک فروشنده پایین‌ترین قیمتی را که حاضر است کالایش را بفروشد چقدر است. لئون والراس بنیان‌گذار مکتب لوزان در سال ۱۸۷۴ در فرانسه نیز برپایه مطلوبیت نهایی نزولی بودن منحنی تقاضا را ثابت کرد. و به این ترتیب مکتب مارژینالیسم به وجود آمد. مارژینالیست‌ها اصل مطلوبیت را جایگزین نظریه ارزش-کار کردند و به جای آن که تعیین قیمت را در طرف عرضه بینند آنرا در طرف تقاضا جست‌وجو می‌کردند.

مارکسیسم: مکتبی سیاسی - اجتماعی است که از اندیشه‌های مارکس و انگلیس نشأت گرفته است. مارکسیسم به جامعه عاری از طبقات باور دارد. جامعه‌ای که در کشاکش مبارزه پرولتاریا با بورژوازی شکل می‌گیرد. و در نهایت به جامعه‌ای عاری از مالکیت خصوصی و کار مزدی با مزدی برابر و آزاد منجر می‌شود.

مارکسیسم بر این باور است که تضاد طبقاتی و مبارزه طبقاتی در نهایت منجر به پیروزی پرولتاریا و تشکیل جامعه‌ای عاری از استشمار می‌شود جامعه‌ای که در آن هر کس مطابق توانش کار می‌کند و مطابق نیازش از جامعه می‌گیرد.

مالکیت: حق تسلط و کامل یک شخص بر چیزی مالکیت است. این حق به دارنده آن اجازه هر برخوردي را نسبت بدان چیز می‌دهد.

مالکیت از نظر جان لاک بر پایه کار حقانیت می‌یابد. و پیش شرط هر نظم اجتماعی است اما روسو نقش کار در بنیان مالکیت را رد می‌کرد.

مارکس و انگلیس مالکیت خصوصی بر ابزار تولید را مردود می‌دانستند. و آن را سبب استشمار انسان از انسان می‌دانستند.

مالکیت می‌تواند خصوصی یا جمعی باشد. اما مراد از جمعی بودن مالکیت، مالکیت بر ابزار تولید است نه وسایل شخصی که هر خانواده از آن استفاده می‌کند مثل لباس، ماشین، یخچال و...

مانوفاکتور: کارگاه‌های دستی

مانوفاکتور از واژه لاتینی manu به معنای دست و فاکتوم factum پیش ساخته شده) آمده است. مانوفاکتورها بنیادهای صنعتی بودند که در آن‌ها کارگران روزمزد مشغول به کار بودند. اما تولید به وسیله دست صورت می‌گرفت. و با فابریک (کارخانه) که تولیدش مکانیزه بود تفاوت داشت.

مانوفاکتور چه بود: مانوفاکتور، کارخانه‌های بزرگی بود که در آن کالاها به‌طور سریال همراه با تخصص و تقسیم کار زیاد اما عمده‌تاً با کار دستی انجام می‌شد.

تولید صنعتی که در فابریک‌ها (کارخانه‌ها) انجام می‌شد بر دو انقلاب فنی متکی بود:

۱. انقلاب فنی اول - که اختراع ماشین‌آلات تولیدی بود.
۲. انقلاب فنی دوم - که ماشین‌آلات محرکه (موتور) پایه آن بود.

مانیپولاسیون: بورژوازی به کمک معارف علمی و متدهای مدرن و امکانات گسترهای

که دارد (آموزش و پرورش، مذهب، رسانه‌ها و هنر) زحمتکشان را تحت سیطره ایدئولوژی خود درمی‌آورد. این همترازسازی شعور زحمتکشان با ایدئولوژی بورژوازی را مانیپولاسیون گویند.

۳. نفی ایدئولوژی رقیب

مانیفیست: مانیفیست از کلمه لاتین مانیفستوس مشتق شده به معنای روشن و مبرهن است مانیفیست عمل یا نوشته‌ای است که توضیح می‌دهد و می‌شناشند و ترجمه فارسی آن بیانیه است. مشهورترین مانیفیست، مانیفیست اتحادیه کمونیست‌ها است. کنگره دوم اتحادیه کمونیست‌ها در نوامبر ۱۸۴۹ در لندن برگزار شد. در مورد برنامه اتحادیه ده روز بحث شد. و نوشتن آن به عهدہ مارکس و انگلیس گذاشته شد. این برنامه در فوریه ۱۸۴۸ منتشر شد و به مانیفیست حزب کمونیست معروف شد.

مبارزه اقتصادی: اولین شکل مبارزه طبقاتی کارگری است. این مبارزه از همان آغاز برای بالا بردن دستمزدها، کاهش ساعت کار و بهبود شرایط کار آغاز شد.

اهمیت آن

مبارزه اقتصادی سه کار انجام می‌دهد:

۱. به بهبود وضعیت اقتصادی طبقه کارگری انجامد.
۲. کمک به سازمان یابی طبقه کارگر می‌کند.
۳. شعور طبقاتی طبقه کارگر را شکل می‌دهد.

مبارزه ایدئولوژیک: در مبارزه ایدئولوژیک تلاش می‌شود با رد ایدئولوژی بورژوازی، آگاهی‌های سوسيالیستی به طبقه کارگر داده شود.

مبارزه ایدئولوژیک در پی آنست که طبقه کارگر را به منافع طبقاتی، رسالت تاریخی و وظایف انقلابی اش آشنا کند.

مبارزه سیاسی: فرم تعیین‌کننده مبارزه طبقاتی به مبارزه سیاسی است. مبارزه سیاسی به چند شکل انجام می‌شود:

۱. تظاهرات، ۲. شرکت در انتخابات، ۳. استفاده از پارلمان، ۴. اعتصاب سیاسی، ۵. اعتصاب عمومی و ۶. قیام مسلحانه

استفاده از این اشکال به شرایط تاریخی مشخص جامعه مربوط می‌گردد. گاه یک شکل عمدۀ می‌شود و گاه چند شکل هم‌زمان مورد استفاده قرار می‌گیرد. مبارزه سیاسی در تحلیل نهایی هدف براندازی و کسب قدرت سیاسی را دارد.

مبارزه طبقاتی: در جامعه‌ای که به طبقات تقسیم می‌شود؛ طبقه استثمارگر و طبقه استثمارشونده، طبقه استثمارگر سعی می‌کند این ستم را ابدی کند و طبقه استثمارشونده تلاش می‌کند به این ستم پایان دهد. این کشمکش را مبارزه طبقاتی می‌گویند. تمامی تاریخ به استثناء جوامع اولیه (جوامع اشتراکی آغازین) تاریخ مبارزات طبقاتی بوده است مبارزه برده با برده‌داری، رعیت با ارباب، کارگر با سرمایه‌دار. این مبارزه هر بار یا به تحولی انقلابی منجر شده است و یا به نابودی مشترک هر دو طبقه. مبارزه طبقاتی از جایگاه متضاد طبقات در سیستم معین تولید و از تضادهای ناشی از منافع طبقاتی سرچشمه می‌گیرد.

مبارزه طبقاتی سه شکل به خود می‌گیرد:

۱. مبارزه اقتصادی، ۲. مبارزه سیاسی و ۳. مبارزه ایدئولوژیک

مبانی مشروعيت: بقاء یک حکومت مستلزم مشروعيت حکومت است. این مبانی به طرق زیر است:

۱. رأی مردم - برای نظام‌های دمکراتیک
۲. مشروعيت فردی - برای نظام‌های استبدادی
۳. مشروعيت دینی - برای نظام‌های مذهبی

در نظام‌های دینی پیدا کردن حاکم دینی به دو طریق ممکن است:

۱. کشف و ۲. مقبولیت

در نظریه کشف، حاکم توسط متخصصین دینی کشف می‌شود. در نظریه مقبولیت رأی مردم که همان بیعت است ملاک گزینش قرار می‌گیرد.

متافیزیک: متافیزیک واژه‌ای یونانی به معنای آنچه وراء طبیعت است. ارسسطو بررسی خود را در مورد هستی متافیزیک نامید. و آنرا فلسفه نخستین و حکمت اولی نامید. هستی، نیستی، ازلی، ابدی، آفریدگار، پیدایش ماده، روح، حقیقت، شدن و بودن از جمله مفهوم‌هایی است که در متافیزیک موجود بررسی قرار می‌گیرد.

در پیشرفت علوم تجربی متافیزیک به عنوان یک چنین فکری محاکوم شد. برای پوزیتیویست‌ها متافیزیک وارونه کننده واقعیت بود. چراکه به گوهر چیزها می‌پردازند در حالی که منظور بشر چیره‌مندی بر چیزها است.

ئوکانتی‌ها هم با متافیزیک مخالف بودند.

با پیشرفت علوم زیست‌شناسی، فیزیک، ریاضیات عرضه متافیزیک تنگ‌تر شد
دانش جدید پرسش‌های جدیدتری را برای انسان مطرح کرد.

متدولوژی (روش‌شناسی): متد از واژه لاتین متدوس می‌آید که به معنای راه، در راه درست بودن یا رفتن است. روش و متد، راه و روند برنامه‌ریزی شده برای کسب و یا استدلال دانستنی‌ها است. متدولوژی، نظریه روش‌ها است. و به معنای بررسی علمی و یا فلسفی روش‌هایی است برای تکامل راه‌های موجود و کشف روش‌های مناسب و جدید. منطق به عنوان دانشی که به نتیجه‌گیری‌ها می‌پردازد در برگیرنده متدولوژی است.

مجازی (متافوریک): متافر در زبان یونانی به معنای انتقال و جابه‌جایی است. از زمان ارسسطو بیان شاعرانه‌ای که در آن واژه‌ها در جایی غیرمعمول و بیگانه با کاربرد روزمره خود به کار روند را مجازی یا استعاره‌ای گویند (کشتی در بیابان) اگر رابطه استetiک میان دو قلمرو بیان شود به آن اپی فورگویند. اگر رابطه جدیدی میان دو قلمرو بیان شود به آن دیافورگویند در بیان‌های استعاره‌ای میان دو میدان احساسی و معنایی متفاوت رابطه برقرار می‌شود.

مجمع روحانیون مبارز: در انتخابات مجلس سوم به دنبال حذف محمود دعاوی و فخرالدین حجازی از فهرست انتخاباتی جامعه روحانیت مبارز در جامعه شکاف افتاد و بخش اقلیت آن با موافقت آیت‌الله خمینی در سال ۱۳۶۶ از جامعه جدا شد و مجمع روحانیون مبارز را به وجود آوردند.

رهبری مجمع روحانیون مبارز تا سال ۱۳۸۴ با مهدی کروبی و بعد با محمد خاتمی بوده است محمد موسوی خوئینی‌ها دبیر کل مجمع است. این انشعاب یک انشعاب چپ به حساب می‌آمد.

پس از انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به رهبری و اعمال نظارت استصوابی در مجلس چهارم مجمع نفوذ خود را در دولت و مجلس از دست داد. محمد خاتمی تنها عضو مجمع در دولت رفسنجانی که وزیر ارشاد بود مجبور شد استعفا بدهد. در دوره پنجم نیز کاندیداهای مجمع رد صلاحیت شدند اما یک سال بعد محمد خاتمی عضو مجمع رئیس جمهور شد.

راه‌اندازی جبهه مشارکت ایران اسلامی و پیروزی بزرگ این حزب در انتخابات مجلس ششم نقش مجمع را به عنوان رهبری جناح چپ کاهش داد. با این‌همه مهدی کروبی به مجلس راه یافت و رئیس مجلس شد.

در دوره هفتم مجلس مجمع توفیقی نداشت و پس از انتخابات ریاست جمهوری نهم مهدی کروبی از مجمع جدا شد و حزب اعتماد ملی را درست کرد. پس از انشعاب کروبی، محمد خاتمی رئیس شورای سیاست‌گذاری و خوئینی‌ها دبیر مجمع شد.

مجمع در انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری از میرحسین موسوی حمایت کرد.

محاكمات مسکو: در محاکمات مسکو از سال ۱۹۳۶-۳۸ ادامه یافت. در این محاکمات بلوشیک‌های قدیمی متهم به خرابکاری، همکاری با فاشیسم و فعالیت‌های ضدانقلابی شدند. متهمین توسط پلیس مخفی موسوم به NVKD (کمیساریای خلق برای امور داخلی) دستگیر و زیر نظر یاگورا ویژوف و دادستان و با نظارت مستقیم شخص استالین شکنجه می‌شدند. تا اعترافات غیرواقعی کنند.

محاکمات با ترور کیروف آغاز شد. که در واقع بهانه تصفیه حساب بوروکراسی استالینیستی با منتقدین خود بود.

متهمین زیرفشار شکنجه، تهدید خانواده‌های شان و فریب له می‌شدند و حاضر می‌شدند به اعترافات دروغین که بازجوها به آن‌ها دیکته می‌کردند بشوند.

استالین به متهمین در صورت اعتراف شخصاً قول می‌داد که جان آن‌ها رانجات دهد. اما به قول خود وفا نکرد.

در اولین سری شانزده نفر محاکمه و تیرباران شدند (اوی ۱۹۳۶) (کامنف، زینوویف...) ژانویه ۱۹۳۷، سری دوم محاکمات بود (رادک، پیاتاکرب...) ژوئن ۱۹۳۸ مارشال توخاچوسکی و عده‌ای از بالاترین ژنرال‌ها تیرباران شدند در مارس ۱۹۳۸ بوخارین، رایکوف و بقیه.

در این مدت همه اعضای دفتر سیاسی زمان لینین جز دو نفر تیرباران شدند. استالین و تروتسکی، استالین که خود در رأس قدرت بود و تروتسکی که در خارج از روسیه در تبعید بود.

این محاکمات رویه داستان بود. هزاران نفر در سراسر شوروی با همین اتهامات، دروغین دستگیر، اعدام و یا روانه زندان و تبعیدگاه شدند.

این کشتار به زودی گریبان کمونیست‌های تبعیدی را گرفت. تمامی رهبران حزب کمونیست ایران و لهستان با همین اتهامات تیرباران شدند.

در این زمان در ایران کمونیست‌ها در زندان رضاشاه بودند. تنها یوسف افتخاری از رهبران زندانی بود که با تیزهوشی تاریخی فهمید که محاکمات مسکو، به تمامی دروغ است. افتخاری اعلام کرد استالین می‌خواهد تزار شود. به همین خاطر توسط رهبران زندانی حزب کمونیست مثل اردشیر آوانسیان انگ تروتسکیست بودن را خورد و تا پایان عمر این انگ بر پیشانی او ماند.

تروتسکی نیز بعد از اعدام پرسش در سال ۱۹۳۷ توسط یک استالینیست در سال ۱۹۴۰ با تیر در تبعیدگاه کشته شد.

در سال ۱۹۵۶ در کنگره بیست حزب کمونیست شوروی، خروشچف که اینک در رأس حزب بود دست به افشاری جنایات استالین زد. و از تمامی کشته شدگان اعاده حیثیت شد.

مداجتماعی: رفتار جمعی نوظهوری که به قدر رسم اجتماعی ثبت نشده باشد.

مدرنیته: مدرن در زبان روزمره به معنای نو و جدید است.

مدرنیته محصول رنسانس و روشنگری در سده نوزدهم و بیستم در اروپاست. مفهوم مدرن نخستین بار از سوی فونتانل فیلسوف فرانسوی در عصر روشنگری مطرح شد و بعد توسط بودلر در قلمرو استیک مطرح شد.

مدرنیته به معنای کیش نوخواهی و نوگرایی در سده نوزدهم مرزهای شفاف‌تری به خود گرفت و در این روند آرای مارکس بیشترین تأثیرها را داشت. مارکس نخستین اندیشمندی است که مفهوم مدرن را در میدان رویدادهای سیاسی - اجتماعی به کار برد. مطابق آموزش‌های مارکس مدرنیته محصول پیدایش و رشد سرمایه‌داری است. مدرنیته الیناسیون انسان را افزایش داد.

مدرنیته محصول جامعه سرمایه‌داری است و گستاخی از سیاست و اخلاق دوران فعدالیسم است.

مدرنیته به عنوان نگاه نو به سیاست، اقتصاد، جامعه و اخلاق با مدرنیزاسیون یکی نیست. مدرنیزاسیون ظاهر مدرنیته است. از نو شدن لباس و ساختمان و اتومبیل گرفته تا چیزهایی از این دست. مدرنیته اما بستر فکری مدرنیزاسیون است.

مرجع تقلید: مرجع تقلید کسی است که از او تقلید می‌شود مرجع باید دارای شرایط زیر باشد:

۱. بلوغ، ۲. عقل، ۳. ایمان، ۴. عدالت، ۵. مرد بودن، ۶. برده نبودن، ۷. اجهاد و ۸. اعلمیت

مرحله تدارک انقلاب: هنگامی است که تضاد بین نیروهای مولد با مناسبات تولیدی به حد نهایی نرسیده است و در درون این مناسبات نیروهای مولد امکان رشد و گسترش هنوز دارند. آنچه در دستور کار پیشاهمگ انقلابی است، تدارک انقلاب است. و آن بردن آگاهی سیاسی به میان توده و طبقه است. مبارزات در این دوران مسالمت‌آمیز است. و شعار سرنگونی با استفاده از شیوه‌های قهرآمیز چپ روی است.

مزد: دستمزد بهایی است که سرمایه‌دار به عنوان کالا می‌پردازد. و کارگر در مقابل این مزد کار لازم و کار اضافه را انجام می‌دهد. کار لازم برای جبران حقوق خود و کار اضافه برای سرمایه سرمایه‌دار.

دستمزد دو شکل می‌تواند داشته باشد:

۱. مزد بر حسب زمان کار و ۲. مزد بر حسب مقدار کار که به آن کار مزد هم می‌گویند.

اما مزد خود دو مفهوم دارد:

۱. مزد اسمی: مزد اسمی پولی است که کارگر می‌گیرد.

۲. مزد واقعی: مزدی واقعی بر حسب وسایل معیشت کارگر تعیین می‌شود.

فی المثل مزد اسمی افزایش می‌یابد (۱۰٪) اما از آن سو هزینه‌ها هم افزایش می‌یابند. (۲۰٪) در واقع مزد واقعی کارگر بیشتر نشده است کمتر شده است.

مزدیسنا: از دو جزء مزد + یسنا درست شده است مزد یعنی خدای دانا و یسنا یعنی پرستش و در مجموع خداپرستی است. و به پیروان دین زرتشت اطلاق می‌شود و به دین زرتشت هم اطلاق می‌شود.

دین زرتشت حدود ۱۲۰۰-۱۰۰۰ سال پیش از میلاد به وجود آمد. که ریشه آن بر می‌گردد به آیین کهن آریاییان.

کتاب مقدس آن اوستا است. و بخشی از اوستا گاههای یا سرودهای زرتشت است. خدا، اهورمزدا نام دارد که آفریننده اوستایی و تاریکی است. نیروی مخالف اهورمزدا، اهریمن است. که همان اندیشه بد است.

زرتشت به مونیسم باور دارد دوآلیسم مربوط است به اندیشه‌های زروانی، در اندیشه‌های زروانی اهریمن برادر اهورمزدا و پسر زروان است. اما زرتشت اهریمن را تمثیلی از اندیشه بد می‌داند. و برای اهریمن وجه برابر اهورمزدا قایل نیست.

در زمان مادها و هخامنشیان دین رسمی ایران زرتشتی نیست. در زمان اشکانیان هم بدین گونه است اما پس از حمله اسکندر و خاموشی وقت این دین، در زمان ساسانیان تبدیل شد به دین رسمی.

در همین دوران ما با دو دین دیگر رو به رویم دین مانی و دین مزد که هر دو سرکوب می‌شوند.

با حمله اعراب مسلمان، همراه با ساسانیان این دین فرو می‌پاشد. و عده‌ای کشته و

عده‌ای متواری می‌شوند و کمی با دادن جزیه در حوالی شهرهای کویری باقی می‌مانند. و در دوران‌های بعد با فشارها و کشتارها پیروان این دین کم و کمتر می‌شوند. در جهان‌بینی زرتشتی جهان عرصه جدال خیر و شر است. و مردمان راست دین خیر را در این نبرد یاری می‌رسانند.

زرتشت به کار، شادی باور دارد. و غمگساری و تنبی و زهد را رد می‌کند.

به جهان پس از مرگ در روز داوری باور دارد.

نماز را در پنج نوبت می‌خوانند و اصول دین آن‌ها بر هشت اصل استوار است:

۱. ایمان به وحدت خدا، ۲. ایمان به پیامبری زرتشت، ۳. ایمان به آخرت، ۴. ایمان به نظم و درستی کار جهان، ۵. باور به جوهر آدمیت، ۶. اعتقاد به هفت فرستاده خداوند، ۷. اعتقاد به نیکوکاری، ۸. اعتقاد به تقدس عناصر چهارگانه آب و باد و خاک و آتش و ۹. اعتقاد به آخرالزمان

هفت جشن زرتشتی

۱. جشن تیرگان: دهم تیر جشن دور کردن خشکسالی است.
۲. جشن خردادگان: چهاردهم خرداد جشن آب و آبادانی است.
۳. جشن مردادگان: هفتم مرداد
۴. جشن بهمنگان: بیست و ششم دی
۵. جشن اسفندگان: دهه پایانی بهمن است روح زن و زمین
۶. جشن فروردینگاه: بزرگ داشت در گذشتگان
۷. جشن نوروز: زادروز تولد زرتشت
۸. جشن مهرگان: شانزدهم مهر برگزار می‌شود بهنام ایزد مهر جشن گرفته می‌شود.
۹. جشن سده: دهم بهمن برگزار می‌شود با برپایی آتش بزرگ این جشن همراه است.

مساوات‌خواهی (اگالی تاریانیسم): تقسیم منافع و مضار به تساوی بین همه. این نگاه به شکل مکانیکی در پی آن است که بی‌توجه به نیاز و خواسته‌های افراد به مساوات با آن‌ها برخورد کند. البته مساوات‌خواهی، برابرخواهی نیست و حتی با سوسيالیسم هم یکی نیست.

مشائیون (پری‌پاتته‌تیک): پری‌پاتیکوس در یونانی به معنای تحقق یافته در حین حرکت

است. و عنوانی بود که به پیروان ارسسطو اطلاق می‌شد. و این نام از آنجا بر می‌خاست که ارسسطو حین راه رفتن به شاگردان خود تعلیم می‌داد.

مشروعیت: بقای هر حکومت مستلزم مشروعیت آن است. و مشروعیت خود مبتنی

است بر:

۱. آرای مردم، حکومت‌های غیردینی، ۲. حکومت‌های استبدادی زور و ۳. حکومت‌های

مذهبی: نصب توسط خدا

تئوری نصب:

این تئوری خود به دو نگرش تقسیم می‌شود:

۱. نظریه کشف: که حاکم اسلامی از سوی خبرگان اسلامی کشف می‌شود.

۲. نظریه مقبولیت: که مردم با رأی و یا بیعت آن حاکم را انتخاب می‌کنند. اما در منصوب بودن آن از جانب خدا شکی نیست.

مطلق و نسبی

مطلق: یعنی مستقل، نامحدود، نامحدود و به طور کلی کامل و بی‌نیاز از هر رابطه و پیوند

مطلق در ایده‌آلیسم: - ماهیت نهایی کلیه پدیده‌ها

- علت‌العلل کل جهان

- خدا

مطلق در ماتریالیسم: - ماده:

- که در هستی خود «خودکفاست.»

- مشروط به چیز دیگر نیست.

- دارای هستی جاودان است.

- حرکت:

- حرکت تعین مطلق ماده است.

- به محرك خارجی نیاز ندارد.

- حرکت فرم هستی و صفت ممیزه و ذاتی ماده است.

- تضاد:

- مبارزه اضداد تعین مطلق ماده متحرک را تشکیل می‌دهد.

اما درواقع مطلق با واقعیت عینی سازگاری ندارد. هیچ ابزکت و تعین در جهان مادی وجود ندارد که در خارج از پیوندهای عام خود قرار داشته باشد یا بینیاز از هر واسطه‌ای باشد و یا مطلقاً مستقل باشد.

اما می‌توان مطلق را از نقطه نظر معینی یا در رابطه معینی در نظر گرفت مطلق برای بودن خود به تعین نسبی ضدخود نیاز دارد.

نسبی: نسبی به چیزی مشروط و منسوب به چیز دیگر اطلاق می‌شود.

نسبی دارای مشخصات زیر است:

- وابسته به چیز دیگر است.

- به وسیله چیز دیگر مشروط می‌شود.

- به واسطه نیاز دارد.

- تنها در رابطه با چیز دیگر وجود دارد.

مفهوم نسبی برای تعریف خود به مفهوم مطلق نیاز دارد و این دو در رابطه‌ای دیالکتیکی با هم قرار دارند.

مطلق و نسبی با هم رابطه دیالکتیکی دارند. و هم دیگر را مشروط می‌کنند.

ماده اگرچه وجود مطلق دارد یعنی نه می‌توان خلقش کرد و نه نابودش. اما ماده «در خود» وجود ندارد. بلکه در تنوع و کثرت وجود دارد و هر کدام از آن‌ها نسبی است.

حرکت نیز همین گونه است. از یک سو مطلق است به این دلیل که ماده بی‌حرکت وجود ندارد. اما حرکت همواره به فرم‌های مشخص نسبی ماده مربوط می‌شود از این‌رو نسبی است.

پس ماده و حرکت در وجود مشخص خود نسبی‌اند. اما در مادیت خود یعنی در مشخصه خود به مثابه «فرم وجودهای متحرک بودن» مطلق‌اند.

و همان‌طور که در واقعیت عینی نمی‌توان مطلق و نسبی را از هم جدا کرد در روند شناخت هم همین‌طور است.

در روند شناخت پروسه از شناخت حقایق نسبی نازل‌تر به سوی حقایق نسبی عالی‌تر و گام به گام نزدیک شدن به حقیقت مطلق است.

معجزه: واژه‌ای است لاتین (Miracle) به معنای اتفاق یا موضوعی که قابل توجیه نیست. و با قوانین طبیعی در تناقض است چنانین امری بر پایه باور به دخالت قدرت‌های ماوراء‌الطبیعی استوار است.

پذیرش واقعی یا امکان معجزه موضوعی است که به باورهای آدم‌ها برمی‌گردد. اندیشه انتقادی امکان معجزه را نمی‌پذیرد.

مغلطه (نتیجه‌گیری‌های اشتباه): مواردی است که یک دلیل را از اعتبار انداخته و به نتیجه‌گیری اشتباه منجر می‌شود:

۱. مصادره به مطلوب

گزاره مورد اثبات با همان گزاره‌های نتیجه‌گیری فرمول‌بندی می‌شود.

مثال: سود حکومت در پاسداری از حقوق افراد است. چرا که برخورداری افراد از حقوق خود برای حکومت سودمند است.

۲. ارجاع به شخص

برای نتیجه‌گیری به جای رجوع به خود واقعیت، به شخص گوینده یا شهرت او رجوع کنیم. و این رجوع در زمینه‌های نامربوطه به او باشد.

مثال: به قول داروین، بازار آزاد بهترین شکل اقتصادی است.

۳. ابهام و چند پهلوی

نتیجه‌گیری بر پایه استعاره معنایی متفاوت از یک مفهوم.

مثال: شیر در بادیه است.

شیر آدم می‌خورد.

شیر در بادیه را آدم می‌خورد.

در اینجا شیر به دو معنا است (شیر خوراکی و شیر جنگل) بادیه هم به دو معناست (ظرف و بیابان)

مغ و مجوس: در فارسی باستان «مگو» به یکی از اعضای طبقه روحانیون اطلاق می‌شد. مگوش نیز حالت فاعلی مفرد مذکر آن است. این واژه در فارسی میانه (پهلوی) فرسایش می‌یابد و به معنای تبدیل می‌شود. به معنای روحانی زرتشتی.

صورت دیگر این واژه در پهلوی «مو» است که مؤبد، رئیس مغان از آن ساخته شده است. مگوش از فارسی به صورت گوس وارد زبان یونانی شد. و سپس وارد زبان لاتین شد. به معنای جادوگر برداشت غربی‌ها از مغان این‌گونه بود. از لاتین این واژه وارد زبان انگلیسی شد. مجیک، (جادو)، مجیکان (جادویی) مجبی شن (جادوگر) اشتقاقات آن است.

در فرانسه بلو مگی به معنای مغ و جادوگر است.

از سویی دیگر مگوش به صورت مجوس به زبان آرامی راه یافت. و سپس وارد زبان عربی شد. در قرآن مجوس به زرتستان خطاب می‌شود.

مفاهیم: فکر و تصوری که جنبه عمومی چیزها را بیان می‌کند.

مفاهیم لازم و ملزم: به مفاهیمی اطلاق می‌شوند که متقابلاً یک دیگر را پیش شرط قرار می‌دهند مثلاً مفهوم کودک که مفهوم والدین را پیش شرط خود قرار می‌دهد و بر عکس

مفاهیم مشترک: مفاهیم مشترک مفاهیمی‌اند که دارای مفهوم نوعی مشترک‌اند.

مفهوم: مفهوم عبارت است انکا اس طبقه‌ای از افراد و یا گروه‌ها بر مبنای ملاک‌های ثابت و تغیرناپذیر آن‌ها یعنی بر مبنای خواص و یا روابط آن‌ها مفهوم همراه با حکم عنصر اساسی هر تفکر عقلی را تشکیل می‌دهد.

مفهوم از نظر ایدئالیسم عینی: ایدئالیسم عینی بر آن است که مفاهیم بدون نیاز به چیزهای منفرد، به‌طور مستقل و خودکفا وجود دارند.

ایدئالیسم عینی رابطه چیزهای منفرد با مفاهیم را در سهیم بودن چیزهای منفرد در ماهیت مجرد روحی مفاهیم می‌داند.

مفهوم از نظر نومینالیسم‌ها: نومینالیسم‌ها اما برعکس، مفاهیم را با واژه‌ها (فرم و قالب وجودی آن‌ها) یکی می‌گیرند. وجود عام و مستقل آن‌ها را منکر می‌شوند. به نظر نومینالیسم‌ها فقط چیزهای منفرد وجود دارند. و مفاهیم جمع‌بندی از چیزهاست.

مفهوم کلتیکو: به مفهومی اطلاق می‌شود که از کلیت چیزهای همگون تصویرسازی می‌کند.

مفهوم مجرد: مفهومی است که غیرقابل مشاهده است.
به عبارت دیگر مفهوم مشخص مفهوم خاصند و مفهوم مجرد مفهوم عام‌تر است.

مفهوم مشخص: مفهومی است که قابل مشاهده است.

مقررات اجتماعی: رسم‌های نسبتاً کم اهمیتی هستند که جامعه با خواست و آگاهی برقرار می‌گردانند.

مفهوم (کاتوگوری): واژه‌ای یونانی است به معنای دسته و رده.
در منطق مقوله به معنای مفهوم پایه‌ای است و در اontولوژی (هستی‌شناسی) به معنای ویژگی مشخص و بنیانی یک موجود است و در فلسفه مقوله عبارت است از یک مفهوم کلی که سایر مفهوم‌ها از آن به دست می‌آیند.
بنیان‌گذار مقوله ارسان است که به ده مقوله باور داشت (گوهر، کمیت، کیفیت، نسبت، مکان، زمان، کنش، رنجش، رفتار و وضعیت)

مکانیسیسم: جریانی در فلسفه طبیعت است که طبیعت و حوادث طبیعی، محیط و رفتار را به طور مکانیکی صرف توضیح می‌دهد.

مکتب تاریخی قدیم: این مکتب واکنش در برابر مکتب کلاسیک بود و از سال ۱۸۴۰ تا ۱۸۷۰ رواج داشت. بنیان‌گذاران آن فریدریش لیست و ویلهیم روشه و هیلد براند بودند
اما انتقادهایش:

۱. مفهوم مولد بودن در نزد کلاسیک‌ها محدود است. چرا که آن‌که خوک تربیت می‌کند را مولد می‌دانند ولی نیوتن را مولد نمی‌دانند.
۲. شیوه کار کلاسیک‌ها قیاسی است. در حالی که آنان با استقراء قواعد کلی و غیرتجربی را توضیح دهنده.
۳. اصل هماهنگی کلاسیک‌ها مطلق نیست.
۴. نظر به خودخواهی و نفع شخصی کلاسیک‌ها تنها انگیزه رفتار انسانی نیست عواملی چون احساس وظیفه، از خودگذشتگی، ایثار و نوع دوستی می‌تواند محرکی برای رفتار انسانی باشد.
۵. دولت فقط نگهبان نیست اهداف عام‌المنفعه را باید دولت انجام دهد.

مکتب سوداگری (مرکانتلیسم): سوداگران، تجار نخستین کشورهای اروپایی هستند که در فاصله قرن ۱۶-۱۸ سهم بزرگی در اقتصاد اروپا داشتند. مرکانتلیست‌ها بر موارد زیر تکیه داشتند:

۱. ممنوعیت ورد کالا، ۲. ممنوعیت صدور مواد خام، ۳. ممنوعیت مهاجرت نیروهای متخصص به خارج، ۴. صدور کالاهای ساخته شده به خارج، ۵. واردات مواد خام و ۶. جذب نیروهای متخصص
- سیاست‌های سوداگرانه منجر به جنگ‌های زیاد بین هلند و انگلستان، انگلستان و فرانسه، پرتغال و اسپانیا شد. الیزابت اول و کرامول جزء مرکانتلیست‌ها بودند. بعدها با پیش آمدن استعمار کشورهای آسیایی و افریقا منطقه برخورد آن‌ها به مستعمرات کشیده شد.

مکتب شیکاگو: در مقابل مکتب کینز که به مداخله دولت در اقتصاد باور دارد لیبرالیسم منشاء تمام مشکلات را در مداخله دولت می‌دیدند.

مکتب شیکاگو و فرد برجسته آن میلتون فریدمن به کمترین نقش دولت باور دارند. مکتب شیکاگو همچنین از عدم دخالت دولت در تعیین نرخ بهره حمایت می‌کند و می‌گویند نرخ بهره را مصرف‌کننده تعیین می‌کند.

مکتب مشایی: مشاء به معنای راه رونده و از آنجا که ارسسطو در مدرسه خود (لیسیوم) هنگام تدریس قدم می‌زد. مدرسه لیسیوم به مدرسه مشایی (راه رونده) معروف شد. اما تعریف درست‌تر آن است که از مکتب استدلالی صحبت کنیم در برابر مکتب اشرافی. در مکتب مشایی برای کشف حقایق بر استدلال تکیه می‌شود. اما در مکتب اشراف به سلوک قلبی و تصفیه نفس.

ملت: به گروهی از مردم اطلاق می‌شود که دارای

۱. سرزمهین مشترک، ۲. پیشینه تاریخی مشترک، ۳. ویژگی‌های فرهنگی مشترک و ۴. و علایق مشترک باشند.

زبان و مذهب جزء مؤلفه‌های اصلی نیستند اما می‌توانند نقش داشته باشند. پیدایش ملت مربوط است به دوره تلاشی فئودالیسم و شکل گرفتن سرمایه‌داری است سرمایه‌داری توانست با بازار واحد از نظر اقتصادی و سیاسی به پیدایش ملت‌ها کمک کند.

مناسبات تولیدی: مناسباتی است که میان عاملین تولید و کارگران و سرمایه‌داران، از یک طرف و میان آنها و وسائل تولید از طرف دیگر برقرار می‌شود.

مناسبات تولیدی خود به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱. مناسبات تکنیکی (فنی) تولید

مناسباتی هستند که از لحاظ تقسیم فنی کار، تسلط و کنترل بر وسائل تولید و بر روند تولید بین عاملین تولید و وسائل تولید برقرار می‌شود.

در پروسه کار فردی بین تولیدکننده و وسائل تولید آشکاری وجود دارد.

در پروسه کار مانوفاکتوری (کارگاهی) وحدت بین تولیدکننده و وسائل تولید وجود دارد اما پروسه تولید از کنترل کارگر خارج و تحت کنترل صاحب مانوفاکتور درمی‌آید.

در پروسه تولید کارخانه‌ای (فابریکی) وحدت بین کارگر و وسائل تولید از بین می‌رود و تسلط کار بر وسائل تولید جای خود را به تسلط ماشین بر کار و کارگر می‌دهد.

مناسبات فنی به طور تفکیک‌ناپذیری با مناسبات اجتماعی تولید در رابطه است.

۲. مناسبات اجتماعی تولید

روابطی است که ضرورتاً هنگام تولید میان انسان‌ها برقرار می‌شود و شامل سه جزء است:

(الف) شکل مالکیت بر ابزار تولید

ب) موضعی که انسان‌ها در تولید اشغال می‌کنند و نیز روابط آن‌ها

ج) توزیع نعمات مادی

شكل مالکیت و چگونگی تصرف مازاد خصلت مناسبات اجتماعی را تعیین می‌کند. شکل مالکیت میزان بهره‌برداری از مازاد را تعیین می‌کند. و این امر در جامعه برده‌داری، فنودالی و سرمایه‌داری یکی است. تنها در جامعه سوسیالیستی این رابطه تغییر می‌کند.

منافع طبقاتی: منافع طبقاتی کارگر به دو بخش تقسیم می‌شود:

۱. منافع کوتاه مدت و ۲. منافع بلندمدت

منافع کوتاه مدت شامل خواسته‌های روزمره طبقه کارگر است مبارزه به خاطر مزد، بیمه اجتماعی افزایش ساعت فراغت و غیره که در چارچوب نظام سرمایه‌داری است. منافع استراتژیک طبقه کارگر که منافع طبقاتی اوست نابودی سیستم سلطه و بورژوازی است القای مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و به تبع آن لغو استثمار فرد از فرد.

منشأ انسان: آسترالوپیتیسنها قدیم‌ترین انسان گونه‌ها قدمت شان به ۴-۵ میلیون سال پیش می‌رسد. که حدود دو میلیون سال پیش ابزار ساختند و ۱۷۰۰ هزار سال پیش از آتش استفاده کردند.

مطالعات نشان می‌دهد که آخرین نیای مشترک میان شمپانزه‌ها و انسان‌ها حدود ۵-۱۰ میلیون سال پیش می‌زیسته‌اند.

میمون‌های میوسن که حدود ۱۰-۱۵ میلیون سال پیش می‌زیسته‌اند گیست آغازین میان میمون‌ها و انسان‌ها بوده‌اند.

آسترالوپیتیسنها که در اتیوپی و کنیا کشف شده با قامت راست راه می‌رفتند ممکن است نیای انسان ماهر (هومو‌هابیلیس) باشند.

هومو‌هابیلیس‌ها حدود دو میلیون سال قبل ظاهر شدند و نخستین انسان‌ها بودند که از ابزار سنگی استفاده می‌کردند.

در سال ۲۰۰۰ در کینا کنیاترپوس کشف شد که متعلق به ۳۵۰۰ هزار سال پیش بود. و به نظر می‌رسد منشأ انسان از این گونه باشد.

حدود ۱,۷۰۰ هزار سال پیش هومو اوکتوس (انسان راست قامت) از هومو هابیلیس (انسان ماهر) ریشه گرفت.

اینان نخستین بار از آتش استفاده کردند و جزء نخستین گروهی بودند که از آفریقا خارج شدند. به نظر می‌رسد انسان‌های اندیشممند (هوموساپینس) و نئاندرتال‌ها از هومو اوکتوس ریشه گرفته‌اند.

هومو اوکتوس‌ها دریانوردی می‌کردند و خانه می‌ساخته‌اند به نظر می‌رسد منشأ و زادگاه نخستین انسان افریقا بوده است.

منشأ ایدئال: ۱. عالم ایده‌ها

۲. مناسبات اجتماعی

ایدئالیسم سرچشمه ایدئال را عالم ایده‌ها می‌داند. و ماتریالیسم واقعیت عینی مناسبات اجتماعی را سرچشمه پیدایش ایدئال‌ها می‌داند.

اما باید توجه کرد که ایدئال‌ها تصاویر مستقیم واقعیت عینی در ضمیر آدمی نیستند. بلکه معارف و تجارب انسانی گرد می‌آیند. منظم می‌شوند. تعمیم داده می‌شود تکمیل می‌شوند و در نهایت به صورت ایدئال‌های آدمی خود را نشان می‌دهند. ایدئال‌ها را انسان‌ها می‌سازند. ایدئال‌ها تجسم دردها و رنج‌ها، آرزوها و امیدهای انسان‌اند. اما نباید از یاد برد که ایدئال‌ها به طور تاریخی مشروط می‌شوند و هر دوران ایدئال‌های خاص خود را دارد. و مبارزه در هر دوران زیر پرچم ایدئال‌های معینی صورت می‌گیرد.

مونیسم (یکتاگرایی): عنوانی است برای جهان‌بینی‌هایی که به وحدت جهان اعتقاد دارند و در مقابل آن شنوبت یا دوآلیسم است.

مونیسم خود یک جریان اصلی فلسفه نیست بلکه موضع‌گیری هر فلسفه نسبت به وحدت جهان است این موضع‌گیری میان ماتریالیسم و ایدئالیسم مشترک است اما یکی نیستند.

مونیسم ماتریالیستی
وحدت جهان را در مادیت آن می‌داند.

مونیسم ایدئالیستی

وحدت جهان را در روحیت آن می‌داند (خدا، یا روح جهانی) عنوان مونیسم نخستین بار در قرن ۱۸ توسط کریستیان ولف برای فلسفه‌هایی به کار برد که برای توضیح جهان از یک جوهر اساسی (ماده یا روح) استفاده می‌کردند ابداع شد.

أنواع مونيسم

۱. مونیسم متأفیزیکی

الف) باور داشتن به وحدت روح و طبیعت که به آن ایدئالیسم عینی گویند.

ب) باور داشتن به وحدت خدا و طبیعت که به آن پانتهایسم گویند

پ) باور داشتن به خدا به عنوان علت‌العلل همه حوادث که به آن تهییسم گویند

۲. مونیسم انرژتیک

وحدت جهان را بر مبنای مطلق کردن جنبه‌ای از ماده (انرژی) اثبات کرد.

۳. مونیسم معرفتی نظری

با انطباق عینی و ذهنی، جسمی، روانی، و ماهیت پدیده بر هم. یکی در دیگری منحل

می‌شود. و استقلال نسبی خود را از دست می‌دهد.

الف) امپریوکریتیسیسم

جهان خارج در من و ماده در احساس منحل می‌شود.

ب) در فلسفه ایمانش

جهان خارج در من و ماده و در احساس منحل می‌شود.

۴. مونیسم ماتریالیستی

فلسفه‌های ماتریالیستی یا متمایل به ماتریالیسم همه مونیستی‌اند.

الف) اپیکور، دوکریت، جورданو برونو، اسپینوزا

ب) ماتریالیست‌های قرن ۱۸ فرانسه

ج) ماتریالیسم دیالکتیک

موقعیت (یا وضع) انقلابی: بلوغ و رشد نهایی شرایط عینی انقلاب به موقعیت انقلابی

می‌رسد. در این مرحله است که پیشاہنگ شعار سرنگونی را در دستور کار خود قرار

می‌دهد. و توده را برای قیام فرامی‌خواند. موقعیت انقلابی، دوران قیام و سرنگونی است.

برای موقعیت انقلابی چند ویژگی لازم است:

۱. بحران عمومی

بحرانی که بالایی‌ها (حکومت) و پایینی‌ها (مردم) را دربرمی‌گیرد حکومت قادر نیست به روای سابق حکومت کند. مردم هم حاضر نیستند به شیوه سابق زندگی کنند.

۲. تشدید فقر و فاقه مردم

۳. به میدان آمدند بخش زیادی از مردم

مونوگرافی: تجزیه و تحلیل اوضاع یک واحد اجتماعی را گویند. و منظور آنست که با معرفت به احوال واحدهای اجتماعی معرفت بهتر به واحدهای بزرگ‌تر میسر گردد.

مهاجوت یا کوچ: پخش منظم و سنجیده در پی حیاتی آسوده‌تر.

مهندسی اجتماعی: کوشش سنجیده محدودی است برای فراهم آوردن پاره‌ای تغییرات معین.

میثاق اجتماعی: رسمی که با توافق قسمتی از جامعه برقرار گردد.

میراث فرهنگی: مجموع عناصر عینی و ذهنی که در سازمان‌های اجتماعی جریان می‌باید و از نسلی به نسلی منتقل می‌شود میراث اجتماعی یا میراث فرهنگی یا فرهنگ گویند.

مؤسسه اجتماعی: سازمانی است وابسته به جامعه که کارکرد اجتماعی معین بر عهده دارد. مثل انجمن‌ها و شرکت‌ها

مؤلفه‌های مدرنیسم: ۱. انسان محوری: باور به قدرت اندیشه انسان

۲. خردگرایی: نگرشی به جهان به صورت عقلی

ن

نئولیبرالیسم: مالکیت خصوصی: بازار و تجارت آزاد، نقش دولت تنها ایجاد چارچوبی برای عملکرد این شیوه‌ها است. بنیانگذار این مکتب اویکن است.

نئولیبرال‌ها خواستار شرایط آزاد هستند مکانیسم بازار را تأیید می‌کنند و مخالف مداخله دولت در اقتصاد هستند.

نئولیبرالیسم‌ها لیبرالیسم را شکست خورده می‌دانند و می‌گویند لیبرالیسم به جای این که به آزادی رقابت بیندیشد. آزادی انتراعی را مورد توجه قرار می‌دهد. و به قراردادهایی که به ایجاد کارتل و تراست منتهی شد بی‌توجه بودند. قواعد اساسی نئولیبرال‌ها:

۱. وضع قوانین ضدکارتل توسط دولت برای حفظ رقابت در بازار
 ۲. ثبات ارزش پول
 ۳. تضمین مالکیت فردی
۴. مسئولیت‌پذیری کامل هر عامل اقتصادی در برابر نتایج اعمال خود
۵. آزادی قرارداد به جز قراردادهایی که منجر به کارتل و تراست و کنسون می‌شود.
۶. تضمین رقابت توسط دولت

نئومارکسیست‌ها: جریان فکری است بر پایه اندیشه‌های مارکس که به آموزه‌های مارکس نگاهی انتقادی دارند و خود را تکامل مارکسیسم می‌دانند. این جریان بعد از جنگ دوم جهانی به وجود آمد. و به نقش محوری و تاریخی پرولتاریا برای دگرگونی جامعه باور ندارند.

ناتورآلیسم (طبیعت‌باوری): ناتورآلیسم دیدگاهی است فلسفی که طبیعت را اصیل‌ترین

شکل هستی و در برگیرنده مفهوم روح می‌داند دیدگاه ناتورالیستی در عرصه‌های مختلف طرفدارانی دارد.

۱. در جامعه‌شناسی

با اصالت دادن به طبیعت و تکیه به سازه‌های زیست‌مانی در نیروهای اجتماعی

۲. در مذهب

به شکل پان‌تئائیسم، همه خداانگاری بروز می‌کند.

۳. در اونتولوژی

وجود خدا در آن سوی طبیعت را مردود می‌داند.

۴. در تئوری شناخت

تمام هستی را بر پایه روش‌های علوم طبیعی قابل توضیح می‌داند.

۵. در اخلاق

داوری‌های اخلاقی را با توضیح‌های اخلاقی یکی می‌داند. و درستی داوری‌های اخلاقی را با کمک آزمایش‌های علمی ممکن می‌داند.

نازیسم: نام مخفف حزب نازی است (ناسیونال سوسیالیسم) برنامه حزب نازی مبتنی بود بر:

۱. برتری نژادی (آریایی)، ۲. یهودی‌ستیزی و ۳. کمونیسم‌ستیزی

نازی‌های طرفدار سرمایه‌داری دولتی بودند. و این را نوعی سوسیالیسم ملی می‌نامیدند. زمینه‌های قدرت‌گیری نازی‌ها را باید در تحولات درونی جامعه آلمان جست.

الف) آریایی‌گرایی

در قرن نوزدهم آریایی‌گرایی توسط کنت گوبینوی فرانسوی و هوتسن چمبرلین انگلیسی به عنوان یک مکتب پایه‌ریزی شد.

ب) تبلیغات ضدسامی و ضدیهودی

در پایان قرن نوزدهم جو ضدیهودی در آلمان جو قدرتمندی بود. و انجمن‌های ضدیهودی در سال ۱۸۹۳ توانستند شانزده نماینده به رایشتاک بفرستند.

امپراتور آلمان ویلهلم دوم یکی از جریانات ضد سامی بود.

ج) انجمن تول

این انجمن در سال ۱۹۵۲ در مونیخ توسط تاجری ثروتمند به نام رودلف گلوتر تأسیس شد. هدف این انجمن سروری نژاد برتر بود.

این انجمن با سازماندهی یک تشکیلات وسیع تروریستی ۳۰۰ عملیات تروریستی داشت و بعداً دو تن از اعضای این انجمن وزیر دادگستری کشور هیتلر شد.

د) چمبرلین نخست وزیر انگلیس

چمبرلین نخست وزیر انگلیس پایه گذار مکتب آریایی گرایی بود. او هیتلر را ناجی نژاد آریایی می‌دانست.

ه) سیاستمداران اروپایی

بسیاری از سیاستمداران اروپایی هیتلر را منجی تمدن غرب در برابر بلشویسم می‌دانستند و به آن یاری می‌رساندند.

تمامی این عوامل بر بستر شکست آلمان در جنگ اول، بحران اقتصادی آلمان، به صعود نازیسم کمک کرد. تنفر مردم از یهودیان سرمایه‌دار

نافرمانی مدنی: نافرمانی مدنی اعتراض به یک نظام حقوقی، مردمی و دمکراتیک است. اما اگر رژیم غیرdemکراتیک باشد نافرمانی مدنی معنایی ندارد. بلکه مقاومت مدنی معنا پیدا می‌کند.

حق دفاع مردم در برابر حکومت‌ها از دیر باز مطرح بوده است.

سوفوکلس (فیلسوف یونان باستان) از حق مقاومت آنتیگون دفاع می‌کند.

در دوران فئودالیسم ژرمن‌ها حق دفاع به رعیت را در صورتی که ارباب از حق و درستی دور شده باشد به رسمیت می‌شناختند.

در قرن نوزدهم این حق در اروپا به رسمیت شناخته شد، این حق ابتدا در انحصار اشراف و روحانیون و ثروتمندان بود اما جان لاک این حق را از آن تمامی اعضای جامعه دانست. نافرمانی مدنی در یک جامعه دمکراتیک هنگامی انجام می‌شود که تمامی راه‌های قانونی برای استیفای یک حق رفته شده باشد اما پاسخی گرفته نشود.

نافرمانی مدنی باید ویژگی‌های زیر را داشته باشد:

۱. انگیزه اخلاقی و سیاسی داشته باشد.
۲. علنی باشد.
۳. حالی از خشونت باشد.

ناکجاآباد: اوتوپی و ازهای است یونانی به معنای ناکجا، بدون مکان.

آرمان شهر نخست توسط افلاطون مطرح شد. آرمان شهری که توسط فیلسوف‌ها اداره می‌شود. اما به هر طرح و ایده‌ای که با واقعیات موجود همخوانی نباشد اوتوپی گویند. اوتوپی می‌تواند مثبت یا منفی باشد. در اوتوپی مثبت، جامعه‌ای ترسیم می‌کند که ادر آن آزادی، عدالت، صلح و خوشبختی موجود است و در اوتوپی منفی جامعه‌ای سرشار از خشونت و ترس ترسیم می‌شود.

نجس‌ها: مردم هند به کاست‌های گوناگون منقسم بودند. روحانیان، سپاهیان، دهقانان، با این همه عده‌ای بودند که به هیچ کاستی تعلق نداشتند. و پست‌ترین قشر جامعه محسوب می‌شدند. اینان فاقد همه حقوق اجتماعی بودند و به آن‌ها نجس می‌گفتند. معاشرت با ایشان ممنوع بود. نجس‌ها در واقع بر دگانی متعلق به همه جامعه بودند.

نرخ ارزش اضافی: نسبت میان ارزش اضافی و سرمایه متغیر $\frac{\text{سود}}{\text{مزد}} = \text{نرخ} \times \text{به آن نرخ}$ استثمار هم می‌گویند.

$$\text{نرخ سود:} \text{ نرخ سود عبارتست از نسبت ارزش اضافی به مجموع سرمایه اضافی} \\ \text{نرخ سود} = \frac{\text{ارزش اضافی}}{\text{سرمایه ثابت} + \text{سرمایه متغیر}} \times 100$$

سود در واقع شکل تغییر یافته ارزش اضافی است. و ارزش اضافی کاری است که کارگر بعد از جبران حقوق خود برای سرمایه‌دار انجام می‌دهد. همیشه نرخ ارزش اضافی از نرخ سود بیشتر است.

نسبی‌گرایی: آن‌روی سکه دگماتیسم رلاتیویسم (نسبی‌گرایی) است که به انکار وجود حقیقت عینی مستقل از سوابیکت می‌پردازد و همه چیز را نسبی قلمداد می‌کند نسبی‌گرایی در تئوری شناخت به ذهن‌گرایی و شکانیت می‌رسد.

نسبی‌گرایی فرهنگی: اعتقادات و رفتار اشخاص را بر حسب فرهنگ بومی آن‌ها می‌سنجند. و بر این باورند باید به این رفتار و آن فرهنگ احترام گذاشت. نسبی‌گرایی فرهنگی منطقه مقابله قضاوت نسبت به رفتارها و فرهنگ‌ها بر اساس اصول پذیرفته شده و جهانی حقوق بشر است. و نسبی‌گرایی فرهنگی پاکسازی قوی، تصفیه‌های سیاسی و عقیدتی قابل توجیه است.

نظام پارلمانی: در این نظام نیز تفکیک نسبی قوا وجود دارد پادشاه یا رئیس جمهور نقش مهمی ندارند. و قدرت اصلی، در دست نخست‌وزیر و هیأت دولت است. که توسط مجلس رأی اعتماد می‌گیرند. و در برابر مجلس مسئول‌اند. و مجلس می‌تواند آن‌ها را استیضاح کند.

نظام تک حزبی: در این نظام حکومت و دولت در اختیار یک حزب است. احزاب دیگر اجازه ورود به حکومت را ندارند. سرکوب دیگر احزاب رویه‌ای معمولی است.

نظام ریاستی: یک نظام حکومتی است مبتنی بر تفکیک کامل قوا. در این نظام رئیس جمهور برای مدتی محدود با رأی مردم انتخاب می‌شود. هیأت وزیران را او تعیین می‌کند و وزرا در برابر پارلمان مسئولیتی ندارند. در مقابل رئیس جمهور هم حق پیشنهاد لایحه را ندارد.

نظام فئودالی: در نتیجه فروپاشی نظام برده‌داری، فئودالیسم به عنوان یک نظام اجتماعی - اقتصادی به وجود آمد.

در تمامی سرزمین‌ها با ویژگی‌های خاص خود نظام فئودالیسم به وجود آمد. از قرن ۱۷-۱۱ در اروپا در روسیه شکل گرفت.

در نظام فئودالی ما با یک هرم قدرت روبه‌روییم. در رأس هرم شاه و در قاعده هرم رعایا وجود دارند بعد از شاه ما با واسال‌ها و یا فئودال‌ها و اشراف و نجبا روبه‌روییم. فئودال‌ها صاحبان اراضی وسیع بودند. اینان برای حفاظت از خود و دارایی‌های شان نیازمند بازویی نظام بودند. این قدرت نظامی واسال نامیده می‌شد. به خاطر این خدمت

ارباب به واسال یا خادم خود تیول را می‌داد. تیول لزوماً زمین نبود می‌توانست مجوز جمع‌آوری مالیات، ضرب سکه یا تعیین و وصول جریمه باشد.

تیول ابتدا موروشی نبود. اما بعدها موروشی شد.

ashraf, dokha, shawalehā ba xoroden soogand wafadarī beh arbab, beh موقعیت واسال درمی‌آمدند. Ama dhaqanan nemi tavanstend واسال شوند. Ayn hukm شامل saran klyisa hem mi shd. واسال mi tavanst عزل شود و کلیه دارای‌های او به نفع ارباب ضبط شود. در هرم قدرت فوادال ابتدا شاه بود. بعد واسال‌های شاهی و نجبا، اشرف، شوالیه‌ها و اسقف‌ها و بعد واسال‌های بعد تا در قاعده هرم که رعایا قرار داشتند.

نظامنامه: مقرراتی است که توسط مراجع اجرایی به منظور اجرای وظایف و تحقق بخشیدن به آن‌ها وضع می‌شود هر سازمان و حزبی یک اساسنامه دارد که طرز کار حزب را مشخص می‌کند و یک نظامنامه که نحوه کار در درون حزب را معین می‌کند.

نظریه انتخاب: براساس این نظریه در زمان غیبت بر مردم واجب است که فقیه جامع شرایطی را برای حکومت برگزینند.

نظریه ربانی (آپولوزتیک): نظریه تقدیر و مشیت یا نظریه ربانی، نظامات اجتماعی و تحولات آنرا مربوط به مشیت الهی می‌داند تقدیر جوامع انسانی از پیش معین شده. و خداوند به حکمت بالغه خویش ترقی و سقوط اجتماعات را موجب می‌شود. هرودوت تاریخ‌نویس یونانی حوادث تاریخی را نتیجه رشک و کین خدایان می‌پندشت.

نظریه نسبت: براساس نظریه نسبت مشروعیت حکومت در زمان غیبت با حکم الهی و مشروعیت ولی فقیه ناشی از نصب او توسط امام معصوم است. به این ترتیب نظام و سران سه قوه مشروعیت خود را از ولی فقیه می‌گیرند.

نقش اجتماعی: فعالیت معینی که بر عهده یک فرد گذاشته می‌شود نقش اجتماعی خوانده می‌شود. یک فرد می‌تواند با توجه به عضو بودن در گروه‌های مختلف نقش‌های مختلفی داشته باشد. در خانواده پدر خانواده است در اداره رئیس اداره است در باشگاه ورزشی فوتبالیست است.

نماز: واژه‌ای است پارسی به معنای خم شدن و سر فرود آوردن برای ستایش و احترام. فعل آن خمیدن است به معنای تعظیم کردن.

در اوستا نماز به صورت نمنگنه به معنای دعا و درود آمده است.

اعراب به آن صلات می‌گفته‌اند. یهودیان به آن تغیل می‌گویند. و در هر روز سه بار نماز می‌خوانند. و در روزهای مقدس یک نماز اضافی می‌خوانند به نام موسف.

مسلمانان در پنج نوبت نماز می‌خوانند به صورت فردی به آن فرادا و به صورت جمعی به آن جماعت می‌گویند.

در بهائیت نیز سه نوع نماز می‌خوانند و هر شخص مختار است یک نوع از آن را بخواند نماز صورت فردی است. تنها نماز میت را به جماعت می‌خوانند.

نوگرایی (مدرنیسم): مدرنیسم یا تجدد، گرایشی فکری و رفتاری است نسبت به کنار گذاردن سنت‌های قدیمی و انتخاب کردن پدیده‌های نو ریشه مدرنیسم بر می‌گردد به انقلاب صنعتی و شروع آن از اوآخر قرن نوزده در ادبیات.

نومینالیسم (نام‌انگاری): نومن واژه‌ای است لاتینی به معنای نام و اسم بر پایه این دیدگاه فلسفی، مفاهیم تنها در ذهن وجود دارند و در خارج از آن واقعیت ندارند. مفاهیم ساخته و پرداخته ذهن انسان هستند که یا به عنوان تصاویر مستقل فکری در نظر گرفته می‌شوند و یا نام‌هایی که فقط در زبان وجود دارند.

نهضت آزادی ایران: در سال ۱۳۴۰ از اعضای مذهبی جبهه ملی از جبهه جدا شدند و با تأکید بر دو عنصر ایرانی و اسلامی بودن خود هدف خود را بر دو پایه اعلام کردند:

۱. مبارزه با استبداد و ۲. کسب آزادی‌های سیاسی (براساس مبنای اسلامی)

و نهضت آزادی را پایه‌گذاری کردند.

مؤسسین نهضت:

۱. مهدی بازرگان، ۲. سید محمود طالقانی، ۳. یدالله سحابی، ۴. حسن نزیه،
۵. احمد صدر حاج سیدجوادی، ۶. محمد رحیم عطایی و ۷. عباس رادنیا

نephضت انقلابی: جنبش انقلابی، جنبشی است ناگهانی و سخت برای ایجاد نوآوری‌هایی که وسیله رفع ناسازگاری اجتماعی پنداشته می‌شوند. این جنبش هنگامی پیش می‌آید که:

۱. ناسازگاری اجتماعی به نهایت رسیده باشد.
۲. مردم از این ناسازگاری در رنج باشند و متشکل شوند.

نephضت رفورماسیون: نephضت رفورماسیون برخلاف رنسانس نephضتی بود در داخل مسیحیت و به هیچ‌وجه رنگ یا خصلت ضدمسیحی نداشت. و فقط می‌خواست ایمان خالص مسیحیت را از عناصر بیگانه که به مرور زمان آنرا تیره و آشفته کرده بود تطهیر کند. قرون وسطی با این دو نephضت (رنسانس و رفورماسیون) به پایان می‌رسد.

نephضت مقاومت: روز بعد از کودتا دکتر محمد نخشب به فکر ایجاد تشکلی افتاد در جلسه‌ای با حضور آیت‌الله سید رضا زنجانی، حسین شاه‌حسینی، ابراهیم کریم آبادی، نephضت ملی مقاومت به وجود آمد.

نیروهای مولد: به مجموعه وسایل تولید و قبل از همه افزار تولید و انسان که این وسایل را به کار می‌اندازد نیروهای مولد گفته می‌شود.

نیروهای مولده: عبارتست از ترکیب وسایل تولید (ابزار تولید + موضوع کار) با نیروی کار انسانی

نیروی کار: نیروی کار با کار تفاوت دارد و در جریان کار معینی انرژی مصرف می‌شود که به آن نیروی کار گویند. در حالی که کار مصرف نیروی کار است. و به فعالیت انسانی به طور کلی اطلاق می‌شود.
انسان با کار طبیعت را دگرگون می‌کند و در همین حال ماهیت خود را نیز تغییر می‌دهد.

نیهیلیسم: از واژه یونانی نیهیل به معنای هیچ می‌آید.
نیهیلیسم موضعی بر پایه نفی و انکار مطلق از سوی تورگینف در رمان پدران و پسران در سال ۱۸۶۲ وارد ادبیات شد.

نیهیلیسم چند وجه دارد:

۱. وجه نظری آن، امکان شناخت واقعیت را محدود می‌شمارد.
۲. وجه اخلاقی، هنجارها و ارزش‌ها را پوچ می‌داند.
۳. وجه سیاسی، نظم اجتماعی را بیهواد می‌داند.

نیهیلیسم یک نگرش، شکگرایانه، دگماتیک و کینهورزانه است به نظم جهانی است.

۶

واژه: فرم وجودی - زبانی مفهوم را واژه تشکیل می‌دهد.
واژه می‌تواند: منفرد باشد.
ترکیبی باشد.

واقعیت: واقعیت عبارت است از وحدت امکان و ضرورت امکان رئال مبتنی است بر زیرمجموعه‌ای از شرایط ضرور تحقق یافته و تنها زمانی به واقعیت بدل می‌شود که به اندازه کافی شرایط لازم متحقق شده باشد. در چنین صورتی امکان رئال ضرورتاً به واقعیت بدل می‌شود.

دو نکته مهم

۱. در طبیعت گذار از امکان به واقعیت خود پوست.
۲. در جامعه اما تبدیل امکان به واقعیت با پراتیک انسانی در پیوند است.

وجاهت اجتماعی: اگر جامعه به تأثیر خوش یا ناخوشی که ایفاکننده آن نقش بر اعضای جامعه می‌گذارد تأکید ورزد مفهوم وجاهت اجتماعی مطرح می‌شود.
وجاهت اجتماعی زاده عواطف جامعه است نسبت به شخص ایفاکننده نقش

وجدان: نیروی درونی است که خوب و بد کردار به وسیله آن ادراک می‌شود. وجدان می‌تواند فردی یا اجتماعی باشد.

وجود اجتماعی: به پرسه حیات مادی انسان که شامل مناسبات تولیدی، مناسبات اجتماعی و مناسبات طبقاتی انسان می‌شود. وجود اجتماعی انسانی می‌گویند.

مناسبات مادی انسان با طبیعت، با کائنات و کل هستی معنای وسیع‌تری از وجود اجتماعی انسان است.

از دیرباز رابطه وجود اجتماعی و شعور اجتماعی مورد مناقشه بوده است. مارکسیسم بر این باور است که شعور چیزی جزو وجود شناخته شده نیست و وجود انسان عبارت است از پروسه زندگی اجتماعی واقعی آن‌ها.

و وجود متقدم است بر شعور و شعور برخاسته از وجود اجتماعی است. به هر رو در روند زندگی عملی انسان‌ها، وجود اجتماعی شکل می‌گیرد. و این وجود در آینه شعور اجتماعی انعکاس می‌یابد.

وجوه بیگانگی: ۱. در اقتصاد کلاسیک، بیگانگی به معنای مالکیت چیزی را به غیرواگذار کردن است.

۲. در تئوری‌های حقوق طبیعی، انتقال آزادی اولیه به قدرت بیگانه با فرد است.

۳. در تئوری هگل شیئت یافن ایده مطلق در طبیعت و تاریخ است.

۴. فوئر باخ باور انسان به دو جهان (دنيا و عقبی) و خلق موجودات خیالی را عامل بیگانگی انسان می‌داند.

۵. مارکس بیگانگی را در یک نظام سرمایه‌داری حاکمی از بیگانه شدن کارگر با محصول کارش، با ابزار کارش و با خود کار می‌داند.

و ریشه آن به مالکیت خصوصی بر ابزار تولید بر می‌گردد.

وجوه تشابه و تفاوت با لیبرالیسم و سوسیالیسم: در تأکید بر آزادی‌های فردی با لیبرالیسم مشترک است. اما لیبرالیسم به دخالت حداقل دولت باور دارد که آنارشیسم دولت را به یکباره نفی می‌کند.

آنارشیسم چون سوسیالیسم مالکیت را نفی می‌کند و هر دو برای جامعه‌ای تلاش می‌کنند که مردم در حد نیاز خود از خدمات اجتماع بهره‌مند شود و هر کس در حد توانایی خود در حد خوشبختی اجتماع بکوشد و بعد از این تفاوت‌ها شروع می‌شود.

وجوه ضدانقلابی فردگرایی: فردگرایی در جهان معاصر مسیر و پوششی شده است برای:
 ۱. مبارزه با اندیشه‌های کمونیستی، ۲. مبارزه بر ضد اتحاد ارگانیک زحمتکشان و
 ۳. توجیه مالکیت خصوصی کاپیتالیستی

وجوه فردگرایی در جامعه معاصر: اصالت فرد امروزه خود را به اشکال زیر نشان می‌دهد:
 ۱. خودپرستی (اگوئیسم)، ۲. حرصی بی‌حدودمرز برای ثروت‌اندوزی، ۳. استفاده از هر آنچه که سودآور باشد. ۴. حراج تمام و کمال روابط انسانی، ۵. نگاه به انسان‌های دیگر به عنوان چیزهای مصرفی، ۶. بیگانگی با دیگر انسان‌ها و ۷. فساد اخلاقی

وجوه مختلف ایدئال‌ها: ۱. ایدئال‌های شخصی، ۲. ایدئال‌های اجتماعی، ۳. ایدئال‌های سیاسی، ۴. ایدئال‌های اقتصادی، ۵. ایدئال‌های اخلاقی، ۶. ایدئال‌های تاریخی، ۷. ایدئال‌های مذهبی، ۸. ایدئال‌های زیبایی‌شناسانه و ۹. ایدئال‌های روشنفکرانه اگر ایدئال‌ها در توده‌ها به باورهای مستدل تبدیل شوند سمت و سوی تفکر، احساس و مطالبات آن‌ها را تعیین خواهد کرد. برابری، برادری، آزادی ایدئال‌هایی است که باید در توده‌ها نهادینه شود تا پیشرفت اجتماعی ممکن شود.

وجوه مفاهیم: ۱. محتوا (ایتن سیون) و ۲. دامنه (اکستان سیون)
 دامنه - طبقه‌ای از افراد و اشیاء را که مفهوم شامل حال شان می‌شود منعکس می‌کند.
 محتوا - مجموعه بغرنجی از خواص را منعکس می‌کند که وجه مشترک کلیه چیزهایی است که در دامنه مفهوم انعکاس می‌یابند.
 منطق صوری مفهوم را در وهله اول از نظر دامنه در نظر می‌گیرد.

وجه تولید: وجه تولید مجموعه آن مناسبات اجتماعی و اقتصادی است که شامل نیروهای تولید، مناسبات اجتماعی تولید و نهادهای ایدئولوژیک و سیاسی است که در آن مناسبات اقتصادی پیش می‌روند.

وجه تولید به قلمرو اقتصاد محدود نمی‌شود روبنا را هم دربرمی‌گیرد و شامل زندگی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی هم می‌شود.

مارکس در بسیاری موارد مفهوم وجه تولید را با مفهوم صورت‌بندی اقتصادی - اجتماعی یکی می‌گیرد و وجه تولید برابر است با:

مناسبات تولید + نیروهای تولید = وجه تولید

نیروی کار انسان + ابزار کار = نیروهای تولید

در وجه تولید مسئله اصلی رابطه نیروی کار و کارگر با ابزار تولید است. که در واقع مسئله مالکیت و عدم مالکیت مطرح می‌شود.

وحی: وحی در لغت به معنای القای آگاهی است مثل اشاره، آواز، رؤیا، وسوسه و کتابت.

تفسران اسلامی وحی را ارتباط معنوی پیامبر می‌دانند برای دریافت پیام‌های آسمانی.

وحی به رسولان به دو گونه است:

۱. القاء در قلب، الهام و رؤیاهای صادق و ۲. سخن گفتن از سوی جبرئیل

وحی در قرآن به هفت معنا به کار برده شده است:

۱. الهام فطری به انسان - همانند الهام به مادر موسی، ۲. الهام غریزی به حیوان - همانند

الهام به زنبور عسل، ۳. فرمان به جمادات، ۴. وسوسه شیطانی، ۵. اشاره تسريع، ۶. خبر

دادن و ۷. رؤیا، همانند رؤیای ابراهیم درباره ذبح فرزندش

وسایل کار: مفهومی وسیع تراز افزار کار شامل: زمین، بنا، جنگل، آب، معادن، سوخت،

برق و... می‌شود.

وظایف اعضای حزب: ۱. فراگرفتن تئوری انقلابی، ۲. مطالعه و اجرای مصوبات حزب،

۳. آشنا کردن زحمتکشان با آماج‌های حزب، ۴. فعالیت در حوزه محل کار و زندگی به

مثابه سازمان پایه‌ای حزب، ۵. شرکت در تدوین مصوبات حزبی، ۶. در خدمت حزب

قرار دادن دانش و تجربه خود، ۷. کشف نواقص حزب، ۸. انتقاد و انتقاد از خود و

۹. اجرای مصوبات حزب با حفظ نظر خود اگر مخالف است.

وظیفه حزب: ۱. رهبری مبارزه طبقه کارگر در محو سرمایه‌داری و برقراری سوسيالیسم،

۲. متiskل ساختن بخش آگاه توده و طبقه و ۳. آموزش تئوری انقلاب به طبقه کارگر

ولایت فقیه: نظریه‌ای در فقه شیعه است که در غیبت امام معصوم، حکومت را از آن فقها می‌داند. از دیرباز دو نگاه به ولایت فقیه بوده است:

۱. ولایت محدود و ۲. ولایت مطلقه

ولایت محدود: صدور فتوا در امور شرعی، اخذ وجوهات شرعی، رسیدگی به امور حسیبه از دیرباز در فقه شیعه بوده است. از طرفداران این نظریه شیخ مرتضی انصاری است صاحب مکاسب. او دخالت فقیه را در امور، افتاء و قضا را می‌پذیرد اما در امور سیاست را رد می‌کند.

۲. ولایت سیاسی فقیه: از طرفداران این نظریه کاشف‌الغطاء و احمد نراقی است. اما نظرات آیت‌الله خمینی با این دو تفاوت‌های آشکاری دارد.

ولایت فقیه و قانون اساسی: در پیش‌نویس قانون اساسی به امضای آیت‌الله خمینی رسید. ولایت فقیه نبود. ولایت فقیه توسط مجلس خبرگان مطرح شد و بر قانون اساسی اضافه شد.

در بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ شرط مرجعیت نیز حذف شد. و عبارت مطلقه اضافه شد اصل ۵۷ و ۱۱۰ قانون اساسی.

ولایت مطلقه فقیه: حکومت اسلامی نیازمند اختیارات مطلق برای فقیه است همه اختیاراتی را که امام معصوم شیعه دارا است به فقیه داده می‌شود. و در اینجا رأی مردم و نظر مردم ملاک نیست.

ویتالیسم: بر این باور است که فاکتورهای غیرمادی وجود دارند که مواد فیزیکی - شیمیایی بیجان را به فونکسیون‌های ویژه ارگانیسم‌ها قادر می‌سازند.

ویژگی‌های فردگرایی: ۱. ترجیح دادن به علائق فردی، ۲. مبنای فردی ارزش‌ها و هنجارها، ۳. اولویت دادن به کسب لذت به شکل فردی، ۴. جدا کردن فرد از گروه به خاطر باورهای فردی و ۵. اهمیت به هویت فردی

ویزگی‌های یک نظام فاشیستی: ۱. وجود یک ایدئولوژی خاص که منتهی به امت واحده می‌شود.

۲. حضور رهبر قادرتمند

۳. منافع یک طبقه را تأمین می‌کند.

۴. یک دشمن خارجی به عنوان سپر بلا برای توجیه ناکارآمدی خود دارد.

۵. شدیداً نظامی‌گر است.

۵

هدف: آماج و هدف، خواست، تصور یا موقعیتی در آینده است که برای تحقق آن باید کنش‌های ویژه‌ای را انجام داد.

هر هدفی به شرایط طبیعی و اجتماعی وابسته است و توسط هنجارها و ارزش‌ها و ایده‌آل‌ها تعیین می‌شود.

در فلسفه اخلاق آن جهت‌گیری را که پیامد و آخرین هدف برآورده شده از یک عمل را در بررسی اخلاقی قرار می‌دهد فرجام‌شناسی یا تله اولوژی می‌گویند. اهداف آگاهانه باید از ابزاری استفاده کند که دارای تناسب عقلانی و اخلاقی با هدف باشد.

یک هدف و مقصود را هنگامی می‌توان اخلاقی دانست که تابعی از بالاترین هدف باشد و بالاترین هدف انسانیت است. (کانت)

برای رسیدن به هدف ما نیازمند وسیله‌ایم. در اینجا دو درک وجود دارد: یک درک می‌گوید هدف وسیله را توجیه می‌کند (ماکیاول) و یک درک می‌گوید اهداف انسانی، ابزار انسانی می‌طلبد. (مارکس)

هدونیسم: لذت‌گرایی از واژه یونانی هدونی به معنای شهوت می‌آید. مکتبی است فلسفی که لذت را ارزش غایی و مهم‌ترین پیشه انسان می‌داند هدونیسم خود به دو مکتب تقسیم می‌شود:

۱. طرفداران جرمی بتنم از مشی کمی لذت دفاع می‌کنند. روی زمان لذت بردن تأکید داشتند.
۲. طرفداران جان استورات میل که به سطح کیفی لذت باور دارند.

هراس اجتماعی: رفتار جمعی و حشت‌آلود پریشانی که بر اثر احساس خطر پدید آید مثل فرار جمعیت یک سینما هنگام آتش‌گرفتن سینما

هرمنوتیک: هرمنوتیک علم تأویل، هنر تفسیر و تعبیر است. از هرمس یونانی آمده است که رابط میان خدایان و انسان بود.

در دوران کلاسیک هرمنوتیک روش ویژه‌ای بود که نوشتارهای باستانی را مطابق معنای روز ترجمه و تفسیر می‌کرد.

در قرن نوزده توسعه شایر ماخر هرمنوتیک از روش‌های علوم انسانی شد. او هرمنوتیک را به تمام متون بسط داد. چرا که قبلًاً محدود بود به کتب مقدس. توسط هایدگر و دیلتنی به شرح و بیان روان و زندگی آفرینشی یک اثر پرداخت و به زمینه‌های تاریخی اثر توجه کرد.

به عقیده شایر ماخر نویسنده و خواننده با هم بیان‌گر یک زندگی و روح فرافردی هستند که در قالب تاریخ جهان تکامل می‌یابند.

دیلتنی بین توضیح و نفهمیدن تفاوت قایل شد و می‌گفت علوم طبیعی جهان را از بیرون توضیح می‌دهند. اما وظیفه علوم عقلی فهمیدن جهان از درون است.

هستی اجتماعی: هستی اجتماعی یعنی زندگی مادی جامعه و قبل از همه تولید اجتماعی نعم مادی و مناسبات اجتماعی که در جریان تولید میان انسان‌ها برقرار می‌گردد.

همایندگرایی: در فلسفه ذهن، نظریه‌ای است که می‌گوید آگاهی در فرد صرفاً نتیجه و اثر بعدی فرآیندهای عادی در مغز و نظام عصبی است. به گونه‌ای که وقتی بدن پس از مرگ متلاشی می‌شود. خودآگاهی یا شعور یا روح نمی‌تواند بهبقاء خود ادامه دهد. و در نتیجه روان یا روح به همراه بدن نابود می‌شود.

هنجار: هنجار بیان‌گر میانگین دادهای تجربی مشترک در یک گروه است.
هنجار قاعده‌ای است که رفتار، فکر، زبان، و ارتباط‌های انسانی را نظم داده و تنظیم می‌کند.

هوس اجتماعی: مد اجتماعی پرشور و زودگذر گویند مثل رقص راک اندرل

هومانیسم: هومانیسم به طور کلی عبارت است از گرایش به انسان‌دوستی و تشکیل زندگی منطبق با شرف و عزت انسانی.

هومانیسم از لحاظ تاریخی: هومانیسم به معنای عام آن، تأمل آگاهانه انسان درباره خویشتن خویش. جایگاه انسان، سرنوشت انسان و هدف انسان از دیرباز آغاز شده است در

دوران آغازین نگاه به انسان و سرنوشت او یک نگاه بدینانه است. (پسی میتیک) که هم‌زمان است با دوران برده‌داری، استثمار، جنگ و فقر مشیت خدایان قلمداد می‌شود پس برای مقابله با این وضع خدایان اساطیری اختراع می‌شوند. و بهشتی آغازین تصور می‌شود و از عصری طلایی یاد می‌شود که برابری، عدالت، صلح و عشق در آن وجود داشت. این تصورات ادامه می‌یابد در شعر و فلسفه. افلاطون در «دولت» و «قوانین» اش ریشه تمامی بدبختی‌ها را با پول‌پرستی و مالکیت بر زمین و طلا و نقره مربوط می‌داند. و ریشه تمامی جنگ‌ها و شرارت‌ها را مالکیت خصوصی می‌داند.

ارسطو به مساوات در بین آزادگان باور داشت و برگان را از این قاعده مستثنی می‌کند. در این دوران یونانی‌ها به انسان به‌طور کلی ارج می‌گذارند. آن‌ها به نیروی خرد انسانی باوری عمیق دارند و به آموزش فلسفه، هنر، ورزش، اخلاق و سخنوری باور دارند اما اشکال در آن بود که این درک درست شامل برده‌ها نمی‌شد. اما از سوی بخش دیگری از متفکرین یونان (سوفیست‌ها) ایده برابری و وحدت نوع بشر تبیغ می‌شد. اما به هر رو در آن روزگار ایده‌های هومانیستی قابل تحقق نبود.

هومانیسم به لحاظ تاریخی: جنبشی مترقبی بودند در قرن‌های ۱۴-۱۶ در اروپا که با توسعه آغازین بورژوازی همراه بود و آماجش احیای ادبیات، هنر و فرهنگ جهان باستان بود. که در پشت آن در هم شکستن سیطره معنوی کلیسای کاتولیک و آموزش‌های اسکولاستیک قرار داشت.

هومانیسم قرن ۱۸-۱۹: در این دوران جان لاک، روسو، اسپینوزا، ولتر و دیده‌رو - هگل، فوئر باخ در کانون اصلی هومانیسم حرکت می‌کنند. هومانیسم در این دوران به دنبال تسلط بیشتر انسان بر خود و پیرامون خود، برآورده ساختن حوایج انسانی و حرکت به سوی آزادی است. اما جامعه بورژوازی که بر مالکیت خصوصی و استثمار متکی بود ناتوان بود از تحقق خواست‌های هومانیستی به‌طور کامل پس باید هومانیسم و ایده‌های آن پیوند می‌خورد با آماج‌های پرولتاریا، و این کار توسط مارکس و انگلس انجام شد.

ی

یکتاپرستی نوین: هنرئیسم، نخستین بار توسط ماکس مولر به کار رفت. پرستش یک خدا در عین پذیرش وجود یا امکان وجود خدایانی دیگر.

یکدستسازی: یا تصفیه سیاسی تلاشی است برای رسیدن به جامعه‌ای یکدست. در گام نخست و در صورت امکان از طریق رایزنی و آشتی و توافق و در غیر آن صورت از طریق فشار، سلب مشروعیت و در نهایت حذف این یکدستسازی انجام می‌شد.